

# معارف الحدیث

(جلد دوم)

نویسنده:

مولانا محمد منظور نعمانی

نام کتاب: معارف الحديث (جلد دوم)  
نویسنده: مولانا محمد منظور نعمانی  
موضوع: احادیث رسول الله ﷺ، شرح احادیث  
منبع: کتابخانه اقرآء

این کتاب از کتابخانه اقرآء در تلگرام دانلود شده است  
اینجا کلیک کنید

<https://t.me/iqraaLib>

کانال های مهم تلگرامی

[t.me/SafareYaqeen](https://t.me/SafareYaqeen)

[t.me/IslamicChannels99](https://t.me/IslamicChannels99)

[t.me/RationalBelieverFarsi](https://t.me/RationalBelieverFarsi)



## بسم الله الرحمن الرحيم

### پیش‌گفتار مؤلف

اللهم منك ولك

جلد اول معارف (کتاب الایمان) در سال ۱۳۷۳ هجری چاپ و نشر شده بود و حالا جلد دوم در اواخر سال ۱۳۷۶ هجری دارد چاپ و پخش می‌شود. در جلد اول درباره ایمان و آخرت، شرح و توضیح یک صد و چهل حدیث بیان می‌گردد. در جلد دوم که مشتمل بر «کتاب الرقاق» و «کتاب الاخلاق» است، توضیح و تشریح دویست و شصت حدیث بیان شده است. به نظر بنده بعد از احادیثی که درباره ایمان به الله، ایمان به رسول و ایمان به آخرت بودند، مؤثرترین و مفیدترین احادیث درباره تربیت روحانی و معنوی، احادیثی هستند که محدثین آنها را در کتابهای خود تحت ابواب رقاق و ابواب اخلاق ذکر نموده‌اند. بر همین اساس بنده نیز در این جلد، همین احادیث را ترتیب داده و بیان نموده‌ام.

در پایان جلد، یکصد حدیث متعلق به «رقاق» و یکصد و شصت حدیث دیگر متعلق به «اخلاق» هستند. مراد از «رقاق» آن فرمایشات، خطبات، مواعظ، وقایع و حالات زندگی آن حضرت هستند که از خواندن و شنیدن آنها، رقت و سوز و گداز در قلب آدمی پیدا شده، ارزش و اهمیت دنیا در نظر، تقلیل پیدا کرده، فکر آخرت و آمادگی برای آن حاصل می‌شود و آدمی درک می‌کند که در این زندگی دنیوی چه چیزی باید مد نظر و نصب العین انسان قرار گیرد و چگونه در اینجا زندگی کند؟ باید دانست به چه چیزهایی وابستگی داشت و از چه چیزهایی دوری و اجتناب کرد؟

عنصر و یا نیروی اساسی وجود آدمی، قلب است. اگر قلب صحیح و سالم و مسیر ارتباطش سالم باشد، تمام زندگی آدمی در مسیر صحیح و سالم قرار خواهد

گرفت و اگر قلب بیمار و نادرست باشد، تمام زندگی در مسیر نادرست خواهد بود. وظیفه اصلی و موضوع خاص احادیث «رقاق» همین است که مسیر و رخ قلب را صحیح و به سوی کمالات معنوی قرار دهند که پس از آن، آدمی دارای آن اخلاق و الا می شود که بر اثر آراستگی با آن، خلیفه و جانشین الله قرار می گیرد. آن چیزی که رسول اکرم ایجاد آن را در جامعه بشری از وظایف مهم بعثت اعلام فرموده اند:

انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق (من مبعوث شده ام تا سجایای اخلاقی را در جامعه به مرحله کمال برسانم)

به هر حال، به همین جهت، در پایان جلد، سعی شده است تا احادیث رقاق و اخلاق گردآوری و مرتب شوند. احادیث این جلد نیز مانند جلد اول اغلب شان از «مشکوٰۃ المصابیح» گرفته شده اند. چند حدیث از «جمع الفوائد» نیز نقل گردیده و در تخریج آنها نیز بر مؤلفان این دو کتاب اعتماد شده است. فقط سه چهار حدیثی هستند که از صحاح نقل و تخریج شده اند، گرچه در دیگر کتب حدیث مذکورند، ولی بر حسب روش صاحب «مشکوٰۃ المصابیح» تخریج آنها نیز از همان دو کتاب به عمل آمده است. زیرا برای صحت و مقبولیت یک حدیث اینقدر کافی است که در یکی از این دو کتاب مذکور باشد.

در ترتیب احادیث، ترجمه، شرح و عناوین آن، همچنان که در جلد اول عمل شده در این جلد نیز عمل گردیده است. لذا ذکر دوباره آن موارد در اینجا لزومی ندارد.

مقدمه این جلد توسط دوست محترم مولانا ابو الحسن علی ندوی نگاشته شده که در آن، بر اهمیت حدیث و سنت به طرز جدیدی بحث و گفتگو شده است. و روش جدیدی درباره غور و اندیشه روی این موضوع ارائه گردیده. امید است کسانی که از نعمت ایمان و عقل سلیم برخوردارند، بعد از مطالعه چند صفحه مقدمه، این یقین به طور قطع برای آنها حاصل شود که انکار محفوظیت و مصونیت

احادیث و بی اعتماد نمودن جامعه اسلامی نسبت به آن، از تلاشهای بدترین دشمنان اسلام است که انجام می‌گیرد.

### توصیه به خوانندگان گرامی

در مقدمه جلد اول بیان شد و حالا نیز بیان می‌شود که حدیث نبوی نباید به منظور صرف کسب اطلاعات مورد مطالعه قرار گیرد، بلکه جهت ایجاد ارتباط با رسول اکرم و تجدید ایمان و به نیت حصول رشد و هدایت و عمل کردن، خواننده و مطالعه شود. نیز هنگام درس و مطالعه، عظمت و محبت رسول اکرم را در دل پیدا کرده و با توجه و ادب خاصی خوانده و شنیده شود. و چنین تصور شود که ما، در مجلس مبارک آن حضرت حضور داریم و ایشان می‌خوانند و ما گوش می‌دهیم. اگر این موارد رعایت شوند، قلب و روح از آن انوار و برکات بهره‌مند خواهند شد و از آن کیفیات ایمانی که مسلمین صدر اسلام بهره‌مند شده بودند، سهمی به ما نیز (انشاء الله) خواهد رسید.

خداوند متعال ما را از نعمت استفاده مستقیم روحانی و معنوی از آن حضرت نیز مستفید و بهره‌مند گرداند. آخرین گفتار ما، حمد و ثنای الهی است. و برای اتمام این کار از بارگاه او درخواست توفیق و عفو از خطاها و لغزشهای خود داریم.

محتاج دعای بندگان و رحمت الهی

محمد منظور نعمانی عفا الله عنه

ذی الحجه ۱۳۷۶ هجری شمسی

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### مقدمه جلد دوم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

در قرآن مجید جایی که اهداف و مقاصد بعثت و تعلیم حضرت رسول اکرم بیان شده، این چهار چیز نیز در آنجا ذکر گردیده‌اند:

۱- تلاوت آیات

۲- تعلیم کتاب

۳- تعلیم حکمت

۴- تزکیه نفوس

﴿هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلل مبیین﴾ (الجمعه)

«اوست آن ذاتی که فرستاد در میان درس نخوانده‌ها پیامبری از میان خودشان که آیات او را بر آنها بخواند و آنان را پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و بدرستی که قبلاً در گمراهی آشکار قرار داشتند.»

﴿کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم ایتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمة و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون﴾ (البقره)

«آن چنان که فرستادیم در میان شما پیامبری از خود شما که می‌خواند آیات ما را بر شما و به شما کتاب و حکمت را می‌آموزد و به شما می‌آموزد آنچه را که قبلاً نمی‌دانستید.»

در حقیقت، بعثت محمدی مشتمل بر همین چهار شعبه بود.

و همچنانکه پیامبر اسلام برای جهانیان کتاب آسمانی جدیدی آورد، نعمت علم و حکمت جدید، اخلاق جدید، جذبات جدید، ایمان و یقین جدید، ذوق و

شوق جدید، بلند نظری جدید، ایثار جدید، شوق آخرت، تحقیر دنیا و متاع فانی آن، محبت و الفت جدید، همدردی و رفتار خوب، نیکی و مواسات، مکارم اخلاق، ذوق جدید، عبادت، خوف و خشیت، توبه و انابت و دعا و تضرع را نیز برای جامعه بشری به ارمغان آورد.

و بر مبنای همین ویژگیها، جامعه جدید اسلامی و محیط پر بار دینی‌ای را پایه گذاری نمود که عموماً با عنوان «عصر رسالت» و «عصر صحابه» تعبیر می‌شود. صحابه گرامی - رضوان الله علیهم اجمعین - کامل‌ترین و بهترین نماینده و نمونه این اهداف و مقاصد بعثت محمدی بودند. و چنانچه بخواهیم این شعبه‌های چهارگانه نبوت را در زندگی روز مره به طور محسوس مشاهده کنیم، صحابه گرامی را نظاره و تماشا نماییم. در حقیقت، بعثت و تعالیم آن حضرت منبع سرچشمه تمام این سعادت‌هاست که به میمنت آن، جامعه اسلامی قرن اول به وجود آمد. لکن اگر تفصیل و توضیح روش عمل و ابزار و وسایل آن، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد، عناصر و ارکان تشکیل دهنده آن انقلاب خیره کننده عقلها و جامعه و امت جدید، در سه مورد ذیل خلاصه می‌شود:

۱- شخصیت مسعود و گرامی رسول اکرم سیره و زندگی ایشان

۲- قرآن مجید

۳- راهنمائیها و ارشادات، تعلیمات و نصایح آن حضرت

اگر با غور و اندیشه توجه کنیم در خواهیم یافت که در تکمیل اهداف بعثت نبوی و ظهور نتایج آن و تشکیل امت جدید، این سه عنصر نقش اصلی داشته‌اند. واقعیت هم همین است که بدون این سه عنصر، یک جامعه کامل و سالمی که در آن، عقاید، اعمال، اخلاق، احساسات، سلیقه‌ها و ارتباطات، همه وجود داشته باشند، تشکیل نمی‌شود.

در زندگی صحابه گرامی و جانشینان آنها، آنچه در کنار عقاید و اعمال، از اخلاق اسلامی و احساسات دینی به نظر می‌رسد، تنها نتیجه تلاوت کتاب نیست. بلکه اثر

آن زندگی کامل و نمونه‌ای است که شب و روز در مقابل خود مشاهده می‌کردند. نتیجه آن سیره و اخلاقی است که در مقابل دیدگانشان قرار داشت. فیض آن سخنان و موعظه‌هایی است که در حیات طیبه خویش به آنان افاده می‌نمود، از مجموعه اینها دین کامل اسلام به وجود آمد که فقط محدود به محدودیتهای قانونی و قید و بندهای آن نیست بلکه در کنار ضابطه و قانون، تشویقها و انگیزه‌های عملی و روح کیفیت صحیح عمل نیز وجود داشت. در کنار پای بندی به ضوابط و ادای حقوق، عواطف و مکارم اخلاق و احساسات بشری نیز وجود داشت.

آنان در قرآن مجید فرمان «اقامه نماز» را دریافته و مفهوم «الذین هم فی صلواتهم خاشعون» را نیز درک نموده بودند. ولی روش صحیح آن را زمانی متوجه شدند که همراه با آن حضرت نماز خواندند و رکوع و سجده ایشان را با «نسمع له ازیلاً کازیز المرجل» (یعنی ما صدای خروش سینه ایشان را در نماز می‌شنیدیم که مانند صدای جوشش دیگ بود) مشاهده کردند.

آنان از قرآن مجید فهمیده بودند که نماز محبوبترین عمل مؤمن است ولی تا مادامی که از زبان مبارک آن حضرت «قره عینی فی الصلوة» (خنکی چشم من در نماز است) و با نهایت اشتیاق و اضطراب، فرمان: «ارحنی یا بلال» (ای بلال با گفتن اذان آرامم ده) را شنیده بودند،

مقدار عشق و مؤمن به نماز را درک نکرده بودند. همچنین تا مادامی که ویژگی خواص امت را که «و قلبه معلق فی المسجد حتی یعود الیه» (دل آنان وابسته به مسجد است و تا زمانی که دوباره به مسجد نیابند آرامش نمی‌گیرد)، شنیده بودند، چگونگی ارتباط قلب مؤمن با مسجد را درک ننموده بودند. آنان مکرراً در قرآن مجید تشویق به دعا را مشاهده کرده، تهدید و دعا نکنندگان را شنیده بودند و با مفهوم تضرع، گریه و ابتهال و زاری نیز آشنا بودند. ولی حقیقت آن را زمانی درک کردند که در میدان بدر جبین مبارک آن حضرت را بر خاک مشاهده نموده و این کلمات را شنیدند:



«اللهم انشدک عهدک و وعدک اللهم ان شئت لم تعید»<sup>(۱)</sup>

(بارالها! تو را به عهد و وعدهات سوگند می‌دهم. بارالها! (اگر تو این جمع کوچک را بدست کفار نابود کنی، عبادت نخواهی شد.) قلق و اضطراب بحدی بود که حضرت ابوبکر رضی الله عنه نتوانست آن را تحمل کند و خطاب به ایشان فرمود: حسبک (ای رسول خدا! کافی است) آنها می‌دانستند که روح دعا عبارت است از اظهار عجز و درماندگی و بندگی خویش و هر دعایی که این اوصاف را بیشتر داشته باشد، ارزش و اعتبار آن نیز بیشتر خواهد بود.

اما حقیقت عجز و درماندگی بندگی را زمانی درک نمودند که در میدان عرفات مشاهده کردند که آن حضرت این دعا را بر زبان جاری کرده است:

اللهم انک تسمع کلامی و تری مکانی و تعلم سری و علانیتی لا یخفی علیک شیء من امری و انا البائس الفقیر المستغیث المستجیر الوجل المشفق المقرّ المعترف بذنبی اسئلك مسألة المسکین و ابتهل الیک ابتهال المذنب الذلیل و ادعوك دعاء الخائف الضریر و دعاء من خضعت لک رقبتہ و فاضت لک عبرته و ذل لک جسمه و رغم لک انفه اللهم لا تجعلنی بدعائك شقیاً و کن بی رؤفاً رحیماً یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین.<sup>(۲)</sup>

«بارالها! تو سخن مرا می‌شنوی و جای مرا می‌بینی و ظاهر و باطن مرا می‌دانی. بر تو هیچ چیزی از من پوشیده نیست و من گرفتار مصیبت، نیازمند، فریاد خواه، پناهنده، پریشان حال، هراسان، و اعتراف کننده به گناهان خود هستم. از تو می‌خواهم مانند خواستن بی‌کسان و نزد تو ابتهال و زاری کنم، (مانند ابتهال شخص گناهکار خوار) و از تو می‌خواهم مانند خواستن شخص خوف زده و ضرر و زیان دیده و مانند خواستن کسی که گردنش در بارگاه تو خاک آلود گشته. بارالها! مرا از دعایت خائب و ناکام مگردان و در حق من مهربان و رحیم باش. ای بهترین سؤال

۲-کنز العمال عن ابن عباس

۱- صحیح بخاری ۲ / کتاب المغازی

شوندگان! و ای بهترین بخشندگان»

آنان ناپایداری دنیا و پوچی آن را در قرآن مجید خوانده بودند و الفاظ آیه: و ما الحیوة الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان (دنیا فقط بیهوده و بازیچه‌ای است و همانا خانه آخرت زندگی جاودانه است) را حفظ داشتند. ولی حقیقت و تفسیر عملی آن، در پرتو زندگی آن حضرت برای آنان معلوم و روشن شد. آنان با مشاهده طرز زندگی و وضع خانه ایشان فهمیدند که مفهوم واقعی اصل قرار دادن زندگی آخرت چیست.

و زندگی و وضع معیشتی مومنان بر آخرت و باور کنندگان «اللهم لا عیش الا عیش الآخرة» باید چگونه باشد؟ با توجه به این تصور عملی و تشویق اجمالی، هنگامی که در مقابل آنان، تفصیل و تصور شدائد و مصائب دوزخ و انعامات و لذاذات بهشت در پرتو فرمایشات آن حضرت قرار می‌گرفت، کیفیت دوگانه خوف و رجا در دل آنان پیدا می‌شد و منظره آن هر دو، همه وقت در معرض دیدگان شان قرار داشت.

همچنین آنان با مفهوم رحم و کرم و عطوفت و سایر مسائل اخلاقی آشنا بودند. زبان عربی را به خوبی می‌فهمیدند و در قرآن مجید نیز صاحب نظر بودند. لکن وسعت مفاهیم این الفاظ و چگونگی پیاده کردن آنها را در زندگی و روش صحیح عمل را زمانی دریافتند که برخورد و مدارای آن حضرت را با ناتوانان، زنان، کودکان، یتیمان، غریبان، سالخورده‌گان، اصحاب و رفقا، اهل بیت و نوکران، مشاهده نمودند و در این باره توصیه‌ها، هدایتها و ارشادهای ایشان را شنیدند. آنان راهنمایی اجمالی ادای حقوق عامه مسلمین را از قرآن مجید آموخته بودند، اما صورتها و موارد زیادی از آن (مانند عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، تشمیت عاطس و ...) به گونه‌ای بودند که فکر هزاران انسان خود بخود به سوی آنها متوجه نمی‌شد و اگر متوجه می‌شد، به اهمیت واقعی آنها پی نمی‌بردند.

قرآن کریم به وضوح، حسن سلوک با اهل حقوق را تعلیم داده است. ولی کدام

معلمین اخلاق هستند که ذهن و فکرشان به آن مقام و قله رفیع و بدیع حسن سلوک با والدین و ادای حقوق آنها، که در این حدیث نبوی بیان شده، برسد: «ان من ابرالبر بر الرجل اهل و د ابیه بعد ان یولی» (بهترین رفتار خوب با پدر و مادر و والاترین رتبه وفاداری نسبت به وی این است که فرزند پس از وفات پدرش با دوستان و ارادتمندان پدر خود، حسن سلوک و محبت داشته باشد).

و چه تعداد مغزهایی هستند که این رتبه والای شرافت و وفاداری را که در این حدیث بیان شده، درک نمایند: «و ربما ذبح الشاة ثم یقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدائق خدیجة.»

(و چندین بار اتفاق می افتاد که گوسفندی ذبح می کردند و آن را به چند قسمت تقسیم نموده سپس قسمتهای آن را به خانه های دوستان خدیجه می فرستادند.) این یکی دو مثال از شعبه معاشرت و اخلاق حدیث هستند که از آنها معلوم می شود که حدیث در شعبه های مختلف زندگی چگونه آدمی را راهنمایی می کند و آموزش جدید می دهد و حدیث چگونه گنجینه گران بهایی برای جامعه بشری است؟ از سویی دیگر، تاریخ طولانی و مسلسل ادیان و مذاهب، تجربه واضحی است بر این امر که یک قانون و ضابطه اجمالی برای به وجود آوردن یک عمل همراه با روح و کیفیت واقعی آن کافی نیست و زمینه لازم را که برای مؤثر و منتج کردن عمل در کار است، به وجود نمی آورد. بطور مثال دستور اجمالی «اقامه نماز» آن ذهنیت، محیط و زمینه مناسبی که برای حفاظت روح نماز، پای بندی به آن و بدست آوردن نتایج و تأثیرات اخلاقی، روحانی، قلبی و اجتماعی آن لازم است، به وجود نمی آورد.

لذا نیاز به بیان مبادی و مقدمات و آداب و راهنماییهایی است که این عمل را بزرگ و وقیع و مؤثر قرار دهند. به همین جهت برای نماز در قرآن کریم به وضو، شعور، خشوع و خضوع، سکوت و قنوت و جماعت، دستور داده شده است. لکن بر اهل نظر و اندیشه پوشیده نیست که چنانچه آداب و فضایل خارجی و برنامه های

لازم دیگر، اضافه شود، محیط و جوی به وجود می‌آید که نماز تمام نتایج معنوی، اخلاقی و اجتماعی خود را در آن نمایان و هویدا کند. مطالعه کنندگان و آگاهان حدیث و سیره می‌دانند که عمل و توصیه‌های رسول گرامی اسلام درباره نماز، چنان جایگاهی به آن داده است که نماز مؤثرترین وسیله تزکیه نفس، تهذیب اخلاق، توجه الی الله و انقطاع از مخلوقات، تعلیم و تربیت امت و نظم و وحدت آن، قرار گرفته است. مثلاً بیان نیت وضو و فضیلت آن، فضیلت حضور در مساجد و گام نهادن به سوی آن، دعای راه، ادب ورود به مسجد، ذکر و تحية المسجد یا سنن راتبه، فضیلت انتظار نماز، ادب نشستن، ثواب و پاداش جماعت، ثواب اذان و اقامه، منصب امامت و فضیلت و احکام آن، توصیه به پیروی از امام، ترتیب و نظم صفوف و نظم افرادی که در صف ایستاده‌اند، فضیلت گروههای تعلیم و تعلم در مساجد، فضیلت گروهها و اجتماعات ذکر، ادب خروج از مسجد و دعای آن و ... بدیهی است که رعایت و انجام این آداب و این فضایل، به نماز معنویت و روحیه خاصی می‌دهد و نماز را قوی‌ترین و مؤثرترین وسیله تزکیه و اصلاح و تعلیم و تربیت و انابت و توجه الی الله می‌گرداند. باز با این موارد، وقایع چگونگی نماز رسول گرامی، اشتیاق به نوافل، رقت و کیفیت خاص هنگام تلاوت قرآن را بیفزاییم (آنچه در احادیث با اهتمام تمام بیان گردیده) آنگاه بیندیشیم که این مجموعه، مقام نماز امت را تا به کجا رسانده است؟ و برای آن چه محیط و زمینه معنوی و ملکوتی ای را فراهم آورده است؟

روزه، زکات و حج را نیز بر همین قیاس کنیم و آداب و فضایل و وقایع آنها را از حدیث استخراج نمائیم و سپس منهای آنچه در حدیث وارد شده در نظر بگیریم می‌بینیم که میان آن دو نوع روزه دو نوع زکات و دو نوع حج چه تفاوت‌هایی به وجود آمده و درک خواهیم کرد که احادیث، و سنت در تحریک احساسات، ایجاد ذوق و اشتیاق عبادت، حصول استقامت، غذا و جلا دادن به دل و دماغ و ایجاد یک جامعه جدید که بر مبنای عبادت، تقوا، انابت و معنویت استوار باشد، چه نقش

والایی دارند.

در حقیقت حیات طیبه رسول اکرم و تعلیمات و هدایت‌های ایشان (که مجموعه آنها بنام حدیث و سنت معروف است) برای دین، محیط و ماحول مناسبی تهیه می‌کنند که در، آن نهال دین همواره سرسبز و شاداب و بارور خواهد بود.

دین نام مجموعه‌ای از قوانین و مقررات خشک اخلاقی نیست. دین بدون احساسات، وقایع و نمونه‌های عملی زنده و پاینده نمی‌ماند. بهترین و مستندترین مجموعه این احساسات و وقایع و نمونه‌های عملی، آن چیزی است که متعلق به ذات گرامی رسول بوده و از آن اخذ گردیده. جامعه یهود و مسیحیت و سایر مذاهب آسیایی به علت نداشتن مجموعه‌ای مستند و ایمان افروز از زندگی و کلام پیامبران خود، خیلی زود نابود گشته و از بین رفتند. زیرا آنها آن محیط و زمینه ذهنی و خارجی را که پیروان ادیان و مذاهب دینی در آن رشد و ترقی حاصل می‌کنند، و با الحاد و مادیت مبارزه می‌نمایند، نداشتند. سرانجام، آنان نیز این امر را درک کرده و این خلاء را پیروان مذاهب با وقایع و ملفوظات «پیران طریقت» پر نمودند. ولی رفته رفته مذاهب با بدعتها، رسمها و برداشتهای جدید مواجه شدند بطوری که تعلیمات اصلی مذهب از بین رفت. این مذاهب و ملتها به بی بضاعتی و تهیدستی خویش از سیره و وقایع مستند پیامبران خود اعتراف دارند.

و در این باب هم چیزهایی زیادی نوشته شده.<sup>(۱)</sup>

یکی دیگر از دلایل جاودان بودن و ثابت ماندن مذهب اسلام این است که با این حادثه و ضعف بزرگ مواجه نشده. محیط و جامعه‌ای که صحابه گرامی در آن زندگی می‌کردند، بوسیله احادیث تا قیامت محفوظ و مصون مانده است و برای هر فرد از نسلهای بعدی و قرنهای آینده به آسانی ممکن است که بوسیله حدیث با آن

۱- برای توضیح بیشتر به «خطبات مدراس» خطبه تاریخت مراجعه شود.

محیط و جامعه ارتباط پیدا کند و در یک لحظه قدم به آنجا گذارد. جایی که رسول اکرم در آنجا حضور دارند و مشغول بیان اند و اصحاب گرامی سراپاگوش هستند.

جایی که معلوم می‌شود که ایمان چه اعمال و اخلاقی و چه زندگی بر مبنای یقین و توجه به آخرت پیدا کرده و به وجود می‌آورد. حدیث در حقیقت پنجره‌ای است که از آن زندگی خانوادگی رسول اکرم، خانه ایشان، معمولات شبانه، معاشرت با اهل خانه را با چشمهای خود می‌توان نظاره و تماشا کرد.

کیفیت سجده ایشان را می‌توان با چشم دید و زمزمه مناجات و دعاهای ایشان را با گوش شنید. پس آن چشمی که چشمان مبارک ایشان را اشکبار و پاهای مبارک را متورم ببیند و آن گویی که در مقابل سؤال و پرسش این جمله را بشنود: افلا اکون عبداً شکوراً

(آیا من بنده سپاسگزار خداوند نباشم) چگونه گرفتار غفلت می‌شود.

چشمهایی که نظاره می‌کنند که دو ماه بیابی در کاشانه نبوت آتش برای پخت گذاروشن نشده، و سنگها را می‌بیند که بر شکم مبارک سردار دو عالم بسته شده و اثر حصیر را بر پشت نازنین ایشان مشاهده می‌کند و اضطراب و بی‌قراری ایشان را از وجود مقداری طلای صدقه که در خانه باقی مانده تا در راه خدا خرج شود، و برایش معلوم است که نفت چراغ خانه ایشان در بیماری وفات از خانه همسایه بطور قرض گرفته شده، چگونه حقیقت دنیا برایش نمایان نمی‌شود؟

چگونه جذب زهد و قناعت در وجودش تحریک نمی‌گردد؟ آنکس که برخورد ایشان را با اهل خانه، محبت ایشان با فرزندان، ملاحظت و عنایت را با خادمان و یاران، مدارای ایشان را با دشمنان مشاهده کند، این درس مکارم اخلاق و بشریت کامل را رها کرده، به کجا می‌رود و از کدام دروازه می‌خواهد آن را به دست آورد؟ باز در آن محیط و جامعه نه فقط دروازه کاشانه نبوت باز است و این محاسن و مکارم در آن مشاهده می‌شوند بلکه دروازه خانه‌های صحابه گرامی نیز باز است که از آنها

روش زندگی در خانه‌های‌شان، جهد و جهاد روزانه و سوز و گداز شبانه، مشغول بودن در بازار، فراغت از مساجد، اخلاص و تقوا، لغزشهای طبیعی بشری، انقیاد و اطاعت کامل آنها، همه این موارد به وضوح، عیان و آشکار است.

در اینجا ایثار ابوظلحه انصاری، عقب ماندن حضرت کعب بن مالک از غزوه تبوک نیز مشاهده می‌شود. خلاصه، در آنجا چنان محیط و جامعه طبیعی است که زندگی با تمام تنوعات و حقایق خویش و فطرت و طبیعت انسانی با تمام آثار و خصوصیت‌های خویش موجود است.

و حدیث و سنت منظره کامل آن را به تصویر کشیده و تا قیامت، آن مقطع از تاریخ اسلام را محفوظ و مصون نموده است.

محفوظ بودن و باقی ماندن تصویر عهد نبوی، همراه با قرآن و نیز محفوظ ماندن کلام نبوت، چنان اعجاز و امتیازی است برای مذهب اسلام که هیچ امت و هیچ مذهبی در این امر با آن شریک و سهم نیست. مذهب و آیینی که تا قیامت دوام و بقا دارد و برای تمام نسل‌های آینده بشری می‌بایست الگو و نمونه عملی و غذای روح و دل تهیه کند، بدون حفظ و بقای تصویر واقعی عهد نبوی و آن جو و محیط، باقی نمی‌ماند و نمی‌تواند درست انجام وظیفه کند. و آن محیط و آن جو مورد نیاز در پرتو احادیث و سنت محفوظ و مصون مانده است.

با مطالعه تاریخ تدوین حدیث معلوم می‌شود که این یک امر اتفاقی و یا یک امر جدیدی که متأخرین آن را ایجاد کرده‌اند، نیست. توجه صحابه گرامی در عصر نبوت به نوشتن و جمع احادیث، و محفوظ نمودن تعداد زیادی از احادیث، باز توجه تابعین به تدوین و ترتیب حدیث و حرکت طالبان علم حدیث از ایران، خراسان و ترکستان مانند سیلی خروشان به منظور حفظ و استماع حدیث، عشق و علاقه آنان به حفظ و تدوین حدیث، حافظه غیر معمولی آنان، عزم راسخ و همت والای‌شان، پیدا شدن مجتهدین اسماء رجال و فن روایت که ملکه راسخه و بصیرت کامله‌ای در آنها نصیبشان شده بود، مشغله شدید آنان و توجه امت به سوی

حدیث و پذیرش و اشاعه حدیث در جهان اسلام، تمام این موارد دلایل قطعی بر این امر هستند که منظور خداوند متعال محفوظ نمودن این «دفتر زندگی» مانند جمع قرآن بوده است.

و به میمنت همین امر، تسلسل و امتداد حیات طیبه رسول گرامی باقی مانده و به امت در هر عصر و زمان، همان میراث معنوی، علمی و ایمانی که به صحابه گرامی مستقیماً از بارگاه آن حضرت می‌رسید، حاصل می‌شود و بدین طریق سلسله نوعی «توارث» در احکام و عقاید جریان پیدا کرد. بر اثر حدیث «مزاج و ذوق» صحابه گرامی و تصویر زندگی آنان از یک نسل به نسل دیگر منتقل گشت و در تاریخ طولانی این امت، هیچ مقطعی از زمان نبوده که آن تصویر و آن الگوی عملی به طور کلی از میان امت معدوم گشته و از بین رفته باشد. بلکه در هر دور و زمان افرادی بوده‌اند که آئینه تمام نمای اصحاب بزرگوار رضوان الله علیهم اجمعین به حساب آیند و دارای همان ذوق عبادت، همان تقوا و خشیت الهی، همان استقامت و عزیمت، همان تواضع و احتساب نفس، همان شوق و رغبت آخرت، همان بی‌رغبتی و بی‌توجهی به دنیا، همان جذب به امر به معروف و نهی از منکر، همان نفرت از بدعات و همان جذب به اتباع و پیروی از سنت وجود داشته است که این خود نتیجه مطالعه و عشق و علاقه به حدیث است و یا فیض و برکت صحبت و تربیت آن افرادی است که از مشکوة نبوت نور حاصل کرده بودند و از این میراث نبوی سهمی گرفته بودند.

این توارث معنوی امت از قرن اول تا قرن چهاردهم که عصر انحطاط و مادیت است، همواره وجود داشته که در پرتو آن در زندگی و سیره و اخلاق: سفیان ثوری، عبدالله بن مبارک و امام احمد ابن حنبل تا مولانا فضل رحمان گنج مراد آبادی، مولانا رشید احمد گنگوهی و مولانا سید عبدالله غزنوی - رحمه الله علیهم - به وضوح نمایان است و تا مادامی که این گنجینه حدیث باقی باشد، سلسله افاده و استفاده از آن جاری و به وسیله آن، محیط و جو دوران اصحاب گرامی رضوان الله علیهم



اجمعین محفوظ و مصون است. این خاصیت صحیح دین است که در آن، فکر آخرت بر دنیا و اثر سنت بر رسم و رواجها، غلبه معنویت بر مادیات، همواره باقی خواهد ماند و هرگز اجازه نمی‌دهد که این امت به طور در بست شکار دنیا و مادیات، انکار آخرت و بدعات و تحریفات شود. بلکه بر اثر آن، همیشه در این امت، حرکتها و نهضت‌های اصلاحی و دعوتی به وجود خواهد آمد و در هر زمان گروهی به عنوان پرچمدار سنت و شریعت قیام نموده و برای فروغ شریعت تلاش خواهند کرد.

کسانی که در تلاش هستند تا امت را از این سرچشمه زندگی و هدایت و اقتدار، محروم نمایند، و در این گنجینه شک و تردید به وجود آورند، آنها نمی‌دانند که چه ضرر و خسارت بزرگی را متوجه امت می‌کنند و آن را از چه نعمت بزرگ و گنجینه گران بهایی محروم می‌سازند. آنها نمی‌دانند که در صدد این هستند که امت را مانند یهودیت و مسیحیت «محروم الارث» و منقطع الاصل کنند!؟

آن چیزی که مذاهب گذشته بر اثر فعالیت دشمنان و یا حوادث روزگار با آن مواجه شدند. اگر آنها دیده و دانسته چنین می‌کنند، پس هیچ دشمنی بزرگتر و خطرناک تر از آنان برای امت نخواهد بود. زیرا که دیگر هیچ وسیله ای برای برقراری ارتباط با عصر طلایی صدر اسلام وجود ندارد. عصری که در آن یا بر اثر تماس صحابه گرامی به طور مستقیم با آن حضرت و یا به واسطه حدیث، منظره‌ای از آن برای امت ترسیم می‌شود و جوّ و محیط مقدسی در معرض دیدگان مآقرار می‌گیرد.

در سرزمین هند در هر عصر و زمان همراه با ترجمه قرآن، ترجمه حدیث و ترتیب و نشر آن، جریان داشته تا جایی که برای ما معلوم است، نخستین بار حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی ترجمه و شرح مشکوٰۃ را به زبان فارسی به نام «اشعة اللمعات» به رشته تحریر در آوردند. پس از اختتام عصر زبان فارسی، غالباً قبل از همه مولانا خرم علی بلهوری (۱۲۷۱ هـ) کتاب معروف مشارق الانوار امام

صنعتی را به زبان اردو ترجمه و تشریح نمودند که به نام «تحفة الاخيار» معروف است. پس از آن شاگرد رشید خاندان ولی اللہی، نواب قطب الدین خان (سال ۱۲۸۹ هـ) ترجمه و شرح مشکوٰۃ را به زبان اردو به نام «مظاهر حق» به رشته تحریر در آوردند. که بر اثر تحقیق، کمال ترجمه و صحت آن و اخلاص مترجم، بسیار مورد قبول واقع شد. پس از آن عصر و زمان، مجموعه‌های متعدد و جدیدی از حدیث تهیه و پخش شدند که از میان آنها کتاب «طریق النجاة» مولانا محمد ابراهیم آروی رحمة الله علیه به طور خاصی قابل ذکر است.

در عصر ما، یک کار بزرگی را درباره حدیث به زبان اردو و در سطح وسیعی، مولانا بدر عالم دارند انجام می‌دهند. کتابی که تحت تألیف دارند به نام «کتاب السنة» است که سه جلد آن چاپ و پخش شده است. به نظر ما این کتاب در حدی است که علماء و مدرسان نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. ولی با وجود این همه خدمات قدیم و جدید به حدیث در زبان اردو، لازم بود که با توجه به تجددهای عصر حاضر و خصوصیت‌های جامعه امروزی، یک کتاب متوسط برای کسانی است که وقت زیادی ندارند و استعداد علمی آنان هم بالا نیست، تهیه و تدوین شود.

و در انتخاب، ترتیب و تشریح حدیث، این امر مخصوصاً مورد نظر قرار گیرد که هدف از آن به وجود آوردن یقین و باور در قلب و اصلاح وضعیت نامطلوب جامعه اسلامی می‌باشد.

همچنین نیاز به این بود که درباره احادیث، شک و تردیدهایی که در یک عصر و زمان به وجود آمده و بعضی اوقات طبیعت‌های سالم نیز طالب و خواهان تشفی خاطر بیشتری خواهند بود، حل شوند. این کار را کسی می‌توانست انجام دهد که از یک سواز نعمت رسوخ فی الدین و رسوخ فی العلم بهره‌مند باشد و بر حقیقت دینی، علمی و ذهنی، شرح صدر شود. با این همه، با دعوت و تبلیغ، مطالعه و اختلاط با جامعه از وضعیت جامعه و انحطاط مادی آن نیز آگاه باشد. از فتنه‌ها و از

حرکتهای جدید نیز بی اطلاع نباشد و با علم زیاد، کثرت مطالعه، تجربه بسیار، فهم الهی و قوت استدلال، صلاحیت شرح حدیث و تشفی اذهان جدید را داشته باشد. این توفیق و عنایت الهی بود که برای این کار مهم و دقیق، دوست و رفیق محترم جناب مولانا محمد منظور نعمانی را انتخاب فرمود. الله تعالی به ایشان توفیق کارهای زیاد علمی عطا فرموده، لکن به نظر بنده اهمیت این کار از میان تمام خدمات و کارهای ایشان بیشتر است. و به من هم این سعادت حاصل شد که از ایشان بخواهم این کار را به پایان برسانند. در این موقع جلد دوم کتاب ایشان «معارف الحدیث» به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود که در آن درباره زهد، رفاق و اخلاق، احادیث و فرمایشهای رسول اکرم مرتب و گردآوری شده‌اند و ترجمه و تشریح آنها نیز به زبان اردو انجام گرفته. و این امری است که بعد از قرآن کریم هیچ چیزی مؤثرتر و مفیدتر از آن برای اصلاح قلوب، تزکیه دلها و تربیت اخلاق، در ادبیات جهان وجود ندارد. خداوند متعال نامبرده را از نعمت عافیت بهره‌مند کند و در زندگی ایشان برکت عطا نماید تا این سلسله مهم را هر چه زودتر تکمیل نمایند.

ابوالحسن علی ندوی

مرکز دعوت اصلاح و تبلیغ - لکهنو - هند

۲۷ / ذی الحجه ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه مقدمه در شب یکشنبه هیجده آبان هفتاد و شش

در بند ویژه روحانیت زندان وکیل آباد مشهد، به پایان رسید. فله الحمد و المنه

ابوالحسن، عبدالمجید مرادزهی خاشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# كتاب الرقاق

بخش دوم

## کتاب الرقاق

همانگونه که در کتب حدیث، ابوابی از قبیل: کتاب الایمان، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب النکاح، کتاب البیوع و دیگر عناوین، ذکر می شود و تحت هر کدام از آنها، احادیث مورد بحث هر عنوانی، بیان می گردد، همچنین یک عنوان در کتب حدیث، به عنوان «کتاب الرقاق» نیز وجود دارد که تحت آن، احادیثی بیان می شود که در قلب آدمی، رقت، سوز و گداز، عدم دلبستگی به دنیا، فکر آخرت و ارتباط با جهان جاودانی، پیدا می کند. و در پرتو آن احادیث، آدمی باید خوشنودی الله و رستگاری اخروی را نصب العین زندگی خود قرار دهد. علاوه بر این مباحث، تحت همین عنوان، خطبه ها و نصایح مؤثر و گرانقدر رسول اکرم نیز بیان می شوند.

مسلم است که موثرترین بخش از مجموعه گنجینه احادیث، در ایجاد تحول درونی و تغییر رخ و مسیر زندگی آدمی به سوی آخرت، همین بخش است که در کتب احادیث از آن به عنوان کتاب الرقاق تعبیر شده است. بر این اساس، این بخش از اهمیت خاص و به سزایی برخوردار است. بطوری که گفته شده: اساس و بنیاد تصوف حقیقی اسلامی همین امر است. در این مورد، بحث را با احادیثی آغاز می کنیم که رسول اکرم سعی در ایجاد خوف و خشیت الهی و فکر آخرت در دلها نموده اند و یا به گونه ای، فضیلت و اهمیت آن را بیان داشته اند. امید است همانگونه که تأثیر اولیه این فرمایشات گهربار، بر دلهای مؤمنین و شنوندگان اولین، از زبان پر لطف و مبارک آن حضرت، بر جای ماند و تحول درونی ایجاد کرد، ذره ای از آن نیز، نصیب ما گشته؛ ما هم مستفیض بشویم.

## خوف خدا و توجّه به آخرت

بعد از ایمان، مؤثرترین و قوی ترین وسیله اصلاح زندگی انسان، و رساندن وی به کمال مطلوب، خوف خدا و توجّه به سوی آخرت و مراقبه آن است؛ لذا رسول اکرم اُمّت خویش را به سوی این دو امر، به طرز خاصی متوجّه ساخته‌اند. گاهی فضایل و ثمرات آن را ذکر می‌کردند و گاهی قهر و وحشت و حالات و مراحل سخت روز قیامت را یادآور می‌شدند که در اثر آن، در دلها این دو کیفیت خوف خدا و توجّه به سوی آخرت به وجود می‌آمد.

در حدیثی که توسط صحابی مشهور، حضرت حنظله بن ربیع روایت شده و در صفحات بعدی بیان خواهد شد، به خوبی مشهود است که گویا موضوع خاص و مورد توجّه مجالس آن حضرت همین بوده است. و هنگامی که اصحاب کرام (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) در محضر شریف آن حضرت حضور داشتند، و آن حضرت نسبت به آخرت و دوزخ و بهشت ایراد سخن می‌کردند، چنان حال و وضعی بر آنان غالب بود که گویا دوزخ و بهشت در مقابل دیدگان شان قرار دارد. چنانچه از مجموعه موجود احادیث، فقط احادیثی گرد آوری شوند که هدف آنها ایجاد خوف خدا و فکر آخرت باشد، بدون شک، دفتر و کتابی بزرگ از آنها آماده خواهد شد. ما در اینجا بطور نمونه به ذکر احادیثی چند بسنده می‌کنیم.

### اگر از عالم غیب آگاه شویم

۱/۱۴۱ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال ابوالقاسم : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که سیدنا ابوالقاسم محمد فرمودند: سوگند به آن ذاتی که جان من در قبضه اوست اگر آنچه (از قهر و هیبت و وقایع هولناک و فاجعه آمیز قیامت و آخرت) که مرا معلوم است، برای شما نیز معلوم شود، خنده شما کم و گریه تان

بسیار خواهد شد.

### شرح :

یعنی ؛ آنچه مرا از شأن استغنا و بی نیازی پروردگار و قهر و جلال او و مناظر هولناک و وحشتناک قیامت، معلوم است، برای شما نیز معلوم شود، و آنچه را من مشاهده می‌کنم، شما نیز مشاهده کنید، و آنچه من می‌شنوم، گوشهای شما نیز بشنوند، آرام و اطمینان شما از بین رفته و بسیار اندک خواهید خندید و بسیار گریه خواهید کرد. توضیح بیشتر از حدیث بعدی ابوذر غفاری معلوم می‌شود.

۲/۱۴۲- عن ابی ذر رضی الله عنه قال: قال رسول الله : **إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَ أَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حُقَّ لَهَا أَنْ تَاطَّ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعِ إِلَّا وَ مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ، وَ اللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ مَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشَاتِ وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعْدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ شَجْرَةً تُعْضَدُ.** ﴿رواه احمد﴾

### ترجمه :

از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: من چیزهایی را از عالم غیب مشاهده می‌کنم، که شما مشاهده نمی‌کنید. و صداهایی می‌شنوم که شما نمی‌شنوید، آسمان ناله می‌کند و شایسته است که ناله کند. سوگند! به آن ذاتی که جان من در قبضه قدرت اوست، در آسمان به اندازه چهار انگشت جای خالی وجود ندارد، زیرا در آنجا فرشتگان بی شماری در محضر مقدس باری تعالی سر به سجده گذاشته‌اند. و اگر شما چیزهایی را که من می‌دانم، می‌دانستید، بسیار کم خنده می‌کردید و بیشتر گریه می‌کردید و بر بسترهای نرم و لطیف در آغوش زنان، عیش و عشرت نمی‌نمودید. و با ناله و گریه و زاری به پیشگاه خداوند، رو به بیابانها و جنگلها گذاشته و فرار می‌کردید. پس از نقل این حدیث، ابوذر رضی الله عنه گفت: کاش! درختی بودم که بریده می‌شدم.

### شرح :

همانطوری که در جلد اول کتاب الایمان بطور مفصل بحث شده، وظیفه اصلی و مقام و منزلت واقعی پیامبران علیهم السلام این است که حقایق و امور غیبی و احکام الهی را که بر آنان وحی شده، به بندگان ابلاغ کنند. و وظیفه و مقام امت های مؤمن و پیرو آنها این است که بر آنچه پیامبر گفته، با اعتماد کامل به آن ایمان آورند، آن را حق بدانند و آن را دستور العمل و نصب العین زندگی خود قرار دهند. وسایل و منابع درک و فهمی را که خداوند متعال به عامه مردم عطا کرده است، محدود به همین جهان بوده و بس! و به عالم غیب و ماورای طبیعت، رسایی ندارد. لذا برای پی بردن به حقایق و امور غیبی، و حصول علم و یقین به آن، یگانه راه و منبع این است که بر شنیده ها، مشاهدات و اخبار پیامبران الهی اعتماد و یقین و باور داشته باشیم. و ایمان نیز نام همین امر است.

پیامبر گرامی اسلام در این حدیث، از امر مهمی که برای او در عالم غیب، ظاهر و کشف شده بود، خبر دادند. یعنی اینکه: در اثر عظمت و جلال الله جل شأنه، و کثرت فرشتگان، آسمان در جای خود جرق جرق و ناله می کند و به اندازه چهار انگشت هم، جای خالی در آن وجود ندارد. که آنجا فرشته ای سر به سجده الهی نگذارده و مشغول تسبیح و حمد الله تعالی است. الله اکبر! الله اعظم! الله اجل! سپس آن حضرت فرمودند: اگر چیزهایی را که من می دانم، شما می دانستید و یا آنچه را من می بینم، شما می دیدید، با این وضع و حال در این جهان، خنده نمی کردید و بر بسترهای نرم و لطیف، با زنان خود مشغول عیش و عشرت نمی شدید. و از خانه ها به سوی بیابان و جنگلها بیرون شده، به محضر پروردگار، فریاد و ناله و زاری می کردید.

این حدیث چنان تأثیر درونی و روانی بر ابوذر غفاری، گذاشته بود که در بعضی اوقات، هنگام بیان و روایت آن، آه و فغان سر می داد و اظهار می داشت: "ای کاش! درختی می بودم که آن را از ریشه می بریدند و در روز قیامت، حساب و کتابی



نمی‌داشتیم"

**تذکر:** چون انسان در این جهان، خلیفه و جانشین الله است و وظایف خلافت را باید به خوبی انجام دهد (و این امر زمانی ممکن است که با آرامش و سکون در این جهان زندگی کند) لذا خداوند متعال امور و حقایق غیبی و ماورای طبیعت را، برای عموم آدمیان کشف و ظاهر نمی‌کند. چون در آن صورت، زندگی در این جهان ناممکن می‌شد. مثلاً چنانچه احوال قبر و دوزخ و یا مناظر هولناک قیامت، در این جهان برای ما کشف و نمایان می‌شد و با چشم ظاهر آنها را رویت می‌کردیم، هیچ گونه عملی از ما، در این جهان امکان پذیر نبود. بلکه بیش از چند روزی هم زنده نمی‌ماندیم. ولی چون رسول اکرم مأمور مخصوص و مقرب الهی بود، و وظایف محوله خود را به خوبی انجام می‌داد، خداوند متعال بعضی از حقایق غیبی را برای ایشان ظاهر و نمایان ساخت تا به مقام «عین الیقین و حق الیقین» که برای شأن والا و مسئولیت عظیم ایشان لازم بود، نایل شود. بنابراین، خداوند، نیرو و قدرت خاصی در قلب مبارک ایشان قرار داده بود به گونه‌ای که از مشاهده آن حقایق غیبی، هیچگونه ضعف و ناتوانی در انجام مأموریتها پیش نمی‌آمد بلکه به نحو احسن، نسبت به مأموریتها انجام وظیفه می‌شد. و چنان زندگی جامع و میانه‌ای را دارا بودند که تا قیامت، برای تمام اقشار و طبقات، قابل اتباع و پیروی بوده و الگوی کاملی در زندگی می‌باشند.

### یادآوری مرگ علاج غفلت

۳/۱۴۳ - عن ابی سعید قال: خرج النبی لصلوة فرأی الناس کأنهم یکتثرون قال: أما انکم لو اکثرتم ذکر هاذم اللذات، لشعلکم عماری الموت! فاکثروا ذکر هاذم اللذات، الموت، فانه لم یأت علی القبر یوم الا تکلم فیقول: انا بیت الغریة، و انا بیت الوحدة، و انا بیت التراب، و انا بیت الدود. و اذا دفن العبد المؤمن قال له القبر: مرحباً و أهلاً! أما ان کنت لاحب من یمشی علی ظهری الی

فَإِذَا وُلِّيتُكَ الْيَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسْتَرِي صَنِيعِي بِكَ قَالَ: فَيَسَّعُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابُ إِلَى الْجَنَّةِ.

وَ إِذَا دُفِنَ الْعَبْدُ الْفَاجِرِ أَوِ الْكَافِرِ قَالَ لَهُ الْقَبْرُ: لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا أَمَا إِنْ كُنْتَ لَأَبْعَضَ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي إِلَيَّ فَإِذَا وُلِّيتُكَ الْيَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسْتَرِي صَنِيعِي بِكَ قَالَ: فَيَلْتَمِسُ عَلَيْهِ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ بِأَصَابِعِهِ فَادْخُلْ بَعْضَهَا فِي جَوْفِ بَعْضِ قَالَ: وَ يُقَيِّضُ لَهُ سَبْعُونَ تَيْبًا لَوْ أَنَّ وَاحِدًا مِنْهَا نُفِخَ فِي الْأَرْضِ مَا أَنْبَتَ شَيْئًا مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا فَيَنْهَسُنَّهُ وَ يَخْدِشُنَّهُ حَتَّى يُفْضِيَ بِهِ إِلَى الْحِسَابِ قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ.

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم یک روز از خانه به مسجد برای نماز آمدند. در همین حال، مردم را در مسجد در وضعی مشاهده کردند که در حال صحبت و خنده بودند (و این حالت حالتی بسیار غفلت آور و نامطلوب بود) لذا آن حضرت (برای اصلاح حال آنان) فرمودند: به شما تذکر می‌دهم اگر شما آنچه را که لذتها را از بین می‌برد، به یاد آورید، شما را از غفلت و سستی نجات می‌دهد و آن مرگ است. لذا آن را بسیار به یاد آورید. سپس فرمودند: حقیقت این است که قبر، هر روز اعلام می‌کند: (بدیهی است که این اعلام با زبان قال است و کسانی آن را می‌شنوند که خداوند آنان را بشنواند و ممکن است که با زبان حال باشد) من خانه تنهایی هستم، من خانه غربت هستم، من خانه خاک و کرمها هستم. (صدای حال قبر را هر بنده صالحی که گوش شنوای سخنان حال را داشته باشد، می‌شنود آنگاه آن حضرت شرح و تفصیل این را فرمودند که وقتی سر و کار آن بنده به قبر می‌افتد و به آن قطعه از زمین تحویل داده می‌شود، حسب مراتب ایمان و عمل صالح، زمین با او برخورد مختلف می‌کند و فرمودند:)

هنگامی که بنده مؤمن و مسلمان واقعی به قبر سپرده می‌شود، زمین (مانند شخص عزیز و میهمان گرامی از او استقبال می‌کند و) می‌گوید: مرحبا! خوش آمدی! به خانه خود وارد شدی، بدان! که از تمام کسانی که بر روی من راه می‌رفتند تو به من محبوب‌تر و عزیزتر بودی و حالا که نزد من آمده‌ای، ملاحظه خواهی کرد که (در مورد پذیرایی و اکرام تو) با تو چگونه برخورد خواهم کرد. آنگاه آن قبر برای بنده مؤمن تا حد دید نظر آدمی، وسیع و گشاده می‌شود و دریچه‌ای نیز از بهشت برایش باز می‌شود. ولی اگر آدم منافق و بد عملی باشد، یا (فرمودند) مسلمان نباشد و تحویل قبر شود زمین به او اعلام می‌کند: از تمام کسانی که بر روی من راه می‌رفتند، تو نزد من مبعوض‌تر بودی و الآن که تحویل من شده‌ای و در اختیار من قرار گرفته‌ای، خواهی دید که با تو چگونه برخورد می‌کنم. آن حضرت فرمودند: آنگاه زمین آنقدر او را می‌فشارد که دنده‌های دو پهلویش در هم قرار می‌گیرد. (ابو سعید خدری می‌گوید: پیامبر اکرم در این هنگام انگشتان مبارک خود را در هم قرار داده و به، ما نمونه آن را نشان دادند) سپس فرمودند: هفتاد ازدها بر او مسلط می‌شوند که اگر یکی از آنها بر زمین پف کند، تا قیامت هیچ چیزی بر آن نخواهد رویید. آنها همواره او را می‌گزند تا زمانی که قیامت و میدان حشر بر پا می‌شود. ابو سعید خدری می‌گوید: آن حضرت این را نیز بیان داشتند که علاوه بر اینها قبر یا باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت و یا خندقی از خندقهای دوزخ خواهد بود.

#### شرح:

در مورد عذاب و ثواب و سایر مسایل قبر در جلد اول بطور مفصل بحث گردید و به وسوسه‌ها و خیالات پوچی که برای بعضیها در این مورد پیش می‌آیند، نیز پاسخ داده شد و این هم گفته شد که مراد از قبر، عالم برزخ است. خواه قبر اصطلاحی و حقیقی باشد و یا جایی دیگر. نیز بیان شد که در بحث ثواب و عذاب، مراد از عدد هفتاد و یا دیگر عددی، بیان کثرت است و تنها عدد، منظور نظر نیست. خلاصه در ارتباط با تمام این موارد بطور مشروح بحث شده است. در اینجا فقط

روح و خلاصه حدیث را باید دانست و آن اینکه آدمی نباید از خداوند و از آخرت خویش غافل شود بلکه بوسیله یادآوری مرگ و قبر، آن غفلت و بی‌توجهی را معالجه کند. بدون شک این بهترین نسخه غفلت است. خوف خدا، فکر آخرت و تقوایی که در صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین وجود داشت، نتیجه همین روش درمان و علاج آن حضرت بود. امروز نیز این خصوصیات در بندگان یافت می‌شوند که از داروی تدبیر و اندیشه و یادآوری مرگ و قبر استفاده می‌کنند. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بوسیله یادآوری و اندیشه مرگ و قبر، غفلتها و سستیهای خود را مداوا کنیم و خوف خدا و خشیت او و دردمندی آخرت را اساس زندگی خود قرار دهیم.

۴/۱۴۴- عن ابی بن کعب رضی الله عنه قال: کان النبی : إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ قَامَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْكُرُوا اللَّهَ، اذْكُرُوا اللَّهَ، جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ.

﴿ رواه الترمذی ﴾

#### ترجمه:

از حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده که عادت مبارک آن حضرت چنین بود که در قسمت آخر شب بیدار شده و علام می‌کردند: ای مردم! خدا را یاد کنید! خدا را یاد کنید! تکان دهنده نزدیک آمده است (یعنی نفخه اولی) و پشت سر آن نفخه دوم خواهد آمد. مرگ با تمام تجهیزات خود بر بالای سر ما قرار گرفته، مرگ با تمام تجهیزات خود بر بالای سر ما قرار گرفته است

#### شرح:

با توجه به مجموعه احادیثی که در مورد شب زنده داری آن حضرت وارد شده است، معلوم می‌شود که غالباً عادت مبارک ایشان این بود که در یک سوم اول شب، مشاغل و مصروفیتهای خاص خود را از قبیل نماز عشاء و غیره انجام می‌دادند؛ پس از آن، مقداری استراحت می‌کردند. و در یک سوم آخر شب،

همانطور که در حدیث ابی بن کعب ذکر شده، خانواده و عموم مؤمنان را برای ذکر و عبادت بیدار می‌کردند و غفلتی را که در اثر خواب به وجود آمده بود، با بیان منظره‌های هولناک قیامت و شداید مرگ، از بین می‌بردند. بدون شک بهترین نسخه دفع خواب غفلت و ایجاد شوق و انگیزه عبادت و فکر آخرت در بندگان، همین ذکر مرگ و قیامت است. امروز اگر کسی به نماز تهجد عادت ندارد و برایش بیدار شدن در آن موقع مشکل است، چنانچه مرگ و مناظر هولناک قیامت را به یاد آورد، از نشئه خواب بیرون آمده و بیدار می‌شود و این امر با تجربه ثابت شده است.

### فقط اهل خوف و اندیشه رستگارند

۵/۱۴۵ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله : مَنْ خَافَ أَوْ لَجَّ وَ مَنْ أَوْ لَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ أَلَا إِنَّ سَلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سَلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةَ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم فرمودند: هر کس خوف و ترس داشته باشد، در اول شب حرکت می‌کند و هر که اول شب حرکت کند، با عافیت به منزل مقصود می‌رسد. آگاه باشید! کالای پروردگار ارزان نیست بسیار گران است. آگاه باشید! که آن کالا بهشت است

شرح:

رسم عرب بر این بود که عموماً قافله‌های آنان در قسمت آخر شب حرکت می‌کردند و به همین دلیل، حمله و رهگیری دزدان و راهزنان به هنگام سحر واقع می‌شد و کسانی که می‌خواستند از این نوع حمله‌ها و دزدها در امان باشند، در اول شب حرکت می‌کردند و سالم به مقصد می‌رسیدند. پیامبر اکرم با بیان این مثال، تفهیم کردند که، همانطوری که بیم دارندگان از حمله‌های راهزنان استراحت و خواب خود را رها کرده، در اول شب حرکت می‌کنند، دردمندان آخرت و بیم دارندگان از دوزخ را نیز، لازم است که در جهت حرکت به سوی منزل آخرت خود

(بهشت) لذتها و راحتها را رها کرده و با سرعت و شتاب به سوی منزل مقصود به پیش روند. پس از آن، فرمودند: آنچه آدمی قصد خرید آنرا از پروردگار دارد، کالای معمولی و ارزان قیمتی نیست که بطور رایگان توزیع شود، بلکه بی نهایت گرانبها و با ارزش است و فقط از طریق فداکاری جانی، مالی و زیر پا گذاشتن تمایلات و هوسهای نفسانی حاصل می شود و آن کالا بهشت است. در قرآن کریم اعلام شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ مفهوم این آیه این است: خداوند جان و مال مؤمنان را در عوض بهشت خریداری کرده و هنگامی که آنها جان و مال خود را در راه الله فدا کنند، مستحق کالای بهشت می شوند و گویا بهای واحد این کالا، جان و مال بندگان است و بس!

### داناترین و دوراندیش ترین انسانها

۶/۱۴۶ - عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال رجل: یا نبی الله! من أکیس الناس و أحزم الناس؟ قال: أكثرهم ذاکراً للموت و أكثرهم استعداداً أولئک الاکیاس ذهبوا بشرف الدنیا و کرامة الآخرة. ﴿ رواه الطبرانی فی المعجم الصغیر ﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که شخصی از رسول اکرم سؤال کرد ای رسول خدا! چه کسی داناترین مردم و دوراندیش ترین آنان است؟ آن حضرت فرمودند: هر کس مرگ را بیشتر به یاد آورد و برای آن بیش از دیگران آمادگی کند. کسانی که چنین کنند، دانشمند و هوشیارند؛ آنها عزت و شرف دنیا و اعزاز و اکرام آخرت را به دست آورده اند.

شرح:

وقتی حقیقت این است که زندگی اصلی و دائمی، زندگی آخرت است، پس بدون شک، بندگانی دانشمند و دوراندیش و زیرک اند که همیشه مرگ را مد نظر

داشته و برای آن آمادگی کنند و در فکر توشه آخرت باشند و بر خلاف این، افراد نادان و کسانی که عاقبت اندیش نیستند علیرغم یقین به مرگ، باز هم از آمادگی برای آن غافل بوده و در لذتها و شادیهای فنا شدنی دنیا، منهمک و مستغرق اند.

۷/۱۴۷- عن شداد بن اوس قال:

قال رسول الله: **الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ.**  
 ﴿رواه الترمذی و ابن ماجه﴾

ترجمه:

از شداد بن اوس روایت است که رسول اکرم فرمودند: هوشیار و دانا کسی است که نفس خود را کنترل کند و برای بعد از مرگ آمادگی کند و نادان و ناتوان کسی است که تابع هواهای نفسانی خود باشد و آرزوهای بیجا نسبت به خداوند داشته باشد.

شرح:

در این جهان، «کیس» (چست و هوشیار) به کسی می‌گویند که راه به دست آوردن مال و منال دنیا را خوب بداند و در حيله‌گری موفق باشد و آدم نادان، ناتوان و بی عقل به کسی می‌گویند که در راه بدست آوردن کالای دنیوی، خوب موفق نباشد در حالی که رسول اکرم فرمودند: چون زندگی واقعی، زندگی آخرت است و این جهان چند روزه، بقایی ندارد و فنا شدنی است، لذا آدم موفق و کامیاب کسی است که هر چه بیشتر برای سرای آخرت خود، آمادگی داشته باشد و در این جهان طبق رضای الهی زندگی کند لذا دانشمند و هوشیار کسانی هستند که در این جهان در صدد آمادگی و توشه اندوزی برای جهان آخرت بوده و بر نفس و هواهای آن مسلط باشند و خود را بنده مطیع پروردگار قرار دهند.

و عکس این، کسانی که خود را بنده و اسیر شهوتهای نفسانی کرده و بجای اطاعت و پیروی از دستورات الهی، از تمایلات و خواسته‌های نفس و شیطان پیروی می‌کنند، و با وجود این، آرزوها و طمعه‌های بیجا و بی مورد از خداوند دارند،

آنها قطعاً نادان و برای همیشه انسانهای ناموفقی خواهند بود. خواه در بدست آوردن مال و کالای دنیا هر چند هوشیار و موفق باشند؛ اما در واقع، بزرگ‌ترین عاقبت نیندیش، زیانکار، نادان و ناکام خواهند بود. چون از زندگی جاودانه غافل بوده و با وجود هواپرستی و پیروی از غرایز نفسانی، خود را طلبکار خداوند می‌دانند و در حدی نادان‌اند که نمی‌دانند:

گندم از گندم بروید جوز جو از مکافات عمل غافل مشو  
 در این حدیث، تذکر جدی به کسانی داده شده که در زندگی روزمره خود، از احکام خداوند و جهان آخرت غافل و بی‌پروا بوده، پیرو نفس و شیطان هستند و با وجود این، خود را امیدوار رحمت و کرم الهی می‌دانند و هنگامی که به آنها تذکر داده شود و یا مورد نصیحت قرار گیرند، اظهار می‌دارند: خداوند غفور و رحیم است و غیره. این حدیث به آنها هشدار می‌دهد که عاقبت و سرانجام آنان، زیانکاری و ناکامی خواهد بود. پس معلوم شد که رجا (یعنی امیدوار بودن به رحمت خداوند)، زمانی مفید و ستوده است که همراه با عمل باشد و امیدی که همراه با عمل نباشد، و همراه با غفلت از آخرت و بی‌توجهی به احکام الهی باشد، آن، رجا محمود نیست بلکه مکر و فریب نفس و شیطان است.

### بندگان با تقوا و عبادت‌گذار

۸/۱۴۸ - عن عائشة رضی الله عنها قالت:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾  
 أَنَّهُمُ الَّذِينَ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَيَسْرِقُونَ؟ قَالَ: لَا يَا ابْنَ الصِّدِّيقِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ  
 يَصُومُونَ وَيَصَلُّونَ وَيَتَصَدَّقُونَ وَهُمْ يَخَافُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ، أُولَئِكَ الَّذِينَ  
 يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ. ﴿رواه الترمذی و ابن ماجة﴾

ترجمه:

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول اکرم نسبت به این آیه قرآنی



پرسیدم: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ که آیا اینان کسانی هستند که شراب می‌نوشند و دزدی می‌کنند؟ آن حضرت فرمودند: ای دختر صدیق من! خیر، بلکه آنها بندگان با تقوای خدایند که روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و صدقه و زکات نیز می‌دهند. ولی با وجود این، احساس خطر هم می‌کنند که مبادا این عبادت آنها مورد قبول واقع نشود همین افرادند که به سوی خوبیها و کارهای خیر سبقت می‌جویند

### شرح:

در رکوع چهارم سوره مؤمنون، خداوند متعال، بعضی از اوصاف بندگان مخلص خود را بیان فرموده است که به سوی امر خیر و انجام کارهای خوب، با شتاب سبقت می‌گیرند در این رابطه یکی از اوصاف آنان این بیان شده است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ یعنی: کسانی که می‌دهند آنچه می‌دهند و دل‌هایشان ترسان و لرزان است.

حضرت عائشه رضی الله عنها در مورد این آیه از آن حضرت سؤال کرد که: آیا مراد از این کسانی هستند که بر اثر شومی نفس، مرتکب گناه می‌شوند ولی گناه را با بی باکی و احساس غرور انجام نمی‌دهند بلکه با وجود ارتکاب گناه، قلباً از خداوند بیم و هراس دارند؟ پیامبر اکرم فرمودند: خیر! از این آیه مراد این افراد نیستند بلکه بندگان عبادت گزار و فرمانبردار الله اند که اعمال نیک از قبیل: نماز، روزه، زکات، صدقات، و غیره انجام می‌دهند و با وجود این، ترسان و لرزان اند که آیا این اعمال آنها به بارگاه الهی مورد قبول واقع شده است یا خیر؟ قرآن کریم بعد از بیان اوصاف این بندگان، فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾

یعنی: «همین بندگان به سوی خوبیهای واقعی شتابان‌اند و با خوشحالی در مسیر کامرانی و سرافرازی سبقت جوینده اند.»

پیامبر اکرم ضمن پاسخ به سؤال عایشه صدیقه رضی الله عنها به سوی این آیه

اخیر هم اشاره فرمودند و اظهار داشتند: همین خوف دلها و اندیشه خوبیها، آدمی را در کنار عاقبت و سرانجام نیکو قرار می‌دهد. از این حدیث معلوم شد که شأن بی‌نیازی خداوند و قهر و جلال او به قدری شایسته خوف و هراس است که با وجود اینکه آدمی بزرگ‌ترین نیکی و عبادت را انجام می‌دهد، باز هم نباید بر اعمال خود مطمئن و مغرور شود و همواره در خوف و اندیشه باشد که «معلوم نیست این عمل من قبول می‌شود و یا بر فرق رأس من کوبیده می‌شود».

و هر چند خوف و ترس الهی در قلب آدمی موجود باشد، به همان مقدار به سوی خیر و رستگاری، توفیق یافته و سبقت می‌جوید.

### حال بزرگ‌ترین عابد، در روز قیامت

۹/۱۴۹ - عن عتبة بن عبید رفعه لو أن رجلاً یخز علی وجهه من یوم وُلد إلی یوم یموت فی مراضات الله لحقره یوم القیمة.

﴿رواه احمد﴾

ترجمه:

از عتبه بن عبید رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: اگر شخصی از زمانی که به دنیا می‌آید، تا هنگام مرگ، پیوسته برای رضای پروردگار سر به سجده گذارده باشد، روز قیامت این عمل خود را بسیار ناچیز می‌داند.

#### شرح:

مفهوم حدیث این است: وقتی روز قیامت برای آدمی حقایق و جزا و سزا و مناظر مختلف عذاب و ثوابی که در این جهان در پرده غیب بودند، کشف و ظاهر شوند، آن بنده‌ای که بیشترین قسمت زندگی خود را، در راه اطاعت و فرمانبرداری از خداوند سپری کرده است، چنین احساس می‌کند که هیچ عملی انجام نداده است. حتی اگر بنده‌ای باشد که از زمان پیدایش تا زمان وفات سر به سجده ساییده است، احساس او نیز همین خواهد بود که عمل شایسته‌ای انجام نداده است!

### سؤال از گناهان معمولی

۱۵۰/۱۰- عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله قال: يا عائشة! إياك  
وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِباً. ﴿رواه ابن ماجة والدارمی والبيهقی فی  
الشعب﴾

ترجمه:

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: ای عایشه! از  
گناهان معمولی و صغیره دوری کن زیرا از سوی خداوند از چنین گناهانی نیز بازپرسی  
خواهد شد.

شرح:

کسانی که دردمند آخرت و حساب و کتاب آنجا هستند و از عذاب و مؤاخذه  
الهی بیمناک اند، عموماً از گناهان کبیره و بزرگ دوری می کنند. ولی گناهانی که  
صغیره و معمولی به نظر می رسند، بسیاری از بندگان خدا ترس، به آنها توجهی  
نمی کنند و در فکر اجتناب از آنها بر نمی آیند. در حالی که از این حیث که آنها نیز  
گناه هستند و با انجام آنها، مرتکب خلاف دستور الهی شده ایم، و در روز قیامت از  
آنها نیز حساب و کتاب گرفته خواهد شد، باید بیشتر احتراز و دوری کنیم.

در این حدیث، آن حضرت به حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نصیحت  
و توصیه اجتناب از گناهان صغیره فرمودند. مخاطب خاص گرچه ایشان بودند ولی  
این توصیه و راهنمایی در واقع، برای تمام افراد اُمت است. هنگامی که خانواده و  
اهل بیت خاص آن حضرت اینقدر در فکر احتیاط و دوری از گناهان معمولی باید  
باشند، برای دیگران جای غفلت و بی پروایی وجود ندارد.

حقیقت این است که گناه صغیره گرچه در مقابل کبیره، صغیره و کوچک است.  
ولی از این حیث که باعث ناراضی پروردگار گشته و در آخرت از آن نیز مؤاخذه  
خواهد شد، فرقی با کبیره به لحاظ نتیجه ندارد. میان آن دو فقط این فرق وجود دارد  
که گویا گناه صغیره ماری است که زهر آن کم اثر است و گناه کبیره ماری است که زهر

آن بسیار خطرناک و کشنده است پس همانگونه که از مارهای بزرگ و خطرناک دوری می‌کنیم، از مارهای کوچک و کم خطر نیز باید دوری و فرار کنیم. لذا باید در فکر دوری و اجتناب از گناهان صغیره نیز باشیم.

### بیم و هراس، امید و رجاء

۱۱/۱۵۱ - عن انس ان النبی دَخَلَ عَلٰی شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟ قَالَ: اَرْجُو اللهَ يَا رَسُولَ الله! وَ اِنِّي اَخَافُ ذُنُوبِي فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ اِلَّا اَعْطَاهُ اللهُ مَا يَرْجُو مِنْهُ وَ اَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ.

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم به عبادت جوانی در آخرین لحظات مرگ وی رفتند و از وی پرسیدند: حالت چطور است؟ او اظهار داشت: یا رسول الله! حال من چنین است که امیدوار به رحمت خداوند هستم ولی از کیفر و عذاب گناهان نیز بیمناکم آن حضرت فرمودند: یقیناً بدان! چنانچه در قلب آدمی، در چنین وقتی دو کیفیت امید و خوف، جمع شوند، حتماً خداوند او را مشمول رحمت خویش قرار داده و از عذاب و مؤاخذه محفوظش نگاه می‌دارد.

بدون تردید خوف از خدا و عذاب او، کلید نجات آدمی خواهد بود.

### خوف خدا وسیله اخراج از دوزخ

۱۲/۱۵۲ - عن انس عن النبی قال: يَقُولُ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ اَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي يَوْمًا اَوْ خَافَنِي فِي مَقَامٍ. ﴿رواه الترمذی و البيهقی فی کتاب البعث والنشور﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم فرمودند: روز قیامت، خداوند (به نگاهبانان دوزخ که فرشته هستند) دستور می‌دهد که: هر بنده‌ای که مرا زمانی به یاد

آورده و از من بیم و هراس داشته است او را از دوزخ خارج کنید.

**شرح:**

همانطور که در کتاب الایمان بطور مفصل بیان گردید، این مسئله از کتاب و سنت قطعی است که هر کس در حال کفر و شرک از دنیا برود، برای همیشه در دوزخ باقی خواهد ماند و هیچ عملی، او را از آنجا بیرون نخواهد کرد. لذا منظور این حدیث این است: کسی که مشرک و کافر نباشد، صاحب ایمان باشد، ولی گناهان زیادی دارد و پس انداز اعمال خیر ندارد، جز اینکه زمانی الله را به یاد آورده یا لحظه‌ای خوف و بیم خدا در قلبش به وجود آمده، در روز قیامت پس از اینکه به مکافات اعمال خود می‌رسد، روزگاری، خداوند در اثر همان یاد و خوف و هراس، او را از دوزخ خارج می‌کند.

### اشکی که از خوف خدا ریخته شود

۱۳/۱۵۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ دُمُوعٌ وَإِنْ كَانَ مِثْلَ رَأْسِ الدُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ثُمَّ يُصِيبُ شَيْئًا مِنْ حَرِّ وَجْهِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ.

﴿ رواه ابن ماجه ﴾

**ترجمه:**

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هر مقدار اشک که از دیده بنده مؤمن در اثر خوف و هیبت خدا خارج شود، (گرچه بسیار اندک و به اندازه سر مگس هم باشد) و بر چهره جاری شود، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام کرده است.

**شرح:**

مقصود اینکه هر چهره‌ای که از خوف خدا تر و اشک آلود شده است، آتش دوزخ هرگز به آن نخواهد رسید و او گویا بیمه شده است. در کتاب الایمان بطور مفصل ذکر گردید در هر حدیثی که در مورد عمل خاصی، اعلام حرمت آتش دوزخ

شده است، هدف و مطلب آن بطور عموم این است که این ویژگی خاص عمل است و خداوند صاحب آن عمل را از آتش دوزخ نجات می‌دهند مشروط بر اینکه از آن شخص عمل دیگری که مقتضای آن، دوزخ و مجازات با آن باشد، سرزنند و یا اگر زمانی چنین گناهی را مرتکب شده از آن توبه کرده و از خداوند معذرت خواهی نموده است.

در اینجا این توهم و شبهه پیدا نشود که این یک توجیه بی محتوا است. برای اینکه وعده‌ها و نویدهای مشروط ذهنی و عرفی، در عرف ما بندگان نیز معروف و موجود است.

### مقام و منزلت ترس از خدا

۱۴/۱۵۴ - عن العباس رفعه إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْبَالِيَةِ وَرَقُهَا. ﴿رواه البزار﴾

ترجمه:

حضرت عباس رضی اللہ عنہ از رسول اکرم روایت می‌کند که: هنگامی که از ترس و جلال پروردگار موی بنده‌ای بر تن خیزد، گناهان وی ریخته و از بین می‌روند همچنانکه برگهای خشک درخت می‌ریزند.

شرح:

خوف، خشیت و هیبت، در واقع کیفیات قلبی و نفسانی هستند، ولی انسان به گونه‌ای خلق شده که اثر کیفیات قلبی او بر جسم او ظاهر می‌شوند. مثلاً: هنگامی که کیفیت شادی و خوشحالی در قلب پیدا شود، بر چهره آدمی، بشاشت و تازگی نمایان می‌شود و گاهی بر اثر همان کیفیت می‌خندد و اظهار شادی می‌کند. نیز هنگامی که در قلب کیفیت غم و اندوه پیدا شود، اثر آن نیز در جسم ظاهر می‌شود مثلاً: گاهی گریه می‌کند و از چشمهایش اشک جاری می‌شود. همچنین اگر در قلب آدمی، حالت خوف و خشیت پیدا شود، اثر آن بر جسم نمایان می‌شود؛ مثلاً: بدن

به حرکت در آمده و موی بر تن می‌خیزد. پس همانگونه که در حدیث پیشین حضرت عبدالله بن مسعود، آتش دوزخ برگریه کنندگان از خوف الهی حرام اعلام شده بود، در این حدیث بشارت و نوید داده شده که: چنانچه در اثر خوف و خشیت پروردگار، موی بر تن خیزد و جسم به لرزه درآید، گناهان آن شخص همانند برگهای خشک درخت، ریخته و از بین خواهند رفت.

### عمل بیجای یک گناهکار و لطف بی پایان پروردگار

۱۵/۱۵۵ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله : **أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَي نَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بِنَيْبِهِ إِذَا مَاتَ فَحَرَّقُوهُ ثُمَّ اذْرَأُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَ نِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِن قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ وَ أَمَرَ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ فَعَفَّرَ لَهُ.** ﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

ترجمه:

از ابو هریره روایت است که آن حضرت فرمودند: شخصی بر جان خود بسیار ظلم کرده بود؛ هنگامی که در شرف مرگ قرار گرفت، به فرزندان خود وصیت کرد (به علت یادآوری گناهان گذشته و قهر و عظمت پروردگار و مؤاخذه روز قیامت) که بعد از مرگ من، مرا بسوزانید و خاکستر کنید؛ آنگاه نصف خاکسترها را در بیابان بریزید و نصف دیگر آن را در دریا بریزید (تا هیچ نشانی از من باقی نماند و برای جزا و سزا دوباره زنده نشوم) و اظهار داشت: به قدری گناه انجام داده‌ام که چنانچه توسط خدا دستگیر شوم، چنان عذاب سختی به من خواهد داد که هیچیک از جهانیان را آن چنان عذابی نداده است.

پس از مرگ وی، فرزندان، طبق وصیت عمل کردند. آنگاه خداوند به خشکی و دریا دستور داد تا ذره‌های خاکستر شده آن بنده را، گرد آورند و او را دوباره زنده کرد و

پرسید: چرا چنین کردی؟ وی اظهار داشت: ای مالک من! تو خوب می‌دانی که از ترس تو چنین کردم.

(رسول اکرم پس از بیان این واقعه فرمودند: خداوند آن بنده خود را مورد عفو و بخشش قرار داد.

### شرح:

در این حدیث، آن حضرت داستان یکی از گذشتگان را بیان کرد که بیچاره از شأن و صفات پروردگار غافل بود و اعمالش هم صحیح نبود. ولی قبل از مرگ، خوف و خشیت خدا بر او مستولی شد به گونه‌ای که اقدام به یک وصیت جاهلانه و نامشروع به فرزندان کرد. او تصور می‌کرد که پس از اینکه خاکسترهای جسدش در دریا و خشکی منتشر شوند، دوباره گرد آورده زنده نمی‌شود تا مورد عذاب الهی قرار گیرد. ولی چون منشأ این پندار و اشتباه بزرگ، ترس از قهر و جلال پروردگار بود، خداوند او را مورد مغفرت قرار داد.

در عبارت حدیث، جمله «لئن قدر الله علیه» وجود دارد که شک و تردید او را در مورد قدرت خداوند تداعی می‌کند. شارحین حدیث توجیحات مختلفی در این باره ذکر کرده‌اند. اما، از نظر بنده بهترین توجیه آن، این است که آن بیچاره تحت تأثیر خوف خدا قرار گرفته و نحوه تکلم وی نیز روستایی و غیر مؤدبانه بود. ولی رحم و کرم خداوند شامل حال او گشته، مورد عفو و بخشودگی الهی قرار گرفت. و منظور آن بیچاره همان بود که در ترجمه حدیث بیان گردید.

### تقوا معیار فضیلت و قرب الهی

۱۶/۱۵۶ - عن ابی ذر ان رسول الله قَالَ لَهُ: إِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَ لَا أَسْوَدَ إِلَّا أَنْ تَفْضَلَهُ بِتَقْوَى.

﴿رواه احمد﴾

### ترجمه:

از حضرت ابوذر غفاری روایت است که رسول اکرم به او فرمودند: تو از هیچ سیاه و



سرخی بهتر نیستی مگر اینکه با خوف خدا و تقوا از او برتر باشی.

### شرح :

مقصود اینکه مال و ثروت، شکل و صورت، رنگ و نسب، ملیت و زبان، هیچ یک از اینها وسیله برتری گروهی بر گروهی دیگر نیست.

معیار فضیلت فقط تقوا است (یعنی خوف خدا و آن زندگی که بر مبنای خوف خدا استوار باشد) پس هر کس در تقوا قوی تر و برتر باشد، به نزد الله همانقدر از رتبه والایی برخوردار خواهد بود. و این حقیقت را قرآن مجید چنین فرموده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ﴾ (همانا بهترین شما نزد پروردگار پرهیزکارترین شماست)

۱۵۷/۱۷ - عن معاذ بن جبل قال: لَمَّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ خَرَجَ مَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ يُوصِيهِ وَمَعَاذُ رَاكِبٍ وَرَسُولِ اللَّهِ يَمْسِي تَحْتَ رَاحِلَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: يَا مُعَاذُ! إِنَّكَ عَسَى أَنْ لَا تَلْقَانِي بَعْدَ عَامِي هَذَا وَلَعَلَّكَ أَنْ تَمُرَّ بِمَسْجِدِي هَذَا وَ قَبْرِي، فَبِكِي مُعَاذُ جَشَعًا لِفِرَاقِ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ التَّمَّتْ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي الْمُتَّقُونَ مَنْ كَانُوا وَ حَيْثُ كَانُوا. ﴿رواه احمد﴾

### ترجمه :

از حضرت معاذ بن جبل روایت شده که رسول اکرم هنگامی که او را به سوی یمن (حاکم یا عامل تعیین فرمود) فرستادند. به هنگام حرکت و عزیمت معاذ، آن حضرت به قصد نصیحت و توصیه‌های لازم، تا حدی او را بدرقه کردند، در آن موقع (حسب دستور) معاذ سوار بود و آن حضرت پیاده در کنارش راه می‌رفت. هنگامی که آن حضرت از نصایح و توصیه‌های لازم فارغ شدند، فرمودند: ای معاذ! شاید دیگر تو مرا در سال آینده ملاقات نکنی و این آخرین ملاقات من و تو باشد (آن حضرت اشاره کردند که وفات من نزدیک است و این آخرین سال زندگی من است و بزودی به سوی جهانی دیگر کوچ خواهم کرد) سپس فرمودند: شاید وقتی تو از یمن برگشتی، گذرت بر مسجد و قبر من شود (و دیگر مرا ملاقات نکنی) آنگاه معاذ شروع به گریه کرد و متوجه فراق و

جدائی و آخرین ملاقات آن حضرت شد، وقتی آن حضرت گریه معاذ را مشاهده کردند، رو به سوی مدینه کرده، اظهار داشتند: نزدیک‌تر به من کسی است که (بیشترین ارتباط را با من داشته باشد و) از خدا خوف داشته و زندگی با تقوایی را سپری کند خواه هر کس باشد و هر کجا باشد.

### شرح:

مفهوم آخرین بخش فرموده آن حضرت، این است که آنچه اصل و ملاک عمل است، ارتباط روحانی و معنوی است و مدار ارتباط با من بر تقوا است پس اگر کسی از نظر ظاهر از من بسیار دور باشد، در یمن و یا در جایی دیگر، ولی خوف خدا و تقوا داشته باشد، با من بسیار نزدیک است. و گویا با من همراه است. و چنانچه شخصی از نظر ظاهر خیلی با من نزدیک و همراه با من باشد، ولی در قلب او تقوا و نعمت خوف خدا موجود نباشد، با وجود نزدیکی ظاهری، در حقیقت از من بسیار دور خواهد بود.

آن حضرت از طریق این توضیح به معاذ تسلی خاطر دادند که در اندیشه و فکر جدایی ظاهری مباش. وقتی قلب تو مالا مال از تقوا و خوف خدا است، گرچه در یمن هم باشی، از من دور نخواهی بود. و علاوه بر این، زندگی این جهان چندروز بیش نیست. جایگاه ابدی خانه آخرت است که در آنجا تمام بندگان با تقوای پروردگار، با من همراه خواهند بود و با من نزدیک خواهند شد. و پس از آن نزدیکی و وصل، اندیشه فراق و جدایی وجود نخواهد داشت. به هنگام بیان آخرین جمله، آن حضرت رُخ مبارک خویش را به سوی مدینه برگرداندند. غالباً علت این بود که در اثر گریه حضرت معاذ، چشمان مبارک ایشان نیز اشک آلود شده‌اند و نخواستند که معاذ چشمان اشک آلود ایشان را مشاهده کند. (زیرا که این امر سبب ناراحتی بیشتر معاذ می‌شد - مترجم) این هم ممکن است که هنگامی که گریه دوست خود را مشاهده کردند، بارقت قلبی مواجه شدند و رخ خود را برگرداندند. و مواردی از

این قبیل در زندگی روزمره آدمی بسیار پیش می‌آید. به هنگام بدرقه معاذ، خود آن حضرت پیاده راه می‌رفتند. این امر درس بزرگی برای رهروان و جانشینان آن حضرت می‌باشد. خداوند در این جهان خوف و تقوای خود را نصیب ما گرداند و آن را وسیله قرب و نزدیکی روحانی با آن حضرت و معیت و رفاقت در روز قیامت با ایشان نصیب فرماید.

### رسول اکرم و صحابه کرام از نظر خوف و دردمندی آخرت

در ذیل، احادیثی چند بیان می‌شوند که در پرتو آنها مشخص می‌شود که رسول اکرم و صحابه کرام به لحاظ خوف خدا و فکر آخرت چه حال و وضعی داشتند و زندگی آنان چگونه از این دو امر، متأثر شده بود.

۱۸/۱۵۸ - عن جابر قال: قال رسول الله: لَا يَدْخُلُ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُجِيرُهُ مِنَ النَّارِ وَلَا أَنَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هیچ یک از شما را عمل شما وارد بهشت نمی‌کند و از آتش دوزخ نمی‌رهاند حتی مرا نیز، مگر اینکه رحمت و کرم الله شامل حال گردد.

شرح:

این فرموده آن حضرت که: من نیز در اثر اعمال و عبادات خود، به بهشت نمی‌روم، نمونه کاملی از وجود خوف و خشیت الهی در قلب ایشان است.

۱۹/۱۵۹ - عن عائشة قالت: كان النبي إذا عصفت الريح قال: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَاعْوِذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَ إِذَا تَخِيلَتِ السَّمَاءُ تَغْيِيرَ لَوْنِهِ وَخَرَجَ وَدَخَلَ وَاقْبَلَ وَادْبَرَ فَأَدَا مُطِرَتْ سُرِّي عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ عَائِشَةُ فَسَأَلَتْهُ فَقَالَ: لَعَلَّه يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمٌ عَادٍ.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا﴾

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

#### ترجمه :

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که حال رسول اکرم چنین بود که وقتی باد تندی می وزید، بر زبان مبارک این دعا جاری می شد: اللهم انی اسئلك الخ (بار الها! من از تو خوبی و خیر این باد را می خواهم و خیر آنچه در آن است و خیر آن هدفی که برای آن فرستاده شده است. و به تو پناه می آورم از شر آن و شر آنچه در آن است و شر آن هدفی که برای آن فرستاده شده است) و هنگامی که بر آسمان ابری مشاهده می کردند، رنگ چهره ایشان متغیر می شد (و چنان اضطرابی حاکم بود) که گاهی از خانه بیرون می رفت و گاهی داخل خانه می شد و گاهی جلو می رفت و گاهی عقب برمی گشت. پس وقتی باران شروع به باریدن می کرد، (و وضع طبیعی و عادی پیش می آمد) حالت ایشان نیز عادی می شد. حضرت عایشه صدیقه در این مورد از آن حضرت سؤال کرد که: علت این تغییر حال شما در زمان آمدن باد و ابر چیست؟ فرمودند: عایشه! من بیمناک می شوم که شاید این باد و ابر (مانند باد و ابر قوم حضرت هود باشد) که در قرآن کریم از آن بحث شده است که وقتی ابر آمد، آنان خوشحال شدند که حالا باران می آید (حال آنکه ابر باران را نبود بلکه تاریکی طوفان و عذاب الهی بود که برای نابودی آنان آمده بود)

#### شرح :

حاصل و مقصد این حدیث این است که خوف و خشیت الهی چنان در قلب آن حضرت جای گرفته بود که به محض اینکه باد تندی می وزید، هراسان می شدند و از شر آن، از خداوند پناه می جستند. و هنگامی که بر آسمان ابری نمودار می گشت، این کیفیت بر ایشان طاری می شد که گاهی بیرون می آمدند، گاهی داخل می رفتند، گاهی جلو و گاهی به عقب برمی گشتند (یعنی نوعی اضطراب و بی قراری بر ایشان

مسلط می شد - مترجم) علت این امر، خوف و ترس این بود که مبدا عذابی به صورت ابر باشد چنانکه بر قوم هود و عاد ظاهر شد وقتی که ابر را مشاهده کردند، با سرور و شادی به سوی مزرعه‌های خود دوان، دوان، رفتند ولی در نهایت، عذابی به صورت طوفان، آنان را نابود کرد. آیه‌ای که در حدیث نقل شده کامل نیست. قسمت آخر آن چنین است: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾  
 ۲۰/۱۶۰ - عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال ابوبکر رضی الله عنه: يا رسول الله! قد شئت قال شيبتي هود و الواقعة و المرسلت و عم يتساءلون و اذا الشمس كورت.  
 ﴿رواه الترمذی﴾

#### ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله! پیری و سالخوردگی بر شما مستولی شده است ایشان فرمودند: مرا سوره هود، سوره واقعه، سوره مرسلت و سوره عم يتساءلون و سوره تکویر، مرا پیر و سالخورده کرده‌اند.

#### شرح:

سلامتی و عافیت جسمانی و مزاج ظاهری آن حضرت، به گونه‌ای بود که طبق آن، پیری می‌بایست دیر به سراغ ایشان می‌آمد. ولی چون آثار آن، قبل از موعد ظاهر شد، حضرت ابوبکر عرض کردند: ای رسول خدا! پیری همین حالا به سراغ شما آمده است؟ ایشان فرمودند: مرا این سوره‌های قرآن کریم (هود، واقعه و غیره) پیر کرده‌اند.

آن حضرت به قدری از مضامین این سوره‌ها متأثر شده بود، که تلاوت آن سوره‌ها چنان خوف خدا و درد و فکر آخرت در قلب ایشان پیدا کرده بود که آثار آن، بر ظاهر جسم آن حضرت، نمایان شده و بر سلامتی و تندرستی ایشان تأثیر گذاشته بود.

بدون تردید، خوف و اندیشه و درد این دو امر، به قدری مؤثرند که جوانان را پیر و سالخورده می‌کنند. به همین مناسبت در مورد قیامت در قرآن کریم گفته شده است: ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ یعنی: دهشت قیامت کودکان را پیر و سالخورده می‌کند. از این حدیث به خوبی معلوم می‌شود که خوف خدا و فکر و اندیشه آخرت، تا چه حدی بر قلب آن حضرت تأثیر گذاشته بود.

۲۱/۱۶۱ - عن انس رضی الله عنه قال: إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ كَتَانَعْدُهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ الْمُؤَبَّاتِ، يَعْنِي الْمُهْلِكَاتِ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که به مردمان زمان خود اعلام داشت: شما بسیاری از اعمالی را انجام می‌دهید که به نظر شما از مو باریک تر اند یعنی آنها را خیلی معمولی می‌پندارید (در حالی که) ما آنها را در زمان پیامبر اکرم از مهلکات (چیزهای هلاک کننده) می‌دانستیم.

شرح:

منظور این است که در عصر مبارک رسول اکرم آنقدر خوف بر قلوب مسلمین صحابه و تربیت یافتگان آن حضرت، غالب بود و آنقدر از حساب و کتاب آخرت، ترسان و لرزان بودند که بسیاری از کارهایی را که شما آنها را معمولی دانسته و با بی پروائی انجام می‌دهید، جزو مهلکات و چیزهای نابود کننده می‌دانستند و از آنها اجتناب و دوری می‌کردند، همچنانکه از مسایل نابود کننده و ویران کننده، احتراز و دوری می‌کردند.

۲۲/۱۶۲ - عن النضر قال: كانت ظلمة على عهد انس فاتيته فقلت يا ابا حمزة! هل كان هذا يصيبكم على عهد رسول الله فقال: معاذ الله! ان كانت الرياح لتشتد فنبادر الى المسجد مخافة ان تكون القيامة. ﴿رواه ابوداود﴾

## ترجمه :

از نصر تابعی روایت است که در زمان حضرت انس رضی الله عنه هوا طوفانی و شدیداً تاریک شد. آنگاه به محضر او حاضر شدم و پرسیدم: ای ابو حمزه! آیا با چنین طوفانی در زمان رسول اکرم مواجه می شدید؟ او فرمود: به خدا پناه می برم! در آن زمان، حال ما چنین بود که اگر برای لحظه ای باد تندی می وزید، از ترس قیامت به مسجد هجوم می بردیم.

۲۳/۱۶۳- عن حنظلة بن الربيع الأسدي قال: لَقِينِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةَ؟ قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةَ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ النَّبِيِّ يُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَى عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ عَافَسَنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيِّعَاتُ وَنَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ ذَلِكَ فَاَنْطَلَقْتُ أَنَا وَابُوبَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى النَّبِيِّ فَقُلْتُ نَافِقٌ حَنْظَلَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَى عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسَنَا الْأَزْوَاجُ وَالْأَوْلَادُ وَالضَّيِّعَاتُ وَنَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ: وَاللَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذُّكْرِ لَصَا فَحَتُّكُمْ الْمَلِيكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةً وَسَاعَةً، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ﴿ رواه مسلم ﴾

## ترجمه :

از حضرت حنظله بن ربیع روایت است که یک روز با ابوبکر ملاقات کردم او از من احوالپرسی کرد. گفتم: حنظله منافق شده است! ایشان گفتند: خداوند پاک است! این چه حرف و سخنی است؟ عرض کردم: هنگامی که در محضر رسول اکرم حاضر و نشسته ایم، و ایشان از دوزخ و بهشت صحبت فرموده ما را نصیحت می کنند، حال ما چنین است که گویا دوزخ و بهشت را با چشمهای خود مشاهده می کنیم ولی هنگامی که از محضر ایشان بلند می شویم و به خانه می آییم، زن و فرزند و مال و مزرعه، ما را به سوی خود مشغول و متوجه می کنند و ما صحبت های قبلی را فراموش می کنیم. حضرت

ابوبکر با شنیدن این مطلب، فرمود: ما نیز همین حالت را داریم. آنگاه همراه با ایشان به محضر رسول اکرم رفتیم و حال خود را بیان کردیم و من عرض کردم: یا رسول الله! حنظله منافق شده است! آن حضرت فرمودند: این چه حرفی است؟ عرض کردم: حال ما چنین است که هنگامی که در محضر جنابعالی حضور داریم و شما از دوزخ و بهشت صحبت می‌کنید و ما را نصیحت و توصیه می‌فرمایید، در حالی قرار می‌گیریم که گویا بهشت و دوزخ در مقابل ما قرار دارند. ولی وقتی از مجلس شما برخاسته به خانه می‌رویم و زن و فرزند و مال و مزرعه، ما را به سوی خود مشغول و متوجه می‌کنند، همه آنها را فراموش می‌کنیم. پس از شنیدن این مطلب، آن حضرت فرمودند: سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار او است، چنانچه همیشه حال شما چنین می‌بود و دائماً در ذکر و فکر مشغول می‌بودید، البته فرشتگان بر بستر با شما مصافحه می‌کردند ولی ای حنظله! (خداوند به این امر مکلف نکرده بلکه) اینقدر کافی است که گاهی چنین و گاهی چنان و سه بار این کلام را تکرار فرمودند.

**تذکر:** از این حدیث به خوبی معلوم می‌شود که در وجود صحابه کرام، خوف و خشیت الهی تا چه حدی قرار داشته و جای گرفته بود. بطوری که کمترین تغییر حال خود را تحمل نکرده و نسبت به خود بد بین شده شبهه نفاق می‌کردند.

۱۶۴/۲۴ - عن ابی بردة بن ابی موسی قال: قال لی عبدُ الله بنِ عمر:

هَلْ تَدْرِي مَا قَالَ أَبِي لِأَبِيكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا قَالَ: فَإِنَّ أَبِي قَالَ لِأَبِيكَ يَا أَبَا مُوسَى هَلْ يَشْرِكُ أَنْ إِسْلَامَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ هَجَرْتَنَا وَ جَاهَدَنَا مَعَهُ وَ عَمَلْنَا كُلَّهُ مَعَهُ بَرَدْنَا وَ أَنْ كُلَّ عَمَلٍ عَمَلْنَا بَعْدَهُ نَجَوْنَا مِنْهُ كَفَافًا رَأْسًا بِرَأْسٍ فَقَالَ أَبُوكَ لِأَبِي: لَا وَاللَّهِ قَدْ جَاهَدْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَ صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ عَمَلْنَا كَثِيرًا وَ أَسْلَمَ عَلَيَّ أَيْدِينَا بِشَرِّ كَثِيرٍ وَ إِنَّا لَنَرُجُوا ذَاكَ. قَالَ أَبِي: لِكِنِّي أَنَا وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ ذَاكَ بَرَدَ لَنَا وَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ عَمَلْنَا بَعْدَهُ نَجَوْنَا مِنْهُ كَفَافًا رَأْسًا بِرَأْسٍ فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَاكَ وَاللَّهِ كَانَ خَيْرًا مِنْ أَبِي.

﴿ رواه البخاری ﴾



**ترجمه :**

از ابو برده ابن حضرت موسی اشعری روایت شده که می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به من گفت: آیا می‌دانی که پدرم با پدر تو چه سخنی گفتند؟ من اظهار داشتم: خیر، نمی‌دانم. او گفت: پدرم به پدرت گفته: ای ابوموسی! آیا تو بر این خوشحال و راضی هستی که آن اعمالی که با رسول اکرم انجام داده‌ایم و تا زمان زندگی ایشان هر عملی انجام داده‌ایم، همانها مال ما باشند و اعمالی که بعد از پیامبر انجام داده‌ایم نه نفع و نه ضرر آنها را بخواهیم؟ (عبدالله بن عمر به ابو برده می‌گوید: وقتی پدرم این سخن را به پدرت گفت: پدرت اظهار داشت) خیر! به خدا سوگند! من به این راضی نیستم ما بعد از رسول اکرم جهاد کرده‌ایم، نمازها خوانده‌ایم، روزه گرفته‌ایم و با توفیق پروردگار، علاوه بر اینها، دیگر اعمال خیر نیز بسیار انجام داده‌ایم و در اثر کوشش ما و به دست ما، بندگان بی شماری، مشرف به اسلام شده‌اند و ما امیدوار به پاداش و اجر این همه اعمال خود هستیم (لذا من با این پیشنهاد شما موافق نیستم) آنگاه پدرم حضرت عمر رضی الله عنهما فرمودند: سوگند به آن ذاتی که جان عمر در اختیار اوست، من با رضایت کامل و آسودگی خاطر به این کار راضی هستم که اعمالی که در رکاب آن حضرت و در زمان ایشان انجام داده‌ایم، برای ما محفوظ بمانند و اجر و پاداش آنها به ما برسد. و اعمالی که بعد از ایشان انجام داده‌ایم، نه نفعی ببریم و نه از ما حسابی گرفته شود! (ابو برده می‌گوید که) من به عبدالله بن عمر گفتم: به خدا سوگند! پدر تو از پدرم افضل و بهتر بود.

**شرح :**

همانطور که انجام طاعات و عبادات در معیت و همراهی یک بنده صالح، نمره قبولی آنها را بالا می‌برد، حضرت عمر رضی الله عنهما نیز بطور قطع و یقین می‌دانستند که اعمال نیکی مانند: نماز، روزه، هجرت و جهاد که در معیت و همراهی پیامبر اکرم انجام گرفته، حتماً مورد قبول بارگاه الهی قرار خواهند گرفت. ولی اعمالی که بعداً انجام گرفته‌اند، چون در معیت و همراهی آن حضرت انجام نگرفته‌اند، و جنبه

شخصی داشته‌اند، لذا حضرت عمر رضی الله عنه با توجه به معرفت الهی و اظهار خوف و خشیت، از سرانجام آنها بیمناک بود و سلامتی و عافیت خود را در این می‌دانست که درباره اعمال بعد از پیامبر، نه طلبکار باشند و نه بدهکار. طاعت ناقص ما موجب غفران نشود

راضی‌ام‌گر مدد علت عصیان نشود

در پایان حدیث، ابو برده به عبدالله گفت: به خدا سوگند پدر تو از پدر من بهتر بوده است. ظاهراً مطلب آن چنین به نظر می‌رسد که چونکه حضرت عمر افضل بودند، لذا در مورد اعمال خود اظهار بی اطمینانی کرده، اینقدر تحت تأثیر خوف و خشیت الهی قرار گرفت. در صحیح بخاری در روایتی از حضرت عمر رضی الله عنه نقل شده که فرمودند «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي طَلَاعَ الْأَرْضِ ذَهَبًا لَا فُتْدَيْتُ بِهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ أَرَاهُ» یعنی (سوگند به خدا! اگر نزد من به اندازه پری زمین طلا موجود بود، تمام آنها را برای رهایی از عذاب الهی به عنوان فدیة در راه خدا می‌دادم و جانم را از عذاب او رها می‌کردم)

الله اکبر! این همان شخصیتی است که رسول اکرم در همین جهان به وی نوید و مژده بهشت دادند ولی چنان خوف و خشیت الله بر او غلبه کرده بود، که سخنان غیر منتظره‌ای اظهار می‌داشت. آری! نزدیکان را بیش بود حیرانی! خداوند متعال خوف و خشیت خود را نصیب ما نیز بگرداند.

### مذمت و تحقیر دنیا

احادیثی که در باب رقاق در صفحات آینده بیان می‌شوند، پیامبر اکرم در آنها دنیا را تحقیر و نکوهش کرده است و بیان داشته که دنیا نزد پروردگار و در مقابل آخرت، بسیار حقیر و بی ارزش است و چونکه در عصر ما، ارتباط و محبت مردم با دنیا بسیار شده و بیش از حد معمول تجاوز کرده و به حدی به مسایل دنیا و مادیات، اهمیت و اعتبار داده شده که پیش از آن، در هیچ عصر و زمانی، مردم در

این حد به آن مشغول و در آن منهمک نبوده‌اند و وضعی پیش آمده که مسئله تحقیر و نکوهش دنیا، در قلوب بسیاری از مردم مسلمان به آسانی جای نمی‌گیرد حتی مسئله به جایی رسیده که بسیاری از مصلحان و پیشوایان دینی مسلمانان، که از زمره خواص مسلمانها به شمار می‌آیند، تذکره و یادآوری دنیا را از لحاظ بی‌ثباتی و بی‌اعتباری «نوعی رهبانیت و تبلیغ غلط تصوف» تلقی می‌کنند. و چنانچه احادیثی در این مورد بیان شوند، همانند منکرین حدیث آنها را توجیه و تأویل می‌کنند. لذا لازم است که پیش از ذکر احادیث این باب، بطور تمهید و مقدمه، چند اصول و مسایل مسلمه قرآنی و اسلامی را بیان کنیم تا فهم احادیث آسان‌تر شود. و الله ولی التوفیق

### حقیقت دنیا و آخرت

۱- همچنانکه جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، حقایق آن را با چشم، گوش و سایر حواس درک می‌کنیم و به عنوان یک حقیقت به آن معتقد هستیم، همینطور جهان آخرت که تمام پیامبران از آن اطلاع داده‌اند، یک حقیقت مسلمه و غیر قابل انکاری است. و عدم مشاهده آن، در این جهان، مانند این است که وقتی در شکم مادر هستیم چگونه هیچگونه اطلاعی از این جهان نداریم و آن را احساس نمی‌کنیم. پس وقتی در این جهان قدم گذاشتیم تمام حقایق آن را از قبیل زمین و آسمان و هزاران واقعیت دیگر را مشاهده کردیم، همچنین هنگامی که پا به جهان آخرت بگذاریم، بهشت و دوزخ را مشاهده کرده و تمام حقایق آن جا را با چشم ظاهربین خواهیم دید.

خلاصه، همانطوری که این جهان یک حقیقت غیر قابل انکار و مسلم است، جهان آخرت نیز یک حقیقت مسلم و غیر قابل انکار است. و مادر پرتو عقل و نقل، به آن ایمان داریم و بحمدالله با اعتماد و اطمینان کامل در انتظار آن هستیم.

۲- در مورد دنیا یقین داریم که آن و تمام چیزهای آن فانی و نابود شدنی هستند

بر خلاف آخرت که جاودانی و غیر فانی است و پس از رسیدن به آنجا، انسان نیز غیر قابل فنا می‌شود و هیچگاه با نابودی مواجه نمی‌شود و برای همیشه زنده و جاوید خواهد ماند. هم چنین نعمتهایی که به بندگان نیک در آنجا می‌رسند دائمی و غیر فانی اند و هیچگاه به مرحله اتمام نمی‌رسند. چنانکه قرآن کریم در این مورد اعلام فرموده: «عطاءً غیر مجذوذ» یعنی بخشش پایان ناپذیر در آنجا داده خواهد شد. و نیز اشقیاء و بدکردارهایی که آنجا هستند، و در این جهان از عبادت خداوند بغاوت و استکبار نمودند، عذاب الهی برای همیشه بر آنها خواهد بود و هرگز منقطع نخواهد شد. آن طوری که درباره اهل دوزخ گفته شده: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا. وَ مَا لَهُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ. لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا أَبَدًا.﴾ یعنی همواره در دوزخ خواهند بود و از آن خارج نخواهند شد. مرگ بر آنان نخواهد آمد و از عذاب آنان کاسته نخواهد شد.

هم چنین بر این اعلام و نوید کتب آسمانی و پیامبران الهی، ایمان داریم که فرموده‌اند: نعمتهای جهان آخرت بر نعمتهای این دنیا برتری دارند. بلکه لذتهای اصلی و نعمتهای فناپذیر، لذات و نعمتهای جهان آخرت هستند و اسباب و نعمتهای دنیا، هیچ تناسبی با آنها ندارند. نیز سخت‌ترین مکافات و رنجهای دنیوی هیچگونه نسبتی با معمولی‌ترین عذاب آخرت ندارند.

۳- ولی حال و وضع عامه انسانها چنین است: چونکه همیشه در مقابل دیدن آنان دنیا و نعمتهای آن قرار دارند و آخرت و ما فیها در پرده غیب است، لذا اکثر و بیشتر بر مؤمنان به آخرت نیز، فکر و طمع دنیا غالب است. گویا این یک نوع ضعف فطری و طبیعی بشر است. حال آدمیان مانند کودکان خردسالی است که در دوران کودکی با وسایل و اسباب بازی‌های خود، علاقه و دلچسپی خاصی داشته و حاضر نیستند به سادگی آنها را از دست بدهند و از زندگی پرشور و شوق آینده خود نیز اطلاع و آگاهی ندارند و به تذکرات و تفهیمهای پدر و مادر در این مورد نیز توجهی

نمی‌کنند. و چنانچه پدر و مادر با شفقت و رأفت به تذکرات و تربیت خویش ادامه دهند، در آینده فرزندان آنها دارای زندگی خوبی که همراه با عزت و عافیت باشد، خواهند بود.

۴- به وسیله پیامبران الهی و کتابهای آسمانی همواره به این مسئله توجه شده و تذکر داده شده که جهان آخرت در مقابل زندگی دنیوی، ارزش خاصی دارد و خلاصه، مقام و منزلت هریک از آنها بطور واضح بیان گردیده است. ولی انسانهای بیچاره همیشه مانند کودکان دچار اشتباه می‌شوند: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾ (یعنی: بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید و آخرت بهتر و پایدارتر است. همانا این در صحیفه‌های گذشتگان، صحیفه‌های ابراهیم و موسی بوده است)

۵- چون قرآن عظیم الشان آخرین قانون و دستورالعمل برای بشریت است، در آن با تاکید بیشتر روی این مسئله صحبت شده است و با عناوین مختلف، بی‌اعتباری و تزویر دنیا و اهمیت و اعتبار آخرت بیان گردیده است ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾.

یعنی: بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الانعام)

یعنی: و نیست زندگی دنیا مگر بازیچه و بیهوده و البته خانه آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا نمی‌فهمی. در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (مؤمن)

یعنی: به درستی که این زندگی دنیا کالای بی‌ارزشی است و همانا آخرت خانه جاودانی است و در جایی دیگر وارد شده: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (الحديد)

یعنی: و در آخرت عذاب سخت و بخشش از جانب الله و خوشنودی است و نیست زندگی دنیا مگر کالای فریبنده

۶- خلاصه، یکی از مجموعه راهنمائیها و تذکراتی که پیامبران و کتابهای آسمانی برای بشریت آورده‌اند و بشر خفته را به سوی آن متوجه کرده‌اند، این نکته است که: انسان، باید دنیا را بسیار حقیر و بی ارزش بداند و اعتماد زیادی بر آن نداشته باشد و آن را مطلوب و مقصود خود قرار ندهد. بلکه آخرت را منزل مقصود و جایگاهی دایمی دانسته و برای آنجا آمادگی کند. پس برای سعادت انسان و کامرانی آخرت او، گویا شرط این است که این جهان در نظرش حقیر و بی ارزش تلقی شده، قلب او متوجه به سوی آخرت بوده و «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ»، طنین و نوای قلب او باشد. برای همین منظور رسول اکرم در خطبه‌ها و جلسات و مواعظ خود همواره بر این نکته تاکید داشتند و این امر را نقشی بر قلوب اهل ایمان قرار می‌دادند که زایل شدنی نبود.

۷- این هم مدّ نظر باشد که در قرآن و احادیث، آن دنیایی مذمت شده و مورد نکوهش قرار گرفته که مقابل و مزاحم آخرت باشد. لذا دنیایی که وسیله‌ای برای خدمت دین اسلام و توجه به آخرت باشد، مذموم نیست بلکه راهی است برای ورود به بهشت. حالا با توجه به تمهیدات ذکر شده، به اصل مطلب که بیان احادیث است، می‌پردازیم.

### حقیقت دنیا در مقابل آخرت

۲۵/۱۶۵- عن المستورد بن شداد قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ!

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از مستورد بن شداد روایت شده که از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: دنیا در مقابل

آخرت مانند این است که یکی از شما انگشت خویش را وارد دریا کند آنگاه بنگرد  
چقدر آب از دریا بوسیله انگشت او خارج شده است!

#### شرح:

منظور این است که دنیا در مقابل آخرت به قدر آبی که از فرو بردن انگشت در  
دریا، بر انگشت می‌نشیند، در مقابل دریای بیکران، بی ارزش و بی اعتبار است. در  
واقع، این مثال برای تفهیم بیان شده است و گرنه دنیا با آخرت هیچ نسبتی ندارد.  
دنیا و آنچه در آن است همه محدود و متناهی اند و آخرت و آنچه در آن است، همه  
غیر محدود و غیر متناهی هستند. و مسئله مسلم ریاضی است که بین محدود و  
متناهی و غیر محدود و غیر متناهی، هیچ نسبتی وجود ندارد. و وقتی حقیقت  
چنین است پس کسی که برای دنیا سعی و تلاش می‌کند. و همواره در تکاپو است  
ولی از آخرت و آمادگی برای آن غافل است، زیانکار و محروم واقعی است.

۲۶/۱۶۶ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيْتٍ فَقَالَ: أَيُّكُمْ  
يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟ فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ  
اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ.

﴿رواه مسلم﴾

#### ترجمه:

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم بر بزغاله مرداری که بر سر راه  
مرده بود، گذر فرمودند و خطاب به کسانی که با ایشان همراه بودند، فرمودند: چه کسی  
از شما این بزغاله مردار را به یک درهم خریداری می‌کند؟ آنها در پاسخ گفتند: ما که به  
هیچ وجهی حاضر نیستیم این را برداریم. آن حضرت فرمودند: سوگند به خدا که دنیا نزد  
الله از این بزغاله مرده‌ای که نزد شما حقیر و بی ارزش است، حقیرتر است.

#### شرح:

خداوند متعال در قلب مبارک آن حضرت چنان ولوله و شوری نسبت به  
هدایت و تربیت بندگان قرار داده بود که اندازه آن را از این حدیث می‌توانیم درک

کنیم. آن حضرت با همراهان دارند راه می‌روند، در مسیر راه به بزغاله مرداری برخورد می‌کنند و در عوض این که خود را در گوشه‌ای قرار داده، هرچه زودتر از آنجا عبور کنند، لحظه‌ای توقف نموده و خطاب به یاران به عنوان بزرگ‌ترین مربی می‌فرمایند: به قدری که این مردار نزد شما حقیر و ذلیل است، دنیا همین قدر نزد الله تعالی حقیر و پست است لذا تمام فکر و توجه خود را به سوی آخرت کنید.

۲۷/۱۶۷- عن سهل بن سعد رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَمْتُ كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةً مَاءٍ ﴿ رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه ﴾

ترجمه :

از سهل بن سعد روایت است که رسول اکرم فرمودند: اگر دنیا نزد پروردگار به اندازه بال پشه‌ای ارزش می‌داشت، خداوند هیچ کافری را از آن یک جرعه آب هم نمی‌داد چنانکه در آخرت که ارزش دارد، خداوند هرگز دشمنان خود را یک قطره آب سرد و خوشگوار نخواهد نوشاند.

### دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر

۲۸/۱۶۸- عن ابی هریره رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. ﴿ رواه مسلم ﴾

ترجمه :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

شرح :

ویژگی بزرگ زندان این است که زندانی بطور آزاد در اختیار خود نیست بلکه در تمام امور تابع دستور دیگران است. در غذا، آب، و غیره. و هرچه به او رسد، توان انکار و چون و چرا نیست و خلاصه، زندانی هرگز طبق میل خود رفتار نمی‌کند بلکه



خواه ناخواه در رفتار خود، تابع دیگران است. نیز ویژگی دیگری که زندان دارد، این است که زندانی به آن علاقه‌مند نیست و آن را جایگاه ابدی خود نمی‌داند. بلکه همیشه آرزومند برای بیرون رفتن از آن است. و عکس آن، خصوصیت و ویژگی بهشت این است که در آنجا برای بهشتیها هیچگونه محدودیتی وجود ندارد و هر آدم بهشتی حسب میل و خواست خود، زندگی می‌کند و هر آرزو و تمنای وی بر آورده می‌شود و با وجود گذشت میلیونها سال از نعمتها و لذتهای بهشت، خسته و دل زده نمی‌شود و نه در قلب هیچ کس از اهل بهشت، تمنای بیرون رفتن از آن پیدا می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ یعنی: و در آن هست آنچه خواهش کنند نفسها و لذت گیرند چشمها و شما در آن جاودانه خواهید ماند. و در سوره کهف می‌فرماید:

﴿لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَالًا﴾ پس از نظر بنده در این حدیث درس مهمی که به مؤمنان داده شده این است که در دنیا مانند یک فرد زندانی، زندگی کنند و به آن اعتماد و دلبستگی نداشته باشند و این اصل را مد نظر داشته باشند که این دنیا را جای خوشگذرانی و بهشت دانستن و دلباخته آن بودن و مقصود و مطلوب خود قرار دادن، روش کافران و مشرکانه است. پس این حدیث بهترین آینه زندگی برای هر مؤمنی است که بخواهد در آن چهره خود را نظاره کند. و چنانچه ارتباط او با این جهان مانند ارتباط زندانی با زندان است، پس مؤمن کاملی است. و گرنه در غیر این صورت دارای خصلت و خواب و خیالهای کافرانه می‌باشد. «اللَّهُمَّ نَجِّنَا وَأَجْعَلْنَا مِنَ الْمُخْلِصِينَ»

### دنیای فانی و آخرت جاودانی

۱۶۹/۲۹- عن ابی موسی قال: قال رسول الله: مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِأَخْرَتِهِ  
وَمَنْ أَحَبَّ أَخْرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ فَأَثَرُوا مَا يَبْقَى عَلَيَّ مَا يَبْقَى.

### ﴿ رواه احمد والبيهقي في شعب الايمان ﴾

#### ترجمه:

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: هر کس دنیا را محبوب و مطلوب خویش قرار داد آخرتش را در خسارت قرار داد و هر کس آخرت را محبوب و مطلوب خود قرار داد، دنیایش را در خسارت قرار داده پس (هنگامی که از اختیار و انتخاب یکی از دنیا و آخرت، دیگری از دست خواهد رفت، خواست عقل و دانش این است که) در مقابل دنیای فانی آخرت باقی را اختیار کرد.

#### شرح:

مسلم است که هر کس دنیا را محبوب و مطلوب خود قرار داد، تمام فکر و تلاشش برای بدست آوردن آن خواهد بود و آخرت را بطور کلی فراموش می کند و یا خیلی کم برایش کوشش و تلاش می کند که در هر صورت، نتیجه آن، زیان و خسارت آخرت خواهد بود. نیز هر کس آخرت را مطلوب خود قرار دهد، سعی و تلاش اصلی او برای آخرت خواهد بود و مانند یک فرد دنیاپرست، برای دنیا تلاش و کوشش نمی کند و در نتیجه، دنیای بسیار بدست نمی آورد. پس برای مؤمنان لازم است که محبت و ارتباط خود را با آخرت برقرار کنند که همیشه باقی است زیرا دنیا در ظرف چند روز فنا خواهد شد.

### دنیای بدون ارتباط با خدا

۱۷۰/۳۰ - عن ابی هريرة رضی اللہ عنہ ان رسول الله قال: **الَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ وَ مَا وَالَاهُ أَوْ عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ.**

### ﴿ رواه الترمذی و ابن ماجة ﴾

#### ترجمه:

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: آگاه باشید! دنیا و مافیها نفرین خدا بر آن است و از رحمت خدا بعید است. مگر یاد خدا و آنچه وسیله نزدیکی

به خدا شود و عالم و یا متعلم.

### شرح :

منظور این است: دنیایی که باعث غفلت از خدا گردد و برای بدست آوردن آن، انسانهای نادان و شکم پرست زیادی، خدا و آخرت را فراموش کنند، به لحاظ حقیقت و سرانجام خود، چنان پست و حقیر است که در حیطة وسیع رحمت الهی نیز برایش جایگاهی وجود ندارد. البته در این دنیا، یاد الهی و آنچه سبب یاد او شود، مخصوصاً علما و دانش اندوزان دینی، مورد رحمت قرار خواهند گرفت. خلاصه، اینکه در این جهان، اعمال و چیزهایی شایسته رحمت الهی هستند، که وسیله ارتباط با خدا و دین او شوند. چه بدون واسطه و چه با واسطه. ولی چیزهایی که وسیله غفلت خدا و قطع ارتباط با دین او می شوند (و دنیا نیز در واقع، بر همین امر اطلاق می شود) همه آنها از رحمت الهی، بعید و محروم و شایسته لعنت و نفرین خواهند بود، پس اگر زندگی انسان، خالی از یاد الله و علم دین و تعلم و اندوختن آن باشد، شایسته رحمت نبوده بلکه مورد نفرین و غضب الهی خواهد بود

### طالب دنیا و گناه

۳۱/۱۷۱- عن انس رضی الله عنه قال: قال رسول الله : هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ إِلَّا ابْتَلَّتْ قَدَمَاهُ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَسْلَمُ مِنَ الذُّنُوبِ

﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

### ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: آیا چنین شخصی هست که بر روی آب راه برود و قدمهای او خیس و تر نشوند؟ صحابه عرض کردند: خیر، چنین کاری ممکن نیست. فرمودند: همینطور طالب دنیا و راغب آن از گناهان محفوظ نمی ماند.

### شرح :

مراد از صاحب و طالب دنیا کسی است که دنیا را مطلوب و هدف اصلی خود قرار داده و در آن مشغول است. چنین فردی از گناهان محفوظ نمی ماند. ولی چنانچه آدمی چنین حالی داشته باشد که مطلوب و مقصود او فقط الله و رضای او باشد، و مشغولیت دنیا را نیز وسیله قرب و رضای الهی می داند. چنین شخصی طالب و صاحب دنیا تلقی نمی شود و با وجود مصروفیت تمام در دنیا، از گناهان محفوظ می ماند. این موضوع به صراحت در بعضی از احادیث آینده خواهد آمد.

### دنیا و دوستان خداوند

۱۷۲/۳۲- عن قتادة بن النعمان ان رسول الله قال: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَظِلُّ أَحَدُكُمْ يَحْمِي سَقِيمَهُ الْمَاءِ ﴿رواه احمد والترمذی﴾  
ترجمه:

از قتاده بن نعمان روایت است که آن حضرت فرمودند: چون خداوند با بنده خویش محبت داشته باشد، او را از دنیا چنان محفوظ می دارد که هر یک از شما بیمار خود را چگونه از آب نوشیدن محفوظ می دارد (در صورتی که آب برایش مضر باشد)

### شرح:

همانگونه که قبلاً ذکر گردید، دنیا در حقیقت نام آن چیزی است که آدمی را از خداوند غافل سازد و بر اثر مشغول شدن به آن، راه آخرت فراموش گردد. پس خداوند با هر کس از بندگان خود که محبت و لطف داشته باشد و با انعامهای خاص خود او را بنوازد، از آلودگی با این دنیای پست و کثیف، محفوظ می دارد همچنانکه ما مریضی را که آب برایش ضرر دارد، از نوشیدن آب باز می داریم.

### مسافری در گذرگاه جهان

۱۷۳/۳۳- عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بِمَنْكَبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. ﴿رواه البخاری﴾  
ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول اکرم هر دو کتفهای مرا گرفته و فرمودند: در دنیا چنان زندگی کن که گویا مسافر و یا رهگذری.

**شرح:**

یعنی همچنانکه شخص مسافر و یا رهگذر منزلگاه خود را جایگاه اصلی قرار نمی‌دهد، و برای آن تدارکات کافی در نظر نمی‌گیرد، انسان مؤمن در این جهان باید چنین باشد و دنیا را وطن خود قرار ندهد و این فکر و اندیشه را نداشته باشد که این جهان جایگاه ابدی است حقیقت این است که پیامبران علیهم السلام به نحوی که انسانها را ساخته و تربیت می‌کنند، اساس و بنیاد آن همین است که این زندگی دنیا را عارضی و چندروزه معرفی کنند و زندگی بعد از مرگ را چنان مهم دانسته و در صدد آمادگی آن باشند، که گویا آن زندگی در معرض دید آنان قرار داشته و در همین جهان آن را مشاهده کرده‌اند. کسانی که این نوع برخورد و روش را در برابر دنیا و آخرت داشته باشند، در هر حدی که باشد، به همان حد و مقدار، زندگی آنان با زندگی پیامبران، نزدیک و مرتبط می‌شود. و کسانی که چنین نباشند، از زندگی پیامبران فاصله بسیاری دارند. روی همین اساس، آن حضرت در خطبه‌ها و مواعظ خود، روی این اصل تکیه و توجه خاصی مبذول داشته‌اند.

### خطبه‌ای از آن حضرت در مورد دنیا و آخرت

۱۷۴/۳۴- عَنْ عَمْرِو بْنِ النَّبِيِّ حَطَبَ يَوْمًا فَقَالَ فِي حُطْبَتِهِ:

الْآنَ الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ أَجَلٌ صَادِقٌ وَ يَقْضَى فِيهَا مَلَكٌ قَادِرٌ أَلَا وَإِنَّ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِحَدَافِيرِهِ فِي الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ بِحَدَافِيرِهِ فِي النَّارِ أَلَا فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُعْرَضُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

﴿رواه الشافعي﴾

ترجمه:

از حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم یک روز خطبه‌ای ایراد فرمودند و در آن خطبه چنین بیان داشتند: آگاه باشید و گوش فرا دهید و بدانید که دنیا یک شیء عارض و کالای زودگذری است که در حال حاضر نقد و موجود است (و هیچ بها و ارزشی ندارد) لذا هر انسان نیک و بد از آن بهره مند است. و یقین بدانید که قیامت در وقت مقرر خواهد آمد و مالک مطلق همه چیز را در آن روز (بر حسب اعمال جزا و کیفر می‌دهد) فیصله خواهد کرد. بدانید که همه خوبیها، لذتها و انواع نعمتها در بهشت‌اند و تمام بدیها، رنجها و آلام در دوزخ‌اند. پس آگاه باشید! آگاه باشید! (آنچه انجام می‌دهید) از خداوند بترسید (و به هنگام هر عمل، آخرت را مد نظر داشته باشید) و یقین بدانید که طبق اعمال خود به محضر پروردگار حاضر خواهید شد. هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کرده است، آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کرده است، آن را نیز می‌بیند.

#### شرح:

بزرگ‌ترین وسیله بدبختی و شقاوت و اساس هزاران مفسد اجتماعی، این است که آدمی غافل از احکام الله و آخرت بوده و زندگی لاپالایی داشته باشد و مطمح نظر او خواهشهای نفسانی و لذات فانی این جهان باشند. علت این امر آن است که دنیا و مافیها در معرض دید و مشاهده هستند و آخرت و الله، از معرض دیدها غایب‌اند. لذا برای حفاظت از این ویرانی و نابودی انسانها، یگانه راه علاج این است که بی‌ارزشی و بی‌وفایی دنیا و برتری و اهمیت آخرت را در دل‌های آنان جایگزین کنیم. و یقین و باور حضور به محضر پاک رب العلمین را در روز قیامت و سزا و جزای اعمال و ثواب و عذاب که به صورت بهشت و یا دوزخ تقدیم هر یک می‌شود، در اعماق قلوب آنها وارد کنیم.

موضوع و حاصل این خطبه آن حضرت نیز همین است و همچنانکه قبلاً بیان شد، اکثر خطبه‌ها و مواعظ آن حضرت مشتمل بر همین موضوع اساسی و بنیادین

می‌باشند.

تذکر: این امر بسیار خطرناک و باعث تشویش است که در مسیر دعوت دین و مواعظ و خطبات اصلاحی، بی‌ثباتی دنیا، اهمیت آخرت، تذکره بهشت و دوزخ با آن یقین و قوت قلب و سوز و گدازی که باید بیان شوند، متأسفانه بیان نمی‌شوند و این روش در عصر ما بسیار ضعیف و نادر الوقوع گردیده و روش دعوت دین و تبلیغ، مانند روش حرکت‌های سیاسی و مادی دنیا و تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

### دوری از دنیا و توجه به آخرت

۳۵/۱۷۵ - عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله: **إِنَّ أَخْوَفَ مَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي، الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ وَ هَذَا الدُّنْيَا مَرْحَلَةٌ ذَاهِبَةٌ وَ هَذِهِ الْآخِرَةُ مَرْحَلَةٌ قَادِمَةٌ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَكُونُوا مِنْ بَنِي الدُّنْيَا فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ الْعَمَلِ وَ لَا حِسَابَ وَ أَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ الْآخِرَةِ وَ لَا عَمَلَ** ﴿ رواه البيهقي في شعب الإيمان ﴾

ترجمه:

از حضرت جابر روایت شده که رسول اکرم فرمودند: من در مورد اُمت خود از جمله بلاها و آفت‌هایی که بیم دارم، بیشتر از همه، «هوی» و «طول امل» است (هوی یعنی اینکه در مسایل دینی و مذهبی از نفس و تمایلات آن، پیروی کرد و از طول امل مراد این است که در مورد زندگی، آرزوها و امیدهای بیجایی داشته باشیم).

آن حضرت این دو بیماری را بسیار خطرناک توصیف کرد و سپس دلیل آن را چنین بیان فرمودند) که هوی آدمی را از پذیرش حق باز می‌دارد (یعنی کسی که پیرو خواهشها و آرزوهای نفسانی باشد، از قبول حق و هدایت محروم می‌ماند) و طول امل (یعنی آرزوهای دور و دراز در سر پروراندن) وسیله فراموشی آخرت می‌شود و از اندیشه و آمادگی آن، آدمی را غافل و بی تفاوت می‌کند (سپس فرمودند) این دنیا لحظه به لحظه سپری شده و می‌گذرد (هیچگاه جای توقف و ایست ندارد) و آخرت (از آن

طرف) حرکت کرده و با شتاب به سوی ما پیدا است و هر دوی آن، فرزندانى دارند (یعنی بعضی از انسانها كسانی هستند که با دنیا چنان علاقه و مهرى دارند که فرزند با مادر خود دارد و بعضیها كسانی هستند که به جای مهر و علاقه با دنیا، با آخرت علاقه دارند) پس ای مردم! اگر می‌توانید از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید (زیرا که این جهان جایگاه عمل است) (و فقط اینجا کسب و کار آخرت انجام دهید) و اینجا حساب و کتاب و جزا و سزایی نیست. و فردا شما (از این جهان کوچ کرده) به خانه آخرت می‌روید و آنجا عملی نیست (بلکه حساب و کتاب اعمال اینجا، در آنجا می‌انجامد)

#### شرح:

پیامبر اکرم در مورد اُمت خود، خطر دو بیماری بزرگ را اعلام فرمودند و اُمت را از آنها برحذر داشتند. یکی «هوی» و دیگری «طول امل» اگر با غور و تدبر بیندیشیم، خواهیم دید که این دو عامل، بزرگ‌ترین وسیله ضربه و سقوط اُمت گردیده‌اند. كسانی که از نظر تفکر و اندیشه گمراه‌اند، دارای بیماری «هوی» هستند. و كسانی که اعمال بد دارند، به بیماری «طول امل و حب دنیا» مبتلا هستند و از فکر و آمادگی آخرت غافل‌اند. و علاج این دو بیماری همین است که آن حضرت در پایان حدیث بیان فرمودند. یعنی به وجود آوردن این یقین و باور که این زندگی دنیا فانی و چندروزه بیش نیست و زندگی آخرت جاودانه و اصلی است. هنگامی که این یقین و اعتماد در دلها پیدا شود، اصلاح اعمال و خیالات و وسوس هر دو، بسیار آسان خواهد شد.

#### کثرت مال و هشدار آن حضرت

۳۶/۱۷۶ - عن عمرو بن عوف قال قال رسول الله : فَوَاللَّهِ لَا أَلْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَ لَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:



از عمرو بن عوف روایت است که آن حضرت فرمودند: من از مواجه شدن شما با فقر و تهیدستی بیمی ندارم ولی از این، خیلی بیمناکم که دنیای بسیار در اختیار شما قرار گرفته. همانطوری که در دست ملت‌های پیش از شما قرار گرفته بود. پس شما به کثرت آن را طلب می‌کنید همچنانکه آنان طلب کردند (و شیدا و فریفته آن شده بودند) پس شما را نابود خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را نابود کرد.

### شرح:

سرنوشت بعضی از اقوام و ملت‌های پیشین برای آن حضرت معلوم و مشخص بود که در اثر کثرت اندوختن مال و حب دنیا و حرص و آز آنها، باعث توجه بیشتر آنان گشت که در نتیجه، دل‌باخته دنیا گشته و از آخرت فراموش شدند و در نهایت باهم بغض و کینه پیدا کرده، دنیاپرستی وسیله تباهی و نابودی آنها شد لذا در مورد اُمت خود، بیشتر از همین امر احساس خطر کرد. و در این حدیث از طریق شفقت و دلسوزی، به امت هشدار تکان دهنده‌ای دادند و فرمودند: از فقر و تنگدستی بر شما هراسی ندارم بلکه بر عکس، بیم و هراس من از کثرت مال و سرمایه اندوزی شماست. که رغبت و تمایل شما به سوی دنیا، زیاد شود و در اثر غفلت از آخرت، هلاک و نابود شوید. مقصد و مطلب اصلی آن حضرت از این حدیث، هشدار است در مورد فتنه‌ای بزرگ که هیچگاه نباید از آن غافل شد و همواره در صدد احتراز و نجات از آن باید بود.

### فتنه خاص این اُمت

۳۷/۱۷۷- عن كعب بن عياض قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ.

﴿رواه الترمذی﴾

### ترجمه:

کعب بن عیاض روایت می‌کند که از آن حضرت شنیدم که فرمودند: برای هر اُمت فتنه‌ای جهت آزمایش او وجود دارد و فتنه و آزمایش اُمت من، مال است.

**شرح :**

هدف این است که از دوران من تا قیامت به مال و ثروت آنقدر بها و ارزش قایل می‌شوند که همین مال سبب آزمایش اُمّت من خواهد شد. (در قرآن کریم نیز به آن، بزرگ‌ترین فتنه گفته شده) حقیقت این است که از زمان پیامبر اسلام تا به عصر ما، همواره رشد و ترقی و هیاهوی مال، روز به روز فزون تر گشته و مردم هوس بیشتری برای گردآوری آن دارند. مخصوصاً بزرگ‌ترین فتنه این عصر همین مال و مسایل مادی هستند که بسیاری از بندگان خدا را به راه سرکشی و نافرمانی سوق داده، از راه سعادت ابدی محروم کرده است. بلکه حالا مسئله به جایی رسیده که دشمنان خدا و اسلام شعار همین مال و سرمایه را وسیله بقای خود قرار داده و بر گرده‌های مردم حکومت می‌کنند و افکار و تفکرات دجالی خود را در جهان منتشر و پخش می‌کنند.

**خطر حب مال و مقام**

۳۸/۱۷۸- عن کعب بن مالک رضی الله عنه قال: قال رسول الله :

مَا ذُئِبَانَ جَائِعَانَ أُرْسِلَ فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ  
لِدِينِهِ

﴿ رواه الترمذی و الدارمی ﴾

**ترجمه :**

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هرگز دو گرسنه که در گله ای باشند، آنقدر گله را نابود نمی‌کنند که محبت مال و مقام، دین آدمی را تباه و ویران می‌کند.

**شرح :**

منظور اینکه محبت مال و مقام، دین آدمی و ارتباط او را با پروردگار بیش از آن ضرر می‌رسانند که در گله ای از گوسفندان گرگهای گرسنه ای رها شوند و آنها را نابود کنند.

### پیران و کهنسالان جوان

۳۹/۱۷۹- عن انس رضی الله عنه قال: قال رسول الله: **يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِبُّ فِيهِ اثْنَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ.** ﴿رواه البخاری و مسلم﴾  
ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: آدمی پیر و سالخورده می‌شود (و در اثر پیری تمام قوای خود را از دست می‌دهد) مگر دو خصلت نفس او همواره جوان و نیرومند خواهند بود؛ یکی حرص مال و دیگری حرص زیادی عمر.

#### تشریح:

از تجربه و مشاهده ثابت است که حال عموم مردم چنین است و دلیل آن هم روشن است. حقیقت امر این است که در خیال و نفس آدمی، تمایلات بیجا و غلطی پیدا می‌شوند که تکمیل آنها، هنگام حصول مال و سرمایه شاید ممکن باشد و زندگی و استطاعت بدنی نیز همراه باشد. البته حفاظت و نجات آدمی از آن تمایلات و آرزوهای بیجا و زیانهای فراوان، کار «پاسبان عقل و اندیشه» است که در دوران پیری و سالخوردگی، عقل آدمی مضمحل گشته و ضعیف می‌شود. پس به ناچار خواب و خیالهای زیادی می‌بیند که در مرحله «هوس» قرار می‌گیرند و همواره با آن، هوس زیادی مال و سرمایه نیز افزون می‌شود و بیش از پیش این وضعیت برایش پیش می‌آید. چه خوش گفته شاعر:

بیخهای خوی بد محکم شده

قوت برکنندن آن کم شده

ولی این حال عامه مردم است و کسانی که از این دنیا قطع ارتباط کرده و بارب خویش پیمان بسته اند از این حالات مستثنی بوده، آنان تربیت شدگان غیر قابل تغییری می‌باشند

۴۰/۱۸۰- عن ابی هريرة رضی الله عنه عن النبی قال: **لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي**

## إِثْنَيْنِ: فِي الدُّنْيَا وَ طُولِ الْأَمَلِ.

﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

ترجمه:

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که از آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند: قلب آدم پیر در مورد دو چیز جوان است یکی محبت دنیا و دیگری آرزوهای طولانی

شرح:

همانطوری که در حدیث گذشته بیان شد، این حال عموم آدمیان است. و بندگان خاصی هم هستند که در اثر خود شناسی و خداشناسی و در مورد دنیا و آخرت علم صحیح دارند و حال آنان چنین است که به جای حب دنیا، قلب آنان از محبت الله و آرزوهای رضای الهی و نعمتهای اخروی و اشتیاق بهشت، سرشار و مالا مال است و هر روز از روز پیشین برای آنان بهتر به نظر می‌رسد.

## حرص كثر مال

۴۱/۱۸۱- عن ابن عباس عن النبي قال:

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَ اَدِيَانٍ مِنْ مَالٍ لَا يَبْتَغِي ثَالِثًا وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَ يَتَوُوبُ اللهُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ.

﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم فرمودند: اگر برای ابن آدم دو رود خانه پر از مال باشد همانا رودخانه سومی را می‌طلبد و شکم آدمی را فقط خاک پر می‌کند. (یعنی هوس و تشنگی مال و ثروت را فقط خاک گور از بین می‌برد) و خداوند بر آن بنده بخشایش می‌کند که رخص را به سوی او کند.

شرح:

مقصود این است که مال و دنیا گویا برای عموم آدمیان، امری فطری و طبیعی است و اگر خانه‌ها و مغازه‌های پر از مال و پول داشته باشند، هنوز هم قانع نیستند و در فکر جمع‌آوری بیشتر می‌باشند و تا آخرین رمق حیات، هوس و خیال‌شان همین

است و بس. و فقط قبر است که آن هوس را از بین می‌برد و شکمش پر از خاک می‌گردد. البته بندگان که به جای توجه به مال و دنیا، به سوی پروردگار شان توجه کنند، و با او ارتباط برقرار کنند، مورد عنایت خاص خداوند متعال قرار خواهند گرفت و خداوند آنان را در همین جهان آرامش قلبی و غنای نفس عطا می‌کند و زندگی آنان در این دنیا با سکون و اطمینان کامل سپری خواهد شد.

### آرامش قلبی اهل آخرت و اضطراب اهل دنیا

۴۲/۱۸۲ - عن انس ان النبي قال: مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ طَلَبَ الْآخِرَةِ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَ آتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاعِمَةٌ وَ مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ طَلَبَ الدُّنْيَا جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَا يَأْتِيهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُنِبَ لَهُ. ﴿﴾ رواه الترمذی و احمد و الدارمی ﴿﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: نیت و قصد هر کس از سعی و تلاش او طلب آخرت باشد، خداوند متعال در قلب او غنا (سکون و آرامش قلبی و عدم احتیاج به دیگران) قرار می‌دهد و حال پریشان او را درست می‌کند. و دنیا خود بخود نزد او به صورت تحقیر شده می‌آید. و نیت هر کس در سعی و عمل او فقط طلب دنیا باشد، خداوند آثار نیازمندی را بر پیشانی و بر چهره او نمایان خواهد کرد. و حالش را بسیار مضطرب می‌کند (که در اثر آن، هیچگاه سکون و اطمینان او را حاصل نمی‌شود) و (با وجود رفت و آمدهای بسیار) از دنیا فقط همان سهمی به او خواهد رسید که قبلاً برایش مقدر شده بود.

شرح:

یعنی هر بنده ای که آخرت را مقصد و هدف خود قرار می‌دهد، خداوند متعال با او چنین برخورد خواهد کرد که در این دنیا او را قناعت نصیب فرموده، سکون و اطمینان خاطر به او عنایت می‌کند و آنچه از دنیا برایش مقرر شده، خود به خود از

طریقی برایش حاصل می‌شود. و عکس این، هر کس دنیا را هدف و مقصود خود قرار دهد، خداوند چنان نیازمندی و اضطرابی بر او مسلط خواهد کرد که همه مردم آثار آن را در چهره او همیشه مشاهده کنند و هر چند برای گردآوری دنیا تلاش و عرق ریزی کند، فقط آنچه که قبلاً برایش مقرر شده است، به او خواهد رسید پس وقتی حقیقت امر چنین است، شایسته است که آدمی، هدف و مقصد خود را فقط آخرت قرار دهد و دنیا را یک چیز عارضی و زودگذر دانسته، به قدر ضرورت و نیاز در فکر و تلاش آن باشد و بس!

### سهم واقعی آدمی از مالش

۴۳/۱۸۳ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي، وَإِنَّ مَا لَهُ مِنْ مَّالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنِي، أَوْ لَيْسَ فَأَبْلِي، أَوْ أَعْطَيْتُ فَأَقْتَنِي، وَمَا سَوِيَ ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ.

﴿رواه مسلم﴾

#### ترجمه:

از ابوهریره روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: آدمی می‌گوید: مال من! مال من! حال آنکه از مال او سهم واقعی او سه چیز است

- ۱- آنچه خورد و تمام شد ۲- آنچه پوشید و کهنه و پاره شد
- ۳- آنچه در راه خدا صرف کرد و برای آخرت ذخیره کرد و ما سواى این، مال دیگران است و خودش این همه را ترک گفته روزی از این جهان خواهد رفت.

#### شرح:

از سرمایه و کسب آدمی سهم او فقط آنچه هست که خورده یا پوشیده و یا صدقه کرده و برای آخرت ذخیره نموده است. علاوه بر اینها هر چه داشته باشد متعلق به وارثان است و آنها را ترک می‌کند.

۴۴/۱۸۴ - عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثَةٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَّالِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا مِمَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَّالٍ وَارِثَةٍ

قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثِهِ مَا آخَرَ. ﴿رواه البخاری﴾  
ترجمه:

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: کدامیک از شما مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست دارد؟ مردم گفتند: هر یک از ما مال خودش را از مال وارثان بیشتر دوست دارد. (یعنی هیچ یک از ما چنین نیست که بخواهد مال به وارث او برسد نه به خودش) ایشان فرمودند: وقتی چنین است پس بدانید که مال آدمی همان است که پیش از خود فرستاده باشد و آنچه بعد از خود گذاشته مال او نیست مال دیگران است. (لذا آدم عاقل و دانا می‌بایست پیش از اینکه مال خود را برای ورثه بگذارد، برای آخرت خود سرمایه گذاری کند که راه حلش این است که به جای اینکه در خانه انبار کند، در راه خدا صدقه کند)

۴۵/۱۸۵- عن ابی هریره رضی الله عنه یُلْعُغُ بِهِ، قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ وَقَالَ بَنُو آدَمَ: مَا خَلَّفَ؟ ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾  
ترجمه:

ابو هریره می‌گوید: پیامبر اکرم فرمودند: هنگامی که آدمی می‌میرد فرشتگان می‌گویند: چه توشه‌ای برای خود پیش فرستاده است (یعنی چه اعمال خیری انجام داده و برای آخرت خود در خزانه الهی چه چیزهایی پس انداز کرده است) و مردم می‌گویند: چقدر مال و سرمایه از خود برجای گذاشته است؟

### محرومیت از رحمت الهی

۴۶/۱۸۶- عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی قال: لُعِنَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَلُعِنَ عَبْدُ الدَّرَّهِمْ. ﴿رواه الترمذی﴾  
ترجمه:

ابوهریره می‌گوید: رسول اکرم فرمودند: بنده دینار از رحمت الهی بعید است و

بنده درهم از رحمت خدا محروم است.

#### شرح :

کسانی که پرستنده مال و ثروت و درهم و دینار هستند و مال و ثروت را مطلوب و معبود خود قرار داده‌اند در این حدیث از آنان اعلام براءت گردیده و دعای بد شده است که از رحمت خداوند محروم باشند پرستش و بندگی مال دنیا این است که آدمی به دنبال آن طوری حرکت کند که رعایت حرام و حلال و حدود الهی را نکند و فقط گرفتار و اسیر آن باشد.

#### وظیفه پیامبر

۴۷/۱۸۷ - عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ وَ أَكُونَ مِنَ التَّاجِرِينَ وَلَكِنْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ سَبِّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ.

﴿ شرح السنة ﴾

#### ترجمه :

از جبیر بن نفیر تابعی بطور مرسل<sup>(۱)</sup> روایت است که از رسول اکرم نقل می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند به من وحی نکرده و دستور نداده است که مال و ثروت جمع کنم و تجارت و معامله را پیشه و مشغله خود سازم بلکه وحی شده و دستور داده شده که تسبیح و پاکی پروردگار خود را بیان کنم و به حضور پروردگار از سجده کنندگان باشم و رب خویش را تا هنگام مرگ بندگی و عبادت کنم.

#### شرح :

کسانی که از اصول شریعت علم و آگاهی دارند، می‌دانند که تجارت و معامله و کسب حلال، کار نامشروعی نیست و قسمتی بزرگ از مباحث شریعت را همین احکام تجارت و معامله تشکیل می‌دهند. حتی که خود رسول اکرم فضیلت

۱- گاهی یک تابعی حدیثی را از پیامبر اکرم مستقیماً بدون ذکر نام واسطه صحابی، روایت می‌کند. این طریق روایت را «ارسال» و حدیث را مرسل می‌گویند.



بزرگی برای تاجران راستگو و درستکار بیان فرموده‌اند. ولی مقام و مسئولیت خاصی که آن حضرت داشتند و وظیفه‌ای را که می‌بایست انجام می‌دادند، شغل تجارت با آن مناسب نبوده و سازگاری نداشت و خداوند ایشان را توکل و قناعت فوق‌العاده‌ای نصیب فرموده از فکر این مشغله، آسوده خاطر کرده بودند. مقصود و هدف این حدیث این است که وظیفه من فقط مشغولیت به اموری است که به آنها امر شده‌ام و وظیفه‌ام تجارت و سرمایه اندوزی نیست. از اُمت آن حضرت نیز کسانی که زندگی متوکلا نه‌ای را انتخاب کنند و «قناعت پیشه» باشند و بر مشکلات و ناملايمات نفسانی صبر و تحمل داشته باشند، و سعادت توکل علی الله نصیب آنان باشد، برای آنان نیز بهترین راه همین ترک تجارت است ولی کسانی که در این مرحله و وادی قدم نگذاشته و توانایی ورود به آنجا را ندارند، انتخاب شغل و کسب حلال مخصوصاً در این عصر و زمان لازم و ضروری است.

### پیشنهاد خداوند به آن حضرت

۴۸/۱۸۸- عن ابی امامة قال: قال رسول الله: عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ لِي بِطَحَاءِ مَكَّةَ ذَهَبًا فَقُلْتُ: لَا يَأْرَبُّ وَلَكِنْ أَشْبِعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا فَإِذَا جُعْتُ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَ ذَكَرْتُكَ وَإِذَا شَبِعْتُ حَمِدْتُكَ وَ شَكَرْتُكَ. ﴿رواه احمد والترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت ابوامامه رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: خداوند متعال به من پیشنهاد داد که برایم وادی مکه (یا سنگریزه‌های آن را) طلا سازد و مملو از طلا کند (یعنی از جانب خداوند این پیشنهاد شد که اگر قصد داری ثروتمند شوی چنین خواهی کرد) عرض کردم: پروردگارا! من این را نمی‌خواهم بلکه (در چنین حال و وضعی) این را می‌پسندم که یک روز سیر باشم و یک روز گرسنه باشم. پس هنگامی که گرسنه باشم، تو را یاد کنم و به بارگاه تو تضرع و اظهار ناتوانی و قصور نمایم و چون سیر باشم، حمد و سپاس تو را بجا آورم.

**شرح :**

معلوم می‌شود زندگی همراه با فقر و فاقه‌ای که برای آن حضرت وجود داشت، خودشان آن را انتخاب کرده بودند و از خدا خواسته بودند (در مورد چگونگی زندگی ایشان بزودی احادیثی تحت عنوان مستقلی بیان خواهند شد).

**بزرگ‌ترین بنده قابل رشک و حسرت**

۴۹/۱۸۹- عن ابی امامة عن النبی قال: اغْبَطُ أَوْلِيَاءِي عِنْدِي لِمُؤْمِنٍ خَفِيفُ الْحَاذِذُ وَ حَظٌّ مِنَ الصَّلَاةِ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَ اطَّاعَهُ فِي السِّرِّ وَ كَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ لَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ كَانَ رِزْقُهُ كَفَافاً فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ نَقَدَ بِيَدِهِ فَقَالَ عَجَلْتُ مَنِيَّتَهُ قَلْتُ بَوَاكِئِهِ قَلَّ تَرَاثُهُ ﴿ رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه ﴾

**ترجمه :**

از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که آن حضرت فرمودند: از دوستان من نزد من آن مؤمن بیشتر قابل رشک و غبطه است که سبک بار باشد (یعنی از نظر ساز و برگ و عیال دنیا بسیار ساده و سبک بار باشد) در نماز سهم بسزایی داشته باشد، و عبادت پروردگار خود را با خوبی و احسان انجام دهد و اطاعت و فرمانبری الله شعار او باشد و همه اینها را در خفا و پنهانی انجام می‌دهد و در حال خفا و گمنامی زندگی می‌کند و به سوی او مردم با انگشتان اشاره نکنند (یعنی مورد توجه مردم نیست) و رزق او هم به قدر کفاف باشد و بر آن صابر و قانع باشد. آنگاه آن حضرت با دست خود اشاره کردند (آنگونه که هنگام تعجب بر چیزی و یا به قصد اظهار حیرت چنین می‌شود) و فرمودند: مرگ به زودی به سراغش آمده و بر او گریه کنندگان کمی هستند و مال متروکه او نیز اندک و قلیل است.

**شرح :**

مقصود فرموده رسول اکرم این است که گرچه دوستان من و بندگان مقبول الله، احوال مختلفی دارند ولی از همه آنان بیشتر قابل رشک آن مؤمنی است که حالش چنین باشد که از نظر دنیا و مافیها بسیار ساده و سبک بار بوده ولی در نماز و

عبادات سهم خاصی داشته است و با وجود این، آدم گمنامی بوده که مردم به سوی او اشاره هم نمی‌کردند یعنی نمی‌گفتند که این فلان بزرگ و فلان شخص با شخصیت و قابل توجه است و رزق و روزی او هم به قدر کفافش بوده است که قبلاً بر آن قانع و صابر بوده است. هنگام مرگ در یک لحظه چشم از جهان فرو بست نه پشت سر خود مال و سرمایه زیادی گذاشته که به هنگام تقسیم میان وارثان، اختلافی روی دهد و نه گریه کنندگان زیادی دارد. بدون شک چنین مرد مؤمنی، بسیار قابل رشک و ستایش و حسرت است. و بحمدالله اینگونه افراد هم اکنون نیز در این جهان بسیارند و دارند زندگی می‌کنند.

### پاسخ ابوالدرداء به همسرش

۵۰/۱۹۰ - عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ: مَا لَكَ لَا تَطْلُبُ كَمَا يَطْلُبُ فُلَانٌ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةٌ كَوُدٌ لَا يَجُوزُهَا الْمُتَّقِلُونَ فَاحِبُّ أَنْ اتَّخَفَّ لِيَتْلِكَ الْعَقَبَةَ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

#### ترجمه:

همسر ابوالدرداء ام الدرداء رضی الله عنها روایت می‌کند که به شوهرم گفتم: چرا به دنبال مال و ثروت نمی‌روی مانند کسی که فلانی می‌رود؟ وی اظهار داشت: از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: در سر راه شما جلوتر گذرگاه و عقبه دشواری است که آنرا کسانی که گرانبار و سنگین باشند، به سادگی طی نمی‌کنند. لذا من همین را می‌پسندم که برای عبور از آن عقبه، سبک بار باشم (لذا مال و ثروت اندوزی نمی‌کنم)

#### شرح:

در زمان آخر زندگی رسول اکرم و بعد از ایشان در عصر خلفای راشدین، مال و اسباب زندگی زیاد فراهم شده بود و اموال غنیمت از اطراف و اکناف سرازیر بودند و میان مستمندان تقسیم می‌شدند و بسیاری از مردم استخدام شده بودند و برای آنان حقوق و مستمری تعیین شده بود که در نتیجه، امرار معاش تا حدی آسان

شده بود. ولی بعضی از اصحاب کرام در آن عصر نیز زندگی همراه با فقر و فاقه را ترجیح می دادند. یکی از آنان حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه بود. که نجات از محاسبه آخرت و سختیها و مشقات میدان محشر را در ساده زیستن می دانست. رسول اکرم به او فرموده بود: از معابر دشوار و سخت آخرت کسانی به آسانی عبور می کنند که در این دنیا سبک بار بوده و ساده زیستی داشته باشند. و کسانی که در این جهان بار خود را گران کنند، به آسانی از آنجا عبور نخواهند کرد.

### جانب خیر در مرگ و تهیدستی

۵۱/۱۹۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: إِثْنَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ، يَكْرَهُهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَقِلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ .  
 ﴿رواه احمد﴾

#### ترجمه:

از محمود بن لبید روایت است که رسول اکرم فرمودند: دو چیزند که آدمی آنها را پسند نمی کند؛ یکی مرگ، حال آنکه مرگ از فتنه برایش بهتر است. و دیگری کمی و قلت مال. حال آنکه قلت مال، حساب آخرت را سبک و مختصر می گرداند.

#### شرح:

حقیقت این است که هر فردی از مرگ و تهیدستی هراس دارد و از آن دو، همواره خود را یکسو نگاه می دارد. حال آنکه مرگ از این جهت بزرگترین نعمت است که بعد از مرگ، آدمی از سیلاب فتنه های این جهان در امان می ماند و کمی مال و سرمایه از این جهت بزرگترین نعمت است که از تهیدستان و مفلسان در روز قیامت حساب و کتاب مختصر و معمولی گرفته می شود و آنها از این مرحله سخت، به زودی و به آسانی فارغ می شوند. هنگامی که آدمی دچار افلاس و تهیدستی باشد و یا در غم و اندوه و فراق یکی از عزیزان داغ دیده باشد، از این حدیث و فرموده رسول اکرم تسلی خاطر و تسکین قلبی فوق العاده ای نصیب آدمی می شود.

**بندۀ محبوب الله**

۵۲/۱۹۲ - عن عمران بن حصین قال: قال رسول الله: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا عِيَالٍ.**

﴿ رواه ابن ماجه ﴾

ترجمه:

از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: خداوند آن بنده خود را دوست دارد که مفلس و تهیدست و دارای عیال بسیار بوده و با وجود این با عفت نیز هست (یعنی با وجود تهیدستی از طریق غیر مشروع، مال حاصل نمی‌کند و از اظهار نیاز خود نزد دیگران نیز دوری می‌کند)

شرح:

بدون شک کسی که با وجود افلاس و فقر و فاقه از محرمات و امور مشکوک خود را حفاظت کند، و افلاس و تهیدستی خود را اظهار نکند، شخص والا همتی بوده و محبوب الله است. بندگان که در این جهان در تهیدستی و افلاس بسر می‌برند و زندگی را همراه با فقر و فاقه می‌گذرانند، کاش از این احادیث آن حضرت، درس عبرت می‌گرفتند. که خداوند آنان را همانند محبوب خود (رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم) که زندگی همراه با فقر و فاقه نصیب کرده بود، همردیف کرده، این را برای خود نعمت بزرگی دانسته، صابر و شاکر می‌شدند. یقیناً در این صورت، فقر و فاقه برای آنان بسیار سهل و وسیله راحت و لذت خواهد شد.

**نوید الهی به بعضی از نیازمندان**

۵۳/۱۹۳ - عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله: **مَنْ جَاعَ أَوْ احتَاجَ فَكَتَمَهُ النَّاسَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُرْزَقَهُ رِزْقَ سَنَةٍ مِّنْ حَلَالٍ.**

﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: هر کس گرسنه

باشد و یا حاجت خاصی داشته باشد و گرسنگی و حاجت خود را نزد کسی اظهار نکرد (یعنی بصورت سؤال از کسی نخواست) پس بر ذمه خداوند متعال است که رزق حلال یک سال را حتماً به او عطا کند.

#### شرح:

منظور این که بر عهده الله است، این است که خداوند با لطف و کرم خود، او را اینگونه مورد شفقت قرار می دهد. و هر بنده ای که با اخلاص و یقین کامل بر این وعده الهی، مطمئن بوده و باور داشته باشد، حتماً ظهور این امر را با دیدگان خود مشاهده خواهد کرد.

### برکات و ثمرات زهد

زهد در لغت، بی رغبت بودن نسبت به چیزی را می گویند. و در اصطلاح خاص شریعت، ترک لذتها و اشیای مرغوب و ناز و نعمتها به منظور استفاده از آنها در آخرت، می باشد. پیامبر اکرم بطور عملی و در ضمن فرمایشات خود، اُمت را به سوی زهد اکیدا ترغیب و تشویق نموده برکات و ثمرات دنیوی و اخروی بسیاری برای آن بیان فرموده اند.

### زاهدان محبوب بندگان

۵۴/۱۹۴- عن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: جاء رجلٌ فقال: يا رسول الله! دلّني على عملٍ إذا عملته أحببني الله وأحبنى الناس قال: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللهُ وَ اِزْهَدْ فِي مَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ

﴿ رواه الترمذی و ابن ماجه ﴾

#### ترجمه:

از سهل بن سعد روایت است که شخصی نزد رسول اکرم آمد و اظهار داشت: یا رسول الله! مرا عملی راهنمایی کنید که چون آن را انجام دهم، هم خدا و هم مردم مرا دوست بدارند. ایشان فرمودند: از دنیا روی بگردان و به آن بی اعتنا باش؛ آنگاه خداوند متعال تو را دوست خواهد داشت و از مال و مقامی که نزد مردم است، اعراض کن و از

آنها اظهار بی‌نیازی کن آنگاه مردم تو را دوست خواهند داشت.

### شرح:

حقیقت این است که محبت دنیا، آدمی را وادار به کارهایی می‌کند که شایستگی محبت خدا را از دست می‌دهد. لذا برای حصول محبت الهی تنها راه این است که علاقه و محبت دنیا در دل باقی نباشد. هنگامی که عشق و علاقه دنیا از قلب خارج گردد، قلب آدمی برای محبت باالله فارغ و خالی می‌گردد و انگهی اطاعت و فرمانبرداری بنده، به قدری خالص و برای خدا خواهد بود، که در نهایت مورد محبت و لطف پروردگار قرار خواهد گرفت. همچنین وقتی نسبت به شخصی، مردم چنین معتقد باشند که وی خواهان چیزی از ما نیست نه خواهان مال است نه خواهان عهده و منصبی است، آنگاه محبت مردم با وی محبت فطری و طبیعی خواهد بود. (یعنی علاقه و محبت او در سرشت مردم و طبیعت آنها جای می‌گیرد).

**تذکر:** در مورد زهد، این امر قابل ملاحظه است که چنانچه برای شخصی اسباب عیش و ناز و نعمت مهیا نیست و او به صورت ناخواسته و اجباری زندگی زاهدانه‌ای را سپری می‌کند، به این امر زهد نمی‌گویند و آن شخص، زاهد نیست پس زاهد کسی است که تمام اسباب و وسایل زندگی و رفاه حال و ناز و نعمت برایش فراهم باشد، ولی او حاضر نشود از اینها استفاده کند و بهره‌ای برد و زندگی ساده‌ای را اختیار کند. شخصی حضرت عبدالله بن مبارک را با لقب زاهد صدا کرد وی در پاسخ گفت: زاهد عمر بن عبدالعزیز بود که با وجود اینکه خلیفه وقت بود و دنیا در زیر قدمهای وی قرار داشت ولی او سهمی از آن برای خود بر نگرفت.

### همنشینی با زاهدان

۵۵/۱۹۵- عن ابی هریره و ابی خلدٍ أنَّ رسول الله قال: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ يُعْطَى زُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَ قَلَّةَ مَنْطِقٍ فَاقْتَرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ.

﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

**ترجمه :**

از ابو هریره و ابوخلاد روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: هنگامی که بنده‌ای را چنان مشاهده کردید که نسبت به دنیا بی‌رغبت و بی‌توجه است و سخن کم می‌گوید (یعنی از سخنان لغو و بیهوده زبان خود را محفوظ می‌دارد.) و خداوند این نعمت را به وی عطا می‌کند، با او همنشین و هم صحبت باشید؛ زیرا هر بنده‌ای که چنین حالی داشته باشد از سوی خداوند در قلب او حکمت و دانش القا می‌شود.

**شرح :**

منظور از القای حکمت و دانش این است که حقایق را بطور صحیح درک می‌کند و از زبان او سخنهایی بیرون می‌آید که نافع و مفید باشند از اینرو همنشینی با او اثری همچون کیمیا دارد. قرآن کریم در مورد حکمت اعلام فرموده است: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (به هر کس حکمت و دانش داده شد، پس به او خیر کثیر داده شده است)

**پاداش نقد خداوند به زاهدان و پرهیزکاران**

۵۶/۱۹۶- عن ابی ذر قال: قال رسول الله: **مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عَيْبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.** ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

**ترجمه :**

از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هر بنده‌ای که زهد اختیار کند، خداوند حتماً در قلب او حکمت قرار می‌دهد و حکمت را در قلبش می‌رویاند و بر زبانش حکمت را جاری می‌کند و عیوب و نواقص دنیا و درمان آن را با چشم بصیرتش به او نشان می‌دهد و او را بطور سالم از دنیا خارج کرده به بهشت می‌رساند.

**شرح :**



از حدیث بالا نیز معلوم شد که هر کس زهد را اختیار کند، از سوی خداوند به او حکمت القا می‌شود و در این حدیث ابوذر غفاری، توضیح و تفصیل بیشتری در این مورد وجود دارد. در این حدیث وارد شده است: «أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ» (خداوند حکمت را در قلبش میرویانند) و بعد از این جمله آنچه گفته شده گویا تفصیل و تشریح همین حدیث است. مقصود این است: کسی که زهد را اختیار کند، از جانب خداوند در همین جهان اولین عطیه‌ای که به او عطا می‌کند، این است که در قلب او، تخم معرفت و حکمت قرار می‌دهد که بر اثر عنایات ویژه خداوند متعال نشو و نما و رشد حاصل می‌کند و انگهی نتیجه‌اش این خواهد شد که زبانش منبع و سرچشمه حکمت می‌گردد و عیوب و بیماریهای این جهان با چشم ظاهر به او نمایانده می‌شود و طریق علاج نیز با بصیرت خاصی به او عنایت می‌شود. و انعام و لطف دوم برای آن بندگان خاص، این خواهد بود که با ایمان و تقوای کامل و سالم، از این جهان رخت سفر به جهان آخرت می‌بندند و از این جهان فانی بیرون رفته به عالم جاودانی؛ یعنی در دار السلام بهشت مستقر می‌شوند.

### دوری خاصان خدا از عیش و عشرت

۵۷/۱۹۷- عن معاذ بن جبل ان رسول الله ﷺ لَمَّا بَعَثَ بِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: إِيَّاكَ وَالتَّعَمَّ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيُسُوهُ بِالْمُتَعَمِّينَ.

﴿رواه احمد﴾

ترجمه:

از معاذ بن جبل روایت است که رسول اکرم ﷺ هنگامی که او را به سوی یمن فرستاد، بطور نصیحت به او فرمود: ای معاذ! از راحت طلبی و خوشگذرانی دوری کن. بندگان خاص الله، راحت طلب و خوشگذران نیستند.

شرح:

در این جهان، راحت طلبی، خوشگذرانی و زندگی مرفه، گرچه حرام نیست. ولی منزلت بندگان خاص خداوند این است که آنها زندگی سخت را ترجیح

می دهند و از تلذذ و رفاه حال دوری می جویند. «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ»

### نعمت شرح صدر

۵۸/۱۹۸ - عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قَالَ: تَلَا رَسُولَ اللَّهِ : ﴿ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ النُّورَ إِذَا دَخَلَ الصَّدْرَ، انْفَسَحَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِي لِكَ مِنْ عِلْمٍ يُعْرِفُ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، التَّجَافِي مِنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ ﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

### ترجمه:

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم این آیه را تلاوت فرمودند: «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للإسلام» (که مقصودش این است که: برای هر کس که خداوند قصد خیر کند، و او را قرب و رضای خود نصیب کند، سینه او را برای اسلام گشاده می کند. یعنی برای بندگی و طاعت الله قلب او باز می شود) پس از تلاوت این آیه، آن را شرح و تفصیل نموده، چنین بیان داشتند: هنگامی که نور وارد سینه می شود، سینه آدمی برایش باز می شود. گفته شد: ای رسول خدا! آیا این امر علامت خاصی هم دارد؟ فرمودند: آری! از دنیا بی رغبت شدن چون محل فریب است (یعنی در زندگی صفت زهد وارد شود) و رجوع دل و طبیعت به سوی آخرت که جایگاه همیشگی است. و پیش از مرگ، برای آن آمادگی کردن (یعنی توبه و استغفار و اجتناب از معاصی و بوسیله کثرت عبادت برای مرگ آمادگی کردن).

### شرح:

مقصود این است که هرگاه خداوند قصد و اراده نوازش و اکرام هر بنده ای را بکند، در قلب او نور و روشنایی خاصی و شور و شوق زاید الوصفی پیدا می کند که در اثر آن، سینه عبدیت و بندگی او باز می شود و در نتیجه، بی رغبتی از دنیا و توجه به سوی آخرت و سوز و درد آن پیدا می شود و ملاقات الله، آمادگی برای بهشت و

خلاصه، تدارک کامل سفر آخرت برایش مهیا می‌گردد و در اثر همین خصوصیات معلوم می‌شود که به این بنده آن نور نصیب گشته و شوق الهی در قلبش پیدا شده است.

### بنیاد و اساس خیر و صلاح این اُمت

۵۹/۱۹۹ - عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: **أَوَّلُ صَلَاحٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْيَقِينُ وَالزُّهْدُ وَأَوَّلُ فَسَادِهَا الْبُخْلُ وَالْأَمَلُ.**

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

#### ترجمه:

عمرو بن شعیب از والد خود شعیب، و او از جد خود، عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول اکرم فرمودند: اولین نیکی و خیر این امت، در یقین و زهد است و اولین خرابی آن، در بخل و حرص دنیا.

#### شرح:

مقصود این است که صلاح و رستگاری این اُمت و رشد و کمال آن در این دو صفت نهفته است، یکی، یقین و دیگری زهد. و هنگامی که در این اُمت فساد شروع شود، قبل از هر چیز این دو صفت را از دست خواهند داد. و ضد آن دو یعنی: بخل و طول امل پیدا می‌شود و پس از آن، سلسله بدیها و خرابیهای غیر قابل کنترل، آغاز گشته و روز به روز، اُمت در پرتگاه قرار می‌گیرد.

مراد از یقین در این حدیث آنگونه که شارحین حدیث نوشته‌اند، یقینی است که بر مبنای آن، آدمی باور داشته باشد که آنچه در این دنیا از خوبی و بدی به کسی می‌رسد و خلاصه، تمام تحولات این جهان فقط از جانب پروردگار است و بس! <sup>(۱)</sup>

۱- پیامبر اکرم همیشه این دعا را می‌خواندند: "اللهم انی اسئلك ایمانا دائما یبشر قلبی و

و مراد از زهد همانگونه که قبلاً ذکر گردید، این است که به دنیای ناپایدار و لذات فانی آن، علاقه‌مند نبوده و دل‌بستگی پیدا نکرده، آن را مقصود و مطلوب خود قرار ندهیم.

نتیجه ضروری این زهد و یقین این خواهد بود که پس از حصول آن دو، آدمی در راه الله و برای مقاصد عالیه دینی، در فداکاری جان و مال بخل نمی‌ورزد. یعنی برای صاحب یقین و شخص زاهد، خرج کردن مال بسیار و تحمل خطرات برای مقاصد خوب و در راه خدا، آسان و سهل می‌شود و این امر کلید تمام کمالات مؤمن است. و چون مؤمن از این صفات خالی شود، یعنی به جای یقین بر الله، بر مال و توان خود باور و اعتماد کند و چنین تصور نماید که اگر مال من نزد من باشد، زندگی خوبی خواهم داشت و چنانچه مال نباشد، در رنجها و تکالیف و آلام مبتلا خواهم شد، قطعاً در آن شخص صفت بخل پیدا شده و آدم بخیلی می‌شود. همچنین وقتی صفت زهد در او باقی نباشد، و دنیا مقصود و مطلوب او قرار گیرد، لزوماً در قلبش آرزو و تمنای ماندن بیشتر در این دنیا، پیدا می‌شود که از آن در حدیث با «أمل» تعبیر شده است. بدیهی است که بعد از اینکه بخل و أمل در وجود مؤمن جای گیرند، مؤمن از مقام و جایگاه اصلی خود سقوط کرده و در پرتگاه زیان و خسارت قرار می‌گیرد.

غرض و هدف خاص رسول اکرم در این حدیث و راهنمایی ویژه برای امت، این است که برای صلاح و رشد و کامیابی اُمت، لازم است که در او، صفات زهد و یقین پیدا کرده و در فکر حفاظت اینگونه صفات حسنه نیز باشیم و نهایت تلاش و

---

یقیناً صادقاً حتی اعلم انه لا یصیبنی الا ما کتبت لی"

و در جایی دیگر مذکور است: "اللهم اقسّم لنا من الیقین ما تهون به علينا مصائب الدنیا" و در این هر دو دعا مراد از یقین همین مطلب است.

سعی در این مورد به عمل آورده، از صفات بخل و اَمَل که صفات غیر ایمانی هستند، قلوب خود را محفوظ نگهداریم زیرا صلاح و بهبود اُمت اسلامی وابسته به همین امر است.

### زهد چیست

۶۰/۲۰۰ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ تَقَ مِمَّا فِي يَدِي اللَّهِ وَأَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أُصِيبْتَ بِهَا أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أُبْقِيَتْ لَكَ. ﴿ رواه الترمذی و ابن

ماجة ﴿

ترجمه:

از حضرت ابوذر غفاری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: زهد نام تحریم اشیای حلال بر خود و ضایع کردن مال خود نیست. بلکه معیار و ضابطه اصلی زهد این است که اعتماد و یقین تو، بیشتر بر آنچه باشد که نزد الله تعالی است؛ نه نزد خود شما. و اینکه هنگامی که بلا و مصیبتی بر شما وارد شود، رغبت و اشتیاق اجر اخروی آن بیشتر در دل پیدا شود. به جای اینکه بگویند: ای کاش این مشکل و مصیبت پیش نمی آمد.»

شرح:

بسیاری از مردم بر اثر عدم آگاهی، این را زهد می دانند که آدمی تمام نعمتها و راحتیهای دنیا را بر خود حرام گرداند. نه غذای لذیذ بخورد، نه آب سرد بنوشد، نه لباس خوب بپوشد و نه بر بستر نرم و ملایم بخوابد و اگر از جایی چنین چیزی برایش بیاورند، آن را بی درنگ از نزد خود دفع کند. در این حدیث، پیامبر اکرم این تصور و پندار غلط را رد فرمودند. خلاصه فرمایش ایشان این است که مفهوم زهد این نیست که نعمتهایی را که خداوند بر بندگان خود حلال کرده، ما آنها

را حرام گردانیم و اگر پول و مالی بدست آید، آن را ضایع کنیم. بلکه معیار و تقاضای اصلی زهد این است که آنچه در این جهان در دست داریم، آن را فانی و ناپایدار دانسته بر آن توکل و اعتماد نکنیم. و در مقابل آن، بر خزانه‌های غیبی پروردگار و فضل و کرم بیکران او بیشتر اعتماد و توکل داشته باشیم.

معیار و علامت دوم زهد این است که حسب دستور الله، هر گاه به آدمی مصیبت و یا دردی برسد، به سوی اجر و پاداش اخروی آن توجه نموده و قلباً آرزو و فکر نرسیدن و مبتلا نشدن به آن را نداشته باشیم. یعنی پاداش اخروی را بر مصیبت دنیوی ترجیح دهیم. و به جای اینکه در دل بگوئیم: کاش این مصیبت به ما نمی‌رسید، احساس قلبی این باشد که در عوض این مصیبت، در روز قیامت، اجرا و پاداشهایی که به ما می‌رسد، از نرسیدن مصیبت و مبتلا نشدن به آن، هزاران درجه بیشتر ارزش دارد.

بدیهی است که این حال و وضع، زمانی برای آدمی پیش می‌آید که در مقابل عیش و نازهای دنیوی، عیش و نعمتهای اخروی برایش قابل ترجیح باشند. و همین اصل و معیار «زهد» است. از مطالعه و خواندن این حدیث، این اشتباه برداشت نشود که بندگان در این جهان به جای اینکه از خداوند عافیت و سلامتی طلب کنند، مصیبت و رنج را برای خود درخواست نمایند!

در دیگر احادیث به صراحت از این عمل منع شده است و در روایات صحیح از آن حضرت روایت شده است که همواره اصحاب کرام را به دعای عافیت و سلامتی تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: **سَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ** (از خداوند عافیت و سلامتی بخواهید) و عادت مبارک و معمول خود آن حضرت نیز چنین بود. پس مقصد و مطلب حدیث فوق این نیست که آدمی در این جهان برای خود درخواست مصیبت و مشکل بنماید.

بلکه مدعا و منظور آن فقط این است که چون بنده را از جانب پروردگار، مصیبت و یا مشکلاتی برسد، مقام و مرتبه مؤمن و تقاضای «زهد» این است که به جای اینکه هم و غم خود را صرف مصیبت کند، پاداش و اجرهای اخروی آن را تصور کند جزا و پاداش آخرت را بر نرسیدن مصیبت ترجیح دهد. لذا لطفاً فرق این مسایل را با دقت و تدبیر بیشتر مطالعه و احساس کنید.

### زهد نبوی

۶۱/۲۰۱ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ أَحْسِنِي مَسْكِينًا وَ أَمْسِكْنِي مَسْكِينًا وَ أَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ ﴿رواه الترمذی و البیهقی فی شعب الایمان و ابن ماجه عن ابی سعید﴾  
ترجمه:

از حضرت انس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «پروردگارا! مرا در حال مسکینی زنده نگهدار و در حال مسکینی بمیران و در گروه مساکین در روز قیامت حشر بفرما»

### شرح:

در چند صفحه قبل، این حدیث بیان شد که خداوند به پیامبرش پیشنهاد کرد که اگر شما بخواهید کوههای مکه را برای شما طلا خواهم کرد. ولی آن حضرت عرض کردند: خیر، پروردگارا! من چنین زندگی فقیرانه‌ای را دوست دارم که یک روز سیر و روز دیگر گرسنه باشم. پیامبر اکرم با غور و اندیشه، برای خود زندگی همراه با فقر را انتخاب نمودند و تمایل طبیعی شان نیز همین بود. تردیدی نیست که مقام و منصبی را که آن حضرت دارا بودند و وظیفه‌ای که بر عهده ایشان بود، زندگی ساده و فقیرانه، با آن، بسیار مناسب و هماهنگ بود.

و چنانچه خداوند متعال، قناعت، اطمینان قلبی، رضا و تسلیم، نصیب فرماید، برای عموم بندگان از نقطه نظر دینی و به لحاظ زندگی اخروی، زندگی ساده و

مستمندانه نسبت به زندگی مرفهانه و سطح بالا، افضل و بهتر خواهد بود.

۶۲/۲۰۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوْتًا وَفِي رَوَايَةٍ كَفَافًا.**  
 ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «بارالها! رزق بستگان محمد را بقدر کفاف آنان بگردان»

شرح:

کلمه «آل» در اصل به زبان عربی، هم برای افراد خانواده به کار می‌رود و هم برای پیروان. ولی در این دعا ظاهراً منظور ایشان خانواده می‌باشد و روی همین اساس، ما ترجمه آن را «بستگان» کردیم. «قُوْتٌ وَ كَفَافٌ» هر دو، مفهوم شان نزدیک به هم است و منظور این است که رزق و روزی در حدی باشد که ظاهراً نظام زندگی سپری شود. نه چنان تنگ حالی باشد که فاقه زدگی و اضطراب خاطر پیش آید که بر اثر آن، در انجام مسئولیتها ضعف و سستی به وجود آید و دست‌گذاری به سوی دیگران دراز شود و نه در حدی که برای روزهای بعد هم ذخیره و پس‌انداز شود. در پرتو احادیث و کتب سیره، ظاهر و نمایان است که زندگی خصوصی آن حضرت چنین بوده است.

### سیر نشدن خانواده آن حضرت از نان جو

۶۳/۲۰۳ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ يَوْمَئِذٍ **مُتَّابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ**  
 ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که خانواده رسول اکرم هیچگاه دو روز پیاپی از نان جو سیر نشدند تا هنگام وفات رسول اکرم .

شرح:



یعنی در تمام دوران زندگی آن حضرت چنین موقعیتی پیش نیامد که دوروز متوالی از نان جو سیر شویم. اگر یک روز سیر شدیم، روز دیگر گرسنه بودیم.

۶۴/۲۰۴ - عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَّضَلِيَّةٌ فَدَعَا لَهُ فَابَى أَنْ يَأْكُلَ وَقَالَ:

خَرَجَ النَّبِيُّ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ حُبْزِ الشَّعِيرِ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از سعید مقبری روایت است که روزی ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از کنار گروهی از مردم که بر سر سفره غذا نشسته بودند، گذر کرد و سر سفره، گوسفند کباب شده قرار داشت. آنها ابوهریره را به طعام دعوت کردند ابوهریره از شرکت در طعام خودداری کرد و بطور عذر خواهی گفت: (برای من این غذا چه مزه‌ای دارد؟ حال آنکه) رسول اکرم از این جهان در حالی تشریف بردند که از نان جو هم سیر نشده بودند.

### رحمت عالمیان در گرداب رنج و بلا

۶۵/۲۰۵ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

لَقَدْ أُخِفْتُ فِي اللَّهِ وَ مَا يُخَافُ أَحَدٌ وَ لَقَدْ أُؤْذِيْتُ فِي اللَّهِ وَ مَا يُؤْذِي أَحَدٌ وَ لَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ بَيْنِ لَيْلَةٍ وَ يَوْمٍ وَ مَالِي وَ لِبَالٍ طَعَامٌ يَا كُلُّهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا شَيْءٌ يُؤَارِيهِ إِبْطُ بِلَالٍ.

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «به حدی که من در راه خدا تهدید شدم، احدی تهدید نشده و به قدری که من شکنجه شدم احدی شکنجه نشده و یک بار سی شبانه روز بر من در حالی گذشت که برای من و بلال هیچگونه خوراک و غذایی که جاننداری آن را بخورد، وجود نداشت جز آنچه بلال در زیر بغل خود قرار داده بود.»

شرح:

آن حضرت به منظور تفهیم و درس به اُمت، این خاطره خود را بیان کرد تا اُمت بداند که در رابطه با دعوت و تبلیغ دین، چه رنجهایی را تحمل نموده‌اند و فرمودند: دشمنان مرا طوری تهدید کردند که دیگر کسی را در آن حد تهدید نکرده بودند. و چون هیچگونه احمی بر ابرویم از تهدیدها و هشدارهای آنان نیاوردم و همواره دعوت دین را تداوم بخشیدم، آن ظالمان چنان آزارها و شکنجه‌هایی به من دادند که جز من دیگر کسی چنان شکنجه‌هایی متحمل نشده است. و بلای فقر و فاقه به قدری بر ما مسلط بود که سی شبانه روز را در حالی سپری کردیم، که هیچ چیز خوردنی با خود نداشتیم بجز توشه اندکی که در زیر بغل بلال قرار داشت و تا مدت یک ماه، ما هر دو، از آن، استفاده می‌کردیم.

### روشن نشدن آتش تا دو ماه در خانه آن حضرت

۶۶/۲۰۶ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ:

ابن اُحْنَبِي! إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهَلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلِ فِي شَهْرَيْنِ وَمَا أَوْقَدَتْ فِي آيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ نَارٌ فَقُلْتُ: مَا كَانَ يَعْيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ، التَّمْرُ، وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لَهُمْ مَنَائِحُ وَكَانُوا يَمْنَحُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَيَسْقِينَاهُ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که وی به عروه گفت: ای خواهر زاده‌ام! (ما اهل بیت پیامبر اینطور امرار معاش می‌کردیم که) گاه گاهی تا دو ماه پیاپی سه بار هلال ماه را می‌دیدیم (یعنی دو ماه کامل سپری می‌شد) ولی در خانه‌های آن حضرت آتش روشن نمی‌شد (عروه می‌گوید) عرض کردم: پس شما چگونه زندگی می‌کردید؟ وی در پاسخ اظهار داشت: فقط بر دانه خرما و آب سیاه بسنده می‌کردیم. البته بعضی از انصار که همسایه آن حضرت بودند، دارای دامهای شیرده بودند که از شیر آنها برای آن حضرت هدیه می‌فرستادند و ایشان از آن به ما هم می‌داد.

شرح:

یعنی فقر و فاقه در حدی بود که تا دو ماه در خانه آن حضرت به دلیل نبودن وسایل پخت و پز، آتش روشن نمی شد فقط بر خرما و آب اکتفا می کردند و یا گاهی همسایه‌ای برای آن حضرت هدیه‌ای می فرستاد که از آن استفاده می کردند. فقط نام الله همواره موجود و باقی بود!

### گرسنگی پیایی آن حضرت و خانواده ایشان

۶۷/۲۰۷ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبِيتُ اللَّيَالِيَ الْمُتَتَابِعَةَ طَائِيًا هُوَ وَ أَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عَشَاءً أَوْ  
إِنَّمَا كَانَ عَشَاءُهُمْ خُبْزُ الشَّعِيرِ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که آن حضرت چند شب پیایی به گونه‌ای سپری می کردند که در خانه ایشان هیچ چیز خوراکی نبود که ایشان و خانواده تناول کنند (و هر گاه شب چیزی میسر می شد فقط) عموماً نان جو بود که می خوردند.

### زره پیامبر در گرو یهودی

۶۸/۲۰۸ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ دِرْعَةٌ

مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ بِثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می کند: هنگامی که آن حضرت وفات نمودند، زره ایشان در مقابل سی صاع جو نزد یک نفر از یهود به عنوان رهن قرار داشت.

شرح:

بر اساس نظر و تحقیق بیشتر علما، یک صاع معادل سه و نیم سیر، حدود دو کیلو می باشد. طبق این محاسبه، زره آن حضرت در مقابل شصت کیلو جو رهن بود. مقصد و منشأ حدیث این است که در روزهای آخر زندگی آن حضرت،

(هنگامی که اکثریت قریب به اتفاق سرزمین اعراب تحت سیطره و فرمانروایی ایشان قرار داشت) وضعیت زندگی خانوادگی ایشان به گونه‌ای بود که در آخرین روزهای وفات در مدینه منوره از یک نفر یهودی سی صاع جو بطور قرض برای امرار معاش گرفته و زره مبارک خود را نزد وی به عنوان رهن قرار داده بود!

### مصلحت وام گرفتن از یهودی

با وجودی که در مدینه منوره مسلمانانی بودند که توان دادن وامهای کوچک و کم مقدار را داشتند؛ ولی آن حضرت بنا به مصلحتهایی از آنان وام نگرفت و از یک نفر یهودی وام گرفت علت این امر چند چیز می‌تواند باشد:

۱- آن حضرت نمی‌خواستند که اصحاب و یاران وی از اینگونه نیازهای معمولی ایشان آگاه شوند چون در این صورت به جای وام، اقدام به کمک و هدیه می‌کردند و این امر باعث نوعی احساس غیر منتظره برای آنان می‌شد. همچنین در این صورت یک نوع طلب و تحریک شخصی از جانب آن حضرت تلقی می‌شد (و این امر برای آن حضرت گوارا نبود - مترجم)

۲- غالباً این وجه نیز ممکن است مصلحت باشد که ایشان نمی‌خواستند در مقابل نعمت ایمان و اسلام که بواسطه ایشان نصیب مسلمانان شده بود، استفاده‌ای ببرند ولو اینکه به صورت گرفتن وام هم باشد. چون نوعی استفاده حقیر دنیوی، تلقی می‌شد. لذا به هنگام ضرورت و اجبار از غیر مسلمانان وام می‌گرفت.

۳- مصلحت سوم غالباً این بود که با این نوع روابط و معاملات، می‌خواستند ارتباطی میان افراد غیر مسلمان و ایشان ایجاد شود و وسیله ملاقات یکدیگر فراهم گردد تا مردم، سیره و شخصیت آن حضرت را مطالعه و مشاهده کرده، از آن متأثر شده و از نعمت ایمان و اسلام مستفید شوند. چنانکه این نتایج ظاهر هم شد.

در مشکات به نقل از «دلائل النبوة» امام بیهقی، داستان یکی از سرمایه داران بزرگ یهود مدینه را ذکر کرده که: آن حضرت از وی مقداری وام گرفته بود و آن

شخص رأس موعد برای تحویل آن حاضر شد اتفاقاً در آن موقع نزد آن حضرت چیزی برای پرداخت وام نبود. لذا عذر خواهی نموده و فرمود: امروز دست ما خالی است. ولی آن یهودی حاضر نشد آنجا را ترک کند چنانکه یک شبانه روز در کنار پیامبر نشسته بود و از او جدا نمی شد. و آن حضرت در حضور وی نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشاء و فجر را ادا کردند ولی صاحب قرض همچنان منتظر دریافت وامش بود. بعضی از یاران این حرکت یهودی را غیر انسانی تلقی کرده و چون ایجاد مزاحمت کرده بود، به نوعی او را مخفیانه تهدید کردند تا صحنه را ترک کند و برود. هنگامی که آن حضرت از این امر آگاهی یافت، فرمودند: خداوند به من دستور داده که بر هیچ کافر ذمی و معاهدی ظلم و ستم نکنم. بعد از این فرمایش آن حضرت، صحابه او را رها کرده، و از تهدید وی خودداری نمودند. پس از لحظاتی آن یهودی اظهار داشت: در واقع من برای وصول وام خود نیامده بودم بلکه برای تحقیق و بررسی اوصافی که در تورات نسبت به آخرین پیامبر خوانده بودم، آمده ام تا ببینم که آیا آن اوصاف و علامات در شما وجود دارند یا خیر؟ حالا مشاهده و یقین کردم که آن «پیامبر موعود» شما هستید. آنگاه کلمه شهادت را خواند و مشرف به اسلام گردید و تمام سرمایه خود را در اختیار آن حضرت قرار داده اظهار داشت: «هَذَا مَالِي فَأَحْكُمُ فِيهِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (این مال من است هر طور که مصلحت می دانی آن را خرج کن) ﴿مشکوٰة باب فی اخلاقه و شمائله﴾

### در خواست دعای عمر و پاسخ پیامبر

۶۹/۲۰۹ - عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَذَا هُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى رِمَالِ حَصِيرٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فِرَاشٌ قَدْ أَثَرَ الرَّمَالَ بِجَنِبِهِ مُتَّكِئًا عَلَيَّ وَسَادَةٌ مِنْ آدَمَ حَشَوْهَا لَيْفٌ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَدْعُ اللَّهَ فَلْيُوسِّعْ عَلَيَّ أُمَّتِكَ فَإِنَّ فَارِسَ وَالرُّومَ قَدْ وَسَّعَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَقَالَ: أَوْ فِي هَذَا أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! أُولَئِكَ قَوْمٌ عَجَّلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي رِوَايَةٍ أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ

## لَهُمُ الدُّنْيَا وَ لَنَا الآخِرَةُ.

﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

## ترجمه:

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است که روزی به محضر آن حضرت حاضر شدم و ایشان را در حالی مشاهده کردم که بر حصیری که از لیف درخت خرما درست شده بود، دراز کشیده بودند و هیچ بستری میان آن و جسم اطهر آن حضرت نبود و آثار حصیر بر پهلوی مبارک ایشان بطور دقیق نقش بسته بود. و تکیه و بالش ایشان قطعه‌ای از پوست که با لیف خرما پر شده بود، قرار داشت. هنگامی که بنده چنین وضع و حالی را مشاهده کردم، عرض کردم: ای رسول خدا! به پیشگاه خداوند متعال دعا بفرمائید که بر اُمت شما فراخی و وسعت رزق بیاورند. رومیها و ایرانیها را خداوند چقدر وسعت رزق عطا کرده حال آنکه آنان خداپرست نیستند. ایشان فرمودند: «ای فرزند خطاب! آیا شما هم در همین حال و خیال هستید. اینها کسانی هستند که (در اثر فراموشی از خدا و هواپرستی و اختیار زندگی کافرانه)، از نعمتهای آخرت محروم و بی بهره خواهند بود (و برای همین) خداوند در همین جهان لذتهایی به آنان داده است».

و در یک روایت مذکور است که آن حضرت در پاسخ چنین فرمودند: «ای عمر! آیا تو بر این راضی و خشنود نیستی که عیش و ناز دنیا برای آنان باشد و عیش ما، در آخرت؟»

## شرح:

حضرت عمر رضی الله عنه پس از مشاهده زندگی ساده و فقیرانه آن حضرت و تکالیفی که در این مسیر متحمل می شدند، متأسف و متأثر شد و این آرزو در قلبش پیدا شد که کاش خداوند اینقدر وسعت رزق عطا می کردند که این تکالیف و مشکلات کمتر می شدند. و چون می دانستند که آن حضرت برای خودشان دعای وسعت رزق و مال و ثروت نمی کنند، عرض کرد: برای اُمت این دعا بشود و در ضمن، اظهار نظر کرد که هنگامی که از این دنیا رومیها و ایرانیها که کافر و بی دین هستند، بهره می برند و خداوند به آنان لطف کرده است، چه اشکالی دارد که در اثر دعای شما به اُمت

شما نیز این نعمت نصیب گردد.

رسول اکرم برای این پیشنهاد وی بطور تذکر و اظهار حیرت و تأسف، فرمودند: ای فرزند خطاب! آیا مگر هنوز چنان حقیقت ناشناسی که اینگونه سخنانی بر زبان می‌آوری! رومیها، ایرانیها و سایر اقوامی که از نعمت ایمان محروم‌اند، حال آنان چنین است که از زندگی حقیقی اخروی بهره‌ای ندارند لذا آنچه خداوند به آنان داده است، اسباب عیش و رفاه همین دنیا است. در چنین وضعی، حال ظاهر و دنیوی چند روزه آنها را مشاهده کردن و اینگونه حریص و آزمند شدن، دور از حقیقت است و شما باید در فکر و اندیشه آخرت باشید. جایی که جاودانی و فنا ناپذیر است. این جهان چندروز بیش دوام ندارد پس رنج و تکلیف و یا عیش و استراحت طلبی اینجا چه مفهومی دارد.

### پیامبر در گذرگاه جهان

۲۱۰/۷۰- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَامَ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أُتِرَ فِي جَسَدِهِ فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَبْسُطَ لَكَ وَنَعْمَلَ فَقَالَ: مَالِي وَالدُّنْيَا وَمَا أَنَا وَالدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبِ اسْتِظْلَلَتْ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا

﴿رواه احمد و الترمذی وابن ماجه﴾

#### ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که روزی رسول اکرم بر حصیری که از لیف خرما درست شده بود خوابید و چون از خواب بیدار شد، بر جسم مبارک، آثار آن حصیر، نمایان و ظاهر بود (با مشاهده این حال و متأثر شدن از آن) ابن مسعود اظهار داشت: اگر دستور بفرماید تا انتظام و تدارک بستری را برای شما بکنیم. ایشان فرمودند: «مرا با دنیا (یعنی با ساز و برگ آن و لذتها و راحت‌های آن) چه کار و چه ارتباط! رابطه من با دنیا مانند مسافری است که برای لحظاتی به عنوان تنفس و استراحت در زیر سایه درختی در طی راه، توقف می‌کند و سپس آنجا را ترک گفته، راهی منزل مقصود

می شود»

### شرح:

خلاصه و ماحصل جواب پیامبر اکرم این است: همانطور که آن مسافر برای اقامت چند لحظه‌ای خود، در زیر سایه درخت، ضرورت و نیازی به فراهم کردن اسباب و وسایل آسایش و استراحت نمی‌بیند، و جز فکر و اندیشه رسیدن به منزل مقصود، دیگر اندیشه‌ای ندارد، حال من نیز چنین است.

و حق نیز همین است که برای هر کسی که واقعیت دنیا و آخرت کشف و ظاهر شود، علاوه بر آن، دیگر راه و مسیری ندارد و برای این جهان تهیه اسباب عیش و رفاه حال و لذت طلبی و صرف وقت در این راه و صرف استعدادها و صلاحیتها برای این هدف، جز یک کار احمقانه، دیگر چیزی نیست. آنگونه که اگر شخص مسافر برای توقف چند لحظه‌ای خود در زیر سایه درخت، نقشه و برنامه طرح نماید، مرتکب یک نادانی و جهل بزرگی شده است.

### دنیای با تقوا، نعمتی از نعمتهای الله

در صفحات گذشته در لابلای احادیثی که در مذمت و نکوهش دنیا و فضیلت فقر و زهد ذکر شدند، گر چه توضیحاتی پیرامون این مسأله داده شد که آن مال و ثروتی خطرناک و مهلک است که از یاد خدا غافل کند و وسیله بی توجهی و غفلت از روز قیامت شود. ولی در صورتی که چنین نباشد و مال و دنیا با توفیق الهی صرف کارهای خیر و وسیله طلب رضا و خشنودی پروردگار و بهشت باشد، چنین مال و ثروتی از نعمتهای بزرگ خداوند به حساب می‌آید. در احادیث آینده این موضوع با شرح و تفصیل بیشتری بیان خواهد شد.

۷۱/۲۱۱ - عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسٍ فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَى رَأْسِهِ اثْرُمَاءٌ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَرَاكَ طَيِّبَ النَّفْسِ قَالَ: أَجَلٌ، قَالَ: ثُمَّ خَاضَ الْقَوْمُ فِي ذِكْرِ الْغِنَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنْ



اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ الصَّحَّةَ لِمَنِ اتَّقَى خَيْرٌ مِّنَ الْغِنَى وَ طَيْبُ النَّفْسِ مِّنَ  
التَّعِيمِ

﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از یکی از اصحاب رسول اکرم روایت است که ما چند نفر در جلسه‌ای نشستیم بودیم که ناگهان آن حضرت وارد شدند در حالی که از موهای سر مبارک ایشان قطره‌های آب می‌چکید (یعنی معلوم می‌شد که همین حالا غسل نموده است) عرض کردیم: یا رسول الله! معلوم می‌شود که مزاج گرامی شما با نشاط و عافیت است. ایشان فرمودند: آری، (الحمد لله چنین است) آنگاه اهل مجلس نسبت به دنیا و آسایش و خوشگذرانی در آن، صحبت‌هایی کردند (که مثلاً دنیا چیز خوبی است یا بدی است و برای دین و آخرت مفید و یا مضر است؟) آنگاه ایشان فرمودند: «هر شخصی که از خداوند بترسد (و احکام او را پیروی کند) برایش در ثروتمند بودن و در رفاه و آسایش قرار گرفتن هیچگونه حرج و مضایقه‌ای نیست. و عافیت و تندرستی برای مؤمن با تقوا، از ثروتمند شدن بهتر است و خوشحالی و نشاط نیز از نعمتهای الله تعالی است» (که شکر آن واجب است).

شرح :

از این حدیث معلوم می‌شود که اگر ثروت و مال همراه با تقوا باشد یعنی خوف خدا، فکر آخرت و پیروی از احکام شریعت نصیب گردد، در آن، برای دین هیچگونه خطری وجود ندارد. بلکه اگر توفیق خداوند متعال شامل شود، بوسیله همان مال و ثروت، بهترین خدمات دینی انجام خواهند گرفت که وسیله رسیدن به بهشت و درجات والای آن خواهد شد. در مناقب و فضایل حضرت عثمان بزرگ‌ترین امتیاز و نقش همین خرج اموال در راه خدا و خدمت دین بوسیله مال و ثروت قرار دارد که بر اثر آن، پیامبر اکرم دعاها و نویدهای ویژه‌ای برای ایشان اعلام فرمودند و البته شکی نیست که سعادت تقوا و خوف خدا همراه با ثروتمند و

سرمایه دار بودن، بسیار اندک نصیب آدمی می‌شود. و گرنه اکثر مردم در دنیا و مال و ثروت، مست و نشه هستند. چون به دولت برسی مست نگردی، مردی

۷۲/۲۱۲ - عَنْ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت سعد رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«خداوند با آن بنده با تقوا و ثروتمند که (با وجود تقوا و ثروتمندی) شخصی غیر

معروف است و خودش را ناشناخته نشان می‌دهد، محبت و شفقت خواهد کرد»

شرح :

مفهوم «ناشناخته بودن» ظاهراً این است که مردم این حال خاص او را ندانند که ثروتمند و با تقواست و در تقوا مقام خاصی دارد. در هر بنده‌ای که این سه چیز جمع شوند، فضل خاص خداوند بر وی وارد و او را مقام «محبوبیت الهی» حاصل خواهد شد.

### فضیلت کسب مال حلال

۷۳/۲۱۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا

اسْتَعْفَافًا عَنِ الْمَسْئَلَةِ وَ سَعْيًا عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَىٰ جَارِهِ، لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا مُرَائِيًا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَىٰ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان و ابونعیم فی

الحلیة﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند:

«هر کس کسب حلال را طلب کند، به قصد اینکه از دیگران سؤال و گدایی نکند و

برای خانواده خود طعام و وسایل زندگی فراهم کند، و با همسایگان خود نیز احسان و

رفتار نیک داشته باشد، روز قیامت نزد الله به گونه‌ای حشر می‌شود که چهره‌اش مانند شب چهارده روشن و درخشان است. و هر کس با این قصد دنبال مال و کسب حلال برود که بواسطه آن سرمایه دار بزرگی شود و در مقابل دیگران احساس غرور کند و به منظور خودنمایی و بزرگ نمایی در انظار مردم داد و دهش فراوانی داشته باشد، روز قیامت نزد پروردگار در حالی حاضر می‌شود که خداوند بر او شدیداً خشمناک خواهد بود»

### شرح:

معلوم شد که کسب حلال با نیت خوب و هدف مقدس، نه فقط مباح بلکه چنان نیکی با عظمت و مهمی است که روز قیامت چنین شخصی هنگام حضور به بارگاه الهی مشمول رحمت و فضل خاص او قرار می‌گیرد که در نتیجه آن، چهره‌اش مانند شب چهارده نورانی و درخشان خواهد بود ولی اگر از کسب مال و سرمایه، هدف فقط ثروتمند شدن و بدست آوردن عزت و بزرگی دنیوی باشد، و برای خودنمایی به مردم کمکهای زیادی به مستحقین و در راه خدا بکند، چنان گناه بزرگی است که چنین شخصی روز قیامت در حالی به حضور پروردگار حاضر می‌شود، که خداوند شدیداً بر او خشمناک خواهد بود و اگر از طریق حرام و غیر مشروع بدست آید، شدیدترین و بال و بدبختی دنیا و آخرت خواهد بود.

۷۴/۲۱۴ - عَنْ أَبِي كَيْشَةَ الْأَنْمَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:  
 ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ فَمَا الَّذِي أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ فَإِنَّهُ  
 مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظَلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا وَلَا  
 فَتَحَ عَبْدٌ عَبْدًا بِأَبِ مَسْئَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهَا بَابَ فَقْرٍ. وَأَمَّا الَّذِي أُحَدِّثُكُمْ فَاحْفَظُوهُ فَقَالَ:  
 إِنَّمَا الدُّنْيَا لَأَرْبَعَةٍ نَفَرِ عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ  
 يَعْمَلُ لِلَّهِ فِيهِ بِحَقِّهِ فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ  
 صَادِقُ النَّبِيِّ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَاجْرُهُمَا سَوَاءٌ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ  
 مَالًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا فَهُوَ يَتَخَبَّطُ فِي مَالِهِ لِعَبْرِ عِلْمٍ لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ فِيهِ

رَحِمَهُ وَ لَا يَعْمَلُ فِيهِ بِحَقِّ فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ وَ عَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَ لَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ نَيْبُهُ وَ وَرَرُهُمَا سَوَاءٌ. ﴿رواه

الترمذی﴾

ترجمه:

از ابو کبشه انماری روایت است که وی از رسول اکرم شنید که ایشان فرمودند: «سه مسأله‌اند که بر آنها سوگند یاد می‌کنم و علاوه بر آنها امری دیگری است که می‌خواهم برای شما بیان کنم و شما آن را حفظ و یادداشت کنید. سه امری که بر آنها سوگند یاد می‌کنم اول اینکه: مال هیچ بنده‌ای در اثر صدقه، کم نمی‌شود؛ (یعنی هیچ شخصی در اثر صرف اموال خود در راه خدا، مفلس و تهیدست نمی‌شود؛ بلکه در مال او برکت حاصل می‌شود و در راه آن ذات مقدسی که صدقه می‌کند، او همواره از خزانه غیب خود به او کمک خواهد کرد) دوم اینکه: بر هیچ بنده‌ای ظلم نمی‌شود که آن مظلوم نزد الله صبر کند، مگر اینکه خداوند در عوض آن، عزت و هیبت او را بالا خواهد برد (یعنی خداوند این ضابطه را تعیین کرده است که وقتی بر بنده‌ای به ناحق ظلم و جور شود و مورد ستم قرار گیرد و او صبر کند، پس خداوند متعال در عوض، به او عزت و عظمت در این دنیا نصیب خواهد کرد)

سوم اینکه: هیچ بنده‌ای دروازه سؤال و گدایی را باز نمی‌کند مگر خداوند دروازه فقر و گدایی را بر او باز خواهد کرد. (یعنی هر کس در مقابل مردم دست گدایی دراز کند و این را پیشه خود قرار دهد، از سوی خداوند متعال فقر و نیازمندی بر وی مسلط خواهد شد. گویا این سه امر چنان مورد قضاوت و تصمیم قطعی خداوند قرار گرفته که رسول اکرم فرمودند: من بر آنها سوگند یاد می‌کنم و سپس آنها را بیان داشتند.

و امری دیگر که قابل بیان است و شما باید آن را یادداشت کنید، این است که دنیا برای چهار نوع انسان است. اول: آن بنده‌ای که خداوند استطاعت و توان مالی و علم و روش صحیح زندگی را به او داده است. پس او در صرف و استفاده این مال از خدا خوف

و هراس دارد و به واسطه آن، صله ارحام (یعنی همدردی و رفتار خوب با خویشاوندان و اقربا) می‌کند و هر کار و عملی که در مال خود انجام می‌دهد، فقط رضا و خشنودی پروردگار را مد نظر دارد چنین بنده‌ای در والاترین مرتبه و مقام قرار دارد.

نوع دوم: کسانی هستند که خداوند آنان را علم صحیح زندگی عطا کرده (و علاقه صحیح هم دارند) ولی توانایی و وسع مالی ندارند و نیت و اراده آنان صحیح و خالص است و با دل و زبان می‌گویند: اگر به ما نیز مال و ثروت برسد مانند فلان بنده نیک، در کارهای خیر شریک و سهم خواهیم شد (و طبق دستور خداوند در مصارفی که مال خود را خرج می‌کند، ما نیز خرج خواهیم کرد) پس اجر و پاداش این هر دو گروه برابر است (یعنی گروه دوم بر اثر حسن نیتی که دارند، اجرشان به مقدار گروه اول خواهد بود) نوع سوم: کسانی هستند که خداوند به آنان توانایی مالی داده است ولی درک و دانش صحیح مصرف آن را به آنان نداده است. پس آنان در اثر غفلت و عدم خوف خداوند، و جهالت، مال خود را در راههای نامشروع صرف می‌کنند و به وسیله آن، صله ارحام (حق خویشاوندان را ادا) نمی‌کنند و آن طور که باید آن مال خرج شود، خرج نمی‌کنند پس این گروه از تمام گروهها بدتر است.

نوع چهارم: کسانی هستند که خداوند به آنان مال نداده و علم و علاقه صحیح نیز نداده است. ولی حال آنان چنین است که می‌گویند: چنانچه ما هم دارای مال می‌بودیم، مانند عیاشها و اسراف کنندگان، در همان راهها خرج می‌کردیم و جز این، دیگر نیتی ندارند، پس گناه این دو گروه برابر است (یعنی گروه آخر بر اثر سوء نیت با گروه سوم که سوء عمل دارند، برابرند)

### شرح:

توضیح حدیث در ضمن ترجمه بیان شد. البته این امر قابل توجه است که مؤاخذه‌ای که در مورد نیت بد می‌شود، همان نیتی است که در مرحله عزم و اراده کامل قرار داشته باشد. یعنی آدمی مشتاق و علاقه‌مند آن گناه بوده و تصمیم به

انجام آن در صورت موفقیت، داشته باشد و ممکن است بعداً در اثر عذری آن را انجام ندهد ولی گناهی محفوظ است و چنانچه نیت و قصد انجام گناه در این حد و مرحله باشد، مانند خود گناه، گناه به حساب می‌آید.

### حصول نعمت با وجود زندگی گناه آلود (استدراج)

۷۵/۲۱۵ - عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَى مَعْصِيَةِ مَا يُحِبُّ فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِدْرَاجٌ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾  
 ﴿رواه احمد﴾

ترجمه:

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هنگامی دیدید که خداوند متعال افراد گناهکار و اهل معصیت را با وجود معصیت آنان، نعمتهای دنیوی (مال و ثروت، لذت و غیره) می‌دهد و آن بنده خواهان و طالبش نیز هست، پس بدانید که این امر در حق وی استدراج است»

آنگاه آن حضرت بطور استشهاد این آیه قرآنی را تلاوت کرد: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾

که ترجمه‌اش چنین است: (هنگامی که آنها فراموش کردند دستورهایی را که به آنها گفته شده بود، نازل کردیم انواع نعمتهای خود را بر آنان تا اینکه با وصول و نزول نعمتها، خوب مشغول و مست شدند و اظهار کبر و غرور کردند، در یک لحظه، سخت مؤاخذه کردیم پس آنان حیران و حسرت زده و از آینده بطور کلی ناامید شدند.)

شرح:

یکی از قوانین و ضابطه‌های الهی در این جهان که حسب آن با افراد و یا اقوام برخورد می‌شود، «استدراج» است. استدراج یعنی: هنگامی که فرد یا گروه و یا

جامعه‌ای در معصیت و سرکشی از حد تجاوز کنند و از آخرت و احکام خداوندی بطور کلی فراموش گشته و زندگی حیوانی را اختیار می‌کنند، خداوند متعال از این قضیه، شدیداً ناخشنود گشته و گاهی چنین عمل می‌کند که به آنان مهلت بیشتری می‌دهد و برای اندک مدتی دروازه‌های نعمتها و راحتها را بر آنان می‌گشاید تا در مدهوشی و مستی دنیوی، بیشتر غرق و منهمک شده و بیشتر خدا را نا فرمانی کنند و نهایتاً با سخت‌ترین کیفرها و مجازاتها از سوی خداوند مواجه شوند. این امر را در اصطلاح خاص شریعت «استدراج» می‌گویند. پس منظور حدیث فوق این شد که وقتی شما فرد و یا گروهی را دیدید که از خدا فراموش گشته و زندگی همراه با معصیت می‌گذرانند و با وجود این، از سوی خداوند متعال، مورد توجه ظاهری و نزول انواع نعمتها و لذتهای مادی دنیوی قرار دارند، و روز به روز از لذایذ و ناز و نعمتهای این دنیا بیشتر مستفید می‌گردند، در این سوء تفاهم قرار نگیرید که خداوند در اثر رضایت و خشنودی از آنها، با آنان چنین رفتاری دارد. خیر، بلکه باید دانست که خداوند تا مدتی به آنان مهلت می‌دهد تا چاق و فربه گشته و سرانجام؛ هیزم سوزان دوزخ قرار بگیرند.

### رفاه حال کافران و منافقان

۷۶/۲۱۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

لَا تَغْبِطَنَّ فَاجراً بِنِعْمَةٍ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا هُوَ لَاقٍ بَعْدَ مَوْتِهِ إِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلاً لَا يَمُوتُ يَعْنِي النَّارَ.

﴿رواه البغوی فی شرح السنة﴾

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند:

«بر سعادت ظاهری و رفاه حال و خوشگذرانی هیچ بد عملی (کافر یا فاسق) هرگز رشک و حسرت نبرد. تو را معلوم نیست که بعد از مرگ، بر او چه مصیبت‌هایی وارد خواهد شد. نزد الله (یعنی در آخرت) برای او چنان قاتلی است که بر آن هرگز مرگ طاری

نمی‌شود»

(عبدالله بن مریم، راوی این حدیث از ابوهریره می‌گوید): منظور رسول اکرم از این «قاتل» آتش دوزخ است. (یعنی آن بیچاره برای همیشه در آتش دوزخ خواهد سوخت. پس بر چنین کسانی رشک و حسرت بردن، حماقت و نادانی بزرگی است).

### شرح:

بسا اوقات بنده مؤمن و نیکوکار الله، که در زندگی چندروزه دنیا، مورد تکالیف و امتحانات مختلف قرار گرفته و زندگی دشواری را سپری می‌کند، شخص بدکار و بد عملی را که هیچگونه ارتباط و تعلقی با خداوند ندارد و در بهترین وضع زندگی قرار دارد و هیچگونه رنج و تنگنایی برایش وجود ندارد، مشاهده می‌کند، در این هنگام شیطان در قلب آن بنده مؤمن، انواع وساوس و خیالات باطله القا می‌کند و رفته رفته، حالت رشک و تأسفی در قلب او پیدا می‌شود که نتیجه آن، ناسپاسی و قدرناشناسی نعمتهای خداوند متعال خواهد شد.

پس رسول اکرم هشدار دادند کسانی که از نعمت ایمان و عمل صالح محروم‌اند، در اثر فراموشی خالق و معصیت، در زندگی جاودانه آخرت، در آتش دوزخ مبتلا خواهند بود. پس هیچ مؤمنی با مشاهده خوشگذرانی، عیش و ناز چند روزه دنیوی آنها، نباید بر آنان رشک و حسرت برد و اظهار تأسف کند.

و چنانچه سرانجام بدی که در انتظار آنهاست و وضعیتی که در آخرت دچار آن خواهند شد، برای آنان معلوم می‌شد، خوشگذرانی و عیش و عشرت آنها مثل این می‌ماند که شخصی که محکوم به اعدام است، دو سه روز قبل از اعدام، از وی خوب پذیرایی کنند و به وی نیز ابلاغ کنند که بعد از چندروز اعدام خواهی شد، آن پذیرایی و اعزاز و اکرام چه تأثیری بر وی خواهد گذاشت؟

بدیهی است که هیچگونه شادی و نشاطی عایدش نخواهد شد. بدون تردید، بندگان را که خداوند متعال دیده بصیرت و درک حقایق اخروی نصیبشان گردانیده



و آن حقایق را انبیاء علیهم السلام اطلاع داده‌اند، در نظر آنان، خوشحالی و شادمانی و عیش و عشرت مجرمان خدا و جنایتکاران بارگاه الهی، عیناً مانند همین مسأله شخص اعدامی است. لذا با مشاهده اوضاع و احوال آنان، در قلوب آنها تأسف و حسرتی بروز نمی‌کند. بلکه آنان سپاس پروردگار را به جا می‌آورند که او ما را از نعمت ایمان بهره‌مند ساخت و از حال و وضع بد آنان و امثال آنان نجات عنایت کرد.

این بنده عاجز، بسیاری از بندگان مخلص خدا را دیده که وقتی وضع و حال فراموشکاران و غافلان از خدا را مشاهده می‌کردند، بی مقدمه و بدون اختیار، این دعای حمد و شکر بر زبان آنان جاری گشته است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً

(تمام حمد و ستایش از آن خداوندی است که مرا از آن مصیبت و بلایی که تو را به آن مبتلا کرده، نجات بخشوده و بر بسیاری از بندگان خود مرا برتری داده است)

### تحقیر نکردن بیچارگان و درماندگان

۷۷/۲۱۷ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٌ: مَا رَأَيْتُكَ فِي هَذَا؟ فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ، هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ، قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: مَا رَأَيْتُكَ فِي هَذَا؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَّعَ وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِثْلِ هَذَا. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از سهل بن سعد روایت است که شخصی (که غالباً از طبقه بالای جامعه و مرفه الحال بود) از مقابل رسول اکرم گذر کرد. آن حضرت از یکی از اصحاب که کنارش نشسته

بود، پرسید: «نظر شما در مورد این شخص که حالا از اینجا گذر کرد و رفت، چیست؟» او در پاسخ اظهار داشت: یا رسول الله! از افراد و خاندان بزرگی است و چنان شخص معروفی است که اگر به هر خانواده‌ای به قصد خواستگاری رود، مورد استقبال قرار می‌گیرد و اگر در کاری سفارش کند، سفارشش پذیرفته می‌شود.

سهل بن سعد می‌گوید: پس از شنیدن این پاسخ، آن حضرت خاموش شدند و اظهار نظری نکردند. پس از لحظه‌ای، یکی دیگر از بندگان خدا از آنجا گذر کرد. باز آن حضرت از همان شخص پرسیدند: «نظر شما در مورد این آقا چیست؟» وی اظهار داشت: ای رسول خدا! آدم بیچاره و مستضعفی از مسلمانان است و شخصی است که اگر به خانواده‌ای به منظور خواستگاری رود، مورد پذیرش واقع نمی‌شود. و اگر در کاری سفارش کند، سفارشش قبول نمی‌شود و اگر سخنی گوید، کسی به سخنش گوش نمی‌دهد. پس از شنیدن این پاسخ، آن حضرت فرمودند: «اگر زمین مملو از افرادی مانند نفر اول شود، همین یک نفر فقیر و مسکین، از همه آنان بهتر خواهد بود»

#### شرح:

عموم حال آدمیان چنین است که معیار بزرگی و ارزش را در این جهان، ثروت و سرمایه و عزت ظاهری می‌پندارند. و از همین چیزها متأثر می‌شوند و بندگان که فاقد این امور باشند (گرچه از نعمت ایمان و حسن عمل وافر بهره‌مند باشند) عموماً از دید اهل دنیا، حقیر و غیر قابل توجه پنداشته می‌شوند. این حدیث در واقع علاج و درمان همین بیماری و معیار غیر واقعی قلب و اندیشه است. ممکن است در وجود آن شخص که کنار آن حضرت نشسته بود و آن حضرت از ایشان سؤال می‌کرد، همین بیماری موجود بوده و آن حضرت به قصد اصلاح و علاج آن بیماری با وی صحبت فرمود.

شارحین حدیث نوشته‌اند و از ظاهر الفاظ حدیث نیز معلوم می‌شود که آن هر دو نفر مسلمان بودند. البته اولی به لحاظ موقعیت اجتماعی و مال و ثروت، برتری

داشت ولی از نظر دینی در موقعیت پایین تری بود. و دوّمی از نظر موقعیت اجتماعی و سرمایه، در درجه پایینی بود ولی از نظر معنویت و ارتباط با خدا، در سطح والایی قرار داشت. و به لحاظ همین تفاوت، آن حضرت فرمودند: همین یک بنده مخلص خدا از تمام بندگانمانند نفر اول که زمین از آنان پر باشد، بهتر است. الله اکبر! معنویت و ارتباط با خدا چه جایگاه والایی دارد.

۷۸/۲۱۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

رُبَّ أَسْعَثَ أَغْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره روایت است که رسول اکرم فرمودند: «بسا افراد ژولیده مو و غبار آلودی هستند که از خانه‌ها طرد می‌شوند (ولی نزد الله چنان مقام والایی دارند) که چنانچه بر خدا سوگند یاد کنند، خداوند سوگند آنان را حتماً اجابت خواهد کرد.»

شرح:

مقصد این حدیث نیز همان است که به محض اینکه شخصی را از نظر ظاهر نامرتب و سر ژولیده و با لباسهای کهنه و مندرس مشاهده کردیم، او را حقیر شماریم زیرا در این گروه، کسانی هستند که از چنان مقامی نزد پروردگار برخوردار و چنان محبوبیتی دارند که چنانچه با اعتماد بر خداوند نسبت به مسأله‌ای سوگند یاد کنند، خداوند سوگند آنان را به مرحله اجرا در می‌آورد. باید توجه داشت که منظور حدیث، تشویق به سر ژولیده بودن و لباس کهنه و مندرس پوشیدن نیست (همانطوری که بعضیها فهمیده‌اند) کتب حدیث و سیره شاهد بر این اند که پیامبر اکرم نظیف و پاکیزه بودن را می‌پسندیدند و دیگران را نیز به آن تشویق می‌کردند. بلکه بعضی افراد را وقتی مشاهده می‌کردند که در این باره افراط و یا تفریط می‌کنند، به آنان تذکر می‌دادند.

پس چنین فهمیدن که مقصد و مدعای حدیث این است که آدمی ژولیده مو،

غبارآلود، پوشنده لباس چرکین و بی سرو سامان باشد، اشتباه است. بلکه همچنانکه بیان شد منشاء و روح حدیث این است که هر بنده بی سر و سامان و نامرتب را که مشاهده کردیم، با دیده حقارت به وی ننگریم و از خود پست تر ندانیم و خود را از او بهتر تصور نکنیم. زیرا بسیاری از خاصان خدا در همین وضع و حال بسر می‌برند.

پس در این حدیث، اصلاح و علاجی است برای کسانی که بسیاری از بندگان بیچاره و مستضعف خداوند را حقیر دانسته و توجّهی به سوی آنان ندارند. و با دیده ذلت و حقارت به آنان می‌نگرند و در اثر غرور و کبر اندیشه و قلب، حاضر نیستند با آنها سلام و علیکم داشته باشند و یا همنشینی کنند و در هر حال، بزرگ منشی و اظهار برتری و بهتری در جامعه می‌کنند.

### وجود و دعای بیچارگان وسیله رزق آدمی

۷۹/۲۱۹ - عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَأَى سَعْدٌ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: هَلْ تُنْصَرُونَ وَ تُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از مصعب بن سعد روایت است که پدرم سعد (را خداوند امتیازات و افتخارات ویژه‌ای از قبیل: شجاعت، سخاوت، فهم و فراست و غیره عنایت فرموده و در اثر آنها) فکر می‌کردند کسانی که (بیچاره و مستضعف و از افراد سطح پایین جامعه مسلمانها هستند) از نظر مقام و مرتبه از وی پایین ترند و او نسبت به آنها فضیلت و برتری دارد. آنگاه رسول اکرم (جهت اصلاح این خیال و مداوای این بیماری) فرمودند: «نصرتی که از سوی خداوند شامل حال شما می‌شود و نعمتهایی که به شما می‌رسد آنها (در اثر صلاحیتها و امتیازات به شما نمی‌رسند بلکه) در اثر وجود و برکت دعای آن بیچارگان و درماندگانی که در میان شما هستند، به شما می‌رسند.»

شرح:

تصوری که در ذهن حضرت سعد وجود داشت مبتنی بر نوعی کبر بود، لذا برای علاج و اصلاح آن، پیامبر اکرم به او تذکر دادند که: شما بیچارگان را از خود کمتر می‌دانید و خود را از آنان برتر می‌شمارید؛ در حالی که خداوند به طفیل آنان و دعا‌های آنان به شما همه چیز عنایت می‌کند که بوسیله آنها شما احساس بزرگی و امتیاز می‌کنید. امروز هم افرادی عالم و تحصیل کرده‌ای همچون ما که خداوند نعمتهایی در اختیار ما قرار داده و به نوعی توفیق خدمت دین عنایت فرموده، بطور عموم در همین کبر و غرور و اندیشه نیز مبتلا هستیم. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا!

تذکر: در همین حدیث که از طریق نسایی روایت شده، جملات رسول اکرم چنین نقل شده است: «إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِضَعْفِئِهِمْ بِدَعْوَتِهِمْ وَصَلَوَاتِهِمْ وَإِخْلَاصِهِمْ» (خداوند این امت را بوسیله دعاها، نمازها و اخلاص ضعفای آن، نصرت می‌کند) بدیهی است که الفاظ این حدیث در ادای مطلب، از حدیث صحیح بخاری واضح تر و روشن تر است.

### صابر و سپاسگذار باشیم

۲۲۰/۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

#### ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «هنگامی که یکی از شما کسی را مشاهده کند که از نظر مال، مقام و طاقت جسمی، یعنی شکل و صورت و غیره در حد بالاتر از او قرار دارد (و از این جهت در قلب او نوعی حرص و طمع و شکایت پیدا شود) لازم است که در این موارد، افراد پایین تر از خویش (تا به جای حرص و طمع و شکایت، شکر و سپاسگزاری حاصل شود) را ملاحظه و مد نظر قرار دهد.»

## شرح:

این ضعف طبیعی انسان است که چون شخصی را مشاهده کند که از نظر مال و مقام و موقعیت اجتماعی و قیافه ظاهری از وی در وضع بهتری قرار داشته باشد، در وجود او طمع و حرص پیدا می‌شود و چنین تصور می‌کند که کاش خداوند مرا هم مثل این آقا خلق می‌کرد! در این حدیث، علاج این بیماری بیان گردیده که چنانچه آن شخص، عده‌ای دیگر از بندگان خداوند را که از نظر موارد فوق در مقام پایین‌تری از وی قرار دارند، مشاهده کند و خود را با آنان مقایسه نموده، شکر الهی را بجا آورد؛ انشاءالله این بیماری او برطرف خواهد شد.

۸۱/۲۲۱ - عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا، مَنْ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَأَقْتَدَى بِهِ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمَدَ اللَّهُ عَلَى مَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا وَ مَنْ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاسْفَ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْهُ، لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا. ﴿رواه الترمذی﴾

## ترجمه:

عمر و بن شعیب از پدر خود شعیب، روایت می‌کند و او از جد خود عبدالله بن عمر و بن عاص رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول اکرم فرمودند: «هر کس دارای دو خصلت (ذیل) باشد، خداوند او را در زمره شاکران و صابران قرار خواهد داد. (شرح و تفصیل آن دو خصلت چنین است که:)

۱- هر شخصی که در امور دین و شریعت، بندگانی را مورد توجه قرار می‌دهد که از او به مراتب بالاتر اند و آنان را سرمشق دینی خود قرار می‌دهد، و در امور دنیا، به افرادی نظر می‌کند که از حیث دنیوی در رتبه و مقام پایین‌تری از وی قرار دارند، وانگهی در مقابل اینکه خداوند متعال با فضل و کرم خود، نسبت به آنان، نعمتهای بیشتری به او عنایت کرده، شکر و سپاس الله را به جای می‌آورد، خداوند او را در گروه صابران و

سپاسگزاران نعمتهای خود، قرار خواهد داد.

۲- و هر کس در امور دین و شریعت به افراد پایین‌تر از خود، و در امور دنیوی به افراد بالاتر از خود، نظر می‌کند، و بر نعمتهایی که از دنیا به او نرسیده و از آنها محروم گشته، متأسف شده و اظهار غم و اندوه و گلایه می‌کند، خداوند متعال او را در گروه صابران و سپاسگزاران نعمتهای خود قرار نخواهد داد.»

#### شرح:

شکر و صبر دو روی سکه ایمان و ارتباط با الله‌اند که نصیب هر کس شوند، گویا ایمان کامل نصیبش گشته است و نعمت دین به او در بست رسیده است و آنچه به عنوان معیار از این حدیث معلوم می‌شود این است که آدمی همواره در امور دین به آن بندگان مخلص الله نظر افکند، که پایه و مقام آنان در دین (یعنی در ایمان، اعمال و اخلاق نیکو) از او بلندتر و بالاتر باشد و از آنان اطاعت کند و در امور دنیا، همواره به بیچارگانی نگاه کند که مبتلای مشکلات و مصایب عدیده‌ای در زندگی هستند و از نظر وسایل رفاهی و مادی، در مقام پایین‌تری از وی قرار دارند و بر نعمت رفاه حال، عافیت و سلامتی که خداوند به او داده است، سپاسگزار محسن و مالک خویش بوده، آن را فضل و کرم محض الله بدانند.

#### توفیق حسن عمل، نعمت بزرگ زندگی

۸۲/۲۲۲ - عَنْ أَبِي بَكْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ، قَالَ: أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ.

﴿رواه احمد﴾

#### ترجمه:

از ابوبکره روایت است که شخصی به رسول اکرم عرض کرد: ای رسول خدا! از آدمیان کدامیک بهتر است؟ (یعنی کدام گروه در روز آخرت بیشتر کامیاب و موفق خواهد بود) آن حضرت فرمودند: «کسی که عمرش طولانی‌تر و اعمالش بهتر باشد» باز

پرسید: کدامیک از آدمیان بدتر است؟ (و در آخرت ضرر و زیان بیشتری می‌بیند) ایشان فرمودند: «هر کس عمرش طولانی‌تر و اعمالش بدتر باشند.»

### شرح:

واضح است که چنانچه شخصی زندگی همراه با اعمال صالحه داشته باشد، هر قدر عمرش بیشتر باشد، مقام و رتبه‌اش هم بیشتر خواهد بود و عکس آن، هر کس اعمال و اخلاق او از الله بعید باشند، هر چند عمرش بیشتر باشد، همان مقدار، از رحمت و رضای الهی دورتر خواهد بود.

۲۲۳/۸۳ - عَنْ عُبَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّ النَّبِيَّ : أَخِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَقُتِلَ أَحَدُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتَ الْآخَرَ بَعْدَهُ بِجُمُعَةٍ أَوْ نَحْوِهَا فَصَلُّوا عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ : مَا قُلْتُمْ؟ قَالُوا: دَعَوْنَا اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ وَيَرْحَمَهُ وَيُلْحِقَهُ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ : فَأَيْنَ صَلَوَاتُهُ بَعْدَ صَلَوَاتِهِ وَ عَمَلُهُ بَعْدَ عَمَلِهِ أَوْ قَالَ صِيَامُهُ بَعْدَ صِيَامِهِ لَمَّا بَيْنَهُمَا أَبْعَدُ مِثْمًا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

### ترجمه:

از عبید بن خالد روایت است که رسول اکرم میان دو نفر (عقد) برادری برقرار نموده بودند (یعنی حسب عرف آن زمان آن دو را با هم برادر قرار داده بودند) سپس یکی از آن دو (بعد از زمان کوتاهی در جهاد شهید شد) و بعد از یک هفته آن برادر دیگر وفات یافت. صحابه او را تشییع جنازه و دفن کردند آن حضرت خطاب به صحابه فرمود: شما در مورد این برادری که مرده است (در نماز جنازه) چه دعایی کردید. آنان گفتند: ما دعا کردیم: بارالها! او را بیامرزد و بر او رحم کن و این برادر را نیز از نظر رتبه و مقام به مقام برادر اولی (که شهید شده بود و ظاهراً رتبه بیشتری دارد) برسان (تا در بهشت نیز مانند دنیا با هم همراه باشند) وقتی آن حضرت این جواب را شنید، فرمود: «پس نمازهای این برادر که بعد از شهادت برادر خود خوانده است، کجا رفتند و همچنین دیگر کارهای نیکی که بعد از شهادت آن برادر انجام داده، (و یا فرمودند:) یا روزه‌های او کجا رفتند؟»



(راوی مشکوک است که بعد از ذکر نماز، اعمال او را ذکر کردند و یا روزه را ذکر نمودند) آنگاه رسول اکرم فرمودند: «میان مقام و مرتبه این دو برادر از فاصله‌ای که میان زمین و آسمان هست، فاصله بیشتری وجود دارد!»

### شرح:

منظور آن حضرت از این گفته این بود که شما اعمال نیکی را که برادر دومی بعد از شهادت برادر اولی انجام داده، نادیده گرفته‌اید و به همین لحاظ دعا کرده‌اید که خداوند آنها را هم رتبه و هم مقام قرار دهد و حال آنکه برای شما معلوم نیست که بعد از شهادت برادر اولی، برادر دومی، نمازهایی که خوانده، روزه‌هایی که گرفته و اعمال خیر و صالحی که انجام داده، بر اثر آنها رتبه و مقامش از مقام و رتبه برادر شهیدش بالاتر رفته؛ تا حدی که میان مقام و منزلت هر دو، فاصله‌ای بیشتر از فاصله میان زمین و آسمان وجود دارد. بدون شک شهادت در راه خدا افتخار بزرگی است و دارای فضایل و امتیازهای خاصی نیز هست. ولی نماز، روزه، و دیگر اعمال نیک اگر با اخلاص و کیفیت احسان، همراه باشند، رتبه و مقامی که بواسطه آنها حاصل می‌شود، حد و مرزی ندارد!

نیز چونکه برادر دومی از لشکریان اسلام و همواره آماده جنگیدن و شهادت در راه خدا بود، و با وجود نیت خالص و شوق شهادت، بر بستر مرگ وفات یافت، بر اثر خلوص نیتی که داشت، به مقام و رتبه شهادت نایل شد. و از سویی دیگر، نماز، روزه و سایر اعمال نیکی که بعد از شهادت برادر خود، انجام داده بود، به قدری رتبه و مقامش را بالا برده بودند، که پیامبر اکرم فرق و تفاوت غیر قابل تصویری میان رتبه و مقام هر دو، بیان داشتند.

۲۲۴/۸۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ أَنَّ نَفْرًا مِنْ بَنِي عُدْرَةَ ثَلَاثَةٌ اتَّوَا النَّبِيَّ فَاسْلَمُوا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ يَكْفُلْنِيهِمْ؟ قَالَ طَلْحَةُ: أَنَا، فَكَانُوا عِنْدَهُ فَبَعَثَ النَّبِيُّ بَعْثًا فَخَرَجَ فِيهِ أَحَدُهُمْ فَاسْتَشْهَدَ ثُمَّ بَعَثَ بَعْثًا فَخَرَجَ فِيهِ الْآخَرُ فَاسْتَشْهَدَ،

ثُمَّ مَاتَ الثَّالِثُ عَلَى فِرَاشِهِ قَالَ: قَالَ طَلْحَةُ: فَرَأَيْتُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ فِي الْجَنَّةِ وَرَأَيْتُ الْمَيِّتَ عَلَى فِرَاشِهِ أَمَامَهُمْ وَالَّذِي اسْتَشْهَدَ آخِرًا يَلِيهِ وَأَوَّلُهُمْ يَلِيهِ. فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ذَلِكَ فَقَالَ: «وَمَا أَنْكَرْتَ مِنْ ذَلِكَ؟ لَيْسَ أَحَدٌ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَمَّرُ فِي الْإِسْلَامِ لِتَسْبِيحَةٍ وَتَكْبِيرَةٍ وَتَهْلِيلَةٍ» ﴿رواه احمد﴾  
ترجمه:

از عبدالله بن شداد روایت است که سه نفر از قبیله بنی عذره به محضر رسول اکرم به قصد قبول اسلام شرفیاب شده اسلام آوردند. (پس از تشریف به اسلام، قصد ماندن و اقامت نزد آن حضرت را کردند) آن حضرت خطاب به صحابه کرام) فرمودند:  
«کدامیک از شما از این تازه مسلمانها از جانبم میزبانی می کند؟» حضرت طلحه عرض کرد: من، ای رسول خدا! چنانکه هر سه نفر را به خانه خود برد. در همین روزها، آن حضرت سپاهی را برای جهاد اعزام داشتند. یکی از آن سه برادر، در آن سپاه شرکت کرد و به شهادت رسید. بار دیگر، آن حضرت لشکری را برای جهاد فرستادند. برادر دوم در آن لشکر شرکت کرد و او هم به شهادت رسید. بعد از مدتی، برادر سوم با مرگ طبیعی در خانه وفات کرد. (راوی حدیث، عبدالله بن شداد می گوید): حضرت طلحه رضی الله عنه گفت: در خواب دیدم که هر سه برادر در بهشت هستند. بدین ترتیب که برادر سومی که با مرگ طبیعی مرده بود، از همه جلوتر است و پشت سر وی برادر دوم و پشت سر وی برادر اول قرار دارند. در این خواب، نوعی خدشه و تردید قلبی برایم پیدا شد (چون به خیال بنده، دو برادری که شهید شده بودند، مقام و منزلتشان می بایست بالاتر و جلوتر می بود از برادر سومی که با موت طبیعی مرده بود) آنگاه این خواب و تردید خود را برای آن حضرت بیان کردم. ایشان فرمودند: «در این مسأله نباید جای شک و تردیدی برای شما وجود داشته باشد (ترتیب مقامی را که تو ملاحظه کردی، در واقع مقام هر یک همان است. زیرا برادر سوم که بعد از دو برادر، مدتی در قید حیات بود، نمازها خوانده و یاد خدا کرده است و او باید از همه جلوتر و دارای مقامی بالاتر باشد زیرا که) نزد الله از

آن مؤمن کسی بهتر نیست که نعمت ایمان و طول عمر او را حاصل شود تا در زندگی خود، تسبیح، تکبیر و تهلیل (ذکر سبحان الله، الله اکبر و لا اله الا الله) گوید»

### شرح:

از توضیح و تفصیلی که برای حدیث پیش از این ذکر شد، تفصیل و تشریح این حدیث به خوبی مفهوم می‌شود. (اگر خداوند فهم صحیح عنایت کند) برای مدعیان کذایی جهاد و شهادت، در این دو حدیث، درس بزرگی است. که همیشه فقط صحبت از جهاد و شهادت می‌کنند و در میدان عمل نماز، روزه، زکات، ذکر، تلاوت قرآن و سایر اعمال صالحه‌ای که می‌توانستند بوسیله آنها بالاترین امتیاز و مقام را کسب کنند، ضعیف و بی تفاوت‌اند. و قدر این نعمت و فرصت الهی را ندانسته‌اند و آنها را اعمال معمولی و غیر قابل توجه، تصور کرده از آنها مستفید نشده‌اند. بلکه گاهی اوقات، این اعمال خیر را نشانه طعن و سخنهاى طنز آمیز خود قرار داده، عمل کنندگان بر این اعمال را به باد تمسخر می‌گیرند. و با این وضع، سرانجام خود را خراب می‌کنند. ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾

## وصایا و نصایح مهم و جامع رسول اکرم

۲۲۵/۸۵ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ :

إِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ اتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ .  
﴿رواه احمد و الترمذی و الدارمی﴾

### ترجمه:

از ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
در جهان (در هر حالی که باشی) از خدا بترس (و تقوا شعار تو باشد) و به دنبال هر بدی، نیکی کن که آن را محو و نابود می‌کند و با بندگان خدا با اخلاق خوب رفتار کن.

**شرح:**

تقوا در اصل، نام خوف خدا و خوف از محاسبه و مؤاخذه الهی است. و این یک کیفیت باطنی است که در زندگی دنیوی چنین ظاهر می‌شود که اطاعت و فرمانبری از احکام الهی و دوری و اجتناب از معاصی و گناهان، برای آدمی حاصل شود. ولی طبیعت و سرشت انسان در این جهان طوری است که با وجود خوف و درد آخرت (تقوا) از او خطاها و اشتباهات سر می‌زند. لذا رسول اکرم برای تدارک و جبران آن، فرمودند: «هنگامی که اشتباهی سر زد، بعد از آن برای جبران آن نیکی کن زیرا نور نیکی، ظلمت و تاریکی آن اشتباه و بدی را محو و نابود می‌کند. در قرآن کریم چنین وارد شده است: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (نیکیها بدیها را محو و نابود می‌کنند) پیامبر اکرم سومین نصیحت را در این حدیث به ابوذر چنین فرمودند:

«با مردم با اخلاق خوب و نیکو رفتار کن» معلوم می‌شود که در اثر تقوا و کثرت خوبیها، بعد از شستشوی گناهان، برای حصول رضا و خشنودی پروردگار، رفتار خوب با مردم نیز الزامی است.

۸۶/۲۲۶ - عن ابی ایوب الانصاری قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: عَظَنِي وَ أَوْجِرُ فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ وَ لَا تُكَلِّمْ بِكَلَامٍ تَعْذَرُ مِنْهُ غَدًا وَ أَجْمِعِ الْإِيَّاسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. ﴿رواه احمد﴾

**ترجمه:**

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که شخصی به محضر رسول اکرم حاضر شد و اظهار داشت: مرا نصیحت جامع و مختصری بنما (تا یادداشت آن آسان باشد) آن حضرت فرمودند: (یکی این را بدان و حفظ کن) «هنگامی که برای نماز آماده می‌شوی مانند کسی نمازگزار، که با همه خداحافظی کرده، آخرین نماز را می‌خواند و رخت سفر به سوی آخرت بسته است» (یعنی کسی که از دنیا در حال رفتن است چگونه با خشوع و

خضوع می‌کوشد تا نماز گزارد، تو نیز این چنین نماز گزار) و (دیگر این را بدان و حفظ کن) هرگز چنین سخنی بر زبان میاور که فردا از آن عذر خواهی کنی (یعنی هنگام سخن گفتن همیشه در این فکر باش که چنان سخنی از زبانت بیرون نیآوری که در این جهان از کسی و یا در روز قیامت نزد خداوند متعال نیاز به معذرت خواهی باشد) و (سوم این را بدان و حفظ کن که) از آنچه در دست مردم از مال و منال و غیره موجود است، قطع امید کن» (یعنی مرکز امید و آرزوها و توجه ات فقط ذات یگانه رب العالمین باشد و بس و امیدهای خود را از مخلوق بطور کلی منقطع بگردان)

۸۷/۲۲۷ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ فَأَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَتَقْوَى اللَّهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَا وَالْفَقْرِ، وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَهَوَى مُتَّبِعٌ وَ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ هِيَ أَشَدُّهُنَّ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

#### ترجمه :

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «سه چیزاند که آدمی را نجات می‌دهند و سه چیزاند که هلاک می‌کنند پس سه نجات دهنده عبارت اند از:

۱- خوف خدا در ظاهر و باطن

۲- بیان حق در غم و شادی

۳- میانه روی در حال وسعت رزق و تهیدستی.

و سه چیز هلاک کننده، عبارت اند از:

۱- هوای نفس که از آن پیروی شود

۲- بخلی که از آن پیروی شود (یعنی مطابق خواست آن عمل شود)

۳- عادت خود پسندی، و این از همه آنها خطرناک تر است»

#### شرح :

رسول اکرم گاهی به مناسبت خصوصیات و ویژگیهای مخاطبین و اهل

مجلس، و گاهی به سبب امر خاصی، در خطبه‌ها و فرمایشات خود، بعضی از اعمال صالحه و اخلاق حسنه را با خصوصیت و اهمیت ویژه‌ای بیان می‌فرمودند و همچنین نسبت به تقبیح و نکوهش بعضی از اعمال زشت و خلاف، توجه خاصی مبذول می‌داشتند. (روش تعلیم و تربیت یک مربی نیز اینگونه باید باشد) این حدیث نیز از همین نوع است.

خلاصه فرمایش آن حضرت این است: کسانی که بخواهند از ورطهٔ هلاکت و نابودی نجات یابند، لازم است به این چند نصایح توجه خاصی داشته باشند. و شعار آنها در ظاهر و باطن، خفیه و علانیه، ترس خدا و تقوا بوده و همیشه پای بند و معتقد به سخن حق باشند خواه کسی خشنود و یا ناخشنود شود. و در حال رفاه و تنگدستی، اعتدال و میانه‌روی را اختیار کنند. و بر هواهای نفسانی و صفت و خواست بخل عمل نکنند. و از بیماری مهلک خودپسندی و خودبینی، خود را دور نگهدارند. آن حضرت عجب و خودپسندی را خطرناک‌تر توصیف کرد. زیرا شخصی که به این بیماری مبتلا هست، هیچگاه خود را بیمار نمی‌داند حتی اگر کسی او را نصیحت کند، خود ناصح را بر خطا و اشتباه می‌داند. بدون شک، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین بیماری آن است که خود بیمار، آن را بیماری نداند.

۸۸/۲۲۸ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَ صِدْقُ حَدِيثٍ، وَ حُسْنُ خَلِيقَةٍ وَ عِفَّةٌ فِي طُعْمَةٍ.

﴿رواه احمد والبيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «چهار خصلت هستند در صورتی که دارای آنها باشی، چنانچه دنیا و نعمتهای آن را از دست بدهی، هرگز ضرر و زیان نمی‌بینی:

۱- حفظ و نگهداری امانت

۲- صداقت و راستگویی

۳- اخلاق زیبا و نیکو

۴- احتیاط و تقوا در خوردن و آشامیدن.

شرح:

در صفحات آینده بطور مفصل درباره «امانت» بحث خواهد شد که از نظر نبوت و اصطلاح شریعت، امانت در معانی بسیاری مستعمل می‌شود. رعایت حقوق الله و حقوق العباد و پای بندی به عهد، همه اینها در مفهوم وسیع امانت داخل‌اند.

پس واضح است که هر کس دارای این صفت باشد یعنی حقوق الله و حقوق بندگان را بطور کامل ادا کند و پای بند به صداقت و درستکاری بوده از نعمت حسن اخلاق و برخورد خوب نیز مستفید باشد. در خوردن و آشامیدن، محتاط و پرهیزکار باشد یعنی فقط حلال بخورد و به قدری بخورد که ضرورت و نیاز داشته و از حرام و مشتهات دوری و اجتناب کند، و در هر حال، دارای این چهار خصلت باشد، بدیهی است که چنین شخصی از «کمال انسانیت» برخوردار است آن چیزی که در این جهان به عنوان بهترین افتخار و امتیاز شناخته شده است. و در زندگی جاودانی آخرت نیز از نعمتها و بهره‌های بی شماری بهره‌مند خواهد شد. نعمتهایی که ارزش هر یک از آنها از دنیا و مافیها افزون است. پس اگر چنین شخصی در دنیا تهیدست و مفلس باشد، هیچ جای نگرانی نیست زیرا آنچه به او رسیده است، از دنیا و تمام نعمتهای آن با ارزش تر و گرانبها تر است.

۲۲۹/۸۹- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا وَ لِسَانَهُ صَادِقًا وَ نَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً وَ جَعَلَ أُذُنَهُ مُسْتَمِعَةً وَ عَيْنَهُ نَاطِرَةً فَأَمَّا الْأُذُنُ فَتَمَعُ وَ أَمَّا الْعَيْنُ فَمُتَرَّةٌ لِمَا يُوعَى الْقَلْبُ وَ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا.

﴿رواه احمد و البيهقي في شعب الایمان﴾

**ترجمه:**

از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «موفق و کامران باد کسی که خداوند قلبش را برای ایمان برگزیند و آن را صحیح و سالم گرداند (یعنی: کسی که قلب او چنان مملو از ایمان و یقین خالص باشد که هیچگونه تردید و نفاقی در آن راه نیابد و قلبش را از امراض باطنی، مانند: حسد، کینه، بغض و عداوت، پاک کرده، صحیح و سالم گرداند) و زبان او را راستی و نفس او را ایمان، نصیب کند (یعنی نفس او را چنان وارسته کرده که از ذکر و یاد الله لذت برده، اطمینان و آرامش حاصل می‌کند) و طبیعت او را صحیح و سالم کرده (بطوری که از ارتکاب گناهان و بدیها احتراز و دوری می‌کند و گوش شنوا و چشم بینا به او عنایت کرده (بطوری که سخن و حرف حق را شنیده، عظمت و نشانه‌های پروردگار را می‌بیند و بدین طریق نصیحت و عبرت حاصل می‌کند) پس گوش، مانند قیفی است (که سخن حق از طریق آن، وارد قلب شده همچنانکه شیء مایع، از طریق قیف در بطری و مانند آن وارد می‌شود) و اما چشم، نگاه می‌دارد و می‌رساند چیزهایی را که بخواهد به قلب بسپارد و موفق و کامیاب است کسی که خداوند قلبش را برای خود برگزیند تا یادآور او باشد.»

**شرح:**

در قسمت آخر حدیث، آنچه در مورد گوش و چشم گفته شده که: «فاما الأذن فجمع الخ» برای این است تا اهمیت و امتیاز گوش و چشم در بدن آدمی به خوبی واضح شود. زیرا با وجودی که قلب، رئیس تمام اعضای بدن و مرکز فرماندهی آنهاست، راههای وصول و تأثیر پذیری آن، عموماً گوش و چشم اند. و از این طریق، چیزها وارد آن می‌شوند. بنابراین، نجات و رستگاری انسان موقوف بر این است که خداوند گوش او را شنوا و چشم او را بینا قرار دهد. در پایان حدیث فرمودند: «موفق باد کسی که خداوند قلب او را برای یاد و ذکر خود مهیا کرده باشد!» خلاصه، اینکه: چیزهایی که از راه گوش و چشم وارد قلب می‌شوند، در صورتی



مایه رستگاری و سعادت هستند که قلب، آنها را محفوظ نگه داشته و از آنها استفاده کند. روی این اساس، آخرین و مهم‌ترین شرط سعادت و خوشبختی انسان، این است که: قلب، وظیفه و مسئولیت خود را بطور شایسته و به خوبی انجام دهد.

۹۰/۳۳۰ - عَنْ عَمْرِو بْنِ الْمَيْمُونِ الْأَوْدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِرَجُلٍ وَهُوَ

يَعِظُهُ:

اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ، شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از عمرو بن میمون اودی روایت است که رسول اکرم شخصی را نصیحت کرد و فرمود: «پنج چیز را قبل از فرارسیدن پنج چیز دیگر، برای خود غنیمت دان و از آنها استفاده کن:

۱- جوانی را قبل از پیری

۲- تندرستی را قبل از بیماری

۳- خوشحالی و رفاه را قبل از تهیدستی و افلاس

۴- فرصت و فراغ وقت را قبل از مشغولیت

۵- زندگی را قبل از مرگ»

شرح:

آدمی همیشه در یک حال باقی نمی‌ماند، لذا لازم است هنگامی که خداوند، فرصت و وقت خوب و مناسب برای عمل را به او می‌دهد، آن را از طرف پروردگار، غنیمت و نعمت بزرگی دانسته، برای خشنودی پروردگار و کامیابی آخرت هر چه می‌تواند انجام دهد. زیرا معلوم نیست که در آینده توفیق چنین عملی او را حاصل می‌شود یا خیر؟

اگر از نعمت جوانی برخوردار است قبل از اینکه کمر خمیده و با ضعف و

کسالت و پیری مواجه شود، از این نعمت، کمال بهره را ببرد. اگر از نعمت عافیت و تندرستی برخوردار است، قبل از اینکه به بیماری مبتلا شود، از آن استفاده کند. و اگر از نعمت خوشحالی و وسعت مالی برخوردار است، قبل از دچار شدن به افلاس و تهیدستی، از آن استفاده کند و اگر از نعمت فرصت و داشتن وقت بهره‌مند است، قبل از مشغولیت، قدر آن را بداند و از آن استفاده کند. و پایان زندگی مرگ است زیرا تمام اعمال به انتها می‌رسند و همراه با آن، دروازه توبه و استغفار نیز بسته می‌شود لذا هر لحظه زندگی را غنیمت دانسته و بهترین استفاده را در راه رضای پروردگار از آن بکند.

۹۱/۲۳۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ إِلَّا غِنًى مُطْعِياً أَوْ فَقْرًا مُنْسِياً أَوْ مَرَضًا مُفْسِداً أَوْ هَرَمًا مُفْنِداً أَوْ مَوْتاً مُجْهَراً، أَوِ الدَّجَالَ، وَ الدَّجَالُ شَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةُ أَذْهِي وَأَمْرٌ. رواه الترمذی و النسائی

#### ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «آیا برای انجام کارهای نیک، منتظر آن خوشحالی و وسع مالی هستید که آدمی را مغرور می‌کند؟ آیا منتظر فقر و فاقه‌ای هستید که همه چیز را به فراموشی می‌سپارد؟ آیا منتظر بیماری خطرناک و مهلکی هستید که آدمی را از بین ببرد؟ آیا منتظر پیری و سالخوردگی هستید که حواس آدمی را برباید؟ آیا منتظر مرگ آنی هستید که فنا می‌کند؟ یا اینکه منتظر دجال هستید در حالی که دجال بدترین شیئی غایبی است که فرا می‌رسد و یا منتظر قیامت هستید در حالی که قیامت حادثه‌ای سخت، هولناک و بسیار تلخ است.»

#### شرح:

کسانی که فرصت و فراغ وقت را غنیمت نمی‌دانند، و از آن فایده‌ای بر نمی‌گیرند، و از جدّ و جهد عملی برای رضای الهی و فلاح اخروی، غافل بوده، در

تن پروری، وقت گذرانی می‌کنند، گویا منتظر آمدن یکی از آفت‌ها و بلاهای فوق هستند تا بر آنان وارد شود و آنگاه تازه بیدار شوند! و برای آخرت توشه‌ راهی فراهم کنند!

۹۲/۲۳۲- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: لَا تَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ افْتَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَا ابْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيْمَا انْفَقَهُ؟ وَمَاذَا عَمِلَ فِيْمَا عَلِمَ؟ ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «روز قیامت (هنگامی که برای حساب و کتاب به محضر خداوند حاضر می‌شوند) پاهای آدمی از جای خود نمی‌لغزند و تکان نمی‌خورند (یعنی اجازه حرکت به جای دیگر را ندارد) تا مادامی که از پنج چیز پرسیده شود

- ۱- از زندگی و عمر خود که در چه راهی سپری کرده است
- ۲- از جوانی که در چه مشغولیهایی نیروی آن را صرف کرده است.
- ۳- از مال خود که از کجا و از چه طریقی بدست آورده است
- ۴- و آن را در چه راههایی خرج نموده است.
- ۵- در مورد آنچه علم داشته، چگونه بر محتوای آن عمل کرده است»

**تذکر:**

هر کس باید زندگی، جوانی، در آمد و علم و عمل خود را در همین جهان محاسبه و کنترل کند. و تدبّر و اندیشه کند که روز قیامت در حالی که به بارگاه پروردگار حاضر می‌شود، و در مقابل تمام اهل محشر، این سؤاها از وی پرسیده می‌شوند، چه حالی خواهد داشت.

خداوند با رحم و کرم خود، سهل و آسان کند و گر نه نوعیت امتحان بسیار سخت و دشوار است و فقط سعادت‌مندی از رسوایی آن روز، نجات می‌یابند، که از

همین حالا برای آن سرای جاودانی، آمادگی کنند و چنان زندگی ای داشته باشند که از آن حساب و کتاب و امتحان بزرگ الهی، موفق و سرافراز به در آیند.

۹۳/۲۳۳ - عَنْ أَبِي جَرِيٍّ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ: أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ قُلْتُ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَرَّتَيْنِ، قَالَ: لَا تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةَ الْمَيِّتِ. قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ. قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِنْ أَصَابَكَ ضُرٌّ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ وَإِنْ أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةِ فَدَعْوَتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَقُرْ أَوْ فَلَاةٍ فَضَلَّتْ رَاحِلَتَكَ فَدَعْوَتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ. قُلْتُ: إِعْهَدْ إِلَيَّ قَالَ: لَا تَسْبِنَنَّ أَحَدًا قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا وَلَا عَبْدًا وَلَا بَعِيرًا وَلَا شَاةً قَالَ: وَلَا تُحَقِّرَنَّ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجَهَكَ إِنْ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ فَإِنَّ آبِيَتَ فَالِي الْكُعْبَيْنِ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ وَإِنْ أَمْرٌ سَمَكَ وَعَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعِزَّهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ. ﴿رواه

ابوداود﴾

ترجمه:

از ابو جری، جابر بن سلیم روایت است که به مدینه رفتم (و درباره رسول اکرم تا آن موقع چیزی نمی دانستم) و شخصی را دیدم که مردم گرد او حلقه زده، از او چیزهایی می پرسند و آنچه می شنوند، قبول می کنند و می روند. هر آنچه از زبانش بیرون می آید، با جان و دل آن را پذیرفته و قبول می کنند. پرسیدم: این چه کسی است؟ مردم گفتند: این رسول الله است. بنده به محضر ایشان حاضر شدم و عرض کردم: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! دوباره این جمله را گفتم. ایشان فرمودند: «نگو «عَلَيْكَ السَّلَامُ» چون این سلام مردگان است (یعنی اهل جاهلیت مردگان را با همین جمله سلام می دادند) بگو «السلام علیک» عرض کردم: شما رسول الله هستید؟ فرمودند: «آری، من رسول آن الله هستم که

شأن و حال او چنین است که اگر تو را رنج و مصیبتی برسد، به پیشگاه او دعا کن، دفع مصیبت می‌کند و اگر بر تو قحط سالی و خشکسالی مسلط شود، نزد او دعا کن (باران می‌فرستد) زمین را سر سبز و شاداب می‌گرداند. و اگر در بیابان و جنگل، مرکب و سواری‌ات گم شود، نزد او دعا کن آن را پیدا می‌کند و نزدت می‌رساند» (راوی حدیث جابر بن سلیم می‌گوید): عرض کردم: مرا چندی نصیحت و وصیت بفرما! آن حضرت فرمودند:

«اولین نصیحت من به تو این است که هیچگاه کسی را دشنام مده (جابر بن سلیم می‌گوید) بعد از آن احدی را دشنام ندادم نه آدم آزاده‌ای را، نه غلامی را، نه شتر، گاو و گوسفندی را و (پس از آن، سخنان را ادامه داده و این نصایح را نیز بیان کردند) هیچ احسان و نیکی ای را حقیر و معمولی میندار. با برادرت با روی باز سخن بگو. این یک نوع برخورد خوب و نیک است و ازارت را تا نصف ساق بالا بر اگر اینقدر بالا نمی‌بری حداقل تا قوزک پا بالا بر و از اسبال ازار بپرهیز زیرا که این کبر و غرور است و خداوند کبر و غرور را نمی‌پسندد. و اگر کسی تو را دشنام داد و یا یکی از عادات و خصلتهای بدت را که برایش معلوم بود، ذکر کرد و تو را مورد طعن قرار داد، مانند او رفتار نکن، در این صورت تمام و بال گناه دشنام و زبان درازی، برگردن او خواهد بود.»

۹۴/۲۳۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هُوَ لَاءِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلُ بِهِنَّ أَوْ يُعَلِّمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ ؟ قُلْتُ : أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَأَخَذَ بِيَدِي فَعَدَّ خَمْسًا فَقَالَ : اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ وَاحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَاحِبًا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ، تَكُنْ مُسْلِمًا وَلَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ . ﴿رواه احمد و

الترمذی ﴿

ترجمه :

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که یک روز رسول اکرم (در حالی که ما را موعظه و

خطاب می‌کرد،) فرمود «چه کسی از من این چند سخن را آموخته و خود بر آن عمل کرده و به دیگران هم برای عمل کردن می‌رساند؟»

عرض کردم: من حاضریم! ای رسول خدا!

آنگاه آن حضرت (از طریق شفقت) دست مرا گرفته و این پنج چیز را با شمارش بیان کردند:

- ۱- از مُحَرَّمات الهی بپرهیز و خود را خوب از آنها جدا کن. اگر چنین کردی، عبادت گزار بزرگی خواهی بود (و این عبادت از کثرت عبادات نفلی بهتر است)
- ۲- آنچه خداوند برایت مقدر کرده بر آن خشنود و مطمئن باش. اگر چنین کردی، بزرگ‌ترین مستغنی و ثروتمند خواهی بود.
- ۳- با همسایگان خود به خوبی رفتار کن. اگر چنین کردی، مؤمن کاملی خواهی بود.
- ۴- آنچه برای خودت می‌پسندی، برای دیگران بپسند. اگر چنین کردی، مسلمان حقیقی و کاملی خواهی بود.

۵- بسیار خنده نکن زیرا خنده بسیار، قلب آدمی را می‌میراند» (و آدمی دل مرده می‌شود - مترجم)

#### شرح:

رسول اکرم قصد بیان این پنج چیز را داشتند و برای به وجود آوردن اشتیاق و طلب خاص در مخاطبین و بیدار کردن و متوجه نمودن قلوب آنان، نخست فرمود:

سخنان خاص و مهمی دارم که می‌خواهم به شما بیاموزم پس چه کسی از شما قصد آموختن آنها را دارد؟ ولی باید حق این سخنان را ادا کند، خودش بر آنها عمل نموده و به دیگران نیز برساند تا عمل کنند. از این حدیث معلوم شد که هر کس قصد یادگرفتن مسایل دینی را دارد، دو حق بر او واجب است. اول اینکه خودش بر آنها عمل کند. دوم اینکه به دیگران برساند و بگوید. و اگر خودش خوب و کامل عمل

نمی‌کند، باز هم از رساندن و گفتن به دیگران دریغ نوزد. آن پنج مسایلی را که پیامبر گرامی اسلام در آن موقع بیان و تعلیم فرمود، حقایق مهم و قابل توجهی هستند. اول فرمودند: بزرگ‌ترین بنده عبادت گزار کسی است که از محرمات و ممنوعات الهی دوری جوید. گر چه نوافل زیاد نمی‌خواند. روزه‌های نفلی زیاد نمی‌گیرد و در ذکر و تسبیح هم خیلی مشغول نیست. دوم فرمودند: آنچه از جانب الله مقدر و تعیین شده است، از راضی و خشنود بودن بر آن، اطمینان زیاد و آرامش قلبی حاصل می‌شود. سوم فرمودند: حُسن رفتار با همسایگان از شرایط کمال ایمان است. چهارم فرمودند: برای اینکه آدمی مسلمان کاملی باشد، لازم است در حدی خیر خواه و ناصح دیگران بوده که آنچه برای خود می‌پسندد، لذا برای آنان نیز بیسندد. پنجم فرمودند: بسیار نخندید زیرا این خصلت، دل را مرده و بی حرکت می‌کند.

اگر مطابق توفیق الهی امروز هم کسی پای بند به این موارد پنجگانه باشد، لذت بهشت را در همین جهان خواهد چشید. زندگی او بسیار صادقانه و مطمئن، ساده و باوقار و قلب او، از یاد الهی زنده و شادمان خواهد بود. درک لذت و قدر نعمتهایی که در آخرت، از قبیل رضای پروردگار و سایر نعمتها به او می‌رسد، فقط بعد از رسیدن به آنجا معلوم خواهد شد.

۹۵/۲۳۵ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنِي خَلِيلِي بِسَبْعٍ: أَمَرَنِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ الدُّنُوِّ مِنْهُمْ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَ أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ أَدْبَرْتُ وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْأَلَ أَحَدًا شَيْئًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ بِالْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ أَمَرَنِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهُنَّ مِنْ كَنْزِ تَحْتِ الْعَرْشِ.

﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که اظهار داشتند: مرا محبوب من (رسول اکرم

به هفت چیز توصیه خاص فرمودند:

- ۱- محبت و عطف با فقرا و مساکین و نزدیک شدن با آنان.
- ۲- دستور دادند که: در دنیا به سوی افرادی که از نظر مال و منال و مقام و غیره پایین تر هستند، نظر کن و به سوی کسانی که بالاتر از تو هستند، نظر نکن (یعنی کسانی که از نظر وسایل و تسهیلات زندگی دنیوی بیش از تو دارند و در بعضی از احادیث وارد شده است که از اینگونه عمل کردن، در آدمی صفت صبر و سپاسگزاری حاصل می‌شود و این یک امر بدیهی است)
- ۳- و مرا دستور داد که: با خویشاوندان و اقرباء صله ارحام کنم (یعنی با آنان همان رفتار و برخورد را داشته باشم که با عزیزان و نزدیک‌ترین افراد خود دارم) گر چه آنها با من چنین نکنند.
- ۴- و مرا فرمودند: از هیچکس چیزی نخواه (یعنی هر حاجت خود را به پیشگاه رب العالمین عرضه کن و علاوه از بارگاه او به دروازه دیگری نرو و سؤال نکن)
- ۵- و مرا فرمودند که: همیشه حرف حق را بگویم گرچه برای مردم تلخ و ناگوار باشد. (و در اثر مخالف بودن با اغراض و تمایلات نفسانی آنان خوششان نیاید)
- ۶- و مرا فرمودند که: در راه خدا از سرزنش و طعن هیچ طعنه زنده‌ای بیم نداشته باشم (یعنی اهل دنیا گر چه مرا بد بگویند و زشت پندارند، لیکن من آنچه را گفته و انجام دهم که مطابق حکم الله باشد و الله از آنان خشنود و راضی باشد و از بدگفتن احدی، باک و هراسی نداشته باشم).
- ۷- و مرا دستور دادند که: کلمه «لا حول و لا قوة الا بالله» را به کثرت بخوانم. زیرا که این سخنان و نصایح از آن خزانه‌ای هستند که در زیر عرش الهی قرار دارد. (یعنی اینها مرواریدهای خزانه‌ای هستند که در زیر عرش الهی قرار دارد و آنها را فقط خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند، کسی دیگر آنجا دسترسی ندارد)

شرح:



شرح و تفصیل لازم حدیث، در ضمن ترجمه بیان گردید. اینجا فقط یک امر قابل توجه است که کلمه «لا حول و لا قوة الا بالله» که به ذکر کثیر آن تاکید شده است، شرح آن، در حدیثی دیگر از آن حضرت چنین بیان شده است که:

«از گناهان دوری کن و بدان که توفیق و توان نیکی فقط از جانب خداوند می‌رسد»

یعنی چنانچه فضل و توفیق الهی شامل حال نباشد، آدمی از گناهان محفوظ نمی‌ماند و اعمال صالحه نمی‌تواند انجام دهد. پس بر آدمی لازم است که همیشه خواستار توفیق و فضل الهی باشد. و اگر موفق به اجتناب از گناهان و انجام کارهای خیر گردید، آنرا کمال و نیرویی از طرف خود تلقی نکند بلکه آن را فضل و کرم محض الهی بداند. مسلم است این کلمه، حقیقتی را که بیان می‌کند، اگر با خلوص و حضور ذهن و با کثرت، ورد زبان باشد، برای اصلاح و تربیت انسان، بهترین نسخه و تجویز است و دارای تأثیرات فوق العاده‌ای است. از مشایخ طریقت، به ویژه «حضرات شاذلیه» ورد این کلمه را به مریدان و پیروان خود بسیار توصیه و تلقین می‌کنند.

۹۶/۲۳۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

أَمَرَنِي رَبِّي بِتِسْعٍ: خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَكَلِمَةِ الْعَدْلِ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَا، وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَأَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا وَنُطْفِي ذِكْرًا وَنَظْرِي عِبْرَةً وَأَمْرًا بِالْعُرْفِ وَ قِيلَ بِالْمَعْرُوفِ.

﴿رواه رزین﴾

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: رسول اکرم فرمودند: مرا پروردگارم به نه چیز بطور خاص دستور داده است.

۱- ترس از خدا در هر حال.

۲- سخن عدل و انصاف را بیان کردن چه در حال خشم و چه در حال خوشنودی (یعنی چنین نباشد که وقتی از کسی ناخشنود باشم به منظور حق‌گشی و بی‌انصافی، حرف حق را برایش نگویم و وقتی با کسی دوستی و رابطه دارم، حمایت و جانبداری بیجا و بی‌مورد از وی نکنم. بلکه در هر حال، بر راه عدالت و انصاف گام بگذارم.

۳- و فرمودند: همیشه اعتدال و میانه روی را پیشه کن چه در حال فقر و فاقه و چه در حال وسعت رزق و رفاه حال (یعنی چون خداوند به افلاس و تنگدستی دچار کند، بی‌صبری و اضطراب از خود نشان ندهم و چون وسعت رزق و حال خوب نصیب فرماید، حقیقت خود را فراموش نکرده و به کبر و غرور و خودبینی مبتلا نشوم. خلاصه، در هر دو حالت ابتلا آمیز، از افراط و تفریط دوری جویم و اعتدال را انتخاب کنم. و همین روش میانه و معقولی است که خداوند متعال به پیامبرش تعلیم داد).

۴- و فرمودند: با نزدیکان و خویشاوندان صله ارحام کنم و حقوق خویشاوندی آنان را به خوبی ادا کنم خواه آنان با من صله رحم یا قطع رحم کنند.

۵- و فرمودند: کسانی که مرا محروم کرده و حق مرا نمی‌دهند من حق آنان را بدهم.

۶- و اینکه کسانی که بر من ظلم و ستم کرده‌اند، آنان را مورد عفو قرار دهم.

۷- و اینکه خاموشی بنده، تفکر باشد (یعنی هرگاه خاموش هستم به مسایلی که باید فکر و اندیشه شود، بیندیشم مثلاً در صفات و آیات الله و اینکه خداوند با من چگونه رفتار می‌کند و چه حقی بر من دارد. و من چه وظیفه‌ای نسبت به الله و احکام او دارم. و سرانجام من چه خواهد شد. و اینکه بندگان غافل را چگونه بیدار کرده و به سوی الله دعوت داد.

۸- و به من دستور داده شده که: صحبت و کلام من، فقط «ذکر» باشد (یعنی هرگاه هر سخنی که بگویم، مربوط به الله باشد. خواه بیان ثناء و صفت او یا تبلیغ و بیان احکام او، یا به گونه ای که در آن، حراست و پاسداری از حدود الهی باشد. در تمام این صورتها، هر نوع کلام و صحبتی انجام گیرد، از قبیل «ذکر» بوده و جزو آن به شمار خواهد آمد)

۹- و به من دستور داده شده که: نگاهم، نگاهی عبرت آمیز باشد (یعنی به هر چیزی که بنگرم، از آن درس عبرت بگیرم) و به مردم دستور انجام کارهای خیر را بدهم.

### شرح:

شرح و توضیح ضروری حدیث، در ضمن ترجمه بیان گردید. ولی مسأله ای قابل توجه و بیان است و آن اینکه در پایان حدیث، جمله «وَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ» از آن مسایل نه گانه نیست بلکه جدا از آنهاست. گویا آن حضرت پس از بیان آن احکام مخصوص نه گانه، که در آن هنگام بیان می فرمودند، علاوه بر آنها یک حکم مهم دیگری را نیز بیان فرمودند و آن، امری است که مدار رسالت و نبوت آن حضرت، بر آن استوار است. و بطور خاصی به آن مأمور هستند و آن وظیفه اصلی و خاص ایشان می باشد یعنی: «امر به معروف» که «نهی از منکر» نیز در آن داخل است. زیرا نهی از منکر در واقع، نام جنبه منفی امر به معروف است.

این حدیث و حدیث قبل از آن، جامع و دارای بزرگترین و مهم ترین تعلیمات الهی هستند و اگر خداوند توفیق بخشد، حقاً که برای اصلاح و تزکیه، همین دو حدیث کافی می باشند.

۹۷/۲۳۷ - عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئاً وَإِنْ قُتِلْتَ أَوْ حُرِّقْتَ، وَلَا تَعَنَّ وَالدَّيْكَ وَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّداً فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرَّتَ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمراً فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ فَاحِشَةٍ وَإِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ فَإِنَّ بِالْمَعْصِيَةِ حَلَّ سَخَطِ اللَّهِ وَإِيَّاكَ وَالْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ وَإِنْ هَلَكَ النَّاسُ، وَإِذَا أَصَابَ النَّاسَ مَوْتُ وَأَنْتَ فِيهِمْ فَائْتِ، وَانْفِقْ عَلَى عِيَالِكَ مِنْ طَوْلِكَ وَلَا تَرْفَعْ عَنْهُمْ عَصَاكَ أَدْباً وَأَخْفُهُمْ فِي اللَّهِ. ﴿رواه احمد﴾

### ترجمه:

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم مرا به ده امر وصیت فرمودند:

- ۱- بالله چیزی را شریک قرار مده حتی اگر کشته و یا سوخته شوی.
- ۲- نا فرمانی از پدر و مادر مکن گرچه تو را دستور دهند که اهل و عیال و مال و منال خود را رها کرده بیرون برو.
- ۳- هیچگاه نماز فرض را عمداً ترک نکن زیرا کسی که یک نماز فرض را عمداً ترک کرد، نزد الله برای او عهد و ذمه‌ای باقی نیست.
- ۴- هرگز مشروب ننوش زیرا نوشیدن شراب اساس و ریشه تمام کارهای بد است (و بدین جهت آن را ام الخبائث گفته‌اند)
- ۵- از هر گناه دوری کن زیرا در اثر گناه، خشم و غضب الهی نازل می‌شود.
- ۶- از میدان جهاد هیچگاه فرار نکن گرچه تمام مردم کشته شوند (و تو تنها بمانی).
- ۷- اگر در جایی هستی که وبا و یا بیماری عمومی آنجا را فرا گرفته با مردم بمان و از آنجا بیرون نرو (و از ترس مرگ فرار نکن)
- ۸- بر اهل و عیال خود حسب توان و استطاعت خود خرج کن (نه بخیل باش که با وجود مال، آنان را در مضیقه قرار دهی و نه در خرج کردن اسراف کن و در هر صورت اعتدال را رها نکن).
- ۹- به منظور تأدیب و تنبیه اهل و عیال (حسب ضرورت و در موقع مناسب) بر آنها سخت‌گیری کن.
- ۱۰- آنان را از خداوند بترسان.

#### شرح:

حدیث از نظر مفهوم بطور کلی واضح و روشن است. ولی نکاتی چند قابل یادآوری هستند. یک مسأله معروف و مشهور شرعی است و در قرآن مجید نیز با صراحت ذکر شده است که چنانچه شخصی را مجبور کنند تا با خداوند شریک قایل شود، در غیر این صورت او را به قتل خواهند رساند و این اطمینان هم باشد که اگر شرک و یا کفر را ظاهراً بر زبان نیاورم، کشته می‌شوم، مجاز است که فقط بر زبان

کلمه کفر را بیاورد و اظهار کفر و شرک کند و جان خود را نجات دهد. ولی افضل و عزیزت این است که بر زبان نیز کلمه کفر و شرک را اظهار نکنند اگرچه جان انسان در خطر باشد. چونکه حضرت معاذ رضی الله عنه از خواص و مقربان بارگاه رسالت بودند، آن حضرت به ایشان توصیه فرمودند که در چنین موقعی بر «عزیمت» عمل کنند و از به خطر افتادن جان، ترس و واهمه‌ای نداشته باشند. نیز آنچه در مورد اطاعت از والدین بیان فرمودند که: اگر دستور دهند تا فرزندان خانواده و مال را ترک کند و بیرون رود، این کار را انجام داده و از دستور آنها سرپیچی نکنند. این در مرحله اولی و افضل است واجب نیست. منظور این است که فرزندان باید در هر صورت، سخت‌ترین شرایط والدین را بپذیرند و از آنها اطاعت کنند. وگر نه مسأله شرعی چنین است که: به خواسته‌های هر چند سخت پدر و مادر، شرعاً عمل نمودن واجب نیست. آری، اگر با خوشحالی و طیب خاطر، فرزند چنین کاری را انجام دهد بطوری که حقی از کسی تلف نشود، افضل است و در این صورت به مقام والایی می‌رسد.

در مورد نماز، فرمودند: چنانچه یک نماز را قصداً ترک کند، از ذمه و عهدالله بری است. این حدیث یکی از مجموعه احادیثی است که بنابر آن، امام شافعی و بعضی دیگر از ائمه رحمهم الله، فتوای قتل تارک عمدی نماز را می‌دهند. مسلک امام اعظم ابو حنیفه و امام مالک رحمهما الله این است که این مسأله بستگی به مصلحت قاضی و حاکم اسلامی دارد که هر سزا و تعزیری که مناسب بداند، می‌تواند برای آنان در نظر بگیرد و تعزیر کند. این یک صورت مطلب برائت از عهده و ذمه الله است.

بهر حال، در این شکی نیست که ترک نماز بطور عمد هیچ جواز و توجیهی در اسلام ندارد. و این گناه گرچه عین کفر نیست ولی لزوماً نزدیک به کفر است. قسمت آخر این وصیت جامع و مهم آن حضرت در مورد تربیت فرزندان است و در این

رابطه مهم‌ترین جمله، آخرین جمله است که فرمودند: «و اخفهم فی الله» (یعنی بر عهده و ذمه‌ات لازم است که در قلوب اهل و عیال، خوف و خشیت الهی را به وجود آورده و برای این منظور، استفاده از هر وسیله ممکن، از وظایف مهم ما به شمار می‌آید. و ما در این مورد، به پیشگاه خداوند متعال پاسخگو خواهیم بود.

۹۸/۲۳۸ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَرَجَ يَوْمًا إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَوَجَدَ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَاعِدًا عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْبِكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: يُبْكِيَنِي شَيْءٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ سَيْرَ الرِّيَاءِ شُرْكٌ وَمَنْ عَادَى لِلَّهِ وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمَحَارَبَةِ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِذَا غَابُوا لَمْ يَتَفَقَدُوا وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُدْعَوْا وَلَمْ يَقْرَبُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.

﴿رواه ابن ماجه والبيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که روزی به مسجد نبوی آمد و در آنجا معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دید که کنار قبر آن حضرت نشسته و گریه می‌کند. وی علت گریه را پرسید؟ معاذ در پاسخ اظهار داشت: فرموده‌ای از فرمایشات آن حضرت مرا وادار به گریه کرده است و آن اینکه فرمودند: «ریاء قلیل و اندک نیز شرک است و هر کس با یکی از دوستان خدا سر دشمنی داشته باشد، خداوند را به جنگ و مبارزه دعوت کرده است و بدون شک، خداوند بندگان متقی و نیکوکار خود را دوست دارد. آنهایی که هرگاه غایب شوند، مورد تفقد قرار نمی‌گیرند و اگر حاضر باشند، کسی آنان را دعوت نکرده و به نزد خود نمی‌خواهد. قلوب آنها چراغهای فروزان هدایت‌اند و از تاریکیهای وحشتناک بیرون می‌آیند.»

شرح:

این حدیث حضرت معاذ، مشتمل بر چند بخش است:

۱- اینکه آن حضرت فرمودند: ریای کم و اندک هم شرک است. در حقیقت

همین یک کلام، برای به گریه در آوردن آن بندگان خدا که دل‌های آنان مملو از خوف خدا بوده و از شناخت و قباحت شرک نیز آگاه‌اند کافی است. زیرا احتراز و دوری از شرک خفی و معمولی، برای خاصان خدا بسیار مشکل است در حالی که آنها همواره در صدد احتراز و دوری از اینگونه شرکها نیز هستند.

گاهی چنین می‌شود که بنده‌الله سعی و اهتمام کامل، در حفاظت عمل خود، از ریا را به عمل می‌آورد ولی باز احساس می‌کند که اندک ذره‌ای از ریا، با این عمل همراه بوده است. و این حال عام عارفین الله است که نخست عمل می‌کنند و سپس چنین احساس می‌کنند و می‌گیرند که عملی که می‌بایست با اخلاص تمام انجام می‌گرفت، انجام نگرفت و حسرت برده و متأسف می‌شوند.

غالباً این احساس، در گریه حضرت معاذ نقش داشته است. معاذ می‌گوید: بعد از تذکر آن حضرت نسبت به این عمل، تذکری دیگر بیان فرمودند و آن اینکه: بندگان که با خداوند ارتباط خاص دارند، رعایت حال آنان ضروری است و به هیچ وجه با آنان درگیر نشوید. زیرا هر کس با خاصان خدا در آویزد و دشمنی کند، مستقیماً خداوند متعال را به جنگ و مبارزه طلبیده است و با خشم و قهر خدا بازی می‌کند. آنگاه فرمودند: بدانید! بندگان محبوب بارگاه خداوند هستند، که نیکوکاری و تقوا شعار آنان باشد. ولی به دلیل دوری از شهرت و بر سر زبان بودن، کسی این امتیاز آنان را نمی‌داند. آنها چنان گمنام و غیر معروف‌اند که اگر غایب باشند، کسی از آنان خبری نمی‌گیرد و اگر موجود و حاضر باشند، کسی آنان را نزد خود نمی‌طلبد (و مورد توجه قرار نمی‌گیرند) دل‌های آنان روشن بلکه مشعل‌های فروزانی برای هدایت دیگران‌اند و آنان بوسیله همان دل‌های نورانی خویش از سخت‌ترین و تاریک‌ترین فتنه‌ها بطوری خارج می‌شوند که دین و ایمان آنها محفوظ خواهد بود<sup>(۱)</sup>

۱- اکثر شارحین مشکوٰه مطلب آخرین جمله حدیث «یخرجون من کل غبراء مظلمة»

در گریه حضرت معاذ رضی الله عنه غالباً این احساس نیز وجود داشت که چرا ما از این افراد گمنام و غیر معروف نشدیم و زندگی ما، زندگی منزوی و غریبانه‌ای نشد. و ممکن است این احساس هم باشد که شاید یکی از این بندگان گمنام و محبوب الهی از من رنجیده باشد. ولی برایم آشکار نیست و یا حتی از چنین فردی ضایع شده است.

۹۹/۲۳۹ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي! قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ أَزِينُ لِأَمْرِكَ كُلِّهِ قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ ذَكَرْتُ لَكَ فِي الْأَرْضِ قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: عَلَيْكَ بِطُولِ الصُّمْتِ فَإِنَّهُ مِطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرٍ دِينِكَ قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحْكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. قُلْتُ زِدْنِي! قَالَ: لِيَحْجُزَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ.

#### ترجمه:

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: یک روز در محضر رسول اکرم حضور یافتم (سپس یا خود ابوذر و یا راوی از وی، یک حدیث طولی را ذکر کردند که در اینجا ذکر نشده است در همین رابطه اظهار داشتند) و به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! مرا وصیت فرمائید: آن حضرت فرمودند: «تو را به تقوای الهی وصیت می‌کنم زیرا تقوا، بسیار مفید و مؤثر و رونق بخش تمام کارهای شما خواهد بود» ابوذر می‌گوید:

را چنین بیان داشته‌اند که: آنها از جاهای تاریک و مکانهای گرد و غبار آلود بیرون می‌آیند یعنی جای زندگی آنان تاریک و بی سامان است. ولی نزد بنده راجح این است که مراد از «غبراء مظلمة» فتنه‌های تاریک و خطرناک هستند لذا به همین علت در ترجمه و تشریح حدیث، همین معنی و مطلب انتخاب شده است.



عرض کردم: وصیتی دیگر بفرمائید. فرمودند: «قرآن را تلاوت کن و بر ذکر الله مداومت کن زیرا تلاوت قرآن و ذکر الهی، باعث یادآوری تو در آسمان خواهد شد و در زمین برای تو نوری خواهد بود» (ابوذر می‌گوید): باز عرض کردم: هنوز نصیحت بفرمائید. فرمودند: «عادت خاموشی بسیار و کم گفتن را پیشه کن زیرا این عادت، شیطان را دفع کرده و در امور دین تو را کمک خواهد کرد» عرض کردم: باز هم نصیحت بفرمائید فرمودند: «خنده بسیار را رها کن، زیرا که این خصلت، دل را می‌میراند و در اثر آن، نور چهره آدمی از بین می‌رود» عرض کردم: باز هم بفرمائید. فرمودند:

«همیشه حرف حق و راست بگو گرچه (برای مردم) ناخوشایند و تلخ باشد» عرض کردم: باز هم نصیحت بفرمائید. فرمودند: «درباره الله از طعنه و ملامت هیچ ملامت کننده‌ای بیم و هراس نداشته باش» عرض کردم: حضرت! باز هم بفرمائید. فرمودند: «در فکر عیوب خود باش و از تجسس عیوب دیگران بپرهیز»

#### شرح:

در این حدیث، آن حضرت حسب معمول، ابوذر غفاری را به تقوا وصیت کردند و فرمودند: تقوا تمام کارهای تو را آراسته و بارونق می‌کند. بدیهی است که اگر آدمی تقوا را شعار خود قرار دهد، تمام زندگی او همراه با سعادت و شرافت خواهد بود. در این صورت ظاهر و باطن او آراسته می‌شود. آنگاه به «تلاوت قرآن» و «ذکر الله» وصیت فرموده بیان داشتند: در نتیجه «ذکر الله» در آسمانها یعنی در ملاء اعلی از تو تذکره و یادآوری خواهد شد. چنانکه در حدیثی ذکر شده که هرگاه بنده «خداوند را در این دنیا یاد کند» خداوند او را در نزد فرشتگان به یاد خواهد آورد در قرآن مجید بیان شده است ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم)

برکت دیگر تلاوت و ذکر این را بیان فرمودند که: در همین دنیا نوری تو را حاصل می‌شود. نوری که در اثر ذکر و تلاوت پیدا می‌شود، در واقع، در باطن آدمی وجود

دارد ولی آثار آن در ظاهر نمایان می‌شود. سپس آن حضرت به خاموشی زیاد توصیه کردند و فرمودند: خاموشی سلاحی است که شیطان با آن، دفع می‌شود. و در مورد دین، نصرت و کمک زیادی به آدمی می‌رسد. این حقیقت برای همگان واضح و مسلم است که شیطان آدمی را از طریق زبان شکار می‌کند. دروغ، غیبت، بهتان، دشنام، نَمَامیت و غیره گناہانی هستند که آدمی بیشتر از هر چیز به اینها مبتلا می‌شود. بدین جهت در حدیثی فرموده‌اند: زبان آدمی است که او را به صورت واژگون در جهنم می‌افکند. پس هر کس خاموش باشد و کمتر سخن گوید و این را برای خود عادت قرار دهد، دین و ایمانش را از حمله‌های شیطانی محفوظ نگه داشته است. لازم به یادآوری است که مراد از خاموشی بسیار این است که آدمی حرفهای پوچ و بی معنی و سخنهایی که در آنها نفع و سود اخروی وجود ندارد، نگوید. و این به آن معنی نیست که حرفهای خوب را بر زبان جاری نکند. این حدیث در «کتاب الایمان» ذکر شده که: هر کسی که بر خدا و روز آخرت ایمان دارد، یا سخنهای خوب گوید و یا خاموش شود.

پس از آن به خندیدن کم نصیحت فرمودند و اظهار داشتند: خنده بسیار، چهره را بی نور و دل را می‌میراند. منظور این است که در آن، غفلت، بی حرکتی و یک نوع تاریکی به وجود می‌آید و اثر آن بر ظاهر چنین خواهد بود که: نوری که در سیمای انسانهای زنده دل و بیدار قلب، محسوس و مشاهده می‌شود، در چهره دل مرده احساس نمی‌شود.

در این سلسله، آخرین نصیحت را آن حضرت به ابوذر چنین توصیه فرمودند که: آنچه در مورد عیوب و گناہان خود می‌دانی، به قدری در آن، فکر و اندیشه کن که این فکر و اندیشه، تو را از تجسس و مشغول بودن به عیوب دیگران، به خود مشغول کند. بدون تردید هر کس که بر عیوب و گناہان خود نظر داشته باشد، و نفس خود را مانند یک مؤمن راستین مورد محاسبه قرار دهد، معایب و گناہان

دیگران را در نظر نمی‌آورد و به سوی آنها توجهی نمی‌کند و بیش از همه خودش را مقصر و خطاکار می‌داند. کسی را عیوب دیگران به نظر می‌آیند که در فکر و اندیشه عیوب خود نباشد.

غافل‌اند این خلق از خود بی‌خبر

لاجرم گویند عیب یکدیگر

۱۰۰/۲۴۰ - عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنْ اكِتُبِي إِلَيَّ كِتَابًا تُؤْصِيَنِي فِيهِ وَلَا تُكْثِرِي فَكَتَبَتْ: سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَّا بَعْدُ! فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ ائْتَمَسَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَةَ النَّاسِ وَمَنْ ائْتَمَسَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت است که وی نامه‌ای به ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها فرستاد که در آن نوشته بود: مرا نصیحت و وصایای جامع و مختصری بفرمائید. حضرت ام‌المؤمنین این نامه مختصر را در پاسخ به نامه ایشان نوشت و ارسال داشت:

«سلام بر تو باد، اما بعد! از رسول اکرم شنیدم که می‌فرمودند:

«هر کس رضای الهی را در مقابل نارضایتی مردم طلب کند، خداوند او را از مردم و بار مشکلات آنان کفایت می‌کند. و هر کس رضای مردم را در مقابل ناخشنودی خداوند طلب کند، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند والسلام علیک»

شرح:

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم به ویژه برای کسانی که زیاد با مردم سر و کار دارند، بسیار اتفاق می‌افتد که اگر روشی اختیار شود که هدف آن رضای پروردگار باشد، بسیاری از مردم از آنها ناراضی می‌شوند. و اگر بخواهند طبق میل و خواست مردم عمل کنند خداوند از آنها ناراضی می‌شود. این حدیث بهترین راهنماست که

انسان باید راه رضای الله را اختیار کند. خود خداوند متعال ضرورتها و حاجات او را برآورده می‌سازد و منافعی که از جانب بندگان امید دارد، همه آنها با فضل الله به او خواهد رسید. ولی اگر راه رضای پروردگار را رها کرد و در صدد خشنودی بندگان باشد، و حسب میل و علاقه آنها عمل کند، خداوند او را از عنایت و نصرت خود محروم می‌سازد و او را به بندگان وا می‌گذارد در حالی که آنان خودشان مانند همان شخص، محتاج و نیازمند هستند. خلاصه اینکه، اگر آدمی بخواهد خداوند متعال مستقیماً کفیل و ولی حاجات و ضروریات او شود، بر وی لازم است که در هر امری، فقط رضای الله را مد نظر داشته و رضای او را اصل حیات و نصب العین زندگی خود قرار دهد و ندای قلبی آن شخص این باشد: با خدا داریم کار و با خلایق کار نیست!

این نصیحت نامه گرچه از نظر ظاهر مختصر است ولی به لحاظ معنی و محتوا دفتر بزرگ و جامعی است.

\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# كتاب الاخلاق

## رتبه و پایه اخلاق از دیدگاه دین

یکی از تعلیمات مخصوص و قابل توجه آن حضرت بعد از بحث ایمان، اختیار اخلاق نیکو و اجتناب و دوری از اخلاق بد است. و حسب فرموده و تأکید آن حضرت، یکی از آن مواردی است که سعادت و فلاح آدمی، موقوف به آنهاست. یکی از وظایف و مقاصد بعثت آن حضرت در قرآن مجید «تزکیه انسانها» بیان شده است ﴿وَيُزَكِّهِمْ﴾ و در این تزکیه، اصلاح اخلاق و حسن برخورد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

در احادیث، از آن حضرت چنین نقل شده است: من برای اصلاح و درستی اخلاق مبعوث شده‌ام یعنی وظیفه اصلاح اخلاق، از مقاصد و وظایف مهم بعثت من است. و این امر با واقعیت قابل انطباق است. زیرا که اخلاق در زندگی آدمی و نتایج آن، نقش بسزایی دارد. اگر اخلاق آدمی خوب باشد، زندگی، با سکون و اطمینان خاطر سپری می‌شود و برای دیگران هم، وجود او مایه رحمت و آرامش خواهد بود. و چنانچه (نعوذ بالله) اخلاق آدمی بد باشد، خودش نیز از لطف و صفای زندگی رنج می‌برد و محروم می‌گردد. و با کسانی که ارتباط دارد، زندگی آنان را نیز تلخ و ناگوار می‌سازد.

اینها همه نتایج اخلاق خوب و یا بد است که در این جهان، در زندگی روزمره خود مشاهده می‌کنیم. اما، بعد از مرگ، در جهان آخرت، نتیجه عملی آن دو، به مراتب مهم‌تر خواهد بود. نتیجه و سرانجام خوش اخلاقی در آخرت، رضای

ارحم الراحمین و بهشت است. و نتیجه بد اخلاقی، خشم و غضب خداوند قهار و آتش دوزخ است. **اللَّهُمَّ احْفَظْنَا**

در رابطه با اصلاح اخلاق دو نوع احادیث از آن حضرت روایت شده. نوع اول: احادیثی که ایشان بطور اصولی بر حُسن اخلاق تأکید و توصیه فرموده، اهمیت و فضیلت غیر معمولی و ثواب اخروی آن را بیان داشته است. نوع دوم: احادیثی هستند که نسبت به بعضی از اخلاقیات خوب، تشویق شده و یا نسبت به دوری از بعضی اخلاقیات بد، تذکر داده شده است. ما نخست احادیث نوع اول را ذکر می‌کنیم.

### اهمیت و فضیلت اخلاق خوب

۱۰۱/۲۴۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : **إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا.**

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول اکرم فرمودند: "بهترین شما کسی است که دارای بهترین اخلاق باشد."

۱۰۲/۲۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : **أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.**

﴿رواه ابو داود و الدارمی﴾

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت فرمودند: "از میان مؤمنان کسانی مؤمن تراند که اخلاق آنان از دیگران بهتر باشد."

شرح:

میان ایمان و اخلاق چنان نسبتی وجود دارد که ایمان هر کس کامل باشد، لزوماً اخلاقش هم خوب خواهد بود؛ همچنین اخلاق هر کس بسیار خوب باشد، ایمانش نیز بسیار خوب و کامل خواهد بود.

لازم به یادآوری است که بدون ایمان، اخلاق یا هر عمل دیگر، هیچگونه ارزش و اعتباری ندارد. ایمان برای هر عمل، به منزله روح و جان است. اگر شخصی بدون اینکه بر الله و رسول او ایمان داشته باشد، از اخلاق خوب برخوردار بود، این اخلاق، اخلاق حقیقی نیست بلکه صورت اخلاق است؛ لذا نزد پروردگار هیچگونه ارزش و اعتباری ندارد.

۱۰۳/۲۴۳ - عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: إِنَّ أَثْقَلَ شَيْءٍ يُوَضَعُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ. ﴿رواه ابو داود و الترمذی﴾

ترجمه:

از ابوالدرداء روایت است که رسول اکرم فرمودند: «گران‌ترین و سنگین‌ترین چیزی که در ترازوی اعمال انسان مؤمن، در روز قیامت گذاشته می‌شود، اخلاق خوب است.»

۱۰۴/۲۴۴ - عَنْ رَجُلٍ مِنْ مُرَيْتَةَ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ؟ قَالَ: الْخُلُقُ الْحَسَنُ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان و البغوی فی شرح السنة عن اسامة بن شریک﴾

ترجمه:

شخصی از قبیله مزینه روایت می‌کند که بعضی از اصحاب اظهار داشتند: ای رسول خدا! بهترین چیزی که به انسان عطا شده چیست؟ فرمودند: «اخلاق خوب»

شرح:

از این احادیث این نتیجه گرفته نمی‌شود که درجه و رتبه اخلاق حسنه، از ایمان و یا ارکان اسلام، بالاتر است. صحابه کرام که مخاطب مستقیم آن حضرت بودند، در اثر تعلیم و تربیت ایشان، می‌دانستند که بزرگ‌ترین شعبه دین، رتبه ایمان و توحید است. و بعد از آن، مقام ارکان است. بعد از آن، سایر بخشهای زندگی. بخشهای دیگر زندگی هم با یکدیگر تفاوت دارند به گونه ای که بعضی بر بعضی



دیگر برتری دارند. بدون شک مقام و پایه اخلاق بسیار بلند و والاست و اخلاق در سعادت و رستگاری انسانها و مقبولیت نزد پروردگار، نقش ویژه‌ای دارد.

۱۰۵/۲۴۵ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ. ﴿رواه ابوداود﴾

**ترجمه:**

از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که: از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: «انسان مؤمن، با اخلاق خوب خود، به مرتبه و مقام کسانی می‌رسد که شبها نماز نفل می‌خوانند و روزها همیشه روزه می‌گیرند.»

**شرح:**

هر کس که از نظر عقیده و عمل، مؤمن راستینی باشد و از نعمت حسن اخلاق هم برخوردار باشد، گرچه هر شب نوافل زیاد هم نمی‌خواند و روزه نفلی زیاد نمی‌گیرد، باز هم به برکت خوبی اخلاق خود به رتبه و مقام شب بیداران و عبادت گزاران خواهد رسید. یعنی به مقام کسانی که «قائم اللیل و صائم النهار» هستند، می‌رسد.

۱۰۶/۲۴۶ - عَنْ مَعَاذٍ قَالَ: كَانَ آخِرَ مَا وَصَّيَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ وَضَعْتُ رِجْلِي فِي الْغُرُزِ أَنْ قَالَ: يَا مَعَاذُ! أَحْسِنُ خُلُقَكَ لِلنَّاسِ. ﴿رواه مالک﴾

**ترجمه:**

از حضرت معاذ بن جبل روایت است که آخرین وصیتی که آن حضرت به من کرد، زمانی بود که پا در رکاب اسب گذاشته بودم. ایشان فرمودند: «اخلاق خود را برای مردم خوب کن یعنی با بندگان خدا رفتار خوبی داشته باش.»

**شرح:**

رسول اکرم در آخرین دوران زندگی خود، معاذ را والی یمن مقرر فرموده به آنجا اعزام نمود. هنگام بدرقه وی از مدینه طیبه، نصایح و وصیتهای مخصوصی به

حضرت معاذ کرده بود که در جاهای مختلف، از معاذ نقل شده‌اند. اشاره معاذ در اینجا به سوی همان داستان است که وقتی به دستور آن حضرت بر اسب سوار شدم و پاهای خود را در رکاب گذاشتم، آخرین نصیحتی که فرمود، این بود که: با بندگان الله به خوبی رفتار کنم. لازم به یادآوری است که خواست رفتار خوب و حسن خلق بدین معنا نیست که بامجرمان و ستم پیشگان و آنان که شایسته رفتار تند و خشن هستند (و بدون چنین رفتاری اصلاح نمی‌شوند)، با نرمی و خوش خلقی برخورد شود. این یک نوع تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف، و نوعی مداهنه (سستی در اجرای احکام الهی) به شمار می‌آید.

بهر حال، تنبیه و مجازات مجرمان و اجرای احکام تعزیری بر آنها در صورتی که با عدل و انصاف و پایبندی به حدود الهی همراه باشد، با حسن اخلاق، منافاتی ندارد.

### تذکر:

این حدیث قبلاً ذکر گردید که آن حضرت هنگام بدرقه معاذ، به او این را نیز فرموده بود: شاید بعد از این من و تو با هم ملاقات نکنیم و بجای اینکه بر من گذر کنی بر مسجد و بر قبر من گذر خواهی کرد. چونکه آن حضرت معمولاً چنین مسایلی را بیان نمی‌کردند، لذا معاذ متوجه شد که آن حضرت به وفات خویش اشاره می‌نمایند. و شاید دیگر، در این جهان موفق به ملاقات ایشان نشود چنانکه پس از شنیدن این سخن شروع به گریه کرد. آنگاه رسول اکرم او را تسلی خاطر داده فرمودند:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِبِيِ الْمُتَّقُونَ مَنْ كَانُوا وَ حَيْثُ كَانُوا» (بندگان متقین الله هر کجا که

باشند، و هر کسانی که باشند با من نزدیک خواهند بود)

بعد از اینکه حضرت معاذ از یمن بازگشت، آن حضرت وفات نموده بود و گذر وی بر قبر آن حضرت شد.

۱۰۷/۲۴۷ - عَنْ مَالِكٍ بَلَّغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ. ﴿رواه فی الموطاء و رواه احمد عن ابی هريرة﴾

ترجمه:

از حضرت امام مالک رحمه الله روایت است که این حدیث پیامبر به من رسید که «من بواسطه این مبعوث شده‌ام تا خوبیها و سجایای اخلاقی را به حد کمال برسانم»

شرح:

از این روایت معلوم شد که اصلاح و تکمیل اخلاق از مقاصد خاص بعثت است. و همانطور که قبلاً ذکر گردید «تزکیه» در قرآن مجید به عنوان وظیفه خاص آن حضرت ذکر شده و جزء مهمی از اصلاح اخلاق به شمار می‌آید.

۱۰۸/۲۴۸ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «از شما نزد من محبوب‌تر کسی است که اخلاق او خوب‌تر و زیباتر باشد.»

شرح:

در حدیثی که از طریق جابر رضی الله عنه امام ترمذی روایت کرده، چنین وارد شده است: «ان من احبکم الی و اقربکم منی مجلسا یوم القیمة احسنکم اخلاقا» (بهترین و محبوبترین شما نزد من و نزدیکترین شما در کنار من، روز قیامت کسی است که اخلاقش از دیگران بهتر باشد) برای نزدیکی با آن حضرت در روز قیامت و محبوبیت با ایشان، حسن اخلاق نقش خاصی دارد. در مورد حسن اخلاق دعایی از آن حضرت در حدیث بعدی منقول است بخوانید و برای خود دعا کنید.

۱۰۹/۲۴۹ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَاحْسِنْ خُلُقِي. ﴿رواه احمد﴾

**ترجمه :**

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم در دعاهای خود این دعا را نیز می خواندند: "پروردگرم! با لطف و کرم خود، آفرینش مرا خوب کرده ای پس اخلاق مرا نیز خوب بگردان."

**تذکر:**

از آن حضرت در مورد حسن اخلاق دعاهای بسیاری نقل گردیده که انشاء الله در "کتاب الدعوات" نقل خواهد شد. اینجا فقط یک دعای دیگر نقل می شود.

در صحیح مسلم از حضرت علی رضی الله عنه در مورد نماز تهجد آن حضرت توضیحاتی ذکر شده است. در آنجا مذکور است: از جمله دعاهایی که در نماز می خواندند، یکی این دعا بود:

«وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ.» (ای رب من! مرا به سوی بهترین اخلاق راهنمایی کن جز تو دیگر کسی به سوی اخلاق خوب راهنمایی نمی کند و مرا از اخلاق بد دور کن زیرا اخلاق بد را غیر از تو دیگر کسی دفع نمی کند)

این احادیث در مورد فضیلت و اهمیت حسن اخلاق بودند حالا احادیثی ذکر می شوند که آن حضرت نسبت به بعضی از اخلاقهای حسنه تشویق کرده اند و یا از اخلاق بد منع فرموده اند.

**اخلاق خوب و بد**

"رحمت" در اصل، از صفات خاص الله و رحمن و رحیم نامهای خاص او هستند. هر قدر از این صفت الله در وجود بنده ای باشد، به همان اندازه مستحق رحمت او می شود. و هر قدر که بی رحم و بی عطوفت باشد، به همان اندازه از رحمت الهی محروم خواهد بود.

### رحم به دیگران مقدمه رحمت الهی

۱۱۰/۲۵۰ - عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ»  
 ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از جریر بن عبدالله روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«کسانی که بر دیگران رحم ندارند، از رحمت خاص الهی محروم اند.»

شرح :

در این حدیث، کلمه "الناس" به صورت عام ذکر شده که شامل مؤمن، کافر، متقی و فاجر می شود. بدون شک، رحم و کرم، حق تمام بندگان خداست. البته برای کافر و فاسق، عطف و راستین فقط در این است که از انجام کفر و فسق آنان، ناراحت و نگران بوده و در تلاش حفاظت آنان (یعنی دفع کفر و فسق) باشیم. علاوه بر این اگر آنان مبتلا به رنج و غم دنیوی باشند، ما هم اظهار همدردی و عطف کنیم این نیز نشانه و تقاضای رحمت و عطف است که به آن هم موظف هستیم.

۱۱۱/۲۵۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ.»  
 ﴿رواه ابوداود و الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است که رسول اکرم فرمودند: «بر رحم کنندگان و شفقت کنندگان، خداوند صاحب رحمت بزرگ، رحم و شفقت می کند. بر مخلوق الله که در زمین زندگی می کنند رحم کنید تا اهل آسمان بر شما رحم کنند.»

شرح :

یعنی کسانی مستحق رحمت خاص خداوند هستند که در دل های آنان رحم و شفقت برای سایر مخلوق الله هم وجود داشته باشد. در این حدیث به رحمت و

شفقت بر تمام خلایق در زمین، توصیه شده است که شامل تمام طبقات انسانها، جانوران، حشرات و تمام جانداران می‌شود.

### مغفرت به خاطر آب دادن به سگ

۱۱۲/۲۵۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بئراً فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي فَنَزَلَ الْبئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنَّا لَنَأْفِي الْبُهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ.»

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«شخصی به راهی می‌رفت در میان راه، شدیداً تشنه شد چشمش به چاهی افتاد داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد. هنگام بیرون آمدن از چاه، متوجه شد که سگی زبانش از تشنگی بیرون آمده و از شدت تشنگی گلهای مرطوب را می‌خورد. آن شخص شدیداً تحت تأثیر قرار گرفت و فکر کرد که این سگ به همان صورت که من تشنه بودم، تشنه است. از راه عطوفت و شفقت داخل چاه رفت و موزه‌اش را پر از آب کرد و با دهانش گرفت و از چاه بیرون آمده، سگ را آب داد. خداوند متعال در اثر این شفقت و عطوفت بر یکی از مخلوق خودش، آن شخص را مورد عفو و رحمت قرار داد. بعضی از صحابه بعد از شنیدن این داستان، از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! آیا در رفع تکلیف و رنج از جانوران هم به ما ثواب می‌رسد؟ آن حضرت فرمودند: «آری! در رفع تکلیف هر جاندار، اجر و ثواب می‌رسد.»

شرح :

گاهی یک عمل معمولی در اثر کیفیت و حالت مخصوص قلبی آدمی، به هنگام

انجام آن، نزد خداوند متعال از مقبولیت خاصی برخوردار شده و انجام دهنده آن، مورد بخشش قرار می‌گیرد. داستانی که در این حدیث ذکر گردیده از همین نوع است.

اگر اندکی در این داستان بیندیشیم، می‌بینیم که شخصی در بحبوحه گرمی به سوی مقصد خویش در حرکت است. در میان راه با تشنگی شدیدی دچار می‌شود. در همین حال نگاهش به چاهی می‌افتد ولی اسباب و وسایل بیرون آوردن آب از قبیل ریسمان، دلو و غیره در اختیار این مسافر تشنه نیست. لذا مجبور می‌شود به داخل چاه برود و آب نوشیده از چاه خارج شود. ناگهان نظرش بر سگی می‌افتد که از شدت تشنگی گلهای مرطوب را می‌لیسد. پس از مشاهده این وضع، حالت رقت باری به او دست می‌دهد و داعیه رفع تشنگی آن سگ، بهر نحو ممکن در قلبش پیدا می‌شود. حالا این شخص بر سر دوراهی قرار می‌گیرد از یک طرف حالت سفر و رسیدن هر چه سریع‌تر به منزل مقصود در پیش است و از سوی دیگر، صرف وقت برای رفتن به چاه و آب آوردن برای سگ، آن هم در صورتی که هیچ وسیله کشیدن آب موجود نیست!

سرانجام، انگیزه و داعیه رحم و عطف بر خلق خدا، او را وادار می‌کند تا به داخل چاه برود و با مشکلات فراوان، آب کشیده به سگ بنوشاند. چنانکه داخل چاه می‌رود و موزه را از پا بیرون کشیده پر از آب می‌کند و با دهان خود گرفته از چاه بیرون می‌آید و سگ را آب می‌نوشاند و تشنگی و عطش آن از بین می‌رود. از طرف دیگر، رحمت ایزدی بر این منظره‌ای که سراسر رحم و عطف از آن تراوش می‌کند، به جوشش در می‌آید و آن شخص را از تمام گناهان گذشته‌اش مورد مغفرت قرار می‌دهد! البته، مغفرت الهی را فقط در آب دادن به سگ نباید منحصر دانست بلکه نیت و اراده و آن کیفیت مخصوص قلبی که به هنگام مشاهده وضع و حال سگ پیدا شده بود، را نیز مؤثر دانست. همان انگیزه بود که خداوند متعال بی

حد از وی خشنود گشته و آن بنده گناهکار خود را مورد مغفرت و بخشش قرار داد!

۱۱۳/۲۵۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ حَنَّ وَ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَاتَاهُ فَمَسَحَ ذَفْرَاهُ فَسَكَتَ فَقَالَ: مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ؟ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟ فَجَاءَ فَتَيَّ مِنْ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ: أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ إِيَّاهُ؟ فَإِنَّهُ شَكَى إِلَيَّ أَنْكَ تُجِيعُهُ وَ تُدْبِيهِ.

﴿رواه ابوداود﴾

#### ترجمه :

از عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم روزی به باغ یکی از صحابه انصار وارد شد. آنجا شتری را مشاهده کرد. وقتی شتر، آن حضرت را دید، مضطرب گشته آواز مخصوصی از ته دل برآورد (مانند ناله درناک بچه شتری که از مادرش جدا شده) و از چشمهایش اشک جاری شد. آن حضرت نزدیک شتر رفت و بر پشت گوشهایش دست شفقت مالید آنگاه شتر آرام گرفت.

آن حضرت پرسیدند: «این شتر مال چه کسی است؟ و مالک آن کیست؟» جوانی از انصار حاضر شد و اظهار داشت: مال من است، ای رسول خدا! ایشان فرمودند: «آیا در مورد این حیوان بیچاره و بی زبان، از خداوندی که تو را مالک آن گردانده، بیم نداری؟ این شتر از دست تو نزد من شکایت کرده که تو او را گرسنه نگاه می داری و کار زیاد از او می گیری و او را تحت فشار قرار داده ای!»

#### شرح :

همانطور که حضرت سلیمان علیه السلام بطور معجزه و به دستور خداوند، زبان پرندگان را می فهمید و با آنان سخن می گفت (آنگونه که در قرآن مجید مذکور است: و علمناه منطق الطیر) پیامبر اکرم نیز بطور معجزه زبان و شکایت آن شتر را درک فرمود. در این حدیث درک و فهم زبان شتر و در حدیث بعدی درک شکایت پرندۀ ای کوچک، بیانگر معجزه خاص آن حضرت می باشد.



موضوع و محور خاص حدیث این است که هر کس دارای حیوانی از این قبیل است، آن را گرسنه و تشنه نگاه ندارد و تحت فشار شدید قرار ندهد و بیش از توانش به کار وادار نکند. جهان امروز در شکل سازمانهای خاصی مفهوم "کرم، رحم، عطوفت و همدردی" را درک نموده مدعی حمایت از آن است در حالی که پیامبر اکرم چهارده قرن پیش این امر مهم را به جهانیان اعلام داشت.

۱۱۴/۲۵۴ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي سَفَرٍ فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْخَانِ فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَغْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ فَقَالَ: مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بِوَلَدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا. وَرَأَى قَرْيَةً نَمَلٌ قَدْ حَرَقْنَاهَا فَقَالَ: مَنْ حَرَقَ هَذِهِ؟ قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ.

ترجمه:

از عبدالرحمن فرزند عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت است که در سفری در رکاب آن حضرت بودیم. ایشان برای دفع حاجت تشریف بردند. در همین اثنا پرنده کوچکی را دیدیم که دو جوجه با آن همراه بود. ما جوجه‌ها را گرفتیم. پرنده شروع به پرواز و پرو بال زدن بر فراز ما کرد. آن حضرت تشریف آوردند و فرمودند: "چه کسی جوجه‌های این پرنده را گرفته و آن را اذیت کرده است؟ جوجه‌های او را رها کنید." نیز لانه‌ای از مورچه‌ها را دیدند که آن را به آتش کشیده و سوزانده بودیم. فرمودند: "چه کسی این را به آتش کشیده است؟" عرض کردیم: ما، ای رسول خدا! ایشان فرمودند "شایسته نیست که غیر از آفریننده آتش، دیگر کسی با آن، عذاب و کیفر دهد."

شرح:

از این احادیث معلوم شد که جانوران حتی مورچه‌ها در اعماق زمین، بر ما حقوقی دارند و بی جهت نباید آنان را اذیت کنیم.

۱۱۵/۲۵۵ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

دَخَلَتْ امْرَأَةً النَّارَ فِي هَرَّةٍ رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعَمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ  
الْأَرْضِ. ﴿رواه البخارى و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم فرمودند:  
"یک زن بی رحم و بی عطوفت، بر اثر اذیت کردن یک گربه، به دوزخ وارد شد. او گربه را  
بسته بود و نمی گذاشت از خوراکیهای خود در زمین چیزی بخورد و خودش هم به او  
چیزی نمی داد."

شرح:

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از طریق حضرت عایشه رضی الله عنها روایت  
است که: «وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ حُرْمَةٌ  
اللَّهِ فَيَنْتَقِمُ» (یعنی: هیچگاه رسول اکرم برای خودش انتقام نگرفت مگر اینکه حدود  
الهی نقض می شد پس کیفر و جزای آن را اجرا می کرد)

۱۱۶/۲۵۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ الصَّادِقَ  
الْمُصَدِّقَ يَقُولُ: لَا تُنْزِعِ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ. ﴿رواه احمد و الترمذی﴾

ترجمه:

از ابوهریره روایت است که از صادق مصدوق، سیدنا بوالقاسم شنیدم که  
فرمودند: «رحمت و عطوفت» خارج نمی شود مگر از قلب آدم بدبخت و شقی.»

شرح:

یعنی خالی بودن قلب آدمی از رحم و عطوفت، نشانه محرومیت و بدبختی او  
نزد پروردگار خواهد بود. زیرا که قلب آدم بدبخت از «رحمت و عطوفت» خالی  
است.

۱۱۷/۲۵۷ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى النَّبِيِّ قَسْوَةَ قَلْبِهِ قَالَ: امْسَحْ  
رَأْسَ الْيَتِيمِ وَ اطْعِمِ الْمَسْكِينِ. ﴿رواه احمد﴾

**ترجمه :**

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که شخصی نزد رسول اکرم از قساوت و سخت دلی خود شکایت کرد. آن حضرت فرمودند: «بر سر یتیم دست نوازش بکش و به مساکین طعام بده»

**شرح :**

سخت دلی و قساوت قلب، نوعی بیماری روحی و نشانه بدبختی آدمی است. شخص مزبور، حال و بیماری روحی خود را به محضر آن حضرت به منظور کسب تکلیف و رفع بیماری و علاج آن بیان کرد. آن حضرت این دو امر را برایش تجویز کردند: ۱- دست شفقت کشیدن بر سر یتیم ۲- به فقرا و مساکین طعام دادن.

این تجویز و پیشنهاد آن حضرت مبتنی بر اصل خاصی از اصول روان‌شناسی و علاج بیماری روانی است. و این فرموده آن حضرت تأیید و تثبیت کننده آن اصول است. اصل فوق بدین معناست که اگر در روان و قلب شخصی، کیفیت خاصی وجود نداشت و او بخواهد آن کیفیت را دارا باشد، راهش این است که آثار و لوازم آن کیفیت را در قلب خود به وجود آورد. انشاءالله بعد از مدتی اصل کیفیت، در قلبش جایگزین می‌شود.

روشی که صوفیان کرام به منظور ایجاد محبت الله در قلب آدمی تجویز می‌کنند، یعنی کثرت ذکر، مبتنی بر همین اصل است. به هر حال، کشیدن دست شفقت و عطوفت بر سر یتیم و اطعام مساکین و فقرا، در واقع، نمونه و اثری از داعیه و انگیزه و آثار «رحمت و عطوفت» است. و چنانچه قلب کسی از این انگیزه خالی باشد، این عمل را انجام دهد، انشاءالله کیفیت رحم و کرم و عطوفت در قلبش پیدا می‌شود.

**سخاوت و بخل**

سخاوت یعنی: مال خود را به نفع دیگران در کارهای خیر خرج کردن و این هم

شاخه‌ای از رحم و کرم است. همانطوری که بخل یعنی: خرج نکردن مال در راه خیر دیگران، صورت خاصی از بی رحمی و قساوت قلبی است. در این باره رسول اکرم فرموده‌اند:

۱۱۸/۲۵۸- عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله :

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِّنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِّنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِّنَ النَّارِ. وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِّنَ النَّارِ وَ لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ.

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «آدم سخی به الله نزدیک است (یعنی او را قرب خداوندی حاصل است) نیز با بندگان الله نزدیک است (یعنی بندگان خدا در اثر سخاوت او با وی مهر و محبت می‌ورزند و به بهشت نزدیک و از دوزخ دور است) و آدم بخیل از الله دور است (یعنی از نعمت قرب خداوندی محروم است) و از بندگان الله هم دور است (یعنی در اثر بخل وی بندگان خدا با وی ارتباطی ندارند) و از بهشت دور و به دوزخ نزدیک است. بدون شک سخی جاهل از بخیل عابد به نزد خداوند محبوب‌تر است.»

۱۱۹/۲۵۹- عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله :

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْفَقْ! أَنْفَقْ عَلَيْكَ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: خداوند متعال به بندگان خود اعلام می‌کند: «بر دیگران خرج کنید تا من بر شما خرج کنم»

شرح:

یعنی: این منشور ازلی پروردگار است که هر کس از کار و کسب خود، بر دیگران خرج کند، خداوند متعال از خزانه غیب خود، به وی همواره عطا می‌کند و او از

مشکل فقر و فاقه همیشه در امان خواهد بود.

۱۲۰/۲۶۰- عن جابر قال: مَا سَأَلَ النَّبِيَّ شَيْئاً قَطُّ فَقَالَ لَا

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از جابر رضی الله عنه روایت است که هیچ گاه چیزی از رسول اکرم خواسته و سؤال نشد که ایشان جواب «نه» و ردّ بدهند.

شرح:

یعنی رسول اکرم در سخاوت چنین حالی داشتند و به قدری سخی بودند که هیچ گاه به سائل کلمه «نه» نفرمودند و جواب منفی ندادند. بلکه همیشه به هر سائلی، چیزی می داد و گاهی اتفاق می افتاد که به نزد آن حضرت چیزی موجود نبود که به سائل بدهد، لذا از دیگران وام می گرفت و به وی می داد.

۱۲۱/۲۶۱- عن ابی هريرة رضی الله عنه قال قال رسول الله: لَوْ كَانَ عِنْدِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا لَسَرَّيْنِي أَنْ لَا يَمُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثُ لَيَالٍ وَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم فرمودند: «اگر نزد من به اندازه کوه احد طلا باشد، خوشحال خواهم شد که هنوز سه شبانه روز سپری نشده و هیچ چیزی از آنها نزد من باقی نماند مگر آنچه را برای ادای قرض و وام گذاشته باشم»

۱۲۲/۲۶۲- عن ابی هريرة قال قال رسول الله:

لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا.

﴿رواه النسائي﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره روایت است که رسول اکرم فرمودند: حرص، بخل و ایمان، در یک قلب جمع نمی شوند. (یعنی بخل و ایمان با هم هیچ ارتباطی ندارند)

**شرح:**

میان حقیقت ایمان و عادت بخل، چنان تضاد و منافاتی وجود دارد که هر قلبی که از ایمان حقیقی بهره‌مند باشد، بخل در آن، جای نخواهد داشت. و در هر قلبی که بخل باشد، در آن، نور ایمان جای نخواهد داشت. با اندک تدبیر و اندیشه‌ای هر صاحب عقل و دانشی در می‌یابد که پس از یقین کامل بر ذات و صفات الله، در قلب آدمی جایی برای صفت پست بخل و حرص وجود ندارد.

۱۲۳/۲۶۳ - عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه عن النبی قال: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَلَا بَخِيلٌ وَلَا مَنَّانٌ. رواه الترمذی

**ترجمه:**

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «آدم‌های مکار، بخیل و منت گذار به بهشت نمی‌روند.»

**شرح:**

این هر سه عادت بد (مکر، بخل و منت گذاری) از خصلتهای زیانبار و زشت هستند که بر سر راه بهشت مانع ایجاد می‌کنند. لذا هر انسانی که مشتاق بهشت است و از دوزخ خائف و ترسان، باید خود را از این عادات پست و رذیله محفوظ نگه دارد.

**عفو و گذشت**

یکی از مواردی که از ریشه رحم و عطوفت منشعب می‌شود، این است که آدمی عفو و گذشت داشته باشد و کسی را که بر او جور و تعدی کرده، عفو نماید و از او انتقام نگیرد. رسول اکرم امت خویش را به سوی این امر به طور خاص متوجه نموده‌اند. در صفحات قبل در آخر بحث «کتاب الرقاق» حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه ذکر شده که رسول اکرم به او فرمودند: مرا پروردگار به نه چیز دستور داده است و یکی از آنها همین بود که به من دستور داده شده که هر کس بر من ظلم و ستم کند، او

را مورد عفو قرار دهم و در این رابطه یکی دو حدیث در اینجا نیز ذکر می‌شوند، توجه شود.

۱۲۴/۲۶۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا شَتَمَ أَبَا بَكْرٍ، وَ النَّبِيَّ جَالِسٌ يَتَعَجَّبُ وَ يَتَبَسَّمُ فَلَمَّا أَكْثَرَ رَدَّ عَلَيْهِ بَعْضُ قَوْلِهِ فَغَضِبَ النَّبِيُّ وَقَامَ فَلَحِقَهُ أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَانَ يَشْتُمْنِي وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ بَعْضُ قَوْلِهِ غَضِبْتَ وَ قُمْتَ؟ قَالَ: كَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يَرُدُّ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَدَدْتَ عَلَيْهِ، وَقَعَ الشَّيْطَانُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! ثَلُثُ كُلِّهِنَّ حَقٌّ، مَا مِنْ عَبْدٍ ظَلِمَ بِمَظْلَمَةٍ فَيُعْفَى عَنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَعَزَّ اللَّهُ بِهَا نَصْرَهُ وَ مَا فَتَحَ رَجُلٌ بَابَ عَطِيَّةٍ يُرِيدُ بِهَا صَلَاةَ إِلَّا زَادَ اللَّهُ بِهَا كَثْرَةً وَ مَا فَتَحَ رَجُلٌ بَابَ مَسْئَلَةٍ يُرِيدُ بِهَا كَثْرَةً إِلَّا زَادَ اللَّهُ بِهَا قَلَّةً.

﴿رواه احمد﴾

#### ترجمه :

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که شخصی در محضر رسول اکرم شروع به فحش و اهانت به حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نمود. آن حضرت (بر تحمل و بردباری ابوبکر و خاموش بودن وی و فحشهای مسلسل آن شخص) تعجب و تبسم می‌فرمودند. هنگامی که فحشها بیش از حد گفته شد و آن شخص خاموش نمی‌شد، ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به بعضی از فحشهای او پاسخ گفت. در این هنگام، آن حضرت با کدورت از آنجا بلند شد و رفت. (حضرت ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رفتن آن حضرت و اینکه چرا با ناراحتی رفت، اندوهگین شد و به قصد معذرت خواهی به دنبال آن حضرت به راه افتاد) ابوبکر به محضر ایشان رسید و اظهار داشت: ای رسول خدا! (این چه شد) که وقتی آن شخص مرا فحش و دشنام می‌داد، شما نشسته بودید و وقتی بعضی از کلمات وی را پاسخ گفتم شما با ناراحتی بلند شدید و رفتید؟ آن حضرت فرمودند: «هنگامی که خاموش بودی و جواب نمی‌دادی، در کنار شما فرشته‌ای نشسته و از سوی شما به او جواب می‌داد. و هنگامی که خودت مستقیماً جواب دادی (فرشته رفت و) شیطان وارد معرکه شد» (به این امید که جنگ و درگیری ایجاد کند) پس از آن، فرمودند: «ای ابوبکر! سه مسأله‌اند که

حق بوده (شریعت به آنها حقانیت بخشوده- مترجم)

اول - اینکه: هر کس که مورد ظلم و تجاوز قرار گیرد و با وجود توان انتقام جویی از حق خود برای رضای خداوند متعال عفو و گذشت کند، از او کاملاً حمایت می‌کند (و در دنیا و آخرت به او عزت می‌دهد)

دوم - اینکه: هر کس به قصد صلح و خویشتن‌اندی هدیه و چیزی بدهد، خداوند در عوض به او بیشتر خواهد داد. سوم - اینکه: هر کس (بدن ضرورت شرعی) به منظور جمع آوری ثروت و پول اضافی دروازه سؤال و گدایی را بگشاید، خداوند مال و منال او را کمتر خواهد کرد»

#### شرح:

گرفتن انتقام از ظلم و مقابله به مثل، با توجه به رعایت اصل عدالت اسلامی گرچه جایز است ولی با وجود توانایی بر انتقام، عفو و گذشت به خاطر الله ثواب و اجر بسیار دارد. حضرت ابوبکر رضی الله عنه چونکه از افراد مقرب و خاص بارگاه الهی بودند، لذا آن حضرت، پاسخ و جواب مختصر او را هم نپسندید. در قرآن کریم اعلام شده است:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (جزای هر بدی،

بدی مثل آن است پس هر کس عفو و اصلاح کرد، اجرش بر خدا است)

۱۲۵/۲۶۵ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ رضی الله عنه يَا رَبِّ مَنْ أَعَزُّ عِبَادِكَ عِنْدَكَ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَرَ  
﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

#### ترجمه :

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«حضرت موسی بن عمران رضی الله عنه به بارگاه پروردگار عرض کرد: پروردگارا! کدامیک

از بندگانت تو را محبوب تر است؟ خداوند فرمودند: کسی که با وجود توانایی انتقام و گرفتن حق از دیگران، گذشت و عفو کند.»



**شرح:**

باید توجه داشت که: عفو «جرم و مجرم» و گذشت از خطا کار فقط در امور شخصی جایز است. حقوق و جرایمی که مربوط به الله‌اند و خداوند برای آن در این جهان، جزا و کیفر تعیین فرموده، عفو و گذشت آن به هیچ وجه جایز نیست. خود رسول اکرم «که مهربان‌ترین و با رحم‌انسانها در این جهان بود، از حقوق شخصی گذشت می‌فرمودند ولی کسانی را که حقوق الهی را نقص می‌کردند، جزا و کیفر داده احکام الهی را بر آنها اجرا می‌نمودند.

۱۲۶/۲۶۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ أَعْفُوا عَنِ الْخَادِمِ؟ فَصَمَّتْ عَنْهُ النَّبِيُّ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَمْ أَعْفُوا عَنِ الْخَادِمِ؟ قَالَ: كُلُّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. ﴿رواه الترمذی﴾

**ترجمه:**

از عبدالله بن عمر روایت شده که شخصی به محضر آن حضرت حاضر شد و عرض کرد: ای رسول خدا! چند بار خطای خادم و نوکر را عفو کنم؟ ایشان جواب ندادند و خاموش ماندند. باز سؤال را تکرار کرد: یا رسول الله! چند بار خطای نوکر را عفو کنم؟ آن حضرت فرمود: «هر روز هفتاد بار عفو کن»

**شرح:**

هدف سائل این بود که چنانچه خادم و یا غلام در انجام وظایف خود کوتاهی کند، چند بار خطایش را عفو کنم و بعداً او را کیفر دهم؟ ایشان فرمودند: به فرض اینکه در روز هفتاد بار مرتکب خطا شود، همه را عفو کن. منظور آن حضرت این است که برای عفو کردن خطاها نمی‌توان حد و مرزی تعیین کرد. زیرا تقاضای حسن اخلاق و رحم و عطوفت این است که به فرض اینکه هفتاد بار در روز خطا کند، باز هم مورد عفو قرار بگیرد.

**تذکر:**

همچنانکه چندین بار توضیح داده شده منظور از عدد هفتاد کثرت است نه خود عدد. مخصوصاً از این حدیث مفهوم کثرت به خوبی واضح و روشن است.

## احسان

یکی از ثمرات رحم و عطوفت، صفت احسان است. منظور احسان این است که به دیگران خوبی و نکویی کنیم چه از طریق هدیه دادن چیزی و چه برآوردن نیازی و یا همکاری به شکلی دیگر. به گونه ای که آن شخص از این عمل ما احساس رضایت، مسرت و شادمانی کند. تمام اینها، در صفت احسان داخل است. آن حضرت اُمّت خود را به تمام این موارد تشویق نموده است.

۱۲۷/۲۶۷ - عَنْ أَنَسٍ وَعَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: **الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيَّ عِيَالِهِ.** **﴿رواه البيهقي في شعب الإيمان﴾**

ترجمه:

از حضرت انس و عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم فرمودند: «تمام مخلوقات عیال الله اند (یعنی کفیل حقیقی و روزی رسان تمام مخلوقات و زنده نگهدارنده آنها خداوند متعال است. همانطوری که هر شخص کفیل مجازی روزی و اسباب و لوازم اهل و عیال خود است) پس محبوبترین بندگان نزد خداوند، کسی است که با عیال او بیشتر محبت داشته باشد» (یعنی با مخلوق او احسان کند)

شرح:

رسم این جهان نیز بر این است که اگر کسی با اهل و عیال کسی احسان و نیکی کند، از محبوبیت خاصی برخوردار خواهد شد. در این حدیث گفته شده که برخورد و روش خداوند متعال نیز این چنین است که هر کس با مخلوق او خوبی و محبت کند، محبوب خداوند خواهد بود.

تذکر:

قبلاً نیز توضیح داده شد و حالا نیز مجدداً توضیح می دهیم که محبوبیت

احسان کنندگان نزد الله، مشروط بر این است که آنها مرتکب جرایم و گناهان سنگینی نشده باشند.

گناهانی که آدمی را از رحمت خداوند محروم می‌سازند. مثال آن عیناً مانند این است که پادشاهی اعلام می‌کند هر کس با رعیت من خوبی و احسان کند، شایسته محبت و رفتار خوب من خواهد بود و جایزه‌های گران بهایی به او داده خواهد شد. بدیهی است کسانی که مخالف پادشاه‌اند و یا قاتل و مجرم‌اند و با رعایا برخورد مناسب ندارند، این مژده شامل حال شان نمی‌شود و آنان هر چند اخلاق و رفتار خوبی داشته باشند، پادشاه، آنان را مورد محبت و مژدگانی قرار نخواهد داد و به آنها گفته می‌شود که این فرمان و اعلام شاهی ارتباطی با مجرمان و راهزنان ندارد.

۱۲۸/۲۶۸ - عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً تَقُولُونَ: إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تَحْسِبُوا وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلَمُوا. ﴿رواه الترمذی﴾

#### ترجمه :

از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «در عمل خیر و نیکی به دیگران ننگرید که منتظر باشید اگر آنان احسان کنند، شما هم احسان کنید و اگر آنان ظلم و بدی کنند، شما هم چنین کنید: بلکه چنین تصمیم گرفته و عزم کنید که اگر دیگران احسان کنند، ما هم احسان می‌کنیم و اگر روش ظلم و بدی را اختیار کنند، باز هم ما احسان می‌کنیم و راه بد را بر نمی‌گزینیم.»

#### شرح :

یعنی : چه احسان و حسن رفتار در جهان وجود داشته باشد و چه نباشد، در هر حال، بر مؤمنان لازم است که روش احسان و خوبی و رفتار نیک را با دیگران، انتخاب کنند. نیز این احسان و خوبی فقط منحصر به آنهایی نباشد که با ما

خوش رفتاری می‌کنند، بلکه آنانی که با ما بدرفتاری می‌کنند، ما با آنان هم رفتار خوب و خوش داشته باشیم. زیرا که این از خواسته‌های اخلاق اسلامی است. در آخر «کتاب الرقاق» از طریق حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که آن حضرت فرموده بودند: «مرا پروردگار دستور داده است تا با کسانی که با من قطع خویشاوندی کنند، صله رحم کنم و کسانی که حقوق مرا نمی‌دهند، حقوق آنان را بدهم.»

۱۲۹/۲۶۹ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ قَضَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي حَاجَةً يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ بِهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَمَنْ سَرَّ اللَّهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.  
 ﴿رواه البيهقي في شعب الإيمان﴾

#### ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «هر کس حاجت یک فرد از اُمت مرا برآورد و قصد او شاد کردن وی باشد، مرا شاد کرده است و هر کس مرا شاد کند، خداوند متعال را شاد کرده است. و هر کس خداوند را شاد کند، الله تعالی او را وارد بهشت می‌کند.»

#### شرح :

رابطه رسول اکرم با اُمت خود از این حدیث به خوبی معلوم و نمایان است. در این حدیث گفته شده: هر کس قلب یک نفر از اُمت مرا شاد گرداند و با او رفتار خوبی داشته باشد، گویا رسول اکرم را شاد نموده و جزای این عمل، رضای پروردگار و بهشت برین است.

۱۳۰/۲۷۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالسَّاعِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَحْسِبُهُ قَالَ كَأَنْفَائِمِ لَا يَمْتُرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يَطُرُ.  
 ﴿رواه البخاري﴾

**ترجمه :**

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که با زنان بیوه و نیازمند، همکاری کند، (در اجر و ثواب) مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند (راوی می‌گوید فکر می‌کنم فرمودند: ) و مانند شخص شب بیداری است که شبها تا صبح نماز می‌خواند و خسته نمی‌شود و مانند روزه‌داری است که همیشه روزه می‌گیرد و هیچ روزی افطار نمی‌کند.»

**شرح :**

همانطور که از احادیث فوق معلوم شد، احسان از هر نوعی که باشد و با هر مخلوقی از مخلوقات خدا که باشد، عملی است که خداوند را خوشنود می‌کند. ولی مخصوصاً کمک و رفع نیاز زنان نیازمند و بیوه و یا شخص فقیر و مسکین که هیچ پناهگاهی جز خداوند ندارد، به اندازه اجر و ثواب کمک کننده با مجاهدین در راه خدا، اجر و ثواب دارد. و یا به اندازه اجر و ثواب کسانی که قائم اللیل و صائم النهار هستند.

**ارزش احسان و نیکی معمولی نزد خداوند متعال**

۱۳۱/۲۷۱ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا يُحَقِّرَنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنْ الْمَعْرُوفِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَلِقْ أَخَاهُ بِوَجْهِ طَلْقٍ وَإِذَا اشْتَرَيْتَ لَحْماً أَوْ طَبَخْتَ قِدْراً فَأَكْثِرْ مَرَقَتَهُ وَاعْرِفْ لِحَارِكَ مِنْهُ. ﴿رواه الترمذی﴾

**ترجمه :**

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچیک از شما به هیچ وجه احسان و نیکی معمولی را حقیر نداند. پس اگر چیزی در اختیار شما نیست که به برادر مسلمانان هدیه کنی، این عمل را انجام بده که با روی باز و خندان با او ملاقات کن (این هم نوعی از رفتار خوب و احسان است) و هنگامی که گوشت می‌خریدی یا خورشت درست می‌کنی، آبش را بیشتر کنی و مقداری از آن را به

همسایه اهدا کنید.»

### شرح:

یعنی بر هر شخصی لازم است که با دوستان و خویشاوندان خود، رفتار خوبی داشته باشد و حسب توان به آنها هدیه بدهد اگر برای هدیه چیز قابل توجهی در اختیار ندارد، هر چه موجود است هدیه دهد. و آن را حقیر و شیء معمولی نداند و اگر هیچ چیزی برای هدیه دادن ندارد، باروی باز و خندان با وی ملاقات و برخورد کند. این هم نوعی از حسن سلوک است. و مانند هدیه دادن، از این برخورد، محبت فی مابین حاصل می شود. علاوه بر این، برای آدم تهیدست این عمل بسیار سهل و آسان است که هرگاه در خانه غذا بپزد، آب آن را اضافه کند و مقداری از آن را برای همسایه بفرستد.

آن حضرت مثالهای اخیر حدیث را فقط به منظور تفهیم بیان فرمودند و گر نه هدف اصلی این است که هر شخص به قدر وسع و توان خود، با دیگران احسان و رفتار خوبی داشته باشد.

۱۳۲/۲۷۲ - عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

لَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَ إِنِّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَ أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ وَ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاءِ أَخِيكَ.

﴿رواه الترمذی﴾

### ترجمه:

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«هیچ نوعی از حسن سلوک و رفتار خوب را حقیر بدان و یک صورت آن (که خرج و مصرفی هم ندارد) این است که با برادر خود با خنده رویی ملاقات کن و این هم حسن سلوک است که از آبهای دلو خود مقداری در ظرف برادر خود بریز.»

### شرح:

در این حدیث نیز ریختن آب از دلو خود به ظرف برادر مذکور است که بطور

مثال ذکر گردیده و هدف این است که هر نوع خدمت و رفتار خوبی که از دست آدمی برآید، برای برادر مسلمان خود انجام دهد و بهر نحوی که بتواند او را خوشحال گرداند و از این امر دریغ نورزد. تمام اینها از نظر خداوند متعال در احسان داخل اند.

چنانچه امروز بر این تذکرات و راهنماییهای آن حضرت عمل شود، چه فضای زیبایی از محبت، ایثار و فداکاری به وجود خواهد آمد و جامعه ما جامعه سعادت‌مندی خواهد بود. چیز دیگری که از این حدیث اثبات شده، این است که احسان و نیکی با دیگران منحصر به سرمایه‌دار و پولدار بودن نیست؛ بلکه در این فضل و کرم، فقرا و مستمندان نیز بر حسب توان خود می‌توانند شرکت کنند. خداوند به همه ما توفیق قدرشناسی این راهنماییها و عمل بر آنها را عنایت کند.

### ایثار

یکی از مراتب عالی‌ه احسان، این است که با وجود نیاز آدمی به یک چیز، آن را به محتاج و نیازمندی داده و حاجت دیگران را بر حاجت خود ترجیح دهد و در اصطلاح شریعت نام این عمل «ایثار» است و بدون تردید از دیدگاه اخلاق بشری از مقام والایی برخوردار است. طرز عمل رسول اکرم چنین بود و دیگران را نیز به آن ترغیب و تشویق می‌کرد.

۱۳۳/۲۷۳ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ : بِبُرْدَةٍ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكْسُوكَ هَذِهِ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا فَلَبَسَهَا فَرَأَاهَا عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَنَ هَذِهِ! فَأَكْسَيْتُهَا! فَقَالَ: نَعَمْ! فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ ، لَامَهُ أَصْحَابُهُ قَالَ: مَا أَحْسَنْتَ حِينَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ أَخَذَهَا مُحْتَاجاً إِلَيْهَا ثُمَّ سَأَلْتَهُ إِيَّاهَا وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يُسْأَلُ شَيْئاً فِيمَنْعُهُ فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَبَسَهَا النَّبِيُّ لَعَلِّي أَكْفَنُ فِيهَا.

﴿رواه البخاری﴾

**ترجمه :**

از حضرت سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که زنی شالی را به عنوان هدیه به محضر رسول اکرم آورد و اظهار داشت: قصد من این است که این را شما بپوشید. آن حضرت آن را قبول کرد و پوشید. و (در آن موقع) حال ایشان چنین بود که به آن نیاز هم داشت. در این هنگام یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! چه شال قشنگ و زیبایی است! اگر به من عنایت کنید بسیار خوب است! وقتی آن حضرت از مجلس برخواست، بعضی از یاران به آن صحابی گفتند: کار خوبی انجام ندادی و او را ملامت کردند. و گفتند: تو می دانستی که آن حضرت به این شال نیاز داشت و این را هم می دانستی که آن حضرت سؤال هیچ سائلی را رد نمی کند؛ با وجود این، آن را از ایشان طلب نمودی! آن صحابه عرض کرد: به قصد تبرک خواستم چون آن حضرت آن را پوشیده است قصد دارم و امیدوارم که مرا در آن کفن کنند!

۱۳۴/۲۷۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ فَأَرْسَلْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ. وَقُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ يُضَيِّفُهُ يَرْحَمُهُ اللَّهُ؟ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْئٌ؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا قُوْتُ صَبْيَانِي. قَالَ: فَعَلَّيْهِمْ بِشَيْءٍ وَنَوْمِيهِمْ فَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَأَرِيهِ أَنَا نَاكُلَ فَإِذَا أَهْوَى بِيَدِهِ لِيَأْكُلَ فَقَوْمِي إِلَى السَّرَاجِ كَيْ تَصْلِحِيهِ فَاطْفِينِيهِ فَفَعَلَتْ فَقَعَدُوا وَ أَكَلَ الضَّيْفُ وَ بَاتَا طَاوِيئِينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَقَدْ عَجِبَ اللَّهُ أَوْ ضَحِكَ اللَّهُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانَةٍ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

**ترجمه :**

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که شخصی به محضر رسول اکرم حاضر شد



و اظهار داشت محتاج و مستمندی هستم و بسیار گرسنه! آن حضرت کسی را به یکی از خانه‌های خود فرستاد و فرمود: (اگر غذایی در خانه هست برای این فقیر گرسنه بفرستید) پاسخ رسید که سوگند به آن ذاتی که تو را با دین حق فرستاده، نزد ما در این موقع جز آب دیگر چیزی موجود نیست! باز به خانه دوم فرستادند از آنجا نیز همین پاسخ آمد تا اینکه به تمام خانه‌های خود فرستادند و همه همین جواب را دادند.

آن حضرت خطاب به صحابه فرمود: «کدامیک از شما حاضر است از این مهمان میزبانی کند و مورد رحمت خاص الهی قرار گیرد.» شخصی از انصار بنام ابوطلحه رضی الله عنه بلند شد و اظهار داشت: من، یا رسول الله! چنانکه مهمان را به خانه برد و به همسرش گفت: غذا چه داری؟ همسرش در پاسخ گفت: فقط غذای بچه‌ها هست دیگر چیزی نیست.

(حتی که برای من و تو غذایی نیست) ابوطلحه گفت: بچه‌ها را با چیزی مشغول و ادا به خواب کن و هنگامی که میهمان ما آمد (طوری رفتار کنیم که گویا ما نیز مشغول خوردن با وی هستیم) و برای خوردن غذا آماده شد (و شروع به خوردن نمود) تو به قصد درست کردن چراغ بلند شو و آن را به نحوی خاموش کن (تا خانه تاریک باشد و میهمان نداند که ما با او غذا می‌خوریم یا خیر) چنانکه همسرش این عمل را انجام داد و مطابق دستور عمل کرد. همه سر سفره نشستند ولی غذا را فقط میهمان خورد! و زن و شوهر شب را گرسنه سپری کردند (بچه‌ها هم قبلاً به خواب رفته بودند) هنگامی که صبح شد، ابوطلحه به محضر رسول اکرم حاضر شد. آن حضرت نام او و همسرش را بر زبان آورده و نوید دادند که: «عمل این مرد و زن مورد پسند خداوند متعال واقع شده و خیلی خوشحال شدند»

راوی شک دارد که آن حضرت برای ادای این مطلب «کلمه» «عجب الله» یا «ضحک

الله» را بیان فرمود.

**شرح:**

تعلیم و تربیت صحیح آن حضرت تأثیر واقعی و نمونه عملی ای را که میان صحابه بر جای گذاشته بود، از این حدیث به خوبی واضح و نمایان است. و این نمونه‌ای از آن مجموعه است. در قرآن مجید تعریف و توصیف این صفت انصار رسول الله، با این الفاظ بیان شده است: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

(دیگران را بر جانهای خود ترجیح می‌دهند گرچه خودشان نیازمند باشند) این عمل ابوظلحه انصاری به قدری مورد قبول و رضای خالص الهی قرار گرفت که برای تفهیم آن، رسول اکرم بطور استعاره و مجاز نسبت به پروردگار کلمه «عَجَبٌ» یا «ضَحِكٌ» را بکار برد. و گر نه ظاهر است که حیرت و تعجب و خندیدن از نظر معنای حقیقی از صفات بندگان است و خداوند متعال از آن مبراست.

### انس و محبت

پیامبر اکرم محبت و دوستی با یکدیگر را نیز از صفات مختص ایمان بیان داشته‌اند و خود آن حضرت منظره کاملی از انس و محبت و الفت بودند. و هر خصلت ایشان بدون تردید از خصلتهای ایمان بشمار می‌آید.

۱۳۵/۲۷۵ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْمُؤْمِنُ مَأْلَفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. ﴿رواه احمد و البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «مؤمن مرکز محبت و الفت است. و شخصی که با دیگران محبت و دوستی ندارد و دیگران هم با او الفت ندارند، هیچگونه خیر و خوبی در وجود وی نیست.»

شرح:

بنده مؤمن باید مرکز محبت و الفتها باشد. با دیگران محبت کند تا دیگران نیز با وی محبت کنند، و مانوس شوند. اگر این خصلت در کسی وجود ندارد، در وجود

وی هیچگونه خیری نیست نه به دیگران نفعی می‌رساند و نه دیگران به او نفعی می‌رسانند. در این حدیث درس مهمی است برای افراد مرتجع و مرتاضی که خواست دین را در عدم ارتباط با دیگران می‌دانند نه با دیگران انس و الفت می‌گیرند و نه دیگران با آنان انس و الفت می‌گیرند. البته تمام این ارتباطاتی که افراد مؤمن با همدیگر برقرار می‌کنند، فقط و فقط در راه رضا و خشنودی الله و در پرتو احکام او باید باشد و بس! «محيای و مماتی لله رب العالمین» (زندگی و مرگم فقط برای الله هست که پروردگار جهانیان است)

### دوستی و دشمنی فقط برای الله

۱۳۶/۲۷۶ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«محبوب‌ترین عمل از اعمال بندگان نزد خداوند، آن حبّ و بغضی است که فقط

برای رضای او باشد.»

شرح:

بدون تردید رسیدن هر انسان به این مقام و پایه که محبت و عداوتش فقط برای رضای الله باشد، بزرگ‌ترین مقام و رتبه‌ای است که به آن نایل شده است.

این حدیث در کتاب الایمان ذکر شده که: رسول اکرم به ابوذر غفاری فرمودند: «قوی‌ترین سند ایمان آن است که ایجاد ارتباط و محبت و قطع آن فقط

برای رضای الله باشد.»

### محبت برای الله، در واقع، تعظیم و عبادت اوست

۱۳۷/۲۷۷ - عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا أَحَبَّ عَبْدٌ عَبْدَ اللَّهِ إِلَّا

﴿رواه احمد﴾

أَكْرَمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

**ترجمه :**

از ابوامامه روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
 «هر بنده‌ای که برای خدا با کسی محبت کرد، تعظیم و احترام پروردگارش را بجای آورده است.»

**شرح :**

یعنی محبت هر انسان با انسانی دیگر و ایجاد ارتباط به خاطر خداوند متعال، به منزله ادای حق عظمت و بزرگواری پروردگار است و بدین صورت جزء عبادت به حساب می‌آید.

**محبت کنندگان به خاطر الله**

۱۳۸/۲۷۸ - عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجِبَتْ مُحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَرَاوِرِينَ فِيَّ وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ.

﴿رواه مالک﴾

**ترجمه :**

از حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم شنیدم که می‌فرمودند: «از فرمایش خداوند متعال است که محبت من واجب است برای کسانی که بخاطر من، با همدیگر محبت می‌کنند و به خاطر من در مکانی جمع شوند و بنشینند و به خاطر من همدیگر را ملاقات کنند و به خاطر من بر همدیگر خرج کنند.»

**شرح :**

بندگانی که محبت و علاقه خود را با یکدیگر به خاطر خدا و ارتباط باطنی و ظاهری را نیز به خاطر او برقرار می‌کنند و حالشان چنین است که با هر کس محبت کنند، به خاطر اوست. نزد هر کس می‌نشینند، برای الله می‌نشینند، با هر کس ملاقات می‌کنند، برای الله ملاقات می‌کنند. آنچه بر یکدیگر خرج می‌کنند، برای الله خرج می‌کنند، بدون تردید، آنها شایسته رحمت و محبت خاص خداوندی هستند.

پیامبر اکرم در این حدیث قدسی منشور مژده و نوید بزرگ الهی را اعلام فرمود که: «برای چنین بندگان، محبت من واجب و مقرر گردیده است. من با آنان محبت می‌کنم، از آنان راضی و خشنود هستم و آنان بندگان محبوب و مورد پسند من هستند.»

(اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَحَابِّينَ فِيكَ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيكَ وَالْمُتَرَاوِرِينَ فِيكَ وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيكَ)

۱۳۹/۲۷۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ إِنَّ رُجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتَهُ فِيهِ. رواه مسلم

#### ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: شخصی به قصد ملاقات برادر خود که در روستایی زندگی می‌کرد، حرکت نمود. خداوند بر سر راه او فرشته‌ای را تعیین نمود تا منتظر وی باشد (وقتی آن شخص از کنار فرشته گذر کرد) فرشته از وی پرسید: «قصد کجا داری؟» وی گفت: «برای ملاقات برادرم که در آن روستا زندگی می‌کند.» فرشته گفت: «آیا او بر تو احسانی کرده و ولی نعمتت هست که به قصد جبران آن، می‌روی؟» وی گفت: «خیر! علت رفتنم فقط رضای الله است که به خاطر او با وی محبت ورزیدم.» فرشته گفت: «من پیام‌آور خداوند هستم تا این پیام را به تو برسانم که: خداوند اعلام فرموده: تو را دوست دارد همانگونه که تو آن برادر خود را برای رضای الله دوست داری.»

#### شرح:

این داستان که آن حضرت بیان فرمودند، ظاهراً مربوط به فردی از امتهای پیشین است. و از این حدیث نیز معلوم می‌شود که فرشتگان الهی گاهی به دستور

پروردگار نزد غیر پیامبران هم می‌آیند و با آنان صحبت می‌کنند چنانکه از قرآن عظیم‌الشان آمدن جبرئیل نزد حضرت مریم صدیقه و گفتگو با وی ثابت است. حال آنکه حضرت مریم صدیقه پیامبر نبودند. خلاصه و مقصد اصلی حدیث، بیان این امر است که: رسول اکرم می‌خواهند این مسأله را واضح و بیان کنند که هر بنده‌ای که با بنده‌ای دیگر، برای الله محبت داشته باشد، و بر اثر تقاضای همان محبت که برای خدا بوده، به ملاقات او برود، این عمل چنان با ارزش است که بنده محبت کننده را محبوب الله قرار می‌دهد و گاهی چنین می‌شود که خداوند فرشتگان خاص خود را برای ابلاغ پیام این محبت نزد آنان می‌فرستد. فَطُوبَىٰ لَهُمْ وَبُشْرَىٰ لَهُمْ پس مبارک و بشارتشان باد!

### مقام خاص محبت کنندگان برای الله در روز قیامت

۱۴۰/۲۸۰ - عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: **إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأُنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَعْطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنْ اللَّهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُخَيِّرُنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَيَّ غَيْرَ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ وَ أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا فَوَاللَّهِ إِنَّ وَجُوهُهُمْ لَنُورٌ وَ أَنْهَمُ لَعَلَىٰ نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿الْأَنْبِيَاءُ﴾ إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾**

﴿رواه ابوداود﴾

#### ترجمه:

از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«در میان بندگان خدا چنان افراد سعادت‌مندی هستند که پیامبر و یا شهید نیستند ولی روز قیامت، بسیاری از پیامبران و شهدا، بر مقام و امتیاز خاص و مقرب آنها غبطه می‌خورند و رشک می‌برند.»

صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آنها چه کسانی هستند؟ برای ما بیان کنید. ایشان فرمودند: «آنها کسانی هستند که بدون نسبت خویشاوندی و یا طمع و شرکت مالی

فقط برای روح خداوندی (دین الهی) با یکدیگر در دنیا محبت کرده‌اند. پس سوگند به خدا! چهره‌های آنان در روز قیامت نورانی خواهند بود. بلکه سراسر نور خواهد بود. و آنها بر منبرهایی از نور قرار دارند. و هنگامی که عموم مردم در خوف و هراس قیامت قرار می‌گیرند، بر آنها هیچگونه خوف و هراسی نیست. و در آن لحظه از قیامت که عموم آدمیان مبتلای خوف و حزن خواهند بود، بر آنها هیچگونه خوف و حزنی نیست.» آنگاه آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آگاه باشید! دوستان خدا بر آنها خوف و غمی نخواهد بود).

#### شرح:

وجود محبت و ارتباط فی مابین در این جهان، در اثر قرابت و خویشاوندی، امری فطری و طبیعی است بطوری که نه تنها میان آدمیان بلکه میان عموم جانوران و درندگان هم وجود دارد. همچنین اگر شخصی به فردی کمک و امداد مالی می‌کند، به او هدیه می‌دهد، پیدایش محبت این شخص به عنوان احسان کننده، در قلب احسان شونده نیز امری فطری و عمومی است حتی میان کفار، منافقین و ادیان غیر اسلام هم وجود دارد.

ولی محبت و ایجاد ارتباط با کسی بدون وجود نسبت خویشاوندی و طعم مالی، فقط برای رضای پروردگار، صفت بزرگی از صفات ایمان است که نزد الله تعالی قدر و منزلت بزرگی دارد. و بر اثر آن، آدمی محبوب و مقرب خاص خداوند متعال می‌شود و در روز قیامت از چنان مقام و امتیازی برخوردار خواهد بود که پیامبران و شهدا بر آن مقام رشک می‌برند!

از این حدیث چنین مفهوم نشود که مقام آنان از مقام پیامبران و شهیدان بالاتر خواهد بود. بلکه مسأله چنین است که گاهی افرادی که از نظر مقام و رتبه در سطح پایین قرار دارند، در یک موقعیت خاص و غیر قابل انتظاری قرار می‌گیرند که از مشاهده آن «موقعیت خاص» افرادی که در مقام بالاتر قرار دارند، متأثر شده و بر آن

«مقام ویژه» رشک و حسرت می‌برند. شاید از نظر عقل این امر بعید تصور شود؛ ولی وقایع روز مره زندگی آن را تأیید و تثبیت می‌کنند و دلیلی ندارد که در صدد توجیه و تأویلهای بیجا برآییم.

در حدیث فوق، این بندگان خدا که پیامبران و شهیدان بر مقام آنها رشک می‌برند، با این الفاظ معرفی شده‌اند: «هم قوم تحابوا بروح الله» حرف «ر» در کلمه «رُوح» هم با ضمه و هم با فتحه خوانده می‌شود. و از نظر ما در هر دو صورت، معنای آن، دین الهی است. و مفهومی چنین است که این همان بندگان هستند که در زندگی دنیا از جهت «دین الهی» با همدیگر محبت و اُلفت داشتند. «دین» برای زندگی اخروی که زندگی اصلی است، به منزله روح است و بدون شک، از رحمتها و نعمتهای خاص پروردگار است. و معنای «رُوح» رحمت، نعمت و راحت نیز هست. بهر حال، هر طور که خوانده شود، مفهوم آن یکی است.

در قسمت آخر حدیث، بیان شد که، بندگان که فقط برای دین الله با هم محبت و صفا دارند، یکی از امتیازات و نعمتهای خاص آنان در روز قیامت، این خواهد بود که وقتی بر عموم آدمیان خوف و غم وارد می‌شود، بر قلوب آنان هیچ اثری از خوف و غم نخواهد بود. و با فضل و کرم خاص الهی، در اطمینان و آرامش کامل قرار خواهند داشت. ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

### محبت کنندگان بخاطر الله در زیر سایه عرش الهی

۱۴۱/۲۸۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«در روز قیامت خداوند متعال اعلام می‌فرماید: کجا هستند بندگان من که به پاس



عظمت و جلال من با همدیگر محبت و الفت داشتند؟ امروز که جز سایه من دیگر سایه‌ای نیست، آن بندگانم را در زیر سایه خودم جای خواهم داد.»

#### شرح:

خداوند خبیر و بصیر است و تمام کائنات تحت نظر اوست و این اعلام خداوند در روز قیامت که: کجایند آن بندگانم؟ بطور استفهام و استفسار نیست بلکه در آن مقام که تمام اولین و آخرین جمع شده‌اند، خداوند در ملاء عام می‌خواهد مقام و موقعیت خاص آنان را برای همگان روشن کند. تا همه ببینند و مشاهده کنند که محبت کنندگان به خاطر خدا، از چه مقبولیت و موقعیت والایی برخوردار اند. و مراد از سایه در حدیث، غالباً سایه عرش الهی است همانگونه که در احادیث دیگر موجود است.

#### محبت وسیله نزدیکی و معیت

۱۴۲/۲۸۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.  
﴿رواه البخاری و مسلم﴾

#### ترجمه:

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که شخصی به محضر آن حضرت حضور یافت و عرض کرد: چه می‌فرمایید در مورد کسی که با گروهی محبت دارد ولی در عمل به مقام آنها نرسیده است؟ آن حضرت فرمودند «آدمی با هر کس که محبت داشته باشد با وی خواهد بود.» (یا اینکه در آخرت با او همراه خواهد بود.)

#### شرح:

ظاهراً مقصد و هدف سائل، آگاهی از این مسأله بود که شخصی با یکی از بندگان نیک خدا یا با گروهی از اهل صلاح و تقوا محبت دارد، ولی از نظر عملی به پایه و مقام آنان کاملاً نمی‌رسد بلکه مقداری از آنان عقب است. پس سرانجام این

شخص چه خواهد شد؟ بنابراین، حاصل جواب آن حضرت چنین خواهد بود که: با وجودی که این شخص از نظر عملی به مقام آنان نمی‌رسد و از آنها عقب است ولی با آنها یعنی با کسانی که به خاطر خدا محبت داشته همراه خواهد شد. الفاظ حدیث بعدی در این مورد واضح تر است توجه کنید:

۱۴۳/۲۸۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ كَعَمَلِهِمْ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ. قَالَ: فَإِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ. قَالَ: فَأَعَادَهَا أَبُو ذَرٍّ، فَأَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ .

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

عبدالله بن صامت از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که ابوذر در محضر رسول اکرم اظهار داشت: ای رسول خدا! شخصی با بندگان خاص خدا محبت و دوستی دارد ولی از این عاجز است که مانند آنها عمل کند (انجام و نتیجه آن بیچاره چه خواهد شد) آن حضرت فرمودند: «ابوذر! تو با هر کس محبت داشته باشی، با او خواهی بود.» ابوذر عرض کرد: من با خدا و رسولش محبت دارم. آن حضرت فرمودند: «پس تو با آنهایی خواهی بود که با آنان محبت داری.» پس از شنیدن این جواب، ابوذر سؤال خود را تکرار کرد. پیامبر اکرم نیز همان پاسخ قبلی را برایش بیان فرمود.

۱۴۴/۲۸۴ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: وَيَلَّكَ وَمَا أَعَدَدْتُ لَهَا؟ قَالَ: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ. قَالَ أَنَسٌ: فَمَا رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ فَرِحُوا بِشَيْءٍ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ فَرَحَهُمْ بِهَا. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که شخصی در محضر آن حضرت اظهار داشت: قیامت کی می‌آید؟ ایشان فرمودند: «وای بر تو! (تو که از قیامت و وقت وقوع آن

سؤال می‌کنی بگو) چه آمادگی برای آن داری؟ او اظهار داشت: آمادگی خاصی نکرده‌ام (که قابل بیان در محضر شما باشد) البته (با توفیق الهی این نصیب شده که) با الله و رسول او محبت دارم. آن حضرت فرمودند: «تو با هر کس محبت داشته باشی، با او خواهی بود و معیت و همراهی او تو را حاصل خواهد شد.» راوی حدیث، حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید، من مشاهده نکردم که صحابه کرام بعد از مشرف شدن به اسلام، از هیچ چیزی اینقدر خوشحال شوند که از شنیدن این فرموده پیامبر خوشحال گردیدند.

### شرح:

در روایت دیگر این حدیث که از طریق حضرت انس ذکر شده است، در قسمت آخر آن چنین مذکور است: «فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ فَرِحْنَا بِقَوْلِهِ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ فَأَنَا أَحِبُّ النَّبِيَّ وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحَبِّي إِيَّاهُمْ وَ إِنْ لَمْ أَعْمَلْ أَعْمَالَهُمْ»

(ما مردم (یعنی صحابه پیامبر) هیچگاه از هیچ چیزی آنقدر خوشحال نشدیم که از این فرموده آن حضرت خوشحال شدیم که «انت مع من احببت» (تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری) پس من با حمد الهی با الله و رسول او و ابوبکر و عمر (رضی الله عنهم) محبت دارم و امیدوارم که بر اثر همین محبت خود، معیت و همراهی آنان نصیب من گردد. گرچه اعمالم در حد اعمال آنان نیست.

### تذکر:

خوانندگان محترم در مورد این احادیث دو مطلب را مد نظر داشته باشند. اول معیت در اثر محبت: یعنی مراد از همراهی و معیت این نیست که به مقام آنان برسد یعنی محب و محبوب از نظر مقامی در یک رتبه قرار گیرند. بلکه این همراهی و معیت حسب حال هر یک خواهد بود. همانطور که در این جهان خادم و مخدوم، تابع و متبوع با توجه به فرق مراتب با هم همراه‌اند. بدون تردید این نعمت

و امتیاز بزرگی است.

دوم، محبت را اطاعت لازم است: یعنی برای محبت، اطاعت لازم است و این غیر ممکن است که کسی با خدا و رسولش محبت داشته باشد، ولی عملکرد او بر خلاف دستورات آنها باشد. پس کسانی که با بی توجهی و بی اعتنائی بر خلاف احکام خدا و رسول او عمل می‌کنند، اگر ادعای محبت با خدا و رسول بکنند، دروغ گفته‌اند. و چنانچه در حقیقت، آنها خود را اهل و شایسته محبت می‌دانند، در فریب بزرگی قرار گرفته‌اند. حضرت رابعه بصریه، نسبت به این مدعیان دروغین محبت، درست فرموده‌اند:

تَعَصَى الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ      هَذَا لَعَمْرِي فِي الْقِيَاسِ بَدِيعٌ  
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ      إِنَّ الْمَحَبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

(یعنی ای مدعی دروغین محبت! تو نافرمانی خدا را می‌کنی و مدعی محبت با وی هستی! این سخن عجیب است. اگر تو در ادعای محبت صادق هستی، پس از او اطاعت کن زیرا که هر محب، سخن محبوب را با دل و جان پذیرا است.) بهر حال: برای محبت الله و رسول و اطاعت و پیروی از آنها لازم است. بلکه حقیقت این است که اطاعت کامل فقط از طریق محبت حاصل می‌شود:

عاشقی چیست بگو بنده جانان بودن

در قرآن عظیم‌الشان مژده و نوید معیت و همراهی اطاعت کنندگان از خدا و رسول، با پیامبران، صدیقین، صالحین و شهدا اعلام گردیده است:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

پس این آیه و حدیث فوق‌الذکر فقط از جهت تعبیر و عنوان با هم فرق دارند. این موضوع از حدیثی که از طریق حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها، حافظ ابن کثیر تحت بیان شأن نزول این آیه در سوره نساء در تفسیر خود با سند «ابن مردویه»

و «طبرانی» ذکر کرده است، بیشتر واضح و روشن می‌شود. خلاصه آن چنین است: شخصی به محضر رسول اکرم حاضر شد و عرض کرد: «یا رسول الله! من حضرت عالی را از اهل و عیال و از جسم و جانم دوست‌تر دارم و حالم چنین است که اگر در خانه باشم و به فکر آن جناب بیفتم، آرامش و سکون حاصل نمی‌شود، تا زمانی که به محضر جنابعالی حضور نیافته و جمال شما را زیارت و نظاره نکنم. و چون به فکر مرگ خود می‌افتم و تصور وفات آن حضرت نیز برایم پیش می‌آید، چنین فکر می‌کنم که بعد از وفات، آن جناب در بهشت برین در مقام پیامبران قرار خواهند داشت و مرا اگر لطف الهی شامل حال شود، و به بهشت راه یابم، ظاهراً در آنجا از ملاقات و دیدار شما محروم خواهم بود.»

آن حضرت هیچ پاسخی از طرف خود به آن شخص نداد تا اینکه این آیه از سوره نساء نازل شد: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (و کسانی که از الله و رسول او پیروی کنند پس با بندگان مقرب الهی که مورد انعام خاص پروردگار قرار گرفته‌اند، همراه خواهند بود. یعنی با پیامبران، صدیقین، شهیدان و صالحین و همه اینها رفقا و یاران خوبی هستند.)

گویا این آیه، آن مُحِبِّ صادق آن حضرت و سایر اهل محبت را نوید و مژده داد که هنگامی که شما محبت راستین دارید، از خدا و رسول او پیروی کنید. آنگاه خداوند شما را در بهشت با بندگان خاص و مقرب خود همراه خواهد ساخت. چونکه در مورد محبت، بسیاری از مردم دچار سوء فهم و برداشت نادرست شده‌اند و در اثر بی اطلاعی و عدم تدبیر و اندیشه، لزوم فی مابین محبت و اطاعت را تشخیص نمی‌دهند، مقداری سخن در این باب طولانی شد تا حقیقت روشن گردد.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّكَ وَحُبَّ رَسُولِكَ وَحُبَّ مَنْ يَنْفَعُنَا حُبَّهُ عِنْدَكَ» (بارالها!

محبت خود و رسول خود و محبت کسی را که نزد تو نفع ما در آن است، عنایت بفرما)

## اخوت دینی و غمخواری اسلامی

رسول اکرم برای جهانیان رحمت است و تعلیمات ایشان نیز مایه رحمت و برکت است. بعضی از تعلیمات و نصایحی که در مورد ترحم و عطف و برخورد خوب و اخلاق اسلامی، به اُمت راهنمایی فرموده بودند، در صفحات گذشته بیان گردید. ولی چون اُمت اسلامی پیرو ایشان، طبق دستور پروردگار از نظر اخوت دینی پیکره واحدی است، و تا قیام قیامت نایب و جانشین نبوت است. (و این زمانی ممکن است که افراد مختلف اُمت از نظر برادری، محبت با یکدیگر برای رضای خداوند متعال، همدردی و غمخواری، تعاون و همکاری، به منزله ید واحدی قرار گیرند. و قلبهای شان با همدیگر مخلصانه پیوند داشته باشند) لذا رسول اکرم در تعلیمات خویش به این امر توجه خاصی مبذول داشته‌اند. بیشترین احادیث در این باره آنهایی هستند که با بحث «معاشرت» مناسبت دارند و آنجا ذکر می‌شوند ولی یکی دو حدیث در بحث «اخلاق» بیان می‌شوند.

### محبت و ارتباط مسلمانان با یکدیگر

۱۴۵/۲۸۵ - عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَ تَوَادِّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحَمَى. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «مسلمانان با همدیگر، از نظر ترحم، محبت، شفقت و نرمی، مانند جسم واحدی هستند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها همراه با آن، قرار و آرامی ندارند.»

شرح :

هدف این است که مؤمنان در محبت با یکدیگر، چنان مودت و ارتباط و پیوند قلبی داشته باشند که هر بیننده‌ای آنها را در این حال مشاهده کند که اگر بر یکی از آنان مصیبت و مشکلی وارد شود، دیگران خود را شریک در آن مصیبت دانسته و با او نهایت اظهار همدردی و غم و اندوه کنند. و چنانچه با وجود ادعای ایمان، چنین حالی در میان جامعه اسلامی حکمفرما نیست، پس باید دانست که آن جامعه از ایمان حقیقی و کامل برخوردار نیست.

این صفت مؤمنان در قرآن مجید با الفاظ مختصر چنین بیان شده است:

﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

۱۴۶/۲۸۶ - عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه از رسول اکرم روایت می‌کند که فرمودند: «ارتباط مؤمنان با یکدیگر مانند ارتباط اجزای یک ساختمان محکم است که آن اجزا وسیله استحکام یکدیگر می‌شوند.» (و بر مبنای همین ارتباط و اتصال با یکدیگر اساس ساختمان قایم و استوار است.) آنگاه ایشان (چگونگی ارتباط مؤمنان را با یکدیگر بطور نمونه ارائه کردند) انگشتان یک دست خویش را داخل انگشتان دست دیگر به صورت مشبک قرار داده و فرمودند: مسلمانان باید با یکدیگر اینگونه، مانند دیوار محکمی که خشتهای آن در هم پیوسته و با یکدیگر اتصال دارند، مرتبط باشند.

### منع از حسد، عداوت، بدگمانی و شماتت با یکدیگر

همچنانکه در احادیث فوق الذکر، آن حضرت مسلمانان را به اخوت و محبت با یکدیگر دعوت نمودند، در احادیث ذیل از اذیت و آزار، حسادت، تنفر، بدگمانی، کینه و عداوت با یکدیگر، شدیداً منع فرموده و این اعمال را مورد

نکوهش قرار داده‌اند.

۱۴۷/۲۸۷ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَتَجَشَّسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

#### ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «از بدگمان بودن نسبت به یکدیگر به پرهیزید؛ زیرا که گمان بد، دروغ‌ترین سخن است. به دنبال بیان ضعفهای یکدیگر نباشید. و مانند جاسوسها از طریق تجسس، عیبهای یکدیگر را ظاهر نکنید. و بر یکدیگر نتازید. و با یکدیگر حسادت نورزید. و بغض و کینه نداشته باشید. و به یکدیگر پشت نکنید. بلکه ای بندگان الله! مطابق دستور الهی با همدیگر برادر باشید»

#### شرح:

همه آنچه در این حدیث از آنها منع شده است، مسائلی هستند که در قلب آدمی بغض و عداوت ایجاد کرده و ارتباط با یکدیگر را قطع می‌کنند. قبل از همه از گمان بد منع نمودند.

و فرمودند: گمان بد یک نوع دروغ وهمی و خیالی است. هر کس به این بیماری مبتلا باشد، حالش چنین خواهد بود که چنانچه اندک اختلافی با کسی داشته باشد، در هر کار آن شخص، خلاف و بد نیتی در نظرش جلوه می‌کند. آنگاه با صرف اینکه گمان بد با وی دارد، مسائل و اعمال خلاف زیادی را به او نسبت می‌دهد. و این امر اثر خود را بر احوال ظاهر نمایان می‌کند و در نتیجه، آن شخص عکس‌العمل نشان می‌دهد و بدین طریق میان آن دو، اختلاف و کینه به وجود آمده رابطه آنان برای همیشه تیره و خراب می‌شود.

پیامبر اکرم گمان بد را در این حدیث به «اَلْاَكْذَابُ الْحَدِيثِ» تعبیر نمودند.



یعنی: دروغ‌ترین سخن. ظاهراً مفهوم آن چنین است که چنانچه علیه شخصی با زبان دروغ گفته شود، هر مسلمان آن را گناه بزرگ می‌داند. ولی گمان بد کردن نسبت به کسی را آنقدر مهم و زشت نمی‌دانند. رحمت عالمیان هشدار دادند که: گمان بد نیز از دروغهای بسیار بزرگ، بلکه از همه دروغها بزرگتر است. و این گناه دل، از آن گناه زبان، کمتر نیست. همانطور که در این حدیث، بدگمانی نکوهش و تقبیح شده، در حدیث دیگری نیک‌گمانی و «حُسن ظن» بهترین عبادت معرفی شده است. «حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ»<sup>(۱)</sup> یعنی گمان نیک نتیجه حسن اعمال و عبادت شخص است.

بعد از «سوء ظن» از موارد دیگری که در این حدیث منع شده است، مانند: در صدد عیوب یکدیگر نبودن، تجسس نکردن عیوب یکدیگر نتاختن بر یکدیگر، عدم حسادت، عدم شماتت (یعنی در صورت وقوع حادثه و مصیبت برای شخصی خوشحال نشدن) تمام اینها در دلها، نسبت به یکدیگر تنفر و انزجار به وجود آورده و آن محبت و یگانگی و اخوت و حسن سلوکی را که ارتباط ایمانی خواهان آن است، از میان خواهند برد.

در پایان حدیث ارشاد شده: «ای بندگان الله! با یکدیگر برادر باشید.» این اشاره به آن است که هنگامی که دلها و سینه‌های شما از عادات و خصلتهایی که دشمنی و کینه‌توزی به وجود می‌آورند، خالی و پاک باشند، شما با همدیگر برادر خواهید شد و برخورد و رفتارتان برادرانه خواهد بود.

۱۴۸/۲۸۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يُحَقِّرُهُ التَّقْوَى هُنَا وَ يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. بِحَسَبِ أَمْرٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ.  
\*رواه مسلم\*

**ترجمه :**

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر مسلمان برادر مسلمان است. بر او ظلم نکند (و چون نیازمند یاری و مدد باشد) او را کمک کند. و او را بدون همکاری رها نکند و او را تحقیر نکند و نه با او برخورد حقارت آمیزی داشته باشد. (چه معلوم که در قلب او تقوا باشد که در اثر آن نزد الله محترم و مکرم باشد) آنگاه سه بار به سوی سینه مبارک خود اشاره کرده فرمودند: تقوا اینجاست (ممکن است شخصی را شما در ظاهر آدم معمولی تصور کنید ولی چون دارای تقوا در دل است، نزد خداوند با احترام و معزز است لذا هیچگاه مسلمان را حقیر بدان) برای بدی آدمی همین قدر کافی است که او برادر مسلمان خود را حقیر داند و با او با حقارت پیش آید. هر چیز مسلمان بر مسلمان دیگر قابل احترام است. خون او، مال او و آبروی او «لذا به ناحق ریختن خون او، خوردن مال او و هتک حرمت و آبروی او حرام است»

**شرح :**

در این حدیث یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر، یاری کردن او به هنگام نیازمندی اوست. ولی این کمک و یاری زمانی لازم است که او بر حق و مظلوم باشد. در حدیث دیگری وارد شده است: «برادرت اگر مظلوم باشد او را کمک و نصرت کن و اگر ظالم باشد، او را از ظلم او برهان و باز دار. و باز داشتن و منع او از ظلم، نوعی کمک و یاری با اوست.»

**هشدار شدید به آزار دهندگان مؤمنین**

۱۴۹/۲۸۹ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْبَرَ فَنَادَى بِصَوْتٍ رَفِيعٍ: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُفِضِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي

**جَوْفِ رَحْلِهِ.****﴿رواه الترمذی﴾****ترجمه:**

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم بالای منبر رفت و با صدای بلند اعلام فرمود «ای کسانی که با زبان اسلام آورده‌اند و ایمان در دل‌های‌شان اثر نکرده است! از آزار بندگان مسلمان، طعنه زدن و شرمنده کردن آنها و تجسس از عیوب آنان باز آیید. زیرا قانون خداوندی است که هر کس در صدد علنی کردن عیب‌های برادر مسلمان خود باشد، و بخواهد او را رسوا و تحقیر کند، خداوند عیب‌های او را علنی می‌کند و هر کس را که خداوند در صدد علنی کردن عیب‌هایش باشد، حتماً او را رسوا خواهد کرد. (و او رسوا می‌شود) گرچه این رسوایی داخل خانه‌اش هم باشد.»

**شرح:**

هنگامی که ایمان حقیقی در قلب کسی جایگزین شود، نتیجه لازم‌اش این خواهد بود که بر آدمی فکر و اندیشه انجام و عاقبت خود او غلبه پیدا می‌کند و او نسبت به حقوق الله و حقوق بندگان احتیاط را پیشه می‌کند. مخصوصاً نسبت به کسانی که در اثر ایمان راستین خود، رابطه خوبی با خداوند متعال دارند، بیشتر احتیاط را رعایت می‌کند و از اذیت و آزار آنها، از علنی کردن عیب‌های گذشته و شرمنده ساختن آنان و از بیان نقاط ضعف پنهانی زندگی آنان، خودداری می‌کند. ولی چنانچه ایمان در قلب آدمی جای نگرفته باشد و فقط با زبان ادعای مسلمانی کند، حال انسان بر عکس این می‌شود. و به جای فکر و اندیشه سرانجام خود، در صدد عیب‌جویی دیگران بر می‌آید.

مخصوصاً با بندگان خاص خداوند که ارتباط ایمانی و بندگی قوی با او برقرار کرده‌اند، در آویخته و برای آنان ایجاد مزاحمت می‌کند و می‌خواهد آنان را از نظر مردم طرد کند. اشتباهات آنها را شایع و پخش می‌کند و قصد تحقیر و ذلت آنان را دارد. در این حدیث، پیامبر اکرم به اینگونه افراد هشدار داده است که دست از

این عمل زشت بردارند و مشغله بد نام کردن مؤمنان و تحقیر آنان و علنی کردن نقاط ضعف پنهانی و اشتباهات آنان را، رها کنند.

و گر نه پیش از آخرت در همین جهان خوار و رسوا خواهند شد و مهر ذلت و رسوایی بر جبین آنها کوبیده خواهد شد و چنانچه به منظور نجات از رسوایی و حقارت، خانه نشینی را اختیار کنند، خداوند متعال در داخل خانه، آنها را رسوا و ذلیل خواهد کرد.

چون خدا خواهد که پرده کس درَد

میلش اندر طعنه پاکان برَد

### هشدار شدید در مورد حسد

۱۵۰/۲۹۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول اکرم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «از بیماری کینه و حسد بسیار دور باش! زیرا حسد اعمال نیک آدمی را خورده و از بین می‌برد؛ همچنانکه آتش هیزم را خورده و از بین می‌برد.»

شرح:

با تجربه ثابت شده که در قلب هر کس که شعله حسد فروزان باشد، همواره در صدد این است که نسبت به کسی که حسد دارد، او را به نحوی ضرر و زیانی برساند، آبروی او را ببرد، و اگر هیچ چیزی از دستش بر نیاید، از وی غیبت می‌کند و بدین طریق آتش حسد خود را خاموش می‌کند. و همانگونه که از دیگر احادیث رسول اکرم ثابت شده است، حداقل نتیجه حسد، این خواهد بود که اعمال نیک حاسد غیبت کننده را، در روز قیامت به شخصی که از وی غیبت شده است، خواهند داد. و این ساده‌ترین توجیه برای خوردن حسد اعمال نیک را می‌باشد.

۱۵۱/۲۹۱ - عَنْ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
 دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَالْبُغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ  
 وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ. ﴿رواه احمد و الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت زبیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
 «بیماری مهلک و خطرناک امتهای پیشین، یعنی حسد و بغض به سوی شما در حرکت است. این بطور قطع تراشیده است (آنگاه مقصد خویش را از این کلمه واضح نموده، فرمودند: ) مطلب سختم این نیست که موها را می تراشد بلکه دین را تراشیده و از بین می برد.»

شرح :

در مورد صحابه کرام، این شهادت الله علیم و خبیر، در قرآن مجید اعلام گردیده است: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ در جای دیگر فرموده است: ﴿فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران / ۱۱۴) یعنی لطف و کرم خاص الهی دلهای آنان را با هم پیوند و ارتباط داده و آنها اختلافات دوران قدیم را کنار گذاشته و با هم برادر شده اند.

در جایی دیگر خطاب به آن حضرت فرموده اند: این انعام خاص الهی بر شماست که او دلهای شما مؤمنان را به هم نزدیک کرده است و چنانچه برای این منظور تمام خزانه های دنیا را خرج می کردید، نمی توانستید دلهای آنان را به هم نزدیک کنید:

﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ (انفال)

بهر حال، تا جایی که مسأله صحابه کرام در این زمینه مطرح است، از این گواهیهای صریح قرآن مجید معلوم و ثابت می گردد که دلهای آنان، مملو از محبت و الفت یکدیگر بوده است. و میان شان نام و اثری از بغض و حسد وجود نداشته

است. لذا منشاء و توجیه حدیث: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَالْبُغْضَاءُ» این است که این بیماری مهلک در ادوار و زمانهای بعدی که بین اُمّت شایع شدنی بود، آن را خداوند متعال برای آن حضرت کشف و ظاهر کرد. و ایشان اُمّت را از آن بیماری خطرناک برحذر داشت و هشدار داد که همانطور که بیماری مهلک و نابود کننده بغض و حسد، دین و آیین بسیاری از امتهای پیشین را نابود کرد، به سوی اُمّت من در حرکت است و همان قصدا دارد. لذا بندگان خدا باید آگاه باشند و از این شیء نفرین شده، دلها و سینه‌های خود را محفوظ نگهدارند.

### نحوست بغض و کینه

۱۵۲/۲۹۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : يُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَبْدًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحِبِّهِ شَحْنَاءٌ فَيَقَالُ: أَتْرَكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَقِيئَا. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت «فرمودند: «هفته‌ای دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال امت، عرضه می‌شوند پس هر بنده مؤمن مورد عفو قرار می‌گیرد جز دو نفری که با هم کینه و حسد دارند و درباره آنان اعلام می‌گردد: آن دو را رها کنید (یعنی مورد عفو قرار نگیرند) تا مادامی که از عداوت و کینه بین خود باز نیابند و دل‌های خود را نسبت به یکدیگر صاف و پاک نکنند.»

شرح:

شرح این حدیث از یک روایت دیگر که آن را امام منذری در کتاب «الترغیب و الترهیب» به نقل از اوسط طبرانی ذکر کرده است، معلوم می‌شود. در آنجا مذکور است: هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال آدمیان پیش می‌شوند پس هر که توبه کرده و از خداوند متعال درخواست مغفرت کرده، گناهانش عفو می‌شوند ولی کسانی که با هم بغض و کینه دارند، اعمال آنان برگشت داده می‌شود و توبه آنان پذیرفته

نمی‌شود تا مادامی که از این عمل باز نیایند. چند حدیث دیگر نیز در همین رابطه آمده است. از مجموعه آنها همین معلوم می‌شود که چنانچه کینه و دشمنی یک مسلمان، در قلب مسلمان دیگر باشد، تا زمانی که قلب خود را از آن، پاک نکرده و آن را دفع نکند، مستحق رحمت و مغفرت الهی نخواهد بود.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

### کیفر شماتت

۱۵۳/۲۹۳ - عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

﴿لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِإِخِيكَ فَيَعَافِيَهُ اللَّهُ وَيَبْتَئِيكَ﴾ (رواه الترمذی)

ترجمه :

از وائله بن اسقع روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«بر مصیبت برادر خود، اظهار شادی و خوشحالی نکن (اگر چنین کردی) ممکن

است خداوند او را از آن مصیبت نجات دهد و تو را مبتلای آن سازد.»

شرح :

هنگامی که میان دو کس اختلاف به وجود می‌آید و به مرحله دشمنی و عداوت می‌رسد، از مبتلا شدن یکی از آن دو به مصیبتی، نفر دوم خوشحال و شادمان می‌شود این را «شماتت» می‌گویند و مانند حسد و بغض، این عمل و عادت زشت نزد الله تعالی بسیار مبعوض است. و گاهی خداوند متعال در همین جهان، کیفر آن را می‌دهند. بدین طریق که مصیبت زده را از مصیبت نجات داده شخص شادی کننده را مبتلای آن می‌سازد.

### نرمی و درشتی

پیامبر اکرم در باب اخلاق، اُمت را به مسایل مهمی متوجه کرده‌اند. یکی از تعلیمات مهم ایشان، این مسأله است که انسان باید با مردم با لطف خوش و نرم

خویی برخورد کند و از درشتی و سختی احتراز کند. در این رابطه به چند حدیث توجه شود:

۱۵۴/۲۹۴ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ وَ مَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ.** ﴿رواه مسلم﴾

**ترجمه:**

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «خداوند مهربان است (نرمی و مهربانی از صفات ذاتی اوست) و نرمی و مهربانی را دوست دارد (یعنی این را می‌پسندد که بندگان او با هم برخورد ملایم و نرمی داشته و برای یکدیگر مهربان باشند) و بر نرمی آنقدر می‌دهد که بر غیر آن، یعنی بر درشتی و سختی نمی‌دهد.»

**شرح:**

بعضی افراد طبیعتاً در رفتار و برخورد با دیگران خشن و سخت‌اند و بعضیها نرم و مهربان. کسانی که از حقیقت آگاه نیستند، فکر می‌کنند آدمی از سخت‌گیری و خشونت به نتیجه‌ای می‌رسد که از نرمی به آن نمی‌رسد. گویا آنها سختی را وسیله و کلید رسیدن به هدف می‌دانند. رسول اکرم در این فرموده خود، این تصورات باطل را اصلاح فرموده‌اند.

نخست ارزش و منزلت نرمی را بیان فرمودند و اینکه آن از صفات ذاتی الله است. سپس فرمودند: خداوند دوست دارد که بندگان او با هم ملاحظت و نرمی داشته باشند. آنگاه در پایان فرمودند: رسیدن به هدف و انجام امور، بستگی به اراده خداوندی دارد هر آنچه انجام می‌گیرد یا نمی‌گیرد، حسب مشیت و تصمیم اوست و قانون و ضابطه او این است که بر نرمی و ملایمت آنقدر کرم می‌کند و می‌دهد که بر سختی نمی‌دهد. بلکه علاوه از نرمی بر هیچ چیزی آنقدر عطا نمی‌کند که بر نرمی



عطا می‌کند. لذا از نقطه نظر منافع و مصلحت‌های شخصی هم، می‌بایست آدمی نرمی را پیشه کند و در معاملات و ارتباطات خود، همواره نرم‌خو باشد. به عبارت دیگر؛ هر کس می‌خواهد خداوند بر او مهربان باشد و مقاصد و اهداف او را بر آورده سازد، بر وی لازم است که با دیگران مهربان باشد و به جای خشونت، داشتن چهره عبوس، ملاطفت و چهره خندان را نصب‌العین زندگی خویش قرار دهد.

۱۵۵/۲۹۵ - عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: مَنْ يُحْرَمُ الرَّفْقَ يُحْرَمُ الْخَيْرَ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت جریر رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم شنیدند که ایشان فرمودند: «هر کس از خصلت نرمی و ملایمت محروم گشت، از تمام خیرها و خوبیها محروم شد.»

شرح:

یعنی خصلت نرمی آنقدر مهم و رتبه‌الایی دارد که هر کس از آن محروم ماند، گویا از تمام خوبیها محروم گشت. به عبارت دیگر؛ چون منبع و منشأ اکثر خوبیهای آدمی، طبیعت نرم و ملاطفت اوست، لذا کسی که از این طبیعت محروم شد، از هر نوع خوبیها محروم خواهد ماند.

۱۵۶/۲۹۶ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ، أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ، حُرِمَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

﴿رواه البغوی فی شرح السنة﴾

ترجمه:

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم فرمودند: «به هر کسی که از جانب الله سهمی از خوی نرمی رسید، خیر آخرت و دنیا به او

رسیده است و هر کسی را که این خوی نصیب نشد، از خیر دنیا و آخرت محروم ماند.»

۱۵۷/۲۹۷ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا يُرِيدُ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ رِفْقًا إِلَّا أَنْفَعَهُمْ وَلَا يُحْرِمُهُمْ إِلَّا ضَرَّهُمْ.

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

#### ترجمه :

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم فرمودند: «خداوند به هیچ خانواده‌ای نعمت نرم خوئی را عنایت نمی‌کند، مگر اینکه بخواهد با این نعمت به آنها نفعی برساند و هیچ خانواده‌ای را از این نعمت محروم نمی‌کند مگر اینکه بخواهد به آنها ضرری برساند.»

#### شرح :

یعنی این سنت الهی و ضابطه کلی اوست که به هر خانواده‌ای که خصلت و خوی نرمی عطا کند، این خصلت، باعث خیرات و برکات زیادی برای آن خانواده خواهد بود.

و خانواده‌هایی را که از این نعمت خوب، محروم سازد، این محرومی برای آنان، باعث خسارت و زیانهای زیادی خواهد شد. از خصلتهای آدمی، دو خصلت نرمی و تندی، دارای محدوده عمل وسیعی هستند. در طبیعت هر کس که تندی باشد، بر اهل و عیالش، بر همسایه‌ها و خویشاوندان، اگر معلم و استاد باشد، بر شاگردان، اگر حاکم و رئیس باشد بر رعایا و زیر دستان، تند و خشن خواهد بود.

خلاصه، اینکه در زندگی خود با هر کسی سروکار داشته باشد، با آنان با تند خوئی برخورد خواهد کرد که در نتیجه، زندگی آن شخص برای خود و دیگران، رنج و عذابی بیش نیست.

و عکس آن، در طبیعت هر آدمی که عادت نرمی وجود داشته باشد، برای خانواده، همسایه‌ها، شاگردان، زیردستان و رعایا و با تمام کسانی که سروکار داشته

باشد، خصلتش نرم خواهد بود. که در نتیجه، زندگی هم برای خودش و هم برای دیگران، باعث رحمت، آسایش و آرامش خاطر خواهد بود. وانگهی این نرمی، محبت و الفت با یکدیگر پیدا کرده، انگیزه‌های اکرام و احترام و خیرخواهی متقابل را، رشد می‌دهد. و عکس آن، تندی و درشتی، بغض و کینه در دلها به وجود آورده، انگیزه‌های حسادت، ذلت و جنگ و جدال را تحریک می‌کند. اینها نتایجی از نرمی و درشتی هستند که در زندگی روزمره خود، آنها را مشاهده و تجربه می‌کنیم (و با اندک تدبر و اندیشه‌ای، بسیاری از دیگر نتایج مطلوب یا نامطلوب آینده آن دو را، نیز می‌توانیم درک کنیم)

علاوه بر این، نتایجی که این دو، در جهان آخرت در بر خواهند داشت، در آنجا معلوم خواهد شد. ولی آنچه از نفع و ضرر، ثواب و عذاب اخروی که در این جهان قابل درک است، برای فهم آن، همین فرمایشات رسول اکرم (به عنوان راهنمایی کامل) برای ما کافی هستند.

۱۵۸/۲۹۸ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
 «لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ وَبِمَنْ تَحْرُمُ النَّارُ عَلَيْهِ؟ عَلَى كُلِّ هَيِّنٍ، لَيِّنٍ،  
 قَرِيبٍ، سَهْلٍ.»  
 ترجمه:

از حضرت عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
 «آیا شما را از شخصی خبر ندهم که آتش دوزخ بر او حرام است و او نیز بر آتش دوزخ حرام است؟  
 (بشنوید تا بیان کنم آتش دوزخ) بر هر شخصی که درشت خو نباشد و دارای طبیعت نرم و با مردم نزدیک و نرم خو باشد، حرام است.»

شرح:

مفهوم هر چهار کلمه: «هین»، «لین»، «قریب» و «سهل» یکی است. و تعبیرهای

مختلفی از نرمی طبیعت آدمی هستند. منظور این است که هر شخصی که در طبیعت و رفتار خود، نرم باشد و در اثر نرم خوئی خود، با مردم به خوبی رفتار می‌کند، جدا و یکسو از آنها نیست. و مردم نیز به خاطر همین خصلت خوب و شیرین او با وی بی تکلفانه محبت و الفت دارند و با هر کس صحبت و یا معامله می‌کند، از نرمی و مهربانی استفاده می‌کند. چنین شخصی اهل بهشت بوده و آتش دوزخ بر وی حرام خواهد بود.

در شرح این نوع احادیث، بارها تذکر داده شده که چون نصوص قرآن کریم و تعلیمات آن حضرت در اذهان صحابه کرام راسخ شده بودند، لذا می‌دانستند (و هر کس اندک مناسبتی با دین داشته باشد امروز هم می‌داند) که اینگونه مژده‌ها و بشارتها، مشروط به شرط ایمان و اینکه آن شخص مطالبات و خواسته‌های اسلام را نیز برآورده سازد، هستند. لذا برای این نوع نویدها معمولاً این شرط در طی الفاظ ذکر نمی‌شود (و در موضوع نوید و بشارت اینگونه عمل کردن بهتر است) ولی در اذهان و افکار، این شرط، مسلم و موجود است که (بدون ایمان به الله) اعمال و اخلاق آدمی، هیچ بها و ارزشی ندارند.

۱۵۹/۲۹۹ - عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْجَوَاظُ وَلَا الْجَعْظِيُّ. ﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«آدم سخت گو و درشت خو به بهشت نمی‌رود.»

شرح:

گاهی در احادیث، در طی بیان بدی یک عمل، و یا یک عادت. و به منظور دور نگه داشتن مردم از آن، این روش بیان و تهدید بکار می‌رود که: «صاحب این عمل و یا عادت به بهشت نمی‌رود.»

و هدف این است که این عمل و یا عادت، خلاف شأن ایمان بوده و بر سر راه بهشت مانع ایجاد می‌کند. لذا برای خواستگاران بهشت، لازم است که با اهتمام و تلاش تمام، از ارتکاب اینگونه اعمال خودداری کنند. مقصد حدیث حارثه بن وهب نیز همین است که: سخت‌گویی و درشت‌خویی، منافی با ایمان بوده و خصیلت‌های بدی هستند که در مسیر بهشت مانع ایجاد می‌کنند و هیچ مسلمانی نباید دارای اینها باشد و کسانی که دارای این عادات هستند، مانند مؤمنان راستین به راحتی و بدون دردسر به بهشت نخواهند رفت.

### نرم‌خویی رسول اکرم

۱۶۰/۳۰۰ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَدَمْتُ النَّبِيَّ عَشْرَ سِنِينَ بِالْمَدِينَةِ وَ أَنَا غُلَامٌ لَيْسَ كُلُّ أَمْرِي كَمَا يَشْتَهُي صَاحِبِي أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ مَا قَالَ لِي فِيهَا أَفِ قَطُّ وَ مَا قَالَ لِي لِمَ فَعَلْتَ هَذَا أَوْ أَلَّا فَعَلْتَ هَذَا؟  
﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: «ده سال در خدمت رسول اکرم بودم و یک جوان تازه عمر بودم و لذا هر کار من حسب میل آن حضرت انجام نمی‌گرفت؛ (یعنی در اثر نوجوانی، کوتاهیهای زیادی از من سر می‌زد) ولی در مدت ده سال، هیچگاه آن حضرت به من کلمه «أف» هم نگفتند و هیچ‌گاه هم فرمودند: «چرا این کار را کردی؟ و یا چرا این کار را نکردی؟»

شرح:

هنگامی که پیامبر اکرم به مدینه منوره هجرت کردند، سن حضرت انس در آن موقع ده سال بود. مادر او، ام سَلَمَة، او را به عنوان خادم در خدمت حضرت رسول اکرم قرار داد. و تا آخر عمر در خدمت ایشان بود. او اظهار می‌دارد: در اثر نوجوانی و سن کم، کارهایی که انجام می‌دادم، اشتباهات زیادی مرتکب می‌شدم. ولی هیچ‌گاه آن حضرت بر من ناراحت نشدند و کلمه تهدید آمیزی از قبیل «أف»

هم نگفتند.

بدون تردید، چنین عمل و برخوردی بسیار مشکل و دشوار خواهد بود ولی برای ما که اُمت آن حضرت هستیم، ایشان به عنوان بهترین الگو و اسوه حسنه هستند. لذا در تمام کارها باید از ایشان پیروی کرد. خداوند متعال از نرم خوئی و بردباری آن حضرت به ما نیز سهمی عطا فرماید.

### حلم و بردباری

از جمله درسهای مهم اخلاقی آن حضرت به امت، حلم و بردباری است.  
 ۱۶۱/۳۰۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِنَبِيِّ : أَوْصِنِي! قَالَ: لَا تَغْضَبْ فَرَدَّدَ ذَلِكَ مَرَارًا قَالَ: لَا تَغْضَبْ.  
 ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که شخصی به محضر آن حضرت «حضور یافت و اظهار داشت: مرا وصیت بفرمائید. آن حضرت فرمودند: «خشم مکن!» آن شخص چند بار همین امر را درخواست کرد و آن حضرت هر بار، همین را فرمودند: که «خشم مکن»

شرح :

معلوم می شود کسی که از آن حضرت در خواست وصیت کرده بود، شخصی تندخوی، خشن و مغلوب الغضب بود. لذا مناسب ترین و مفیدترین وصیت و نصیحت برای او همین بود که فرمودند: «خشم مکن» و به همین جهت، آن حضرت چند بار به او همین را توصیه فرمودند. حقیقت این است که خشم از بدترین خصلتهاست و عاقبت خطرناکی به دنبال خواهد داشت. در حال خشم، انسان در فکر رعایت حدود الهی نیست و نفع و ضرر خود را نیز مد نظر نداشته و فراموش می کند. از تجربه و مشاهده ثابت شده به قدری که شیطان در حال خشم بر آدمی مسلط می شود، در سایر احوال، مسلط نمی شود. گویا در حال خشم، آدمی در کنترل شیطان قرار می گیرد. تا حدی که گاهی آدمی کلمات کفرآمیز را بر زبان

می آورد! بدین جهت رسول اکرم در حدیثی دیگر در مورد خشم فرموده است: «خشم، دین و ایمان آدمی را نابود و تخریب می کند همچنانکه صبر زرد عسل را خراب و تلخ می کند.»<sup>(۱)</sup> (این حدیث در کتاب الایمان نیز ذکر گردید.) لازم به یادآوری است خشمی که در شریعت مورد نکوهش قرار گرفته، خشمی است که منشأ آن، هوا و هوسهای نفسانی بوده و آدمی مغلوب نفس و شیطان گشته، حدود الهی و احکام شرعی را رعایت نکند. اما خشمی که برای الله و براساس حق باشد، و در آن از حدود و مرزهای شریعت، تجاوز و تعدی نشود، مذموم نیست بلکه نشانه کمال ایمان و تصویری از جلال خداوندی است.

### قهرمان واقعی کیست؟

۱۶۲/۳۰۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾  
ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «قهرمان کسی نیست که حریفش را بر زمین زند، بلکه قهرمان در حقیقت کسی است که به هنگام خشم بر نفس خود کنترل داشته باشد.»

### شرح:

مفهوم این است که بزرگترین و نیرومندترین دشمن آدمی، نفس اوست. آن طوری که بیان شده است: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (یعنی بزرگترین دشمن تو نفس توست) معلوم است که خصوصاً هنگام خشم، کنترل آن، بسیار دشوار و گران است. لذا فرمودند: «شایستگی لقب قهرمانی و نیرومندی را کسی دارد که به هنگام خشم، بر

۱- «صبر زرد» شیره گیاهی است که بسیار تلخ است و کاربرد طبی دارد و در فارسی به

آن «صبر زرد» می گویند. مترجم

نفس خود کاملاً مسلط باشد و نفس، او را به انجام کارهای اشتباه و بیجا وادار نکند.»  
از این حدیث معلوم می‌شود که خواست الله و رسول او این نیست که در قلب  
آدمی کیفیّت خشم و غضب پیدا نشود (زیرا به هنگام سخن و یا عمل خلاف  
طبیعت، پیدایش آن کیفیّت در قلب، امری فطری و طبیعی است و پیامبران: هم از  
آن مستثنی نیستند)

بلکه خواست آنان این است که هنگام ورود آن کیفیّت در قلب، بر نفس کنترل  
کامل داشته باشد و اینطور نباشد که آدمی مغلوب آن کیفیّت نفسانی گشته و نفس،  
او را به انجام اعمال و حرکاتی وادار کند که با شأن بندگی مخالف باشد.

### به هنگام خشم چکار کنیم؟

۱۶۳/۳۰۳ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ  
فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّ دَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَالْإِلَّاءُ فَلْيَضْطَجِعْ. ﴿رواه احمد والترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
«هنگامی که یکی از شما در حالی که ایستاده بود خشمگین شد پس باید بنشیند و  
اگر با نشستن، خشم فروکش کرد فبها، و گر نه باید بر پهلو دراز بکشد.»

شرح:

رسول اکرم برای فروکش کردن خشم، یک دارو و نسخه روانی بیان فرمودند  
که بی نهایت مفید و مؤثر است زیرا که در حال خشم، کارها و حرکت‌های بیجایی از  
آدمی سر می‌زند و با نشستن احتمال آنها کم شده و با دراز کشیدن از آن حد نیز کمتر  
خواهد شد.

۱۶۴/۳۰۴ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : عَلِّمُوا  
وَيَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ وَ  
إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ. ﴿رواه احمد والطبرانی فی الکبیر﴾



**ترجمه :**

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم فرمودند:

«به مردم دین را بیاموزید و در آموزش، آسانی را پیشه کنید سختی و درستی نکنید. و چون یکی از شما خشمگین شد، باید خاموشی را اختیار کند.» سه بار این جمله را فرمودند.

**شرح :**

به منظور حفاظت از نتایج بد و نا مطلوب خشم، این دومین راه علاج است که آن حضرت بیان می فرمایند. یعنی چون آدمی خشمگین شود، خاموشی را اختیار کند، خشم از بین می رود و آثارش ظاهر نمی شوند.

۱۶۵/۳۰۵- عَنْ عَطِيَّةِ بْنِ عُرْوَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
 إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا  
 اغْضَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. ﴿رواه ابوداود﴾

**ترجمه :**

از عطیه بن عروه سعدی روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
 «خشم از جانب شیطان است (یعنی از حدود الهی به هنگام خشم در اثر تسلط شیطان تجاوز می شود) و شیطان از آتش آفریده شده (یعنی شیطان به لحاظ اصل و نژاد آتشین است) و آتش با آب خاموش می شود لذا هنگامی که یکی از شما خشمگین شد، باید وضو بگیرد.»

**شرح :**

برای فروکش کردن خشم، این روش درمان خاصی است که آن حضرت بیان داشتند و از دوروش قبلی مؤثرتر است. حقیقت این است که چنانچه در حال اوج خشم و ناراحتی، این فرموده آن حضرت را به یاد آورده، بلادرنگ بلند شده با

رعایت آداب وضو، وضوی کامل بگیریم، از حدّت و تیزی خشم فوراً کاسته شده، سکون و آرامش حاصل می‌شود. و آدمی چنین احساس می‌کند که گویا آب وضو مستقیماً بر شعله‌های خشم فرو ریخت.

۱۶۶/۳۰۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ يَكْظُمُهَا ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ  
تَعَالَى. ﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم فرمودند:  
«بهترین جرعه در نزد خدا جرعه خشمی است که آدمی برای الله سر می‌کشد.»

شرح :

فرو بردن خشم همانگونه که در اصطلاح اردو کاربرد دارد، به زبان عربی نیز به آن فرو بردن خشم می‌گویند و اصطلاح اردو غالباً از اصطلاح عربی گرفته شده. مفهوم حدیث این است که چیزهای نوشیدنی و فرو بردنی بسیاری هستند که آدمی برای الله آنها را می‌نوشد و می‌خورد ولی از همه نوشیدنیها و فرو بردنیها افضل و بهتر، نوشیدن و فرو بردن خشم برای رضای الله است. فرو بردن خشم، یکی از صفات بندگان مقرب الهی است که بهشت برای آنها آراسته گردیده: ﴿وَالْكَاطِمِينَ

الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (فرو بردندگان خشم و عفو کنندگان از مردم)

۱۶۷/۳۰۷ - عَنْ سَهْلِ بْنِ مَعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُتَّقِدَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ شَاءَ. ﴿رواه الترمذی و ابوداود﴾

ترجمه :

سهل بن معاذ از پدر خود حضرت معاذ رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم فرمودند:  
«هر کس خشم خود را فرو برد در حالی که طاقت و توان اجرای آن را داشته باشد (ولی

فقط برای رضای الله خشم خود را فرو می‌برد و بر کسی که خشم گرفته است، او را اذیت نمی‌کند) روز قیامت خداوند متعال در میان تمام مخلوقات او را صدا زده، اختیارش می‌دهد که هر حوری که از حوران بهشت می‌خواهد، برای خود انتخاب کند»

#### شرح:

با تجربه ثابت شده است که هنگام شدت خشم، خواست و آرزوی قلبی آدمی، اجرای خشم و به مرحله عمل درآوردن آن است. پس هر کس که با وجود توان و قدرت، فقط برای رضای الهی از اجرای خشم خودداری کرده، آرزوی قلبی خود را فدای خشنودی پروردگار سازد، خداوند در آخرت، پاداش آن را به این شکل خواهد داد که در جمع تمام مخلوقات او را احضار و اعلام می‌کند: «در عوض آن فداکاری دنیا، از حوران بهشت هر حوری را که می‌خواهی انتخاب کن!»

۱۶۸/۳۰۸ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:

مَنْ حَزَنَ لِسَانَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَمَنْ اعْتَدَرَ إِلَى اللَّهِ قَبِلَ اللَّهُ عُدْرَهُ. ﴿رواه البيهقي في شعب الإيمان﴾

#### ترجمه:

از حضرت انس رضي الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس (از بدگویی و دیگر سخنان بد) زبان خود را نگه دارد، خداوند پرده او را می‌پوشد (یعنی از عیوب و بدیهای او دیگران را آگاه نمی‌کند) و هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند روز قیامت عذاب خود را از او باز می‌دارد و هر کس عذر گناه و تقصیر خود را به بارگاه الهی آورد و معذرت خواهی کند، خداوند عذر او را پذیرفته، عفو می‌کند.»

#### حلم و بردباری از صفات محبوب خداوند

۱۶۹/۳۰۹ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: لِأَشِحِّ عَبْدٍ

الْقَيْسِ: إِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ. ﴿رواه مسلم﴾

#### ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم به سردار قبیله عبدالقیس، اشج فرمودند: «تو دارای دو خصلت نیکو هستی که خداوند آنها را می‌پسندد. یکی: بردباری و حلم (در مقابل خشم، مغلوب نشدن) و دیگری: وقار و متانت.»

#### شرح:

هیأتی از سوی قبیله عبدالقیس، نزد آن حضرت در مدینه منوره آمد. اعضای هیأت به محض پیاده شدن از سواریه‌های خود با شتاب به محضر آن حضرت مشرف شدند.

ولی سرپرست هیأت که رئیس قبیله عبدالقیس و بنام منذر، معروف به اشج بود، بعد از پیاده شدن، نخست کالاهای خود را در مکان محفوظی قرار داد. سپس رفت غسل نمود و لباس عوض کرد و انگهی باوقار و متانت تمام به حضور رسول اکرم حاضر شد. آن حضرت این خصلت او را پسندیده و فرمودند: «دو خصلت در تو وجود دارد که مورد محبت و پسند خداوند متعال هستند. یکی حلم و بردباری یعنی مغلوب نشدن در مقابل خشم و هنگام خشم اعتدال را رعایت کردن. و دوم اناة یعنی عجله نکردن در انجام کارها بلکه هر کاری را باوقار و متانت و آرامی انجام دادن»

#### تشویق به انجام هر کار، باوقار و متانت

۱۷۰/۳۱۰ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. ﴿رواه الترمذی﴾

#### ترجمه:

از حضرت سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «انجام دادن کارها با متانت و آرامش از جانب الله است و شتاب در کارها از جانب شیطان است.»

**شرح:**

یعنی انجام دادن هر کار با اطمینان خاطر و تدریج و آرامش، خصلتی ستوده است که با توفیق الله حاصل می‌شود. و عکس آن، شتاب و عجله خصلت بدی است که از جانب شیطان حاصل می‌شود.

۱۷۱/۳۱۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التُّؤَدَةُ وَ الْاِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ اَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ جُزْءً مِنَ التُّبُوَّةِ. ﴿رواه الترمذی﴾

**ترجمه:**

از حضرت عبدالله بن سرجس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «خصلت نیکو، انجام امور با وقار و اطمینان و میانه‌روی در کارها، قسمتی از بیست و چهارمین اجزای نبوت است.»

**شرح:**

مقصد اصلی حدیث بیان اهمیت این سه امر و تشویق به آنهاست. منظور از قسمتی از اجزای نبوت، این است که زندگی آن حضرت از مجموع محاسن و کمالاتی که تشکیل می‌شود، این سه امر، جزء بیست و چهارم آن مجموعه هستند. و یا اینکه پیامبران، نسبت به اخلاق بشری و ساختار جامعه بشریت، آداب و اخلاقی را که می‌آموختند، این سه امر (۱- خصلت نیکو ۲- انجام امور با وقار و اطمینان ۳- اعتدال و میانه‌روی)، جزء بیست و چهارم از آن مجموعه هستند.

**اقتصاد (میانه‌روی)**

اقتصاد به معنای «میانه‌روی» است. و هدف این است که انسان در هر کار و در هر حال، از افراط و تفریط یکسو بوده، روش اعتدال و میانه‌روی را انتخاب کند. پیامبر اکرم در تعلیمات خویش بر این خصلت تأکید و توصیه زیادی فرموده‌اند. حتی نسبت به عبادت که بهترین اعمال انسانی است، راه اعتدال و میانه‌روی را توصیه فرمودند.

بعضی از اصحاب، قصد عبادات فوق العاده‌ای را کردند. و تصمیم گرفتند: همیشه روزه گیرند و تمام شب بیدار و مشغول عبادت شوند آن حضرت آنان را شدیداً از این کار منع فرمودند. همچنین بعضی از اصحاب قصد انفاق تمام مال خود را در راه خدا کردند، وقتی آن حضرت مطلع شد، آنان را منع فرمود و اجازه انفاق یک سوم را داد.

بهر حال، مفهوم اقتصاد، همین روش اعتدال و میانه روی است. در احادیث متعدد «کتاب الرقاق» این تشویق آن حضرت «الْاِقْتِصَادُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى» در جاهای مختلفی ذکر گردید و مفهوم آن همین است که در هر دو حال تهیدستی و وسعت رزق، انسان باید راه میانه را انتخاب کند.

### شیرین زبانی و بد زبانی

آدمی در زندگی اخلاقی، بیشترین ارتباط و برخورد را با هموعان خود از طریق زبان، دارد. و تأثیرات و نتایج شیرین زبانی یا بد زبانی تا مدت‌ها اثر خواهد گذاشت. لذا رسول اکرم پیروان و وابستگان خود را شدیداً به گفتار شیرین توصیه نموده و از گفتار بد و خشونت در کلام، برحذر داشتند، حتی سخن بد را در جواب سخن بد، نمی‌پسندیدند. به چند حدیث، ذیلاً توجه شود:

۱۷۲/۳۱۲ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ يَهُودَ اتُّوا النَّبِيَّ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: عَلَيْكُمْ وَلَعَنَكُمْ اللَّهُ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. قَالَ: مَهْلًا يَا عَائِشَةُ! عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفَحْشَ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که عده‌ای از یهود به محضر آن حضرت «حضور یافته (در اثر خبثات نفس و شرارت، به جای السلام علیکم) گفتند: «السام علیکم» (که در اصل، کلام بد و به معنای مرگ بر تو باد است) حضرت عائشه رضی الله عنها (این سخن را فهمید و درک کرد و) در پاسخ اظهار داشت: بر شما باد و

غضب و لعنت خدا نیز بر شما باد. آن حضرت «فرمودند: «ای عایشه! (اینگونه درشتی روا نیست!) زبان نگهدار و روش نرمی را پیشه کن و از درشتی و کلام بد دوری کن.»

**شرح:**

آن حضرت خشونت کلام را در مقابل گستاخی و بی باکی بزرگ یهود، نپسندیدند و عایشه را به اختیار روش نرم خوئی و ملاحظت، راهنمایی فرمودند.

۱۷۳/۳۱۳ - عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِطَعَّانٍ وَ لَا لَعَّانٍ وَ لَا فَاحِشٍ وَ لَا بَدِيٍّ  
﴿رواه الترمذی﴾

**ترجمه:**

از حضرت عبدالله بن مسعود روایت است که رسول اکرم فرمودند: «انسان مؤمن نه طعنه زننده است و نه بدگو و نه فحش دهنده و بد زبان.»

**شرح:**

مقام و شأن مؤمن این است که از زبانش، نفرین، طعنه، دشنام و بدگویی نباید برآید. در کتاب الایمان حدیثی ذکر شد که کسانی که هنگام اختلاف و نزاع، دشنام می دهند و بدگویی می کنند، دارای نشانه‌ای از نشانه‌های منافق هستند.

۱۷۴/۳۱۴ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَيَّ النَّبِيِّ فَقَالَ: بِئْسَ ابْنُ الْعَشِيرَةِ أَوْ بِئْسَ رَجُلٌ الْعَشِيرَةِ ثُمَّ قَالَ: إِذْذُنُوا لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ، الْآنَ لَهُ الْقَوْلَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ وَقَدْ قُلْتَ لَهُ مَا قُلْتَ؟ قَالَ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ لِاتِّقَاءِ فُحْشِهِ.

﴿رواه البخاری و مسلم و ابوداود و اللفظ له﴾

**ترجمه:**

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که شخصی از آن حضرت «در خواست ملاقات کرد. آن حضرت به «ما گفت: این شخص بدترین فرزند قبیله خویش است و یا فرمود: بدترین فرد قبیله خویش است. سپس فرمودند: «به او اجازه دهید تا وارد شود.»

و چون نزد آن حضرت آمد، ایشان با وی بسیار خوب رفتار کرد و با نرمی و لطف تمام، با وی صحبت کرد. (هنگامی که رفت) حضرت عایشه رضی الله عنها گفتند: یا رسول الله! شما با این شخص بسیار خوب رفتار کردید در حالی که نخست فرمودید: (این شخص بدترین فرد قبیله خویش است) آن حضرت فرمودند: «بدترین شخص در روز قیامت از نظر رتبه و مقام نزد پروردگار کسی است که مردم از ترس زبان او از او فاصله گیرند (و از صحبت کردن با وی گریز کنند)

### شرح:

خلاصه جواب رسول اکرم این است که اگر شخصی شرور و بد هم باشد، با او به خوبی و نرمی باید صحبت کرد. و گر نه نتیجه بد زبانی و درشت خویی این است که انسان از ملاقات و صحبت با چنین افرادی گریز کند. و هر که حالش چنین باشد، نزد الله تعالی بدترین انسان‌هاست و در روز قیامت حالش بسیار بد خواهد شد. در مورد این حدیث به چند نکته توجه شود:

۱- آن حضرت پیش از آمدن آن شخص خبر از بدی او داده بود. غالباً برای اینکه افرادی که آنجا بودند، مطلع شوند و چنین حرف و سخنی نگویند که در مقابل آدم بد و شرور گفته می‌شود و در کلام، احتیاط کنند. آگاه ساختن دیگران به منظور چنین مصلحتی، از بدی یک فرد، در غیبت داخل نیست. بلکه دستور است که چنین بکنید. چنانکه در حدیثی وارد شده است که آن حضرت فرمودند:

«أَذْكُرُوا الْفَاجِرَ بِمَا فِيهِ لَكُمْ يَخْذَرُهُ النَّاسُ» (آدم فاجر و بد را به مردم معرفی کنید تا مردم از بدی و شرارت او در امان بمانند) (کنز العمال)

۲- از این حدیث نیز معلوم شد که شرارت و بدی هر کس، مشخص و نمایان بود، با وی به خوبی و نرمی صحبت کنید. حتی که نسبت به همین داستان در صحیح بخاری چنین نقل شده است:



«فَلَمَّا جَلَسَ تَطَلَّقَ النَّبِيُّ فِي وَجْهِهِ وَانْبَسَطَ إِلَيْهِ» یعنی: آن حضرت با وی با خنده رویی و روی باز ملاقات و صحبت کرد. از این معلوم شد که کسانی که فکر می‌کنند بدی هر انسانی که برای ما معلوم است، نباید با او به خوبی ملاقات و رفتار کنیم، صحیح و درست نیست.

از صحابی مشهور، حضرت ابوالدرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ امام بخاری شخصاً نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّا لَنَكْتَرُ فِي وَجْهِهِ أَقْوَامٌ وَإِنَّ قُلُوبَنَا لَتَلْعَنُهُمْ» یعنی: ما بکثرت با افرادی با خنده رویی و نرمی ملاقات و کلام می‌کردیم در حالی که قلب ما به لحاظ اعمال بد و احوال بد آنان، آنها را نفرین می‌کرد.

۳- در همین حدیث طبق روایتی که در ابوداود مذکور است، آمده است: هنگامی که حضرت عایشه به آن حضرت گفت: شما اول گفته بودید: این آدم خوبی نیست و حالا با چنین بشاشت و خنده‌رویی با وی ملاقات و صحبت کردید؟ آن حضرت در پاسخ اظهار داشت: «يَا عَائِشَةُ! إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمْتَحِشَّ» یعنی: ای عایشه! خداوند آدم بد زبان و بدگور را دوست ندارد.

خلاصه، اینکه: عادت بد زبانی آدمی را از محبت الله محروم می‌کند لذا من چگونه مرتکب چنین عملی می‌شدم؟

۱۷۵/۳۱۵ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ : الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ.

﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت «فرمودند: «سخن شیرین و شاد نوعی صدقه است» (یعنی یک نوع از نیکی است که آدمی را در مقابل آن، اجر و مزد می‌رسد)

شرح:

این حدیث در واقع قسمتی از حدیث دیگری است که آن را نیز امام بخاری

رحمة الله علیه روایت کرده است و در یک جا به صورت تعلیقی فقط همین قسمت را بیان کرده است. مفهوم حدیث ظاهر و روشن است:

سخن خوب و شیرین، دل آدمی را شاد می‌کند و هر کس دل بنده‌ای از بندگان الله را با سخن شیرین خود شاد کند، بدون تردید بزرگ‌ترین نیکی را انجام داده است.<sup>(۱)</sup>

### دوری از سخنان پوچ و بیهوده

اکثر اختلافات و کشمکشها در این جهان، در اثر بی احتیاطی و کاربرد بیجای زبان، پیش می‌آیند. و اغلب، منشأ بزرگ‌ترین گناهان، نیز زبان است. روی همین اساس، رسول اکرم توصیه و تأکید زیادی بر این امر داشتند که زبان را از استعمال در موارد بیجا و از سخنها بد و بدون ضرورت و بی فایده باز دارید و هنگامی که ضرورت سخن گفتن نباشد، و هیچ نفعی از سخن عاید نشود، خاموشی و سخن نگفتن، بهتر است. این تعلیم از تعالیم مهم رسول اکرم است که مدار نجات را بر آن قرار داده‌اند.

و در بعضی احادیث، ملاک مقبولیت و نورانیت عبادات مهم، همچون نماز، روزه، زکات و حج احتیاط زبان اعلام شده است.

در این باره قسمتی از فرمایشات آن حضرت در «کتاب الرقاق» ذکر گردید و ذیلاً چند حدیث دیگر نیز ذکر می‌شود، توجه فرمائید:

۱۷۶/۳۱۶ - عَنْ مَعَاذٍ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَ يُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ أَمْرٍ عَظِيمٍ وَ إِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ. تَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ تُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصُومُ

۱- شاعر می‌گوید:

دل به دست آور که حج اکبر است

از هزاران کعبه یک دل بهتر است

رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جَنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ تَلَا:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ حَتَّىٰ بَلَغَ يَعْْمَلُونَ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَ عَمُودِهِ وَ ذُرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ وَ عَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَ ذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا مَعَاذُ! وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ أَوْ عَلَىٰ مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنْتِهِمْ؟ ﴿رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه﴾

#### ترجمه:

از حضرت معاذ رضی الله عنه روایت است که روزی به آن حضرت «عرض کردم: یا رسول الله! مرا به علمی راهنمایی کنید که بوسیله آن به بهشت بروم و از دوزخ دور باشم. ایشان فرمودند: «تو از سخنی بزرگ سؤال کردی، لکن (با توجه به بزرگی و سنگینی آن) برای کسانی که خداوند به آنها توفیق دهد، آسان است بشنوی! (قبل از هر چیز لازم و ضروری است که در فکر و اهتمام احکام و مسایل اساسی دین باش و آنها را ادا کن) عبادت الله را بجا بیاور و با او کسی را شریک مگردان و به خوبی (و با توجه قلب) نماز را بر پا دار و زکات بده و روزه رمضان بگیر و حج بیت الله را ادا کن». سپس فرمودند: «آیا من برای تو دروازه‌های خیر را بگویم؟» (گویا آنچه تا به حال ذکر شد احکام و فرایض اسلام بودند و پس از ذکر آنها فرمودند: اگر می‌خواهی دروازه‌های خیر را برای تو بیان کنم! غالباً مراد از این، عبادات نفلی هستند چنانکه وقتی اشتیاق و آرزوی حضرت معاذ را مشاهده کرده فرمودند:)

«روزه (از گناهان و آتش دوزخ نجات می‌دهد) سپری است و صدقه گناه را (و آتشی را که آن گناه به دنبال دارد) از بین می‌برد همچنانکه آب آتش را خاموش کرده و از بین می‌برد. و نماز شب (یعنی نماز تأثیر و رتبه خاصی در ابواب خیر دارد) سپس ایشان (در بیان فضیلت نماز تهجد و صدقه) این آیه سوره سجده را تلاوت فرمودند:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

باز فرمودند: «آیا من برای تو سر و ستون دین و قلّه بلند و رفیع آن را بیان کنم؟» عرض کردم: حتماً بفرمائید. ایشان فرمودند: «سر دین اسلام است و ستون آن نماز است و قلّه بلند آن جهاد است» باز فرمودند: «آیا من برای تو آنچه را که مدار تمام اعمال بر آن است، بیان کنم؟» معاذ می‌گوید: گفتم آری! بفرمائید. آنگاه آن حضرت زبان خود را گرفته و فرمودند: «این را نگهدار» (یعنی زبان را تحت کنترل و سیطره خویش درآر تا بی هدف و غیر محتاطانه حرکت نکند) عرض کردم: آیا ما، در مورد سخنهاى خود هم سؤال می‌شویم؟

فرمودند: «مادرت بر تو بگرید (طبق محاوره زبان عربی این جمله محبت آمیز است) انسانها را در دوزخ به صورت واژگون بر دهان و بینی و یا بر چهره‌هایشان (بیشتر، همین) زبان است که می‌اندازد».

### شرح:

در این حدیث بعد از بیان ارکان اسلام، تحت عنوان ابواب خیر، روزه و صدقه ذکر گردید که مراد از آن، از نظر بنده روزه و صدقه نفلی است و به همین دلیل همراه با آنها نماز تهجد ذکر شد که از تمام نمازهای نفلی افضل است. سپس آن حضرت اسلام را «رأس الامر» یعنی «سر و خلاصه دین» فرمودند: ظاهراً مراد پذیرفتن اسلام و آن آیین خود قرار دادن است. و منظور این است که چنانچه شخصی تمام اعمال خوب را انجام دهد و اخلاق و برخورد او هم خوب باشد، ولی

۱-مطلب آیه چنین است که حال بندگان مؤمن ما چنین است که شبها بسترهای نرم خود را رها کرده با خوف و امید ما را بندگی و عبادت می‌کنند و آنچه ما به آنها در دنیا داده‌ایم از آن در راه ما خرج می‌کنند و در عوض اعمال خوب آنها، نعمتهایی برای آنان مهیا کرده‌ایم که چشمها را سرد می‌کند و در پرده غیب قرار دارند و هیچکس آنها را نمی‌داند فقط خداوند متعال از آنها آگاه است و بس!

اسلام را نپذیرد، مثال او مانند جسمی است که از نظر سایر اعضا سالم است البته سری ندارد و سرش قطع شده است. سپس نماز را ستون دین قرار دادند یعنی: همانگونه که ساختمان بدون ستون، پا برجا و استوار نمی ماند، دین هم بدون نماز استوار نمی ماند. آنگاه جهاد را قلّه والای دین قرار دادند. بدیهی است که بلندی و اعتلای دین، بستگی به جهاد دارد.

آخرین بحث مورد نظر حدیث، که به خاطر آن، حدیث در این باب ذکر شد، این است که آن حضرت فرمودند: مدار همه اعمال بستگی به حفاظت زبان دارد. یعنی هرزه گوییهای زبان، تمام این اعمال حسنه را بی اعتبار و بی ارزش قرار می دهد. هنگامی که حضرت معاذ از این سخن تعجب کردند و سؤال نمودند که آیا بر سخنهایی که می گوئیم مؤاخذه خواهیم شد؟ آن حضرت فرمودند: آدمی را به صورت واژگون در دوزخ، بی احتیاطیها و هرزه گوییهای زبان می اندازد. امروز نیز هر بیننده ای با چشم خود می بیند که گناهان بزرگی که انجام می گیرند، بیشتر مربوط به زبان و دهان هستند که از آن سر چشمه می گیرند:

هر چه بر آدمی برسد ز زبان

همه از آفت زبان برسد

۱۷۷/۳۱۷ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ فَتَقُولُ: اِتَّقِ اللَّهَ فَيُنَا نَا نَحْنُ بِكَ فَإِنْ اسْتَقَمْتَ، اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اِعْوَجَجْتَ اِعْوَجَجْنَا. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از ابوسعید خدری نقل است که رسول اکرم فرمودند: «هر روز صبح تمام اعضای آدمی با تضرع و خشوع به زبان می گویند: (ای بنده خدا بر ما رحم کن) و در مورد ما از خدا بترس! زیرا که ما به تو وابسته هستیم اگر تو خوب باشی ما هم خوب خواهیم بود. و اگر تو اشتباه کردی، ما هم وادار به اشتباه خواهیم شد.»

**شرح:**

در حدیث قبل، مشخص شد که آدمی، بیشتر در اثر زبان به جهنم می‌رود. در این حدیث بیان شده که در اثر همین خصوصیت زبان، هر روز صبح، تمام اعضای آدمی به زبان حال یا به زبان قال با تواضع و فروتنی تمام، از زبان درخواست می‌کنند که ای بنده و مخلوق خدا! صلاح و رستگاری و سرانجام ما به لحاظ خوبی و بدی، به تو وابسته است. لذا بر ما رحم کن و از خدا بترس.

هرزه‌گویی نکن و گرنه ما همراه با تو به عذاب الهی گرفتار می‌شویم. در حدیث مشهوری آمده است که در مورد قلب چنین گفته شده است «إِذَا صَلَّحَ، صَلَّحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ» (که مفهوم آن این است که صلاح و فساد تمام اعضای آدمی وابسته به قلب است.) ولی بین این دو مسأله تضادی وجود ندارد زیرا که قلب اصل است. و از اعضای ظاهر، زبان مترجم خاص قلب است لذا نوعیت هر دو یکی است. یعنی اگر اینها خوب و صالح باشند، تمام جسم در صلاح خواهد بود و اگر این دو فاسد و خراب شدند، تمام جسم فاسد و خراب خواهد شد.

۱۷۸/۳۱۸ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ يَضْمَنَ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ ﴿رواه البخاری﴾

**ترجمه:**

از سهل بن سعد روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس برای من تعهد کند زبان و عورت خود را (محفوظ نگه دارد) من برای او بهشت را تعهد می‌کنم»

**شرح:**

از اعضای آدمی علاوه از زبان در مورد عورت نیز توصیه شده است که حفاظت گردد و در محل نامشروع استفاده نشود. لذا در این حدیث نیز آن حضرت در مورد هر دو فرموده است: هر کس زبان و عورت خود را حفاظت کند، و در محل نامشروع از آن دو استفاده نکند و تابع احکام خداوندی قرار دهد، من از سوی

خداوند متعال بهشت را برای چنین شخصی تعهد می‌کنم. مجدداً قابل به یادآوری است که اینگونه مژده‌ها شامل کسانی می‌شوند که مؤمن بوده و خواسته‌های ایمان را نیز برآورده سازند. زیرا مخاطبین آن حضرت اهل ایمان بودند و این حقیقت را درک کرده بودند که شرط اول در این موارد، ایمان است که بدون آن، هیچگونه عملی ارزش ندارد.

۱۷۹/۳۱۹ - عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ قَالَ فَآخِذْ بِلسَانِ نَفْسِهِ وَ قَالَ: هَذَا. ﴿رواه الترمذی﴾

#### ترجمه:

از سفیان بن عبدالله ثقفی روایت است که به رسول اکرم عرض کردم: یا رسول الله درباره من آنچه خطرناک‌تر است بیان فرمائید. آن حضرت زبان خود را گرفته فرمودند: «بیشترین خطر از این است.»

#### شرح:

منظور اینکه از تو دیگر خطری نیست. البته این خطر هست که زبان تو در جای غیر مناسب بکار رود. لذا در مورد آن هشیار باش. ممکن است در زبان سائل مقداری تندی وجود داشته که آن حضرت برای اصلاح او، چنین فرمودند.

والله اعلم

۱۸۰/۳۲۰ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ صَمَتَ نَجًا. ﴿رواه الترمذی و احمد و الدارمی و البیهقی فی شعب الایمان﴾

#### ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمرو و بن عاص روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس خاموش شد، نجات یافت.»

#### شرح:

یعنی هر کس از سخنهاى بد و هرزه‌گویی و حرفهای بی‌فایده، زبان را محفوظ

نگهداشت، از افتادن در پرتگاه نابودی نجات یافته است. در صفحات گذشته، حدیث حضرت معاذ ذکر شد که آنچه آدم را بیش از هر چیز دیگر، به صورت واژگون وارد دوزخ می‌کند، زبان اوست.

۱۸۱/۳۲۱ - عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ: مَا النَّجَاةُ؟ فَقَالَ: أَمْلِكُ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَلَيْسَعَكَ بَيْتَكَ وَابْنِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ.

﴿رواه احمد و الترمذی﴾

#### ترجمه :

از عقبه بن عامر روایت است که به محضر رسول اکرم حاضر شدم و عرض کردم: ای رسول خدا! (مرا بگویند) نجات در چه چیزی است (و برای نجات خود چه اعمالی انجام دهم) آن حضرت فرمودند: «زبان خود را تحت کنترل خود در آور و خانهات جایگاه و اقامتگاه تو باشد و بر گناهان خود به محضر پروردگار گریه کن»

#### شرح :

مفهوم کنترل زبان و گریه بر گناهان ظاهر است ولی علاوه بر این دو، نصیحت سوم این بود که «خانهات را اقامتگاه خود قرار بده» مطلب جمله این است که هرگاه بیرون از خانه کار و شغل خاصی نداری به جای کوچه گردی و بازار گردی، مانند آواره‌ها در خیابانها و بیرون مگرد، بلکه به خانهات برو و مشغول کار خانه باش و در آنجا خدا را عبادت کن. از تجربه ثابت است که بدون ضرورت بیرون رفتن و ماندن بیرون از خانه، سبب و وسیله ارتکاب بسیاری از گناهان و فتنه‌ها می‌شود.

۱۸۲ / ۳۲۲ - عَنْ أَنَسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى حَصَلَتَيْنِ هُمَا أَحْفُّ عَلَى الظَّهِرِ وَأَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ؟ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ: طُولُ الصَّمْتِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَمِلَ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِمَا.

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾



**ترجمه :**

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم خطاب به ابوذر غفاری فرمودند: «برای تو دو خصلت بگویم که بر آدمی بسیار سبک هستند (از تحمل آنها بر آدمی بار گرانی وارد نمی‌شود) و در ترازوی الله بسیار سنگین خواهند بود؟» ابوذر می‌گوید: من اظهار داشتم: ای رسول خدا: آن دو خصلت را حتماً بگوئید! پس ایشان فرمودند: «۱- عادت به خاموشی بسیار ۲- حسن اخلاق، قسم به آن ذات مقدسی که در اختیار او جان من است که در اعمال آدمیان این دو چیز بی نظیر و بی مانند اند.»

**شرح :**

همانطوری که قبلاً ذکر شد، منظور از خاموش بودن بسیار، این است که آدمی از سخنها و حرفهای غیر ضروری و غیر مناسب، زبان را باز دارد و هر کس چنین خصلتی داشته باشد بطور طبیعی کم سخن می‌گوید و بیشتر خاموش می‌ماند. در این جهان، رسول اکرم بیشتر نیاز به سخن گفتن داشتند؛ زیرا برای بشریت تا قیامت دستور العمل و قانون زندگی را می‌بایست بیان می‌فرمودند. و ایشان در این موضوع در سخن گفتن کمی نمی‌کردند هر صحبتی را چه جزیی و چه کلی بیان می‌داشتند ولی با وجود این، صحابه کرام در حال ایشان را چنین بیان فرموده‌اند: «کان رسول الله طویل الصمت»<sup>(۱)</sup> (رسول اکرم بسیار خاموش و کم گو بودند). در حدیثی دیگر مذکور است: «و لا یتکلم الا فیما یرجوا ثوابه»<sup>(۲)</sup> (فقط سخنی می‌گفتند که در آن امید ثواب بود).

۱۸۳ / ۳۲۳ - عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حِطَّانٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا ذَرٍّ فَوَجَدْتُهُ فِي الْمَسْجِدِ مُحْتَبِيًّا بِكِسَاءٍ أَسْوَدَ وَحَدَهُ فَقُلْتُ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا هَذِهِ الْوَحْدَةُ؟ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ

۱- رواه البغوی فی شرح السنّة عن جابر بن سمره - مشکوٰۃ باب فی اخلاقه و شمائله

۲- رواه الطبرانی فی الکبیر فی حدیث طویل عن الحسن بن علی فی صفاته و شمائله (جمع

الفوائد)

اللَّهِ يَقُولُ: الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنْ الْوَحْدَةِ وَ  
 اِمْلَاءُ الْاُخَيْرِ خَيْرٌ مِّنْ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِّنْ اِمْلَاءِ الشَّرِّ ﴿ رواه البيهقي في  
 شعب الايمان ﴾

#### ترجمه :

از حضرت عمران بن حطان تابعی روایت شده است که یک روز به محضر حضرت  
 ابوذر غفاری رضی الله عنه حضور پیدا کردم و او را در مسجد چنان مشاهده کردم که در حال  
 تنهایی چادری به خود پیچیده و نشسته است. من اظهار داشتم: ای ابوذر! این تنهایی و  
 یکسوئی چه معنایی دارد؟ (یعنی شما چرا اینطور تنها نشسته‌اید و گوشه نشینی را اختیار  
 کرده‌اید) او در پاسخ اظهار داشت: از رسول اکرم شنیده‌ام که ایشان فرمودند: «از  
 همنشینی با همراهان بد، تنها نشستن بهتر است و نشستن با همنشین خوب، از تنهایی  
 بهتر است و با کسی سخن و صحبت خوب گفتن، از خاموش بودن بهتر است. و از بیان  
 حرفهای بد و نامناسب، خاموش بودن بهتر است.»

#### شرح :

در این حدیث این سخن با صراحت و وضوح بیشتر بیان شده است: فضیلتی  
 که برای خاموشی وجود دارد در مقابل صحبتها و سخنهای بد گفتن است. وگرنه  
 سخن خوب گفتن، از خاموش بودن بهتر است. همچنین با صراحت بیان گردید که  
 از همنشینی با افراد بد، تنهایی بهتر است. ولی همنشینی با صلحا و نیکان از تنهایی  
 بهتر است.

**تذکره:** در اینجا به نکته‌ای باید توجه داشت و آن اینکه طبایع و سلیقه‌های  
 بندگان خدا و تمایلات آنها مختلف است. و در تعالیم رسول اکرم به قدری  
 وسعت حکیمانه و جامعیت وجود دارد که، بندگان که دارای سلیقه‌ها و طبایع  
 مختلف هستند، حسب طبایع و تمایلات خویش، می‌توانند از آن حضرت کمال  
 اتباع و پیروی را نموده، والاترین مقام و رتبه را دریابند. مثلاً بعضی افراد چنان

طبیعت و ذوقی دارند که از هر کس که خوش شان نیاید، نشستن با آنها بر ایشان گران بوده و از همنشینی با آنها برای خود، احساس ضرر و زیان می‌کنند. برای چنین افرادی این تعلیم و راهنمایی آن حضرت وجود دارد که حضرت ابوذر غفاری در حدیث قبل آن را بیان داشت و خود ابوذر غفاری بر آن عمل می‌کرد و بعضی افراد دارای چنین طبیعت و ذوق و سلیقه‌ای هستند که رفتار و احوال کسانی را که نپسندند، با آنها قطع ارتباط نمی‌کنند بلکه در صدد اصلاح آنها بر آمده و رفت و آمد نزد آنها به قصد اصلاح و از بدیهای آنها خود را دور نگاه داشتن، برایشان گران و مشکل تمام نمی‌شود. برای چنین کسانی، رسول اکرم راهنمایی خاصی (در احادیثی که به موقع ذکر می‌شوند) بیان فرموده‌اند و روش اکثر صحابه که یکسویی و تنهایی را مانند ابوذر برای خود نمی‌پسندیدند همین بود. پس در بعضی از جنبه‌های سیرت صحابه کرام رضی الله عنهم و مؤمنان و اهل صلاح دوران بعد که اختلاف و دوگانگی ظاهری به نظر می‌رسد، حقیقت آن فقط همین است که نتیجه اختلاف طبایع و سلیقه‌هایی است که خداوند متعال خلق فرموده، و نتیجه جامعیت و کامل بودن تعلیم و تربیت رسول اکرم است. کسانی که با ضیق صدر، خواهان این‌اند که همه را در یک حال و خط مشاهده کنند، در حقیقت آنها به وسعت دین، جامعیت و کاملیت تعلیمات نبوی و حکمت تکوینی و تشریحی خداوند متعال تدبیر و اندیشه نکرده‌اند.

### ترک ما لایعنی

۱۸۴ / ۳۲۴ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ ﴿ رواه مالک و احمد و ابن ماجه عن ابی هريرة و الترمذی و البيهقی فی شعب الایمان عنهما ﴾

ترجمه :

از حضرت علی بن حسین، زین العابدین رضی الله عنهما روایت شده است که رسول

اکرم فرمودند: «از حسن و کمال اسلام آدمی نیست که از سخن غیر لازم و غیر مفید اجتناب کند.»

**شرح:**

مفهوم حدیث این است که از سخنان بی فایده و لغویات اجتناب و دوری، تقاضای کمال ایمان و زینت اسلام آدمی است. عنوان و موضوع اصطلاحی این خصلت مختصر «ترک ما لا یعنی» است.

### نمّامیت یا سخن چینی

از زمره عادات بد زبان و از گناهانی که رسول اکرم آنها را گناه بزرگ اعلام داشته و تاکید شدید بر اجتناب و دوری از آنها نموده، یکی سخن چین و نمّامی است. یعنی سخنانی را از طرف یک شخص که باعث رنجیدگی و قطع رابطه با دیگر کسی شود، به آن شخص دیگر رساندن و به او گفتن. نام این عادت زشت «سخن چینی» است. و چونکه ارتباط صحیح با همدیگر داشتن و حسن معاشرت، از مقاصد مهم تعلیمات نبوی است (تا حدی که در حدیثی از بعضی جهات از عبادات هم، مهم تر قرار داده شده است) لذا آنچه ارتباط آدمی را با همدیگر بر هم زند و بغض و کینه و دشمنی به وجود آورد، ظاهر است که آن بدترین نوع گناه است. و لذا آن حضرت از سخن چینی شدیداً منع فرموده‌اند و از انجام بد اخروی آن، بر حذر داشته‌اند.

۱۸۵/ ۳۲۵ - عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ. ﴿رواه البخاری و فی روایة مسلم نمّامٌ﴾

**ترجمه:**

از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: «آدم سخن چین وارد بهشت نمی‌شود.»

**شرح:**

سخن چینی از آن عادات زشت و ناپسند است که، شخصی که دارای این خصلت باشد، به سادگی وارد بهشت نمی‌شود و این خصلت بر سر راه ورود او به بهشت مانع ایجاد خواهد کرد. مگر این که خداوند متعال با لطف و کرم خود کسی را معاف کند و او را مجازات نکند، آنگاه می‌تواند وارد بهشت گردد.

۳۲۶ / ۱۸۶ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غُنْمٍ وَ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رَأَوْا ذِكْرَ اللَّهِ وَ شَرَّارَ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَاقِقِ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْبَاغُونَ الْبُرَاءِ الْعَنْتَ ﴿ رواه احمد و البيهقي في شعب الايمان ﴾

#### ترجمه:

از حضرت عبدالرحمن بن غنم و اسماء بنت یزید روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «بهترین بندگان خدا کسانی هستند که از مشاهده آنها آدمی به یاد خدا افتد و بدترین بندگان خدا کسانی هستند که سخن چینی می‌کنند و میان دوستان، جدایی می‌افکنند و در صدد این‌اند که دامن پاک بندگان الله را با نوعی گناه و یا با مصیبت و اضطرابی آلوده کنند.»

#### شرح:

در این حدیث نشانی بندگان خوب الله، چنین ذکر شده است که از مشاهده آنان، الله به یاد آید و بدترین انسانها کسانی معرفی شده‌اند، که طبیعت و عادت سخن چینی دارند و همواره در صدد ایجاد بغض و جدایی میان دوستان هستند. و مشغله آنان، بدنام کردن بندگان خدا است.

پس لازم است که همیشه افرادی را تلاش کنیم و به سراغ آنها برویم که از ملاقات آنها، غفلت از قلب آدمی دور گردد و به یاد الله بیفتیم و از نشستن در مجلس آنها، در قلب، زندگی و شعور به وجود آید. و از کسانی که مودعی بوده و به دنبال عیب و آزار دیگران هستند و قصد بدنام کردن و اذیت آنها را دارند، دوری جوئیم و خود را از آنها و تأثیر بد آنها بر حذر داریم.

۳۲۷ / ۱۸۷ - عَنْ إِبْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
لَا يُبْلَغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ  
الصِّدْرِ

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند:  
«هیچ حرف و سخنی از اصحاب مرا نزد من بیان نکنید زیرا من دوست دارم که نزد شما  
در حالی بیایم که قلبم از سوی همه پاک و بی‌اندوه باشد.»

شرح :

رسول اکرم با این حدیث به امت درس و تذکر داد که از شنیدن و گوش دادن  
صحبت‌هایی نسبت به دیگران که در دل، ایجاد گمان بد و کدورت کنند، اجتناب و  
دوری کند (یادآوری می‌شود در جاهایی که ضرورت شرعی و مصلحت دینی  
تقاضای بیان و یا گوش دادن چنین صحبت‌هایی را بکند آن موارد از این حدیث  
مستثنی هستند)

## غیبت و بهتان

مفاسد و نتایج خطرناکی که از سخن چینی پیدا می‌شوند، به مراتب بیشتر و  
خطرناک‌تر از غیبت و تهمت زدن به کسی می‌باشند. غیبت این است که عمل و  
حال فرد مسلمانی را ذکر کرد که بر اثر آن، آن شخص ناراحت و تحقیر و یا مجرم  
شناخته شود. و چونکه غیبت، باعث بی‌آبرویی و تحقیر شخص می‌شود و وی از  
نظر روحی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد و در دلها تخم کینه و فساد کاشته می‌شود  
(که بعضی اوقات نتایج خطرناکی را در بر خواهد داشت) لذا غیبت، سخت‌ترین  
گناه قرار داده شده است و به منظور جایگزین کردن حقارت و زشتی آن در اذهان،  
در قرآن و حدیث به «خوردن گوشت برادر مرده خود» تشبیه داده شده است.  
تهمت از غیبت بدتر است. و تهمت اینست که عمل بدی را به سوی یکی از بندگان

خدا نسبت داد در حالی که او از آن، پاک و میرا است. ظاهر است که این عمل بسیار ننگین و زشتی است و تهمت زننده، بدترین مجرم نزد الله و بندگان او است. پس از این تمهید به احادیثی چند توجه شود:

۱۸۸ / ۳۲۸ - عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ

﴿ رواه ابو داود ﴾

ترجمه :

از حضرت ابوبرزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «ای کسانی که با زبان ایمان آورده‌اید و ایمان هنوز در دل‌های شما وارد نشده است غیبت و بدگویی مسلمانان را نکنید و به دنبال عیوب مخفی آنان نروید. (یعنی علاقه‌مند به علنی کردن عیوب آنها نباشید) زیرا هر کس چنین کند، خداوند نیز با او چنین خواهد کرد. و با هر کس خداوند چنین کند، او را رسوا و تحقیر خواهد کرد.»

شرح :

از این حدیث معلوم می‌شود که غیبت مسلمان و یا بیان نقاط ضعف و عیوب او و علاقه‌مند بودن به این کار، در واقع خصلت و حرکت منافقانه‌ای است که از کسانی سر می‌زند که ایمان فقط بر زبان آنها جاری شده و در دل‌های آنان رسوخ پیدا نکرده است.

۱۸۹ / ۳۲۹ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُّوهُمْ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِئِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ ﴿ رواه ابو

داود ﴾

**ترجمه :**

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هنگامی که به معراج رفتم (در سفر ملاء اعلی) گذرم به افرادی افتاد که با ناخنهای داغ و قرمز رنگ مانند مس گداخته شده، چهره‌ها و سینه‌های خود را با سختی می‌خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ که در چنین عذاب سختی مبتلا هستند؟ جبرئیل اظهار داشت! اینها کسانی هستند که در دنیا گوشت مردم می‌خوردند (یعنی غیبت بندگان خدا را می‌کردند) و با آبروی آنها بازی می‌کردند.»

**شرح :**

معنای اصلی «نحاس» مس است و آتش هنگامی که خوب داغ و قرمز شود، آن را نیز «نحاس» می‌گویند. در این حدیث که ذکری از (ناخنهای مسین) شده است، منظور این است که ناخنهای آنان با آتش جهنم داغ شده و مانند مس، گداخته و قرمز شده بود. و یا ناخنهای آنان از مس بود که با آتش دوزخ داغ شده بود و آنها چهره‌ها و سینه‌های خود را با آن می‌خراشیدند. این کیفر برای آنان در عالم برزخ برای این در نظر گرفته شده بود که آنان در دنیا گوشت بندگان خدا را می‌خراشیدند یعنی غیبت می‌کردند و این عمل، مشغله مورد محبت آنان بود.

۳۳۰ / ۱۹۰ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْعِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ الْعِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا؟ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَزْنِي فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ (وَ فِي رِوَايَةٍ فَيَتُوبُ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ) وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعِيبَةِ لَأَيُّغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَهَا لَهُ صَاحِبُهُ

﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

**ترجمه :**

از حضرت ابو سعید و جابر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم فرمودند: « غیبت از زنا بدتر و جرم آن سنگین تر است.» بعضی از صحابه اظهار داشتند: چگونه غیبت از زنا بدتر است؟ آن حضرت فرمودند: «اگر کسی مرتکب زنا



شود، خداوند با توبه و استغفار این جرم او را مورد عفو قرار می‌دهد ولی غیبت کننده تا مادامی که از کسی که غیبت او را کرده است، عذر خواهی نکند، از سوی خداوند مورد عفو و بخشش قرار نمی‌گیرد.»

۳۳۱ / ۱۹۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ

﴿ رواه مسلم ﴾

#### ترجمه:

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم یک روز فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت به چه می‌گویند؟ صحابه اظهار داشتند: «خدا و رسول او بهتر می‌دانند.» ایشان فرمودند: «حال برادرت را بگونه‌ای بیان کنی که باعث رنجش و آزرده‌گی خاطر او گردد.» (فقط همین غیبت است) یکی از آن میان اظهار داشت: «اگر من چنان عیبی از برادرم را که حقیقتاً در او موجود است، ذکر کنم» (آیا این هم غیبت است) ایشان فرمودند: «غیبت زمانی گفته می‌شود که آن عیب و بدی، در او باشد و اگر در او نباشد (و تو به سوی او نسبت می‌دهی) آنگاه این تهمت است.» (و جرم آن از غیبت بیشتر و سنگین‌تر است)

#### شرح:

از این حدیث فرق و تفاوت غیبت و تهمت به خوبی روشن می‌شود و این هم واضح شد که جرم تهمت از غیبت بیشتر است.

#### تذکر:

باید دانست چنانچه به منظور خیر خواهی و یا دفع ضرر بندگان الله، و یا دفع فساد، معایب واقعی شخص و یا گروهی با حسن نیت برای دیگران بیان شود و یا حصول مقصد شرعی، اخلاقی و غیره بر آن موقوف باشد، پس بیان عیب و بدی آن

شخص، در حکم غیبت نیست و بر آن گناهی نوشته نمی‌شود بلکه در بعضی حالات و مواقع، این عمل موجب اجر و ثواب می‌گردد.

چنانکه گواهی علیه ظالم به نزد حاکم و یا از مکاری و حيله بازی تاجر و یا صنعتگری، مردم را آگاه ساختن تا به دام او نیفتند. جرح و تعدیل محدثین کرام راویان غیرتفه را از همین قبیل است. و آگاه ساختن علمای حق، مردم را از شیطنت و کید اهل باطل، همه اینها از همین قبیل بوده و داخل در غیبت نیستند.

### اجتناب از دورنگی

بعضی افراد به این عادت دارند که وقتی میان دو نفر و یا دو گروه اختلاف و نزاعی موجود باشد، آنها با هر یک از آن دو، ملاقات کرده علیه شخص دیگری صحبت می‌کنند. همچنین بعضی از افراد وقتی با کسی ملاقات کنند، اظهار محبت و ارادت با او می‌کنند و چون در غیاب او هستند، معایب و بدیهای او را بیان می‌کنند. به چنین افرادی «دورو» و به زبان عربی «ذوالوجهین» می‌گویند و ظاهر است که این طرز عمل، نوعی نفاق و حيله بازی است. و رسول اکرم مسلمانان را شدیداً از آن، بر حذر داشتند و فرموده‌اند که «این عمل گناه و جرم سنگین است و چنین افرادی را در سخت‌ترین عذاب شکنجه می‌دهند».

۱۹۲ / ۳۳۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ذَا لَوْجَهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَجْهِ وَ هُوَ لَاءَ بَوَجْهِ  
﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «در روز قیامت بدترین افراد کسانی خواهند بود، که وقتی به نزد بعضی می‌روند، به نوعی دیگر صحبت می‌کنند.» (یعنی دورویی و دورنگی را اختیار می‌کنند)

شرح :

در روز قیامت چنین کسانی در چه حال و وضعی قرار می‌گیرند، تفصیل آن از حدیث بعدی معلوم می‌شود

۳۳۳/ ۱۹۳ - عَنْ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هر کسی که در دنیا دوروی و دورنگ باشد (و مانند منافقان با افراد مختلف صحبت‌های مختلفی بکند) در روز قیامت در دهانش دو زبان آتشین خواهد بود.»

شرح:

عادات و اخلاق خوبی که در آخرت، بر آنها وعده ثواب و پاداش داده شده مختلف‌اند و رتبه آنها نیز متفاوت است. نیز مراتب و درجات عادات و اخلاق بد که وعده کیفر و عذاب بر آنها داده شده مختلف و متفاوت است. خداوند متعال حسب علم و حکمت خویش، برای هر نیکی و یا بدی، پاداش و کیفر مناسب با آن، مقرر فرموده است. پس مجازات دورنگی (که یک نوع نفاق است) این تعیین شده که در دهان چنین افرادی، روز قیامت دو زبان آتشین قرار داده خواهد شد. اللهم احفظنا. (بعضی از حیوانات مانند مار نیز دو زبان دارند).

لازم به یادآوری است که بعضی از اعمال و اخلاق بد در واقع بسیار خطرناک بوده و به نزد الله تعالی بی نهایت جرم آنها سنگین است ولی ما آنها را معمولی دانسته و در فکر اجتناب و دوری از آنها نیستیم. در مورد این نوع گناهان و بدیها، در قرآن ارشاد شده است ﴿و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم﴾ (شما آن را ساده می‌پنداشتید حال آنکه آن به نزد الله گناه و سخن بزرگی است این عادت دورنگی نیز از همین قبیل است. ما آن را ساده و معمولی می‌پنداریم و در فکر دوری از آن نیستیم. حال آن که از دو حدیث مذکور به وضوح ثابت شد که چه عمل وحشتناک

و خطرناکی است و در آخرت چه عذاب سختی بر آن داده می‌شود.

### راستگویی و امانتداری، دروغ و خیانت

رسول اکرم در تعلیمات اسلامی و درسهای اخلاقی خود، بر اخلاق و عاداتی که تاکید فرموده و آنها را لازمه ایمان قرار داده است، از آن جمله، راستگویی و امانتداری از امتیاز خاصی برخورداراند. این حدیث صحیح مسلم در «کتاب الایمان» ذکر شد که دروغ و خیانت در امانت و نقض عهد، از نشانه‌های خاص نفاق اند. و در هر شخصی این اعمال و بدیها مشاهده شوند، او منافق است. نیز این حدیث هم در آنجا ذکر شد که «در هر کس که امانتداری نیست، ایمان در او نیست» و اینکه «مؤمن عادت به گفتن دروغ ندارد» حالا در اینجا آن احادیث رسول اکرم ذکر می‌شوند که در آنها مستقیماً دعوت و تاکید به راستگویی و امانتداری و اجتناب از دروغ و خیانت شده است.

۳۳۴ / ۱۹۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَ يَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «راستی را لازم بگیر و همیشه راستگو باش زیرا که راستگویی بسوی راه نیک و درست راهنمایی می‌کند و راه نیک به بهشت می‌رساند و چون آدمی همیشه راست گوید، و راستگویی را پیشه کند، به مقام صدیقیت می‌رسد، و به نزد الله از زمره صدیقین شمرده می‌شود. و از دروغ نیز همیشه دوری کن؛ زیرا که عادت دروغ گفتن، آدمی را به سوی راه بد راهنمایی می‌کند و راه بد به دوزخ می‌رساند. و هنگامی که آدمی به دروغگویی عادت

کند، و دروغ را اختیار کند، نتیجه این خواهد شد که به نزد الله در گروه دروغگویان نوشته می شود.»

### شرح :

راستگویی به خودی خود، عادت خوبی است و در آن این خاصیت هم وجود دارد که آدمی را در دیگر شعبه‌های زندگی، نیک کردار و سزاوار بهشت می‌کند و همیشه راست گفتن، آدمی را به مقام «صدیقیت» می‌رساند. همچنین دروغ گفتن به خودی خود، خصلت و عادت زشتی است و در آن، این خاصیت هم وجود دارد که آدمی را به سوی گناه و اعمال بد وادار می‌کند و تمام زندگی آدمی را آلوده کرده، مستحق دوزخ می‌گرداند. نیز عادت دروغ گفتن، آدمی را به مقام «کذابیت» رسانده مورد لعنت و نفرین الهی قرار می‌دهد.

۳۳۵ / ۱۹۵ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي قُرَادٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ يَوْمًا فَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَتَمَسَّحُونَ بِوَضُوئِهِ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ : مَا يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَذَا قَالُوا حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُحِبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يُحِبَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَلْيُصَدِّقْ حَدِيثَهُ إِذَا حَدَّثَ وَلْيُؤَدِّ أَمَانَتَهُ إِذَا تَمَنَّنَ وَلْيُحْسِنْ جَوَارَ مَنْ جَارُهُ

﴿ رواه البيهقي في شعب الایمان ﴾

### ترجمه :

از حضرت عبدالرحمن بن ابی قراد روایت است که رسول اکرم روزی مشغول وضو بودند؛ صحابه رضی الله عنهم آب وضوی آن حضرت را گرفته و بر چهره و بدنهای خویش می‌مالیدند. ایشان فرمودند: «چه چیزی عامل این عمل شماست؟ و چه انگیزه‌ای از این عمل دارید؟» آنها عرض کردند: «محبت الله و رسول او» آن حضرت چون پاسخ آنها را شنید فرمود: «هر کس که بر این خوشحال باشد و بخواهد که با الله و رسول او محبت حقیقی داشته باشد، بر وی لازم است که همیشه راست گوید و چون امانتی به او سپرده شود، خیانت نکند و با همسایگان رفتار خوب داشته باشد.»

## شرح:

از این حدیث معلوم گردید که اولین تقاضا و خواست ارتباط با الله و رسول او و محبت با آنها این است که آدمی همیشه راست گوید و امانتداری را شعار خود قرار دهد و از دروغ و خیانت بطور کلی دوری جوید. اگر چنین نکند، ادعای محبت ادعای بیجا و یک نوع نفاق به حساب خواهد آمد.

۳۳۶ / ۱۹۶ - عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: إِضْمُنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ أَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَ أَدُوا إِذَا تَمِنتُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ

﴿ رواه احمد والبيهقي في شعب الایمان ﴾

## ترجمه:

از حضرت عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «شما ضمانت شش چیز را برایم بکنید من ضمانت بهشت را برای شما خواهم کرد: ۱- هنگامی که سخن می‌گویید همیشه راست گوید. ۲- چون با کسی وعده می‌کنید با آن وفا کنید. ۳- چنانچه امانتی به شما سپرده شود به خوبی آن را تحویل دهید. ۴- عورت‌های خود را از آلودگی با حرام محفوظ دارید. ۵- و از نگاه به آنچه منع شده‌اید چشم‌هایتان را از آنها باز دارید. ۶- و از جاهایی که دست‌های شما منع شده‌اند آنها را باز دارید.» (یعنی بناحق کسی را اذیت و آزار نرسانید به مال کسی تعرض نکنید و غیره)

## شرح:

اگر کسی ایمان آورد و فرایض و ارکان اسلام را ادا کرد و خود را پای‌بند شش اصول مذکور کرد، او یقیناً بهشتی است و برای وی از طرف الله و رسول او مژده و تضمین بهشت داده شده است.

## راستگویی و امانتداری در تجارت

۳۳۷ / ۱۹۷ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ

مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ ﴿ رواه الترمذی والدارمی والدارقطنی ﴾  
ترجمه:

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند:  
«تاجر راستگو و امین با پیامبران، صدیقین و شهدا حشر خواهد شد.»

شرح:

این حدیث بطور واضح اعلام می‌دارد که برای حصول والاترین رتبه‌های قرب خداوندی، نیازی به ترک دنیا و مشاغل آن نیست. بلکه یک تاجر در بازار نشسته می‌تواند با اطاعت و پیروی از احکام الله و رسول او و رعایت اخلاق دینی همچون راستگویی و امانتداری، در روز قیامت با پیامبران، صدیقین و شهدا همراه باشد.  
۱۹۸ / ۳۳۸ - عَنْ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ التُّجَّارُ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَبَرَّ وَصَدَقَ

﴿ رواه الترمذی و ابن ماجه والدارمی ﴾

ترجمه:

عبید بن رفاعه از پدر خود رفاعه رضی الله عنه روایت می‌کند که اولین حدیث را از رسول اکرم روایت کردند که: «روز قیامت عموم تجار به صورت بدعمل و بدکردار حشر می‌شوند؛ بجز آن تجار (خدا ترس و خدا پرست) که در تجارت خود تقوا، نیکویی و حسن سلوک را همیشه رعایت می‌کردند.»

### دروغ و خیانت منافی ایمان

۱۹۹ / ۳۳۹ - عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يُطَبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذْبَ ﴿ رواه احمد والبيهقي في شعب الایمان ﴾  
ترجمه:

از حضرت ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «در طبیعت و فطرت مؤمن هر خصلتی راه دارد و نفوذ می‌کند؛ مگر خیانت و دروغ.»

**شرح:**

انسان مؤمن اگر مؤمن واقعی است پس دروغ و خیانت در طبیعت او وجود ندارد. دیگر معایب و ضعفهایی ممکن است داشته باشد؛ ولی عادت به دروغ و خیانت که از خصلتهای روشن منافقان هستند، با ایمان جمع نمی‌شوند. پس چنانچه در کسی این عادات بد موجودند، باید دانست که او را هنوز حقیقت ایمان نصیب نشده است. و اگر نمی‌خواهد بر این محرومی خود از ایمان باقی بماند پس زندگی خود را از این خصلتهای مخالف ایمان پاک و میرا سازد.

**تعن و بوی بد دروغ**

۳۴۰ / ۲۰۰ - عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلِكُ مِثْلًا مِنْ نَثْنِ مَا جَاءَ بِهِ

﴿رواه الترمذی﴾

**ترجمه:**

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هنگامی که آدمی دروغ می‌گوید، فرشتگان از تعن و بوی بد دروغ به اندازه یک مایل از او دور می‌شوند.»

**شرح:**

همانگونه که اشیای مادی این جهان مادی، دارای بوی خوش و یا بد هستند، همچنین اعمال و سخنان خوب یا بد، دارای بوی خوش و یا بد هستند که آن را فرشتگان الله احساس می‌کنند همچنانکه ما بوی اشیای مادی را درک می‌کنیم و گاهی بندگان خاص و مقرب الهی که معنویت بر آنها غالب است نیز، آن را درک و احساس می‌کنند.

**بزرگ‌ترین خیانت**

۳۴۱ / ۲۰۱ - عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أُسَيْدٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ كَبْرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا وَهُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ



### ﴿ رواه ابوداود ﴾

#### ترجمه :

از سفیان بن اسید حضرمی روایت شده است که من از رسول اکرم شنیدم که می فرمودند: «این بزرگ ترین خیانت است که با برادرت به دروغ سخن گویی در حالی که او با تو راست می گوید.»

#### شرح :

یعنی دروغ گرچه از گناهان کبیره است ؛ ولی در بعضی مواقع سنگینی آن اضافه می شود. یکی از آن مواقع این است که شخصی بر تو اعتماد کامل دارد و تو را راستگو می داند، ولی تو از حسن ظن و اعتماد او سوء استفاده کرده با او به دروغ سخن گفته و او را فریب می دهی.

### شهادت دروغین

۳۴۲ / ۲۰۲ - عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ عَدَلْتُ شَهَادَةَ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَرَأَ ﴿ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ﴾ (رواه ابوداود و ابن ماجه)

#### ترجمه :

از خریم بن فاتک روایت است که رسول اکرم یک روز بعد از فراغت از نماز صبح بلند شد و ارشاد فرمودند: «شهادت دروغین با شرک به الله مساوی است» سه مرتبه این را بیان داشتند و پس از آن، این آیه سوره حج را تلاوت فرمودند: ﴿ فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء الله غير مشركين به ﴾ یعنی از نجاست و پلیدی پرستش بتها و سخن دروغ بپرهیزید و فقط الله را بپرستید و با او کسی را شریک قرار ندهید.

#### شرح :

قبلاً ذکر گردید که هر دروغ، گناه است؛ ولی، بعضی از صورتهای آن گناه، بزرگ اند. از جمله یکی این است که در قضیه یا مسأله‌ای گواهی دروغین داده شود و بواسطه آن دروغ، به مسلمانی ضرر و زیانی برسد. در آیه فوق سوره حج، این نوع دروغ همراه با شرک و بت پرستی ذکر گردیده و تاکید و توصیه اجتناب از هر دو با یک جمله‌ای بیان شده است. و رسول اکرم طبق همین روش قرآن کریم و با استناد به آن، در این حدیث بیان فرمود که شهادت دروغین در نجاست خود و اینکه باعث ناراضی و نفرین خداوند است، و این را همراه با شرک ذکر فرمودند و سه بار آن را تکرار فرمودند و آن را در حالت ایستاده و با طرز خاصی ایراد فرمودند. در حدیثی که در جامع ترمذی مذکور است، آن حضرت یک روز برای صحابه ارشاد فرمودند و سه بار فرمودند که «آیا برای شما بگویم که بزرگ‌ترین گناه کدامها هستند؟» آنگاه فرمودند: «۱- شرک با الله ۲- نافرمانی پدر و مادر ۳- شهادت و گواهی دروغین در معاملات» راوی می‌گوید: نخست آن حضرت در حال تکیه بودند ولی از حالت تکیه نشستند و بار بار ذکر و تکرار فرمودند تا اینکه ما گفتیم کاش آن حضرت خاموش می‌شدند. یعنی در آن موقع بر ایشان حالت و کیفیت خاصی طاری بود و با چنان حالی بیان فرمودند که ما احساس می‌کردیم که بر قلب مبارک ایشان فشار زیادی قرار دارد. لذا آرزو داشتیم که حالا دیگر خاموش شوند و اینقدر خود را تحت فشار قرار ندهند.

### سوگند دروغین

۳۴۳ / ۲۰۳ - عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ  
 ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند:

«هر کس که به نزد حاکم و قاضی سوگند دروغین برداشت تا بوسیله آن، مال مسلمانی را ضایع کند و یا بدست آورد، در روز قیامت به نزد الله تعالی در حالی حاضر می‌شود، که خداوند بر او سخت خشمناک و ناراضی اند.»

۳۴۴ / ۲۰۴ - عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ إِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَاقٍ

(رواه مسلم)

ترجمه :

از حضرت ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس با قسم دروغین مال مسلمانی را بناحق تلف کرد، خداوند برای چنین فردی دوزخ واجب کرده و بهشت را حرام کرده است.» یکی از حاضرین عرض کردند: یا رسول الله! گرچه آن شیء معمولی باشد (یعنی اگر کسی چیز بسیار معمولی را بطور ناجایز با قسم بدست آورد در این صورت هم دوزخ برای او واجب و بهشت حرام است؟ آن حضرت فرمودند: «آری گرچه چوبی از درخت خاردار اراک باشد.»

شرح :

یعنی اگر چیز بسیار معمولی و بی ارزش را با سوگند دروغین بدست آورد او هم به دوزخ خواهد رفت.

۳۴۵ / ۲۰۵ - عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَقْتَطِعُ أَحَدٌ مَالًا بِيَمِينٍ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ أَجْذَمٌ

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه :

از اشعث بن قیس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس که مال کسی را با قسم دروغین به دست آورد و یا تلف کند، به پیشگاه پروردگار در حالی که مبتلا با بیماری جذام خواهد بود، حضور پیدا خواهد کرد.»

شرح :

در این هر سه حدیث، عاقبت آن شخص بیان شده است که در معامله و یا مسأله‌ای سوگند دروغین خورده و مال دیگری را بناحق تصاحب کند. در حدیث اول حضرت عبدالله بن مسعود گفته شده که چون روز قیامت به بارگاه خداوند متعال حاضر می‌شود، خداوند بر او سخت ناراضی و خشمگین‌اند. (نعوذ بالله من غضبه و عقابه.) و در حدیث دوم حضرت ابو امامه گفته شد که بهشت بر چنین شخصی حرام و دوزخ برایش لازم است و در حدیث اشعث بن قیس گفته شد که چنین شخصی روز قیامت به صورت مبتلا به بیماری جذام به بارگاه خداوند حاضر خواهد شد. خداوند نجات دهد! چقدر این سزاها سخت‌اند و ظاهر است که میان آنها هیچگونه تضادی وجود ندارد لهذا اگر چنین شخصی از این گناه عظیم توبه نکرد و آن را جبران ننمود و از دنیا رخت بر بست، مفهوم این احادیث این است که با تمام این مجازاتها مواجه خواهد شد و مزه هر سه عذاب را خواهد چشید.

حقیقت هم همین است که در محضر قاضی بنام خدا سوگند خوردن گویا خدا را گواه خویش قرار دادن و دروغ گفتن و مال کسی را تصاحب کردن و یا آبروی کسی را از بین بردن و استفاده از نام مقدس خداوند برای چنین هدف نامقدس، آن چنان گناه سخت و جرم سنگین است که هر چقدر عذاب و سزا به آن تعلق گیرد، مطابق با عقل و عین حکمت است.

۳۴۶ / ۲۰۶ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «سه نفر هستند که روز قیامت خداوند متعال نه با آنها صحبت می‌کند و نه به سوی آنها

توجهی می‌نماید و نه از گناهان و پلیدیها آنها را پاک می‌کند و برای آنها عذاب دردناک خواهد بود! ابوذر غفاری اظهار داشت: «این گروه در خسارت و زیان قرار گرفتند ای رسول خدا! اینها چه کسانی هستند؟» فرمودند: «کسی که اسبالت ازار می‌کند (آنگونه که روش مغروران و مستکبران است، شلوار از مچ و یا قوزک پایش پایین‌تر قرار گیرد.) و کسی که سوگند دروغین بخورد و بدین طریق، کالای خود را بفروش برساند.»

### شرح:

همانطوری که به نزد قاضی و حاکم در مسأله‌ای سوگند دروغین خوردن و نام مقدس خداوند را بطور نامشروع مورد استفاده قرار دادن کار نادرستی است. همچنین به منظور فروش کالای خود، به نزد مشتری سوگند دروغین خوردن تا از نظر قیمت قانع شود، استفاده نامشروع از نام مقدس الهی است. و عمل بسیار پست و زشتی است. لذا این هم نوعی گناه بزرگ از انواع دروغ است و روز قیامت به چنین شخصی، عذاب دردناک داده خواهد شد. و این تاجر دروغگو در روز قیامت از کلام الهی و توجه کریمانه او و بخشش گناهان، محروم خواهد بود.

### بعضی از دروغهای پنهان

بعضی از انواع دروغهای بزرگ ذکر گردید ولی دروغهایی هستند که بسیاری از مردم آنها را دروغ نمی‌پندارند در حالی که در دروغ داخل‌اند و رسول اکرم تأکید و توصیه به اجتناب و دوری از آنها فرموده است در احادیث ذیل بعضی از این گونه دروغها ذکر می‌شوند.

۳۴۷ / ۲۰۷ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ دَعَتْنِي أُمِّي يَوْمًا وَ رَسُولُ اللَّهِ قَاعِدٌ فِي بَيْتِنَا فَقَالَتْ هَاتَعَالَ أُعْطِيكَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ مَا أَرَدْتِ أَنْ تُعْطِيَهُ؟ قَالَتْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَهُ تَمْرًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ أَمَا أَنْتِ لَوْلَمْ تُعْطِهِ شَيْئًا كُنْبِتُ عَلَيْكِ كَذِبَةٌ

﴿رواه ابوداود و البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از عبدالله بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که یک روز آن حضرت در خانه ما تشریف فرما بودند که مادرم مرا صدا کرد و گفت: «بیا به تو چیزی خواهم داد.» آن حضرت به مادرم فرمود: «قصده چه چیزی داری که به بچه‌ها بدهی؟» مادرم اظهار داشت: «قصده دارم خرمایی به وی بدهم» آن حضرت فرمودند: «مواظب باش! اگر بعد از این گفته‌ها به او چیزی ندهی، در نامه اعمال یک نوع دروغ نوشته خواهد شد.»

#### شرح:

منشأ اصلی این ارشاد رسول اکرم این است که به منظور آرام کردن بچه‌ها هرگز از دروغ استفاده نشود؛ زیرا که زبان مسلمان نباید با دروغ آلوده شود. علاوه بر این، حکمت بزرگی که در این کلام وجود دارد این است که چنانچه مادر و پدر به منظور آرام کردن بچه‌ها دروغ گویند، بچه‌ها از آنها دروغ می‌آموزند و دروغ گفتن را نادرست نمی‌دانند.

۲۰۸ / ۳۴۸ - عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : وَيْلٌ لِمَنْ يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ ﴿رواه احمد والترمذی و ابوداود والدارمی﴾

#### ترجمه:

بهز بن حکیم از پدر خود معاویه و او از پدر خود حیده روایت می‌کند که رسول اکرم فرمودند: «هر کس که به خاطر خنداندن مردم در کلام خود مرتکب دروغ شود، وای بر او، وای بر او»

#### شرح:

فقط برای شیرین کلامی و خنداندن مردم، مرتکب دروغ شدن، عادت بد و زشتی است گرچه از آن به کسی ضرر نمی‌رسد ولی نخست، زبان گوینده با دروغ آلوده می‌شود و ثانیاً تنفر و انزجاری که مسلمانان از سخن دروغ داشته باشند از آن کاسته می‌شود و سوم اینکه مردم به دروغ گفتن جرأت پیدا می‌کنند و دروغ‌گویی

رواج پیدا می‌کند.

۳۴۹ / ۲۰۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «برای دروغگویی آدمی همین کافی است که آنچه می‌شنود آن را بیان دارد.»

شرح:

هر سخنی را بدون تحقیق بیان کردن یک نوع دروغ محسوب می‌شود و همانطوری که عمداً مرتکب دروغ شدن گناه است و چنین شخصی قابل اعتماد نخواهد بود. بهر حال، انسان مؤمن باید زبان خود را از این دروغهای به ظاهر معمولی و خفی هم، محفوظ دارد.

### بعضی از انواع خیانت

همانگونه که بعضی دروغها چنین بودند که بسیاری از مردم آنها را دروغ نمی‌پنداشتند، بعضی خیانتها چنین هستند که بسیاری از مردم آنها را خیانت نمی‌دانند. لذا رسول اکرم در مورد آنان بطور واضح به امت تذکر دادند در این مورد به احادیث ذیل توجه شود:

۳۵۰ / ۲۱۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِأَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ: إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم برای ابوالهیثم بن التیهان فرمودند: «از هر کسی که در مورد مسئله‌ای مشورت به عمل آید، او در آن مسئله امین است و به او امانتی سپرده شده است.»

شرح:

ابوالهیثم بن التیهان در مسأله‌ای از آن حضرت طلب مشورت کرده بودند در آن موقع آن حضرت به وی سخن گفتند که مفهوم آن چنین بود که از هر کسی که طلب مشورت شود، می‌بایست احساس کند و توجه داشته باشد که شخص مشورت کننده او را مورد اعتماد قرار داده و با وی مشورت کرده است و یک امانت خود را به وی سپرده است؛ لذا بر وی لازم است که حق امانت را ادا کرده و در آن کوتاهی نکند؛ یعنی، با تدبیر و اندیشه او را مشورت داده و راهنمایی کند و انگهی آن را بطور راز پیش خود نگاه دارد اگر چنین نکند، بر اثر ارتکاب نوعی از خیانت، مجرم محسوب می‌شود.

۳۵۱ / ۲۱۱ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَفَّتَ فِيهِ أَمَانَةٌ  
 ﴿رواه الترمذی و ابوداود﴾

#### ترجمه:

حضرت جابر بن عبدالله از رسول اکرم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «هنگامی که کسی سخن بگوید و سپس به این سو و آن سو نگاه کند، آن سخن امانت است.»

#### شرح:

چنانچه کسی با شما سخن گوید و بطور صراحت نگوید که این سخن بعنوان راز نگهداری شود ولی از قراین معلوم شود که او نمی‌خواهد دیگران از سخنش آگاه شوند، پس این سخن نزد شما امانت است و باید مانند امانت از آن حفاظت به عمل آید. اگر چنین نشود و به دیگران آن سخن را بگویید از سوی شما در این امانت خیانت شده و نزد خداوند متعال می‌بایست پاسخگو باشید.

ولی در حدیثی دیگر به صراحت گفته شده که اگر از توطئه و مشورت قتل یک آدم بی‌گناه و یا آبروریزی و هتک حرمت وی و یا تلف کردن مال وی آگاه شدید، هرگز آن را مخفی نکنید بلکه به آن شخص و یا وابستگان او اطلاع دهید. آن حدیث



نیز در همین جا بیان می‌شود

۳۵۲ / ۲۱۲ - عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسَ سَفْكُ دَمٍ حَرَامٍ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٍ أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ ﴿رواه ابوداود﴾  
ترجمه:

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «مجالس و نشستها امانت‌اند (یعنی در هر جلسه‌ای در مورد هر مسأله‌ای که مشورت شود اهل مجلس آن را امانت دانسته و بطور راز مخفی نگاه دارند) ولی سه امر از آن مستثنی اند ۱- جلسه‌ای که در آن مشورت ریختن خون ناحق شود ۲- جلسه‌ای که در آن مشورت به هتک حرمت و بی‌عفتی کسی بشود ۳- جلسه‌ای که در آن مشورت به تصاحب و یا اتلاف مال شخصی شود.»

شرح:

این سه سخن فقط بطور نمونه و مثال ذکر شده‌اند و گر نه منشأ اصلی حدیث این است که چنانچه در جلسه‌ای نسبت به انجام گناهی و یا ارتکاب ظلمی مشورت به عمل آید و شما از آن آگاه باشید و یا در آنجا شرکت داشته باشید، هرگز چنین مسأله‌ای بطور راز نگاهداری نشود بلکه در این صورت تقاضای دیانت و امانت داری این است که به منظور ناکام ساختن آن توطئه و مشورت، هر اقدامی که ممکن باشد به عمل آید و اگر نیاز به اطلاع کسی باشد آن را می‌بایست مطلع ساخت اگر چنین نشود، در حق الله و بندگان او خیانت شده است.

### دروغ مصلحت آمیز

۳۵۳ / ۲۱۳ - عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا ﴿رواه البخاری و مسلم﴾  
ترجمه:

از ام کلثوم (بنت عقبه بن ابی معیط) روایت شده است که رسول اکرم فرمودند:

آن شخص دروغگو نیست که به منظور رفع اختلاف و مصالحه میان مردم تلاش کند و در این رابطه (از یک طرف به طرف دیگر) سخنان خوب نقل کند و برای تأثیر کلام، سخنانی از طرف خود گوید.

#### شرح:

گاهی چنین می‌شود که میان دو نفر یا دو گروه اختلاف و نزاع سختی رخ می‌دهد و هر یک، دیگری را دشمن خویش می‌داند و در نتیجه، فساد و نزاعهای بزرگی به پا می‌شود که گاهی منجر به قتل و غارتگری و هتک حرمت می‌شود و هر گروهی ظلم و تعدی بر دیگران را در اثر عداوت، حق خویش می‌داند در چنین حالی اگر شخص مخلص و غیر مغرضی کوشش و تلاش صلح میان این دو گروه را آغاز کند و برای این منظور لازم داند که از یک طرف به طرف دیگر سخنان خوب و خیراندیشانه‌ای برساند، که از آن، آتش جنگ خاموش شود و فضای مصالحت و برادری به وجود آید، و برای این هدف سخنانی را از یک طرف به طرف دیگر نقل کند؛ در حالی که آن سخنان را کسی نگفته است، این عمل آن بنده مخلص، دروغ به حساب نمی‌آید و در معصیت و گناه کبیره داخل نیست. منشأ حدیث همین است و به قول شیخ سعدی:

«دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز»

### ایفای وعده و خلاف وعده

ایفای وعده در حقیقت قسمتی از راستگویی است و خلاف وعده عمل کردن یک نوع دروغ است. لذا رسول اکرم در تعلیمات اخلاقی خویش تأکید شدید به دوری از خلاف وعده و بر وعده عمل نکردن، نموده است. در صفحات قبل ذکر شد که رسول اکرم چند اخلاق خوب را بیان فرموده، ارشاد فرمودند: «هر کس که پای بند این سخنان باشد و آن را تعهد کند، من بهشت را برای او تعهد می‌کنم و یکی از آنها ایفای وعده را ذکر کرد.» و در «کتاب الایمان» به نقل از «شعب الایمان»

حدیث حضرت انس رضی الله عنه ذکر گردید که در آن گفته شده بود که هر کس پای بند عهد نباشد، سهمی در دین ندارد حالا در این رابطه احادیثی چند ذکر می‌شوند.

۳۵۴ / ۲۱۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوْتِمِنُ خَانَ ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: نشانه منافق سه چیز است ۱- چون سخن گوید، دروغ گوید. ۲- چون وعده کند، به آن وفا نکند ۳- و چون کسی به نزد او امانتی بگذارد، در آن خیانت کند.

شرح:

حدیث حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در «کتاب الایمان» که مشتمل بر چنین موضوعی بود، ذکر شد و در آنجا بطور مشروح گفته شد که منظور از نشانی منافق چیست و خلاصه بیان آنجا، این است که: دروغ، خیانت و وعده خلافی، در واقع از خصلتهای منافقان اند و در هر کسی این عادات بد موجود باشند، گرچه از نظر عقیده منافق نباشد ولی از نظر عمل و سیره منافق است. در روایت صحیح مسلم در همین حدیث این جملات اضافه ذکر شده‌اند «و ان صلی و صام و زعم انه مسلم» یعنی گرچه آن شخص نماز گزارد، روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند باز هم در اثر وجود عادات بد، یک نوع منافق است. بهر حال، در این حدیث خلاف وعده عمل کردن نشانی منافق و خصلت منافقانه، عنوان شده است.

۳۵۵ / ۲۱۵ - عَنْ عَلِيٍّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

الْعِدَّةُ دَيْنٌ ﴿رواه الطبرانی فی الاوسط﴾

ترجمه:

از حضرت علی و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «وعده نیز یک نوع قرض است» (لذا آن را ادا کنید)

**شرح:**

چنانچه به کسی چیزی وعده داده شد و یا رفتار خوبی و یا دیگر وعده‌ای داده شده است، بر وعده کننده لازم است که آن را بر خود مانند وامی دانسته و در فکر ادای آن باشد. ولی اگر وعده انجام کار بدی شده است، و یا به کاری که انجام آن از نظر شریعت صحیح نیست وعده شود، ایفای آن وعده، لازم نیست. بلکه خلاف آن وعده عمل کردن، لازم می‌شود و در این وعده خلافی، گناهی نیست بلکه موجب ثواب پیروی از شریعت می‌شود.

۳۵۶ / ۲۱۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَمْسَاءِ قَالَ بَايَعْتُ النَّبِيَّ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ لَهُ وَبَقِيَتْ بَقِيَّةُ فَوْعَدْتُهُ أَنْ آتِيَهُ بِهَا فِي مَكَانِهِ فَنَسِيتُ فذَكَرْتُ بَعْدَ ثَلَاثٍ فَإِذَا هُوَ فِي مَكَانِهِ فَقَالَ لَقَدْ شَقَقْتُ عَلَيَّ أَنَا هَهُنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ أَنْتَظِرُكَ ﴿رواه ابوداود﴾

**ترجمه:**

از عبدالله بن ابی الحمساء روایت شده است که قبل از بعثت با رسول اکرم معامله‌ای انجام دادم (مقداری از بدهی خود را همانجا دادم و مقداری که باقی مانده بود، با ایشان وعده کردم که من در همین جا برای شما می‌آورم. سپس من فراموش کردم و بعد از سه روز به یاد افتادم. (و همان لحظه به جایی که وعده کرده بودم بازگشتم) دیدم که رسول اکرم در آنجا منتظرند. ایشان فرمودند: «تو مرا در مشکل بزرگی قرار دادی من سه روز است که در انتظار شما بسر می‌برم»

**شرح:**

قبل از بعثت، آن حضرت نیز پای بند وعده خویش بودند تا جایی که سه روز تمام در یک مکان منتظر شخصی ماندند. لازم به یاد آوری است که پای بندی وعده در این حد شرعاً واجب نیست (همچنانکه از حدیث بعدی معلوم می‌شود) ولی این تقاضا و خواست خلق و خوی عظیمی بود که خداوند متعال در وجود و طبیعت آن حضرت به ودیعت گذاشته بود.

۳۵۷/ ۲۱۷- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ وَعَدَ رَجُلًا فَلَمْ يَأْتِ أَحَدُهُمَا إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ وَذَهَبَ الَّذِي جَاءَ لِيُصَلِّيَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ﴿رواه رزین﴾

ترجمه:

از حضرت زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس با کسی وعده کرد (که در مکان خاصی همدیگر را ملاقات کنند) آنگاه تا وقت نماز یکی از آنها نیامد (و دومی رأس وقت مقرر به محل وعده رسید و منتظر آن شخص ماند تا اینکه وقت نماز فرا رسید) و آنکه آمده بود، برای ادای نماز از آن جای مقرر، رفت، بر او گناهی نیست.»

شرح:

وقتی حسب وعده، آن شخص به محل تعیین شده رسید و مدتی در انتظار شخص دیگر باقی ماند، او حق خود را ادا کرده است حالا اگر با فرارسیدن وقت نماز، آن شخص برای ادای نماز رفت و یا برای دیگر کاری برود، متهم به خلاف وعده عمل کردن نمی شود و گناهکار نیست.

۳۵۸/ ۲۱۸- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ إِذَا وَعَدَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَمِنْ نَيْبِهِ أَنْ يَتِيَّ وَلَمْ يَجِئْ لِلْمِيعَادِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ﴿رواه ابوداود و الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت زید بن ارقم رضی اللہ عنہ مروی است که رسول اکرم فرمودند: وقتی شخصی با برادر خود وعده حضور به جایی را کرد و نیت او این بود که به آن وعده عمل کند ولی (به دلیل خاصی) آن شخص به محل وعده نیامد، گناهی بر وی نیست.

شرح:

از این حدیث معلوم می شود که چنانچه شخصی وعده ای کرد و مقصد او ایفای وعده بود ولی بنا به دلیل خاصی موفق به ایفای آن نشد (و عذری برایش پیش آمد) نزد الله گناهکار نیست اما چنانچه نیت او ایفای وعده نبود و این وعده او یک نوع

حیله و فریب بود، در گناهکار بودنش هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست.

### فروتنی و تواضع، غرور و تکبر

فروتنی از آن خصلتها و اخلاق زیبایی است که در قرآن مجید و احادیث نبوی بر آن تاکید زیادی شده و بسیار به آن تشویق گردیده است. علت آن این است که انسان بنده است و حسن و کمال بندگی در این است که از عمل او نیازمندی ظاهر شود و فروتنی و تواضع، مظهر بندگی و عبدیت است همانگونه که عکس آن، تکبر مظهر کبریایی و بزرگ منشی است و لذا خلاف شأن بندگی و فقط شایسته ذات حق تعالی است.

۳۵۹ / ۲۱۹ - عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخُرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ ﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت عیاض بن حمار روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: خداوند به سوی من وحی کرده و دستور داده است که تواضع و فروتنی را اختیار کنم زیرا نتیجه آن این خواهد شد که هیچکس بر دیگری ظلم و تعدی نکند و احدی در مقابل دیگری اظهار فخر و برتری ننماید.

۳۶۰ / ۲۲۰ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوَاضَعُوا فَإِنَّهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ صَغِيرٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَ ضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى لَوْ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خِنْزِيرٍ ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت شده است که یک روز بر سر منبر فرمودند: ای مردم! تواضع و فروتنی را اختیار کنید زیرا من از رسول اکرم شنیدم که ایشان فرمودند: «هر کس برای خدا (یعنی دستور خدا دانسته و برای کسب رضای خدا) روش

تواضع را در پیش گیرد (و در مقابل بندگان خدا به جای اظهار برتری و غرور، تواضع را پیشه کنید) خداوند متعال مقام او را بالا خواهد برد که در نتیجه، او به خیال و زعم خود کوچک بوده ولی از نظر عموم بندگان خدا بزرگ و والا خواهد بود. و هر کس روش تکبر و بزرگ منشی را در پیش گیرد، خداوند او را به زمین خواهد زد که در نتیجه، در دید عموم مردم، پست و حقیر بوده و در خیال و زعم خودش بزرگ جلوه می‌کند ولی به نظر دیگران از سگها و خوکها هم بدتر و ذلیل‌تر خواهد بود.»

۳۶۱ / ۲۲۱ - عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ كُلِّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا يَبْرَهُ إِلَّا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَتَلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت حارثه بن وهب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: «آیا من برای شما بگویم چه کسی اهل بهشت است؟ هر آن کسانی (که در برخورد، خشن و مغرور نباشند بلکه) مانند ضعفا و فروتنان عمل کند و مردم او را ضعیف بدانند و (رابطه او با الله چنین باشد که) اگر بنام الله سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را کامل کند. و آیا من برای شما اهل دوزخ را نگویم؟ هر آدم خشن، بدخو و مغرور.

شرح :

در این حدیث صفت اهل بهشت «ضعیف» «متضعف» گفته شده منظور آن ضعف و ناتوانی که در مقابل نیرو و قدرت بکار می‌رود، نیست زیرا که آن ضعف و ناتوانی، قابل تعریف و توصیف نیست. بلکه در حدیثی صریحاً ذکر شده است که «المؤمن القوی خیر و احب الی الله من المؤمن الضعیف» (مؤمن نیرومند به نزد خداوند متعال از مؤمن ضعیف برتر است) بلکه همانطوری که در ترجمه سعی شد مفهومی روشن شود، اینجا مراد از ضعیف و متضعف آن آدم شریف الطبع، نرم خوی و فروتن است که در برخورد با مردم، خود را فروتن و ضعیف قرار دهد و به

همین جهت، مردم او را ضعیف دانسته و تحت فشار قرار می دهند. لذا در حدیث، در مقابل «ضعیف» الفاظ «عتل»، «جواظ» و «مستکبر» استعمال شده است. بهر حال، حاصل و خلاصه حدیث این است که تواضع و فروتنی صفت اهل بهشت است و غرور و تکبر و بزرگ منشی از اوصاف اهل دوزخ است. در این حدیث در کنار صفت «ضعیف متضعف» این هم گفته شده است که چنانچه آنها بر الله سوگند یاد کنند، خداوند سوگند آنان را کامل می کند. ظاهراً منظور آن حضرت اشاره به سوی این امر است که وقتی آدمی خود را متواضع و ضعیف قرار دهد و با بندگان الله روش و برخورد متواضعانه‌ای را اختیار کند، به نزد خداوند چنان مقرب می شود که اگر سوگند یاد کند فلان کار چنین می انجامد، خداوند او را در سوگندش صادق می گرداند. و یا این که اگر آن بنده در کار خاصی سوگند یاد کند و برای آن، به بارگاه خداوند دعا کند، خداوند حتماً دعایش را اجابت خواهد کرد.

۳۶۲ / ۲۲۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ ﴿رواه مسلم و البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است و او از رسول اکرم روایت می کند که ایشان فرمودند: «در دل هر کس به اندازه ذره‌ای تکبر باشد، به بهشت نمی رود.»

شرح:

کبریایی و بزرگی در واقع، مختص آن ذات مقدسی است که در اختیار او مرگ و زندگی، عزت و ذلت قرار دارد و هیچگاه فنا نمی شود و جز او دیگر همه چیز، فنا و نابود می شود قرآن مجید می فرماید: ﴿و له الكبرياء في السموات والأرض و هو العزيز الحكيم﴾ الجاثیه / ۴

«بزرگی و عظمت مختص ذات او است در آسمانها و زمین و او است شکست



ناپذیر و دانا». پس شخصی که مدعی بزرگی و عظمت است و با بندگان الله رفتار مغرورانه و خود پسندانه‌ای دارد، گویا حقیقت خود را فراموش کرده، خود را حریف خداوند متعال قرار داده است لذا او بزرگ‌ترین مجرم است. و جرم او بی‌نهایت سنگین است. و در این حدیث، رسول اکرم اعلام فرموده است که در اثر این صفت فرعون‌ی خود، به بهشت نمی‌رود. این مسأله اساسی قبلاً ذکر گردید که، احادیثی که در آنها ذکر شده است که مرتکب این عمل و یا دارای این اخلاق بد، به بهشت نمی‌رود، بطور عموم مفهوم آن این است که آن اعمال و اخلاق در واقع دارای تأثیری هستند که آدمی را از بهشت محروم کرده و به دوزخ می‌رسانند.

و یا منظور این است که مرتکب آن اعمال، همراه با مؤمنان و بطور مستقیم به بهشت نمی‌روند؛ بلکه نخست به دوزخ رفته و از عذاب آنجا بهره‌مند خواهند شد. لذا مطلب این حدیث در پرتو این اصل واضح، این است که کبر و غرور به لحاظ حقیقت خود خصلتهایی هستند که آدمی را از بهشت محروم کرده و به سوی دوزخ سوق می‌دهند و در آنجا کیفر آن اعمال را باید چشید و پس از اینکه با آتش دوزخ، ماده کبر و خود پسندی او سوزانده شود و از بین برود، چنانچه دارای ایمان باشد، آنگاه به بهشت می‌رود

۳۶۳ / ۲۲۳ - عَنْ أُهْرِيرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَفِي رِوَايَةٍ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، شَيْخُ زَانَ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنان را تزکیه نمی‌کند. (و در یک روایت مذکور است که به سوی آنها نظر و توجه هم نمی‌کند) و برای آنها در آخرت عذاب دردناک است. ۱- پیرمرد سالخورده زانی ۲- حاکم دروغگو ۳- مستمند مغرور و

متکبر»

## شرح:

بعضی گناهان بخودی خود، سنگین و گناه کبیره هستند ولی در بعضی مواقع و به لحاظ بعضی اشخاص، سنگینی و جرم آنها اضافه می‌شود. مثلاً دزدی در واقع گناه بزرگی است ولی چنانچه شخص دزد، آدم ثروتمندی باشد که نیازی به دزدی ندارد و یا پلیس و از افراد انتظامی باشد، دزدی چنین شخصی، جرم سنگینی بوده و قابل گذشت نیست. در این حدیث سه نوع مجرم از این قبیل ذکر شده‌اند که روز قیامت خداوند متعال با آن بدبختها کلام نمی‌کند و آنان را تزکیه نمی‌کند و این مجرمان از نظر لطف و رحمت الهی بطور قطع محروم می‌شوند. ۱- پیرمرد زناکار ۲- حاکم دروغگو ۳- مفلس و تهیدست مغرور و متکبر.

به دلیل اینکه اگر در حال جوانی شخصی مرتکب زنا شود با وجود اینکه گناه کبیره‌ای را مرتکب شده ولی گناهِش قابل گذشت است. زیرا در حال جوانی مغلوب شدن آدمی در مقابل شهوات نفسانی ضعفی طبیعی است. ولی اگر در حال پیری و سالخوردگی این عمل بینجامد، این نشانی خبث شدید طبیعت او است. نیز اگر آدم عادی و بیچاره‌ای به منظور رفع نیاز و مشکل خود دروغ گوید، با وجود اینکه مرتکب گناه کبیره شده است، جرمش قابل عفو و گذشت است. ولی چنانچه حاکم مقتدری دروغ گوید، این نشانی خبث شدید طبیعت و بی‌باکی او از خداوند متعال است. همچنین اگر آدم ثروتمندی تکبر و غرور داشته باشد این بعید از طبیعت و فطرت آدمی نیست:

چو به دولت رسی مست نگردي مردی  
ولی اگر آدم مفلس و تهیدستی که در خانه‌اش فقر و فاقه حکمفرما است، کبر و غرور داشته باشد، بدون شک این نشانه پستی و بدبختی اوست. بهر حال، این هر سه نوع مجرم، روز قیامت از کلام با خدا و نظر و لطف و کرم و تزکیه او محروم

خواهند شد. ظاهراً منظور از عدم تزکیه این است که گناهان آنان مورد بخشش قرار نمی‌گیرند و فقط به مجرد عقیده و یا انجام بعضی از اعمال صالحه در گروه مؤمنان صالح و نیک شامل نمی‌شوند بلکه حتماً کیفر اعمال خود را خواهند چشید. والله اعلم

### شرم و حیا

شرم و حیا یکی از اوصاف فطری و بنیادین بشریت است. که نقش خاصی در ساختار سیرت انسانی دارد. همین وصف و خلق است که آدمی را از ارتکاب بسیاری از امور زشت و خلاف باز می‌دارد و برای کارهای خوب آماده می‌کند. خلاصه، شرم و حیا اساس خوبیهای بسیاری از انسان است و محافظ آدمی از ارتکاب بسیاری از امور زشت و خلاف می‌شود و آدمی را برای کارهای خوب آماده می‌کند. خلاصه، شرم و حیا اساس خوبیهای بسیاری از انسان است و محافظ آدمی از ارتکاب بدیها و منکرات می‌باشد. بدین جهت رسول اکرم در تعلیمات خود، تأکید و توصیه خاصی مبذول داشته است در این رابطه احادیثی چند از آن حضرت

ذکر می‌شوند سعی کنیم تا خود را با این وصف خوب متّصف کنیم

۳۶۴ / ۲۲۴ - عَنْ زَيْدِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَ خُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ ﴿رواه مالک مرسلاً و رواه ابن ماجه والبيهقي في شعب الایمان عن انس و ابن عباس﴾

ترجمه:

از زید بن طلحه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «هر دین دارای یک وصف و نشان امتیازی است و وصف ممتاز و نشان امتیازی اسلام حیا است»

شرح:

در هر دین، بر یک شعبه خاصی نسبتاً تأکید و توصیه‌های مخصوصی انجام می‌گیرد و سعی در پیاده کردن آن، در جامعه بشری بعمل می‌آید. آنگونه که در

شریعت حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بر تَرَحْم و گذشت، تاکید شدید شده است (تا حدی که برای مطالعه کننده شریعت و تعلیمات مسیحی به وضوح ثابت و نمایان می شود که محور اصلی و نقطه مرکزی و روح تعلیمات او تَرَحْم و عفو و گذشت است) همچنین در اسلام یعنی شریعت حضرت محمد و تعلیمات ایشان، بر «حیا» تاکید خاصی شده است. لازم به یاد آوری است که در اصطلاح قرآن و حدیث، مفهوم حیا بسیار وسیع است در عرف ما مفهوم حیا فقط در این حد قابل تصور است که آدمی از منکرات خود را باز دارد یعنی از سخنان شرم آور و کارهای شرمناک اجتناب و دوری کند.

ولی از تدبر بر اصطلاحات قرآن و حدیث معلوم می شود که «حیا» نام آن کیفیت انسانی است که آدمی از هر سخن غیر مناسب و کارهای نا پسندیده، تنفر و انزجار داشته و از ارتکاب آنها شدیداً ناراحت و اندوهگین شود. از قرآن و حدیث معلوم می شود که ارتباط حیا فقط با ممنوعان نیست بلکه بیشترین استحقاق حیا را آن ذات مقدس و خالق مقتدر دارد که آدمی را از عدم به وجود آورده و از نظر او هیچگونه حرکت آدمی مخفی نیست. به عبارت دیگر، بیشترین انسانهایی که شرم و حیا دارند از پدر و مادر و از محسنان خود شرم دارند و ظاهر است که خداوند از تمام بزرگان، بزرگتر و از تمام محسنان، محسن تر است لذا آدمی باید بیشتر از او شرم و حیا داشته باشد و خواست آن شرم و حیا این خواهد بود که هر کاری که خلاف دستور الله است، طبیعت آدمی از آن تنفر و احساس غم و اندوه کند و از آن باز آید و هرگاه حال آدمی چنین باشد، از زندگی بی آایش و سیرت پسندیده و مورد رضایت پروردگار برخوردار خواهد بود.

۳۶۵ / ۲۲۵ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

**ترجمه :**

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گذر رسول اکرم بر مردی از انصار شد که برادر خود را در مورد حیا توصیه و ملامت می‌کرد آن حضرت به او فرمودند: «او را بر حالش رهاکن زیرا حیا جزئی از ایمان و یا ثمره ایمان است»

**شرح :**

مفهوم حدیث این است که مردی از انصار بود که خداوند متعال به او نعمت شرم و حیا را عنایت کرده بود بطوری که در معاملات، بسیار نرم خوی بود و طلب خود را از مردم با سختی دریافت نمی‌کرد و بسیاری مواقع در اثر همان شرم و حیا بطور واضح صحبت نمی‌کرد، همانگونه که عموماً حال اهل حیا چنین است. او دارای یک برادر بود که روش و طبیعت او را نمی‌پسندید. یک روز همین برادر آن برادر صاحب حیا را، مورد لوم و سرزنش قرار داد و می‌گفت: اینقدر شرم و حیا داری؟ در همین حال گذر رسول اکرم بر آن دو برادر شد آن حضرت سخنان آنها را شنیده به برادر ملامت کننده، فرمود: برادرت را بر همین حال رهاکن حال و عادت او بسیار مبارک است شرم و حیا شاخه‌ای از ایمان و یا ثمره ایمان است اگر بر اثر آن، مقداری از فواید دنیوی از دست برود در عوض آن، به درجات و مراتب اخروی افزوده می‌شود.

۳۶۶ / ۲۲۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ** ﴿رواه ابوداود و

الترمذی﴾

**ترجمه :**

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «حیا شاخه‌ای از ایمان است (یا ثمره ایمان است) و جایگاه ایمان بهشت است و بی‌حیائی و بی‌شرمی از زمره کارهای بد است و بدی به دوزخ می‌برد.»

## شرح:

در این حدیث و حدیث پیش از آن که گفته شده بود «الحياء من الايمان» ظاهراً مطلب آن همین است که شرم و حیا شاخه مخصوص درخت ایمان و یا ثمره آن است. در حدیث دیگری از صحیحین که در کتاب الايمان ذکر شد، عنوان گردید که «والحياء شعبة من الايمان» (حیا شاخه‌ای از ایمان است) در هر صورت، میان حیا و ایمان نسبت و رابطه خاصی وجود دارد که تمام اینها تعبیر همان رابطه‌اند و یک تعبیر آن در حدیث بعدی ذکر می‌شود.

۳۶۷ / ۲۲۷ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَانِ جَمِيعًا  
فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ ﴿رواه البيهقي في شعب الايمان﴾

## ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «حیا و ایمان این هر دو همیشه همراه خواهند بود هنگامی که یکی از آن دو، موجود نباشد، دیگری نیز موجود نخواهد بود.»

## شرح:

منظور اینکه ایمان و حیا چنان با هم مرتبط اند که چنانچه از شخصی و یا از قومی یکی از آن دو، برداشته شود، دومی هم برداشته خواهد شد. خلاصه در شخص و یا جامعه‌ای یا هر دو موجود خواهند بود. و یا هر دو مفقود خواهند بود.

۳۶۸ / ۲۲۸ - عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :  
الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ ﴿رواه البخاري و مسلم﴾

## ترجمه:

از حضرت عمران بن حصین رضي الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «حیا فقط خیر و خوبی را می‌آورد.»

## شرح:

بعضی اوقات این شبهه پیش می‌آید که بواسطه شرم و حیا گاهی به آدمی خسارت و زیان می‌رسد. رسول اکرم در این حدیث آن شبهه را ازاله فرمودند و منظور ارشاد آن حضرت، این است که نتیجه شرم و حیا هیچگاه ضرر و زیان نمی‌شود بلکه همیشه نفع در بر خواهد داشت. حتی در بعضی مواقع که برای یک فرد عادی از نقطه نظر عامیانه، شبهه ضرر و زیان پیش می‌آید، آنجا نیز اگر با نقطه نظر وسیع اسلامی ارزیابی شود، به جای ضرر، نفع به نظر می‌رسد. در اینجا برای بعضی افراد شبهه‌ای دیگر پیش می‌آید و آن اینکه وجود بیش از حد شرم و حیا بعضی اوقات از ادای فرایض دینی مانع می‌شود مثلاً در هر کس که شرم و حیای بسیار موجود باشد، در انجام وظایف امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت بندگان خدا و کیفر دادن مجرمان و بسیاری از کارهای مهم دینی، ضعف خواهد داشت. ولی این شبهه در واقع مبتنی بر یک اشتباه است و آن اینکه کیفیت خاصی که در طبیعت انسان وجود داشته باشد و مانع از انجام وظایف دینی شود، آن شرم و حیا نیست بلکه یک نوع ضعف فطری است. و مردم در اثر عدم اطلاع، بین آن و حیا فرقی قایل نمی‌شوند.

۳۶۹ / ۲۲۹ - عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ ﴿رواه البخاری﴾  
ترجمه:

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودن: «از مقوله‌ها و گفتارهای نبوت پیشین آنچه مردم آموخته‌اند، یکی این مقوله است که هرگاه در تو شرم و حیا نباشد آنچه می‌خواهی انجام بده»

شرح:

گرچه تعلیمات انبیای گذشته بطور کامل محفوظ نیستند ولی بعضی از آنها چنان درست و صحیح بر سر زبان مردم بطور ضرب‌المثل مشهور و معروف

شده‌اند، که با وجود گذشت هزاران سال، مردم به آنها استناد کرده و بطور ضرب‌المثل استفاده می‌کنند. یکی از آن تعلیمات، این تعلیم است که تا دوران رسول اکرم به عنوان ضرب‌المثل بر سر زبانهای مردم بود «اذالم تستحیی فاصنع ما شئت» که در اصطلاح فارسی می‌گویند «وقتی شرم و حیا را از دست دادی هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده» رسول اکرم در این حدیث تاکید فرمودند که این مقوله حکیمانه و ناصحانه، از تعلیمات پیامبران پیشین است.

۳۷ / ۲۳۰ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قُلْنَا اِنَّا نَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ لَيْسَ ذَالِكَ وَ لَكِنَّ الْاِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ اَنْ تَحْفَظَ الرَّاسَ وَ مَا وُعِيَ وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوِيَ وَ تَذْكُرَ الْمَوْتَ وَ الْبَلَى وَ مَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ تَرَكَ زِيْنَةَ الدُّنْيَا وَ اَثَرَ الْاٰخِرَةَ عَلٰى الْاُوْلٰى فَمَنْ فَعَلَ ذَالِكَ فَقَدْ اِسْتَحْيٰ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ ﴿رواه المذی﴾

#### ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «از خداوند آن چنان حیا کنید که حق حیا است.» مخاطبین اظهار داشتند: الحمد لله ما از خداوند حیا می‌کنیم. ایشان فرمودند: «اینقدر کافی نیست (یعنی مفهوم حیا اینقدر که شما فهمیده‌اید محدود نیست) بلکه حق حیا از خداوند متعال این است که سر و آنچه از افکار را که در آن هستند حفاظت کنید و شکم را و آنچه در آن است حفاظت کنید (یعنی از تفکرات بد مغز را و از غذاهای حرام شکم را دور نگه دارید) و مرگ و بعد از آن، حالات قبر را به یاد آورید و هر کس هدف خویش را آخرت قرار دهد از عیش و رفاه حال دنیا دست بردار می‌شود و در مقابل این زندگی چند روزه، زندگی دائمی آینده را ترجیح داده و انتخاب می‌کند یعنی هر کس همه اینها را انجام داد بدانید که حق حیا از الله را ادا کرده است.»

#### شرح:



در تشریح اولین حدیث این مبحث، اشاره‌ای که به سوی وسعت معنا و مفهوم حیا شده بود از این حدیث ترمذی بیشتر واضح و مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین از قسمت آخر حدیث، این مسأله اساسی روشن و واضح گشت که حق حیا از الله را همان بنده می‌تواند ادا کند، که در نظرش این دنیا و عیش و عشرت آن، هیچگونه بها و ارزشی نداشته باشد. و دنیا را پشت پا زده، آخرت را مطمح نظر خود قرار داده است و مرگ و مراحل بعد از آن را همواره مدّ نظر دارد و هر کس حالش چنین نباشد در هر مقام و موقعیتی که باشد و هر ادعایی که بکند، طبق این حدیث، حق حیا از الله را ادا نکرده است.

### قناعت و استغنا، حرص و طمع

از زمره خُلق‌هایی که با وجود آن، آدمی محبوب خداوند متعال گشته و در این جهان هم مقام خاصی را کسب خواهد کرد و از رنج و عذاب سخت اضطراب خاطر نیز نجات می‌یابد، قناعت و استغنا است. که مطلب آن این است که هر آنچه آدمی را بدست آید، بر آن قانع و خشنود بوده و حرص و طمع بیش از آن را، نداشته باشد. خداوند متعال به هر بنده خویش که نعمت قناعت را عطا کند، حقاً که نعمت بزرگی به او عطا کرده است. در این رابطه به احادیثی چند از رسول اکرم ذیلاً توجه شود:

۳۷۱ / ۲۳۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَ رُزِقَ كِفَافًا وَ قَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «موفق و کامران گشت آن کسی که اسلام واقعی نصیبش شد و او را به قدر کفاف روزی رسید و خداوند متعال او را بر همان مقدار کم روزی، قناعت نصیب کرد.»

شرح :

بدون شک هر کسی را که نعمت ایمان حاصل شد و در این جهان، به قدر کفاف او رازق میسر شد و انگهی خداوند قلب او را نعمت قناعت و اطمینان نیز عنایت کرد، زندگی او بسیار مبارک و گوارا خواهد بود و خداوند بر او فضل بزرگی نموده است. قناعت و اطمینان خاطر، آن کیمیایی است که بواسطه آن، زندگی آدم فقیر، از زندگی ثروتمندان و شاهان، لذیذ تر و گوارا تر خواهد بود. این کیمیای هستی قارون کند گذارا

اگر نزد آدمی مقدار کثیری مال و ثروت باشد ولی همواره در طمع بیش از آن و حریص بر گردآوری مقدار اضافه بر آن، باشد و برای این منظور کوشش و تلاش کند و در دام «هل مزید» گرفتار شود، هیچگاه اطمینان و سکون قلبی او را حاصل نخواهد شد و قلب او همیشه محتاج و فقیر خواهد ماند. بر خلاف این اگر آدمی دارای روزی مختصری به قدر کفاف باشد و بر آن قانع و مطمئن است، با وجود فقر و تهیدستی، قلب او همیشه غنی و بی نیاز و دارای زندگی پر لطف و با صفایی خواهد بود. این حقیقت را رسول اکرم در حدیثی دیگر با این الفاظ بیان فرموده اند:

۲۳۲ / ۳۷۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعُرُوضِ  
وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ  
﴿رواه البخاری﴾  
ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: ثروتمندی کثرت اسباب و وسایل نیست. بلکه ثروت اصلی عبارت از بی نیازی قلب است. با توضیح و تشریح بیشتری همین حقیقت را آن حضرت یک بار برای ابوذر غفاری رضی الله عنه چنین بیان فرمودند:

۲۳۳ / ۳۷۳ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ يَا أَبَا ذَرٍّ تَقُولُ كَثْرَةُ الْمَالِ الْغِنَى قُلْتُ نَعَمْ، قَالَ تَقُولُ قَلَّةُ الْمَالِ الْفَقْرُ؟ قُلْتُ نَعَمْ، قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ الْغِنَى

## فِي الْقَلْبِ وَالْفَقْرِ فِي الْقَلْبِ

﴿رواه الطبرانی فی الکبیر﴾

ترجمه:

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم یک روز به من فرمودند: «ای ابوذر! آیا می دانی که توانگری نام داشتن مال بسیار است؟» عرض کردم: آری! یا رسول الله. باز فرمودند: «آیا می دانی که فقر نام داشتن مال کم است؟» عرض کردم: آری! یا رسول الله؛ این سخن را سه بار برایم بیان فرمودند. پس از آن فرمودند: «توانگری اصلی در قلب آدمی است و فقر و محتاجی اصلی نیز در قلب وجود دارد.»

شرح:

حقیقت همین است که توانگری، نیازمندی و افلاس، خوشحالی و بدحالی، بیشتر با قلب ارتباط دارند تا با پول و مال. اگر قلب غنی و بی نیاز است آدمی خوشحال و شادمان است و اگر قلب گرفتار حرص و طمع است، با وجود مال و ثروت بسیار، از خوشحالی محروم بوده و همیشه مضطرب و پریشان حال است. قول معروف سعدی علیه الرحمة است که: توانگری به دل است نه به مال.

۳۷۴ / ۲۳۴ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعِفَّ يُعْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعِنَّ يُعْنِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که بعضی از انصار، یک بار از آن حضرت چیزهایی طلب کردند. ایشان به آنها آنچه طلب کرده بودند، دادند (ولی درخواست آنها تمام نشد) و باز طلب کردند، آن حضرت دوباره به آنها دادند تا اینکه هر چه نزد آن حضرت بود، تمام شد و چیزی باقی نماند. آنگاه آن حضرت به آن برادران انصار فرمودند: «بشنوید! هر چه مال و ثروت نزد من باشد و از جایی برسد، من آن را

برای خودم و به نزد خودم ذخیره نمی‌کنم (بلکه شما را خواهم داد ولی این را خوب بدانید که از اینگونه خواستنها اطمینان و خوش عیشی حاصل نمی‌شود بلکه قانون خداوند متعال این است که) هر کس بخواهد عقیف شود، یعنی از دست درازی و سؤال به نزد دیگران خود را نگاه دارد، خداوند متعال او را کمک و نصرت می‌کند و از ذلت سؤال و گداگری محفوظ می‌دارد. و هر کس نیاز و احتیاج خود را به پیش بندگان ظاهر نکند، یعنی خود را نیازمند بندگان قرار ندهد، خداوند متعال او را از بندگان بی‌نیاز و مستغنی می‌کند. و هر کس در مواقع سخت و اضطراب آور، پایمردی کرده و صبر را اختیار کند، خداوند متعال به او توفیق صبر خواهد داد (و حقیقت صبر نصیب او می‌گردد) و هیچ نعمتی بهتر و وسیع‌تر از صبر به کسی داده نشده است.

#### شرح:

درس خاص این حدیث این است که آدمی اگر بخواهد نیازمند دیگران نشود، و به نزد آنان دست تکدی و گداگری دراز نکند، و مصائب و مشکلات، او را تهدید و وادار به شکست نکنند، لازم است که او خود در حد استطاعت خویش، بکوشد تا چنین باشد اگر او چنین کند، خداوند متعال او را کاملاً امداد و یاری خواهد کرد و همه اینها نصیب او خواهد شد. در قسمت آخر حدیث گفته شده است که «هیچ بنده‌ای را نعمتی وسیع‌تر از صبر عطا نشده است» حقیقت هم همین است که «صبر» که عبارت از کیفیت خاص قلبی است، نعمت بسیار وسیع و عظیم الهی است و بدین جهت در این آیه قرآنی ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ «صبر» بر نماز مقدم ذکر شده است.

۳۷۵ / ۲۳۵ - عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَانِي ثُمَّ قَالَ لِي يَا حَكِيمُ! إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلُوٌّ فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَ مَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَ لَا يَشْبَعُ وَ الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى قَالَ حَكِيمٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَرْزَأُ أَحَدًا

## بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّىٰ أُفَارِقَ الدُّنْيَا

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

## ترجمه:

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که یک بار من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقداری مال طلب کردم ایشان به من عطا فرمودند من دوباره خواستم ایشان عطا فرمودند: آنگاه مرا نصیحت فرموده ارشاد فرمودند: ای حکیم! این مال برای همه زیننده و لذیذ و شیرین است پس هر کس آن را بدون حرص و طمع با سیر چشمی و استغناء تحویل گرفت در آن برکت حاصل می شود. و هر کس با حرص و طمع قلبی آن را تحویل گرفت. برایش در آن، برکتی حاصل نمی شود و حالش مانند آن بیمار جوع البقر است که هر چه بخوهد، سیر نمی شود. و دست بالا از دست پایینی بهتر است (یعنی مقام دهنده برتر است و دست دراز کردن و گرفتن، امر پست و بی اهمیتی است تا حد ممکن می بایست از آن احتراز کرد) حکیم بن حزام می گوید که (پس از شنیدن این نصیحت آن حضرت ، اظهار داشتم: یا رسول الله! قسم به آن ذات مقدسی که شما را پیامبر بر حق مبعوث فرموده حالا بعد از شما تاحین مرگ از احدی چیزی دریافت نخواهم کرد.

## شرح:

در روایتی از طریق صحیح بخاری این حدیث روایت شده و در آن موجود است که حکیم بن حزام در محضر آن حضرت وعده ای که کرده بود، چنان بر آن پای بند بود که بعد از وفات آن حضرت، ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما هنگامی که به تمام مسلمانان حقوق و مزایا می دادند، خواستند که او را نیز حقوق و عطیه ای بدهند ولی او از قبول آن خودداری کرد.

و در فتح الباری حافظ بن حجر به نقل از مسند اسحق بن راهویه ذکر کرده است که بعد از شیخین در زمانه خلافت حضرت عثمان و امارت حضرت معاویه رضی الله عنه نیز او هیچگونه عطیه و حقوقی را هم قبول نکرد تا اینکه در دوران امارت حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در سن ۱۲۰ سالگی در سال ۵۴ هـ دار فانی را وداع گفت و به

رحمت حق پیوست.

۳۷۶ / ۲۳۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمَرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم یک روز خطبه‌ای ایراد فرمودند و در آن خطبه فرمودند که: «از حرص و طمع بپرهیزید زیرا که ملت‌های پیش از شما را همین حرص نابود ساخت و به آنها گفت: بخل ورزید آنها بخل اختیار کردند. به آنها گفت: قطع رابطه خویشاوندی کنید آنها چنین کردند به آنها گفت: مرتکب اعمال بد شوید آنها مرتکب اعمال بد شدند.»

شرح:

یعنی حرص و طمع فقط یک خصلت بد نیستند بلکه بواسطه آن دو در جامعه، دیگر خصلت‌های ویرانگر به وجود می‌آید که سبب نابودی ملت‌ها می‌گردد لذا بر مسلمانان لازم است که از این خصلت‌های ویرانگر، قلب و سینه‌های خود را حفاظت کنند.

۳۵۷ / ۲۳۷ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرُّ مَا فِي رَجُلٍ شُحٌّ هَالِعٌ وَجَبْنُ خَالِعٌ

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که من از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: بدترین خصلت در آدمی حرص شدید و بزدلی ترس‌آور است.

شرح:

این واقعیت است که آدم حریص همیشه در این غم و اضطراب بسر می‌برد که فلان چیز نرسید در نزد فلانی فلان چیز هست و من آن را ندارم. نیز آدم ترسو و بزدل

بی جهت گرفتار دام خطرات موهوم است و هیچگاه اطمینان خاطر ندارد. لذا رسول اکرم این دو کیفیت قلبی آدمی را بدترین کیفیت فرمودند و در واقع اینها بدترین و پست‌ترین خصلتها به شمار می‌روند.

### صبر و شکر

این جهان دارای رنج و آلام، آرامش و خوشحالی، غم و اندوه، تلخی و شیرینی، سردی و گرمی، خوشی و ناخوشی است و همه اینها از جانب پروردگار و طبق حکم و فیصله او هستند. لذا حال مؤمنان باید چنین باشد که هنگامی که مبتلا به مشکل و مصیبتی شدند، شکار یأس و سراسیمگی نشوند، بلکه با صبر و مقاومت توأم با ایمان، از آن استقبال کنند و در دل خود این باور را بوجود آورند که همه اینها از جانب الله‌اند که رب کریم و حکیم ما است و او را از این مشکل و مصیبت نجات خواهد داد.

همچنین هنگامی که حالات مساعد باشند و آدمی هیچگونه غم و اندوه و اضطرابی نداشته باشد و اسباب خوشی و رفاه حال میسر باشند، آن را نتیجه کمال و توان بازوی خود نداند بلکه در قلب خود این باور را بوجود آورد و یقین کند که تمام اینها فضل و بخشش محض الله تعالی‌اند و او هرگاه بخواهد، نعمتهای اعطایی خود را سلب می‌کند. لذا در مقابل هر نعمت، باید شکر و سپاس او را بجای آورد. این مسئله از تعلیمات خاص اسلام است و رسول اکرم به شکلهای مختلف به آن ترغیب و تشویق نموده است. یکی از نتایج عمل بر این تعلیم، این خواهد بود که آدمی در هر حال وابسته به خدا می‌شود. و فایده و نتیجه دوم این خواهد بود که هیچگاه در مقابل مصیبتها و ناکامیها شکست نمی‌خورد و از هجوم رنجها فرسوده نمی‌شود و یأس و دل شکستگی نیروهای عملی او را نابود نخواهد کرد. در این رابطه به احادیثی چند از رسول اکرم ذیلاً توجه شود:

۳۷۸ / ۲۳۸ - عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ

كَلَّةٌ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت صهیب رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: مؤمن حال عجیبی دارد چون هر حال و وضع برای او خیر تمام است. اگر به او خوشی و آرامی برسد، سپاس رب خود را به جای می آورد و این برایش خیر است و اگر بارنج و مصیبتی مبتلا شود، بر آن (آن را نیز فیصله و خواست خداوند کریم و حکیم دانسته و بر مشیت او یقین کرده) صبر می کند و این صبر برایش سراسر خیر و موجب برکت است.

شرح :

در این جهان رنج و مصیبت و شادمانی برای همگان وجود دارد ؛ ولی از آن رنجها و شادیهها، فقط کسانی می توانند قرب و رضای الهی را حاصل کنند، که چنان رابطه ای با خداوند برقرار کرده اند که در تمام لحظه های خوشی و ناخوشی سپاس و شکر الله را بجا می آورند و چون با مشکل و مصیبتی مبتلا می شوند، با شأن کامل بندگی صبر و شکیبایی را اختیار می کنند. و چون رنج و غم و خوشی و مسرت چیزهایی هستند که هیچگاه زندگی آدمی از آنها خالی نیست ؛ لذا قلوب آن بندگان خدا همیشه سرشار از کیفیت صبر و شکر خواهد بود.

۳۷۹ / ۲۳۹ - عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ إِنْ صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى لَمْ أَرْضَ لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ

﴿رواه ابن ماجه﴾

ترجمه :

از حضرت ابو امامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «ارشاد خداوندی است که ای فرزند آدم! اگر تو در اول ابتلاء به معصیت صبر را اختیار کردی و نیت رضا و ثواب مرا نمودی پس من راضی نمی شوم که پاداشی کمتر از بهشت بتو



بدهم»

شرح:

هنگامی که به آدمی مصیبتی برسد در همان وهله اول تأثیر شدید آن بر آدمی وارد می‌شود و بعد رفته رفته آن اثر، خود به خود زائل می‌گردد. لذا صبر آنست که در همان اول ورود مصیبت، آدمی بقصد رضا و ثواب الهی صبر کند. این صبرارزش و فضیلت دارد و وعده ثواب بر آن شده است. و گرنه بعداً بطور طبیعی صبر حاصل می‌شود و جز صبر، دیگر چاره‌ای نخواهد بود. چنین صبوری نزد خداوند متعال هیچ ارزش و بهائی ندارد. در این حدیث رسول اکرم از سوی خداوند متعال اعلام فرموده است که: آن مسلمانی که به هنگام ابتلاء به مصیبت بقصد رضا و ثواب الهی صبر کند، خداوند متعال به او بهشت را حتماً خواهد داد و جز بهشت بر دیگر چیز کمتری خداوند راضی نمی‌شود که در عوض صبر او، به او بدهد.

الله اکبر! چه نعمت و اعلام کریمانه‌ای است. خداوند متعال مستقیماً بندگان را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: ای آدم! چون به تو طبق فیصله تقدیر من، مصیبتی برسد، آنگاه به قصد رضا و نیل ثواب من، از آن مصیبت، با صبر استقبال کن زیرا جز بهشت به دیگر چیزی خوشنود نخواهم شد که به تو بدهم. گویا بواسطه آن صبر، خداوند متعال چنان ارتباطی با بنده برقرار می‌کند که جز بهشت به دادن دیگر نعمتی کمتر از آن، راضی و خوشنود نمی‌شود.

تذکره: هنگامی که به آدمی نوعی مصیبت برسد و او در آن موقع، این حدیث و وعده کریمانه الله را بیاد آورد صبر اختیار کند، انشاء الله در آن صبر لذت و شیرینی مخصوصی را حس خواهد کرد و در آخرت از جانب خداوند متعال حتماً به او بهشت داده خواهد شد.

۳۸۰ / ۲۴۰ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَفَعَهُ مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فِي مَالِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَكَتَمَهَا وَلَمْ يَشْكُهَا إِلَى النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ﴿رواه الطبرانی فی

## الاولیٰ وسط ﴿

## ترجمه:

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از رسول اکرم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «هر انسانی که به مصیبت جانی و یا مالی گرفتار شود و با کسی آن مصیبت را اظهار و با مردم هم شکوه و گلایه آن را نکند، خداوند متعال عهده‌دار مغفرت او شده است.»

## شرح:

عالی‌ترین رتبه صبر اینست که آدمی مصیبت و مشکل خود را با کسی مطرح نکند و برای چنین صبر کنندگانی، خداوند متعال وعده قطعی مغفرت فرموده است و عهده‌دار بخشش آنها شده است. خداوند توفیق استفاده و یقین بر این وعده‌ها عنایت فرماید.

۳۸۱ / ۲۴۱ - عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَرْسَلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ إِلَيْهِ أَنْ إِنَّا لِي قَبِيضَ فَأَتَيْتَا فَارْسَلَ يَفْرَأُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَ لَهُ مَا أَعْطَى وَ كُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَ لْتَحْتَسِبْ فَارْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنِيهَا فَقَامَ وَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَ مَعَادُ بْنُ جَبَلٍ وَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ رَجَالٌ فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ الصَّبِيءِ وَ نَفْسُهُ يَتَمَقَّقِعُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ فَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ ﴿

البخاری و مسلم ﴿

## ترجمه:

از حضرت اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که دختر رسول اکرم (حضرت زینب رضی الله عنها) نزد آن حضرت شخصی را فرستاد و اظهار داشت که: آخرین لحظات مرگ فرزند است و او در حال جان دادن است لذا شما تشریف بیاورید. آن حضرت در پاسخ پیامی ارسال فرمودند: سلام بر شما باد دخترم! خداوند آنچه را از کسی بگیرد، مال او است و آنچه به کسی بدهد مال او است خلاصه، هر چیز در هر حال، مال او است و

برای هر چیز از طرف او وقت و مدتی تعیین شده است (و به هنگام فرا رسیدن آن وقت آن چیز از جهان برداشته می‌شود) پس لازم است که صبر کنی و طالب اجر و ثواب این مصیبت از خداوند متعال باشی. حضرت زینب رضی الله عنها دوباره بنزد آن حضرت پیام فرستادند و سوگند دادند که حتماً تشریف بیاورید آنگاه آن حضرت برخواستند و رفتند و با ایشان حضرت سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و بعضی دیگر از اصحاب (رضوان الله علیهم اجمعین) بودند. چنانکه آن کودک در آغوش آن حضرت گذاشته شد و در حال جان دادن بود. آن حضرت وقتی حالت او را مشاهده کرد، اشک از چشمهای مبارک جاری شد. سعد بن عباد اظهار داشت: ای رسول خدا! این چه حالی است؟ ایشان فرمودند: این اثر آن رحمتی است که خداوند متعال در قلوب بندگان خود قرار داده است (و کسانی که دلهای آنان سخت و از عطف و رحم، خالی باشند، آنها شایسته رحمت الهی نخواهند بود).

#### شرح:

از قسمت آخر حدیث معلوم شد که متأثر شدن دل، از مصیبتی و جاری شدن اشک بدنبال آن، منافعی با صبر نیست. مقتضای صبر این است که آدمی مصیبت و مشکل را مشیبت الهی دانسته با شأن بندگی از آن استقبال کند و از رحمت الهی مأیوس و شاکی نشود و از حدود مقررۀ او تعدی نکند. متأثر شدن دل بطور طبیعی و جاری شدن اشک، نتیجه لازمی رقت و نرمی دل و آن رحمتی است که خداوند متعال در فطرت بندگان به ودیعه قرار داده است. و این نعمت خاص الهی است و هر دلی که از آن خالی باشد، از رحمت الهی محروم خواهد بود. سعد بن عباد هنگامی که اشکها را از چشمهای مبارک آن حضرت در حال جریان مشاهده می‌کرد، با تعجب علت آن را سؤال کرد زیرا که تا آن موقع این مسئله برایش معلوم و روشن نبود که متأثر شدن قلب و جریان اشک از چشم، با صبر منافاتی ندارد. والله اعلم

۳۸۲ / ۲۴۲ - عَنْ مَعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَاتَ لَهُ ابْنٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التَّعْزِيَةَ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَا بَعْدُ! فَاعْظِمِ اللَّهُ لَكَ الْأَجْرَ وَالْهَمَكَ الصَّبْرَ وَرَزَقْنَا وَإِيَّاكَ الشُّكْرَ فَإِنَّ أَنْفُسَنَا وَأَمْوَالَنَا وَأَهْلَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْئَةَ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ فِي غِبْطَةٍ وَسُرُورٍ وَقَبْضَةٍ مِنْكَ بِأَجْرٍ كَبِيرٍ، الصَّلَاةُ وَالرَّحْمَةُ وَالْهُدَى إِنْ احْتَسَبْتَهُ فَاصْبِرْ وَلَا يُحِبُّ جَزَعَكَ أَجْرَكَ فَتَنْدَمَ وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ مَيْتًا وَلَا يَدْفَعُ حَزَنًا وَمَا هُوَ نَازِلٌ فَكَانَ قَدْ

وَالسَّلَامُ ﴿رواه الطبرانی فی الکبیر و الاوسط﴾

ترجمه:

از حضرت معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که یکی از فرزندانش وفات کرد. رسول اکرم برای او تعزیت نامه‌ای بشرح زیر نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از سوی محمد (علیه الصلوة والسلام) بنام معاذ بن جبل، سلام بر تو باد. من نخست حمد آن الله را بیان می‌کنم که بجز او دیگر معبودی نیست. بعد از آن، دعا می‌کنم که خداوند متعال ترا پاداش بزرگی در مقابل این مصیبت بدهد و قلب ترا صبر عطا کند و ما و تو را بر نعمتهای خود شکر عنایت کند. حقیقت این است که جانهای ما و مالهای ما و اهل و عیال ما همه، هدیه مبارک خداوند متعال و امانتهای سپرده شده‌ای او هستند (طبق این ضابطه فرزند تو نیز امانت الله بوده است) خداوند متعال تا زمانی که خواست، به تو فرصت بهره‌وری و خوش عیشی و استفاده از او را به تو داد و هر گاه مشیت او شد آن امانت خود را از تو باز پس گرفت و الله اجر بزرگی درباره او به تو خواهد داد. بشارت و نوید رحمت و نوازش و هدایت خاص از سوی او برای تو باد اگر تو بقصد ثواب و رضای الهی صبر کنی. پس ای معاذ! صبر کن و اینطور نباشد که جزع و بی‌قراری، اجر تو را غارت کند و انگهی پشیمان شوی (که به مصیبت نیز مبتلا شدم و از اجر آن نیز محروم گشتم) و یقین بدان که از جزع و بی‌صبری هیچ مرده‌ای باز نمی‌گردد و

نه رنج و اندوه قلب از آن دور می‌شود و هر حکمی که از سوی الله تعالی نازل می‌شود، یقیناً نازل شونده است. والسلام

### شرح:

قرآن عظیم الشان بندگان صبر کننده بر مصیبت‌ها را نوید سه چیز داده است: ﴿اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون﴾ (بر آنان عنایت و نوازش خاص الله تعالی خواهد بود و رحمت او و آنان هدایت یافته‌اند) رسول اکرم در این تعزیت نامه بسوی همان بشارت قرآن اشاره کرد و فرموده است «اگر تو بقصد ثواب و رضای الهی بر این مصیبت صبر کردی، پس برای تو مژده ۱- نوازش خاص الله ۲- و رحمت او ۳- و هدایت او است»

**تذکره:** در این تعزیت نامه رسول اکرم برای هر مؤمنی که به مصیبتی مبتلا شود تعزیت، نصیحت و تسلی خاطر کامل وجود دارد. کاش ما در مصیبت‌های خود از این تعزیت نامه و نصیحت نامه رسول اکرم، آرامش حاصل کنیم و صبر و شکر را شعار و پیشه خود سازیم.

۳۸۳ / ۲۴۳ - عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ يَا عِيسَى إِنِّي بَاعْتُ مِنْ بَعْدِكَ أُمَّةً إِذَا أَصَابَهُمْ مَا يُحِبُّونَ حَمْدُ اللَّهِ وَإِنْ أَصَابَهُمْ مَا يَكْرَهُونَ اِحْتَسَبُوا وَصَبَرُوا وَلَا حِلْمَ وَلَا عَقْلَ فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا لَهُمْ وَلَا حِلْمَ وَلَا عَقْلَ قَالَ أُعْطِيهِمْ مِنْ حِلْمِي وَ عِلْمِي ﴿رواه البيهقي في شعب الإيمان﴾

### ترجمه:

از همسر ابوالدرداء، ام الدرداء رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید شوهرم ابوالدرداء برایم بیان کرد که من از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: خداوند به حضرت عیسی فرمودند: ای عیسی! من بعد از تو امتی پیدا خواهم کرد که دارای چنین خصلتی است که

وقتی بر حسب میل و دلخواه به آنها آسایش و نعمت برسد، آنان حمد و سپاس الهی را به جای می‌آورند و چون بر آنها مصیبت‌ها و حالات غیر مساعد وارد شوند، آنان با صبر و شکیبایی از آن استقبال می‌کنند و از خداوند متعال طالب اجر و ثواب می‌شوند حال آنکه (رتبه خاصی از بردباری و دانشمندی در آنان موجود نخواهد بود) حضرت عیسی اظهار داشت: وقتی در آنها بردباری و دانشمندی نیست چگونه در خوشیها شکر و در مصیبتها صبر می‌کنند؟ خداوند فرمودند: من آنان را از بردباری و از علم خود سهمی خواهم داد.

### شرح:

هنگام مصیبت، مأیوس و شکسته دل و سراسیمه شدن، و در آسایش و نعمتها از خدا فراموش شدن و حقیقت خود را فراموش کردن و مست نعمت گردیدن، یکی از ضعفهای عام بشری است. و در قرآن مجید چنین بیان شده است ﴿ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخیر منوعاً﴾ حالا اگر امت و یا گروهی دارای این سیرت و خصوصیت باشد که در مصیبتها صابر و در نعمتها شاکر باشد از فضل و کرم خاص خداوند متعال برخوردار است و این بزرگترین امتیاز برای آن است. یکی از صفات روحانی و برجسته‌ای که خداوند متعال به رسول اکرم و عموم صحابه و مؤمنان صالح قرنهای بعدی، عنایت کرده بود همین نعمت صبر و شکر بود و این صبر و شکر در اثر دانشمندی و کمال علم و عقل آنها نبوده بلکه فضل و نعمت محض الله تعالی بوده است که او از علم و حلم خود ذره‌ای به بندگان مقبول خود عطا کرده و این صبر و شکر ثمره آن هستند. همانطور که تذکره بسیاری از امتیازات و خصوصیتهای این امت را خداوند متعال برای پیامبران پیشین بیان نموده، همچنین امتیاز صبر و شکر را برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بیان فرمودند تا او را معلوم شود که وظیفه تربیت روحانی انسانها که به او و پیامبران پیش از او سپرده شده است، تکمیل آن بوسیله پیامبر بعد از او خواهد شد که در نتیجه آن، چنان امتی بوجود خواهد آمد که حائز مقام صبر و شکر بوده و از علم و حلم الهی بهره‌مند

خواهد بود.

## توکل و رضا به قضا

از جمله حقایقی که برای ما از طریق پیامبران ثابت شده و معلوم گشته است، یک حقیقت مهم این است که در این جهان موجود هر آنچه می‌انجامد و هر کس را آنچه می‌رسد و یا نمی‌رسد و خلاصه، تمام تحولات آن، بدستور و فیصله مستقیم پروردگار است. و اسباب ظاهری فقط وسیله رسیدن آن چیزها به ما است که خداوند آنها را مقرر کرده است. مانند لوله‌های آبی که در خانه‌ها کشیده شده و فقط وسیله رساندن آب به خانه‌ها هستند و در توزیع آب هیچ نقشی ندارند. همچنین در این جهان موجود، اسباب، حاکم و مؤثر واقعی نیستند بلکه حاکم و مؤثر فقط ذات الله تعالی و حکم او است. یقین قلبی بر این حقیقت و سپردن تمام مقاصد و امور به الله تعالی و اعتماد بر او و توجه بر قدرت و کرم او و خوف و امید داشتن از او و به پیشگاه او دعا کردن، نام همین طرز عمل در اصطلاح دین «توکل» است. اصل و حقیقت توکل فقط همین است. ترک اسباب ظاهری برای توکل لازم نیست. توکل انبیا بالخصوص رسول اکرم و صحابه کرام و عارفان هر زمانه همین بوده است. تمام این بزرگواران در این جهان، اسباب را تحت امر و حکم و تقاضای حکمت او دانسته در حالات عمومی از اسباب نیز استفاده می‌کردند. ولی اعتماد قلبی فقط بر حکم الله بود و بس! همانطوری که ذکر شد آنها اسباب را فقط در حیث وسیله مانند لوله‌های آب می‌دانستند و بدین لحاظ آنها در طی استفاده این اسباب، رضای الله تعالی و اطاعت از احکام او را مد نظر قرار داده، یقین می‌دانستند که قدرت خداوند تابع این اسباب نیست. او اگر بخواهد بدون اسباب هر کاری انجام می‌دهد و گاه گاهی آنان این قدرت الهی را مشاهده و تجربه نیز می‌کردند.

خلاصه، ترک اسباب نه در حقیقت توکل داخل است و نه برای آن شرط است. البته اگر بر اثر غلبه حال، یکی از بندگان صاحب یقین الله ترک اسباب کند، قابل

اعتراض نیست بلکه این امر در حق او کمال خواهد بود. همچنین اگر بمنظور ایجاد عدم اعتماد بر اسباب و بجای یقین بر اسباب، پیدا کردن یقین بر الله و یا بمنظور مشاهده و تجربه دیگران، کسی رویه ترک اسباب را اختیار کند، کاملاً صحیح است. ولی اصل حقیقت توکل همان است که در فوق ذکر گردید. و در قرآن و حدیث نیز به آن ترغیب و دعوت داده شده است. و چنین متوکلانی مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند. بدون تردید، این توکل، ثمره لازمی کمال ایمان و توحید است و هر کس را توکل حاصل نیست، یقیناً ایمان و توحید او کامل نیست. قبل از توکل، مقام و جایگاه «رضا بالقضاء» است که مطلب آن این است که هر حالی بر آدمی وارد شود خوب یا بد، یقین بداند که وارد کننده هر حال، مالک من است و بر فیصله و حکم او راضی و خوشحال باشد و طنین قلب خدا آشنای او، همانند روزهای عافیت و راحت در روزهای مشقت و مصیبت این باشد که: «هر چه از دوست رسد نیکوست»

پس از این چند سطر که بطور مقدمه ذکر شدند، به احادیثی در مورد توکل و رضا بالقضاء توجه شود:

۳۸۴ / ۲۴۴ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :  
 يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بَعِيْرٍ حِسَابٍ هُمْ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا  
 يَنْتَطِرُونَ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ  
 ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب به بهشت می‌روند و آنها کسانی هستند که رقیه و فال نمی‌گیرند از تعویذ استفاده نمی‌کنند و بر پروردگار خود توکل و اعتماد می‌کنند.»

شرح :

برای فهم صحیح مفهوم این حدیث، نخست باید دانست، وقتی که رسول اکرم



مبعوث شدند، علاوه از رسوم و خرابیهای کوچک و بزرگ که نیاز به اصلاح داشتند این دو خرابی بطور عموم در میان اعراب رواج داشتند. یکی اینکه وقتی مبتلا به بیماری می شدند به نزد تعویذ دهندگان می رفتند و رقیه می گرفتند و معتقد بودند که این رقیه علاج آسان این بیماری است. (و این امر در زمان جاهلیت سخت رواج داشت) و دوم اینکه وقتی قصد انجام کاری را می کردند که در آن احتمال نفع و ضرر، برد و باخت، وجود داشت، فال می گرفتند اگر فال بد ظاهر می شد، می گفتند که انجام این کار مناسب نیست و بر وفق مراد نخواهد بود. لذا آن را انجام نمی دادند. خلاصه، فال را نیز یک تدبیر واهی برای حفاظت از ضرور و زیان می دانستند. رسول اکرم در مواقع مختلف، این هر دو امر را مذمت و نکوهش کردند و تعلیم دادند که برای دفع بیماری، رقیه گرفته نشود و این روش فال گرفتن و معتقد بودن به نتیجه آن نیز ترک شود و یقین و باور داشته باشیم که بیماری، تندرستی، نفع و ضرر، همه در اختیار الله هستند. لذا بر او توکل و اعتماد کرده و برای مقاصد و ضروریات خود، اسبابی را اختیار کنیم که بر خلاف رضای او نباشند. زیرا که مؤثر و حکم فرمای حقیقی او است و اسباب مؤثر نیستند؛ بلکه، مؤثر ذات و حکم الله تعالی است. لذا استفاده از اسبابی که بر خلاف رضای خدا باشد. نادانی و حماقت شدید خواهد بود.

پس مقصد این حدیث این است که کسانی بدون حساب به بهشت می روند که بر ذات الله تعالی اعتماد و توکل نموده از استفاده راههای نامشروع باز آیند. بعضیها از این حدیث چنین فهمیده اند که آنها کسانی هستند که بطور کلی از اسباب استفاده نمی کنند و ترک اسباب کرده اند ولی این مفهوم صحیح نیست اگر مقصد این بود، رسول اکرم با صراحت آن را بیان می فرمودند. در این محل فقط ذکر همین دو سبب (رقیه و فال که در شریعت ممنوع هستند) دلیل بر این است که مطلب حدیث همین است که آنها بندگان هستند که در مقاصد و ضروریات خود بر الله تعالی

اعتماد کرده و حکم فرما و مؤثر حقیقی مشیت و حکم او را دانسته، اسبابی را که بر خلاف رضای او هستند استفاده نمی‌کنند. پس این حدیث خود دلیل بر این است که، اسبابی را که خداوند متعال برای اهداف و مقاصدی خلق فرموده‌اند و شریعت اجازه استفاده از آنها را داده است، ترک آنها مقتضای توکل نیست. بلکه فقط ترک آن اسباب و تدابیر، مقتضای توکل است که مورد رضای الهی نبوده و شریعت اسلام آنها را ممنوع قرار داده است.<sup>(۱)</sup> البته برای توکل اینقدر لازم است که اسباب را فقط یک راه و پرده حکمت الهی دانسته و ارتباط و باور قلبی فقط بر الله باشد و همین امر در طرز عمل متوکل و غیر متوکل فرق محسوسی پیدا می‌کند.

در این حدیث تعداد وارد شونده‌گان بدون حساب به بهشت از امت رسول اکرم، هفتاد هزار عنوان شده است. این تعداد فقط مربوط به کسانی است که در درجه اول مستحق ورود می‌شوند و در حدیث دیگری وارد شده که با هر یک از آنها هفتاد هزار نفر دیگر نیز بدون حساب داخل بهشت می‌شوند. علاوه بر این در جاهای متعدد یادآوری شده که در زبان عربی و محاوره عربی این عدد بمنظور بیان «کثرت» نیز استعمال می‌شود و در این حدیث غالباً چنین مراد است. (والله اعلم) این حدیث فقط یک پیشین‌گویی و بیان واقعه‌ای از وقایع آخرت نیست بلکه منشأ اصلی آن این است که هر کس که از این حدیث آگاه بشود می‌بایست زندگی خود را زندگی متوکلانه‌ای قرار دهد تا به فضل خداوند در فهرست کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، قرار گیرد.

۳۸۵ / ۲۴۵ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:  
لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَ

۱- حضرت شاه ولی الله رح پس از نقل این حدیث در باب توکل می‌فرماید: اقول انما و صفهم النبي بهذا (ای بقوله الذين لا يسترقون و لا يتطيرون الخ) اعلماً بان اثر التوكل ترك الاسباب التي نهى الشرع عنها لا ترك الاسباب التي سنها الله تعالى لعباده حجة الله البالغة ۲ / ۹۲

## تَرَوْحُ بَطَانًا

﴿رواه الترمذی و ابن ماجه﴾

## ترجمه:

از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که من از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: «اگر شما بر خداوند آنچنان توکل کنید که حق توکل است چنان به شما روزی می‌دهد همانگونه که به پرندگان روزی می‌دهد آنها وقت صبح گرسنه از لانه‌های خود بیرون می‌آیند و شب هنگام، با شکم سیر باز می‌گردند.»

## شرح:

مقصود این که اگر آدمیان در مورد روزی بر الله تعالی اعتماد و توکل کنند آنچنان که حق توکل و اعتماد است، پس خداوند به آسانی به آنها روزی می‌رساند، همچنانکه به پرندگان روزی می‌رساند که آنها بدون محنت و مشقتی همواره شکم سیر هستند. صبح از لانه‌های خود با شکم خالی بیرون می‌آیند و شب با شکم پُر برمی‌گردند. همچنین خداوند به آدمیان با سهولت و آسانی روزی خواهد رساند؛ بگونه‌ای که نیازی به تحمل مشقت و محنت زیاد نخواهد بود.

۳۸۶ / ۲۴۶ - عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِنَّ لِقَلْبِ ابْنِ آدَمَ بِكُلِّ وَادٍ شُعْبَةً فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبَهُ الشُّعْبَ كُلَّهَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَادٍ أَهْلَكَهُ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ الشُّعْبَ

﴿رواه ابن ماجه﴾

## ترجمه:

از حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: برای قلب آدمی در هر میدان یک شعبه‌ای وجود دارد (یعنی خواهشات آدمی در هر میدان منتشر هستند) پس هر کس قلب خود را با تمام آن شعبه‌ها مرتبط سازد و مرکب فکر را به هر سو بتازاند، خداوند باکی ندارد از اینکه در کدام میدان آن شخص هلاک و نابود شود. و هر کس بر الله تعالی توکل و اعتماد کند (و حاجات خود را به او بسپارد و زندگی خود را تابع فرمان او قرار دهد) خداوند متعال تمام ضروریات او را کفایت خواهد کرد و قلب او

را نعمت اطمینان و سکون حاصل می‌شود که در این جهان بزرگترین نعمت بشمار می‌آید.

### شرح :

مفهوم حدیث در طی ترجمه واضح گردید. خلاصه و پیام اصلی این حدیث این است که آدمی تمام حاجات خود را به الله بسپارد و بر او توکل و اعتماد کند و پای بند احکام او بوده و طبق دستورات وی زندگی کند و برای ضروریات زندگی دنیوی، سعی و تلاش خود را در پرتو احکام او بنماید، آنگاه خداوند او را کافی است و نیازمندیهای او را مرتفع خواهد ساخت.

۳۸۷ / ۲۴۷ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمًا فَقَالَ يَا غُلَامُ احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تَجَاهَكَ وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا لِيُضْرُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضْرُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ ﴿رواه ابوداود و الترمذی﴾

### ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که یک روز پشت سر رسول اکرم بر یک مرکب سوار بودم. آن حضرت خطاب کرده، فرمودند: «ای پسر! خداوند را بیادآور (یعنی بر احکام او عمل کن و از ادای حقوق او غافل مباش) خداوند ترا بیاد خواهد آورد و از مصائب دنیا و آخرت حفاظت خواهد کرد. الله را آنچنانکه حق یادآوری است بیادآور، آنگاه او را در مقابل خود، خواهی دید. و هرگاه چیزی می‌طلبی فقط از الله طلب کن و چون در امر مهم و ضرورتی بزرگ نیازمند کمک و مدد شوی، فقط از الله مدد و کمک بخواه. و این سخن را در قلبت جای بده که اگر تمام انسانها با هم متفق شوند و بخواهند به تو نفعی برسانند آن چیزی به تو خواهد رسید که الله تعالی برای تو مقدر ساخته است و جز آن دیگر چیزی به تو نخواهد رسید و اگر تمام انسانها متفق

شوند و بخواهند به تو ضرری برسانند، فقط آن ضرری به تو خواهد رسید که خداوند در تقدیر برایت مقدر کرده است و غیر از آن دیگر ضرری به تو نخواهد رسید. قلم برداشته شد و دفترها خشک شدند.

### شرح:

روح و منشأ حدیث اینست که هر نوع نفع و ضرر، رنج و غم و آرامش فقط در اختیار الله است. و غیر از او در توان هیچکس چیزی نیست. حتی که اگر تمام انسانهای دنیاگرد آیند و بخواهند به کسی نفع یا ضرر، رنج و یا آرامی برسانند، تا هم بر خلاف دستور و فیصله الهی نمی توانند عملی انجام دهند. آنچه در میدان وجود موجود می آید، که از سوی الله تعالی فیصله شده باشد و قلم تقدیر در ازل از نوشتنی فارغ گشته و جوهر آن بر روی دفاتر نیز خشکیده است.

با این حال حاجت و نیاز خود را بنزد مخلوق بردن و سؤال کردن و مدد خواستن فقط نادانی و گمراهی است. لذا آنچه می خواهی از الله بخواه و حاجات خود را به بارگاه او ببر و دست تکدی را به پیشگاه او دراز کن. و طریقه خواستن از او این است که او را و حقوق احکام او را بیاد آور او تو را بیاد خواهد آورد و نیازمندیهای تو را بر طرف خواهد نمود و در دنیا و آخرت بر تو فضل خواهد کرد. چونکه در کتاب الایمان در باب تقدیر در مورد تقدیر مفصلاً بحث گردید که منظور از «تقدیر» چیست و با وجود ایمان و باور به تقدیر، چرا نیاز به عمل و تدبیر امور هست لذا در مورد این شبهه در اینجا نیازی به توضیح نیست. خوانندگان گرامی می توانند به جلد اول معارف الحدیث به مبحث تقدیر مراجعه کنند.

۳۸۸ / ۲۴۸ - عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ (وَ فِي رِوَايَةٍ وَ إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ) نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا إِلَّا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ ﴿﴾ رواه البغوي في شرح السنّة والبيهقي في شعب الايمان ﴿﴾

#### ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «ای مردم! هیچ امری چنین نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور سازد، مگر شما را به آن دستور داده‌ام و هیچ امری چنین نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور سازد مگر شما را از آن منع کرده‌ام (یعنی هیچ امری که وسیله نیکی و ثواب شود نیست که من آن را برای شما بیان نکرده باشم و هیچ امری که وسیله گناه باشد نیست که شما را از آن منع کرده‌ام. بدین صورت مامورات و منهیات را تماماً برای شما بیان کرده‌ام و تمام احکام مثبت و منفی الله تعالی را که بر من نازل شده‌اند به شما ابلاغ کرده‌ام) و روح الامین و در یک روایتی روح القدس (و از هر دو کلمه مراد جبرئیل است) در قلب من این امر را الهام کرد (یعنی از سوی خداوند متعال این وحی را رسانده است) که هیچ متنفسی تا مادامی که رزق خود را کامل نکند، نمی‌میرد (یعنی به هر شخص قبل از مرگ او رزق معین او حتماً خواهد رسید و تا زمانی که رزق را کاملاً نگرفته مرگ نمی‌آید) لذا ای مردم! از خدا بترسید و رزق را همراه با نیکی و پرهیزگاری تلاش کنید. و تاخیر در رسیدن رزق شما را وادار بر این نکند که از طرق معصیت و نامشروع آنرا طلب کنید؛ زیرا آنچه در اختیار الله است فقط از طریق فرمانبرداری و طاعت الهی حاصل می‌شود.

#### شرح :

قسمت ابتدایی حدیث بطور تمهید ذکر شده است. رسول اکرم در اصل همان مسائل خاص را می‌خواستند به مخاطبین بگویند که جبرئیل امین در آن موقع در قلب ایشان القاء کرده بود. ولی بمنظور متوجه ساختن اذهان مخاطبین، نخست

ارشاد فرمودند: ای مردم! تعلیم کامل امور حلال و حرام و گناه و ثواب را به شما داده‌ام حالا قصد دارم یک امر مهم تکمیلی را که در همین لحظه جبرئیل امین به من ابلاغ کرد، به شما برسانم با این مقدمه، نخست، آن حضرت اذهان مخاطبین را بیدار و متوجه خود ساختند و پس از آن، امر مهم و مورد نظر را بیان فرمودند که حاصل آن این است که: رزق هر آدمی نوشته و مقدر شده است و قبل از مرگ به او خواهد رسید. پس وقتی چنین است، شایسته است که آدمی اگر مواجه با ضیق و تنگی رزق شود و در حصول رزق تاخیر پیش آید، در صدد این نباشد که آن را از طرق نامشروع و خلاف رضای الهی بدست آورد. بلکه بر رزاقیت الله تعالی یقین نموده، فقط از طرق حلال و مشروع سعی و تلاش حصول آن را بکند. زیرا که فضل و احسان الهی فقط از طریق فرمانبرداری و اطاعت الهی قابل حصول خواهد بود. این مسأله را طی مثال ساده‌ای برای تفهیم بهتر بدینصورت می‌توان بیان داشت که: بالفرض یکی از بندگان خدا شدیداً تهیدست و مفلس است و برای سیر کردن شکم خود نیاز به مبلغی وجه نقد دارد. در همین موقع شخصی را مشاهده می‌کند که در حالت خواب است. شیطان در قلب او وسوسه می‌کند که چیزی از وسائل آن شخص برداشته و همین حالا آن را فروخت و رزق مورد نیاز را بدست آورد. در چنین وقتی تعلیم رسول اکرم این است که یقین بدان آن رزقی که به تو باید برسد، خواهد رسید. پس چرا مرتکب دزدی شده الله تعالی را از خود ناراض نموده، وجدان و روح خود را پلید و عاقبت خود را خراب می‌کنی؟ بجای دزدی در فکر این باش تا از طریق حلال و جائز رزق مورد نیاز را حاصل کنی زیرا میدان رزق حلال هرگز تنگ و محدود نیست.

۳۸۹ / ۲۴۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَىٰ أَهْلِهِ فَلَمَّا رَأَىٰ مَا بِهِمْ مِنَ الْحَاجَةِ خَرَجَ إِلَى الْبَرِيَّةِ فَلَمَّا رَأَتْ امْرَأَتُهُ قَامَتْ إِلَى الرَّحَى فَوَضَعَتْهَا وَ إِلَى التَّنُّورِ فَسَجَرَتْهُ ثُمَّ قَالَتْ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا فَنظَرَتْ فَإِذَا الْجَفْنَةُ قَدِ امْتَلَأَتْ قَالَ وَ ذَهَبَتْ إِلَى

التَّنُورِ فَوَجَدْتَهُ مُمْتَلِئًا قَالَ فَرَجَعَ الزَّوْجُ قَالَ أَصَبْتُمْ بَعْدِي شَيْئًا قَالَتْ أَمْرًا تَهُ نَعَمٌ مِنْ رَبِّنَا وَقَامَ إِلَى الرَّحَى فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ فَقَالَ أَمَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَرَفَعَهَا لَمْ تَزَلْ تَدْوُرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

﴿رواه ابو اود﴾

ترجمه :

از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که (در زمان رسول اکرم صص) یکی از بندگان الله به خانه خود آمد و چون اهل خانه را در فقر و گرسنگی مشاهده کرد پس (بمنظور دعا با الحاح) بسوی بیابان رفت هنگامی که همسر نیک او دید (که شوهر برای طلب رزق از خدا بیرون رفت بر فضل و کرم الله اعتماد کرده آمادگی شروع کرد و) بلند شد و آسیاب را آماده کرد (تا اگر بدستور الله از جایی گندم میسر شود بزودی آنها را آرد کند) سپس بنزد تنور رفت و آن را داغ کرد (تا بعد از آرد کردن در پخت نان تاخیر نشود) آنگاه خود او نیز به دعا مشغول شد و اظهار داشت: «ای مالک! به ما رزق بده» سپس مشاهده کرد که اطراف آسیاب پر از آرد گردیده کنار تنور رفت دید که تنور پر از نان است آنگاه شوهرش از بیابان بازگشت و از همسر پرسید که بعد از رفتن من به شما چیزی رسیده است یا خیر؟ همسر اظهار داشت: آری! به ما از سوی پروردگار رزق رسیده است (یعنی مستقیماً از خزانه غیب رسیده است) این را شنید و او نیز بنزد آسیاب رفت (و آن را برداشت و دید، یعنی غالباً از شگفتی و اشتیاق سنگ بالایی را برداشت و مشاهده کرد) سپس هنگامی که این جریان برای رسول اکرم ذکر شد، ایشان فرمودند: «اگر آن را بر نمی داشتی و مشاهده نمی کردی، این آسیاب تا قیامت می چرخید و از آن آرد بیرون می آمد.»

شرح :

داستانی که در این روایت نقل گردیده، از قبیل خوارق عادات است. در این جهان عموماً نعمتهای الله تعالی از طریق اسباب حاصل می شوند. ولی گاه گاهی قدرت الهی در معرض ظهور آمده و برخلاف روش معمول عالم اسباب، بوسیله



قدرت الهی چنین واقعاتی ظاهر می‌شوند. بدون تردید برای خداوندی که خالق زمین و آسمان است، این امر مشکل نیست. آنگاه اگر اینگونه وقایع بر دست پیامبر ظاهر شوند به آنها «معجزه» می‌گویند و اگر بر دست یکی از افراد امت ظاهر شوند به آن «کرامت» می‌گویند. آن شوهر وزن با یقین و اعتماد کامل از خداوند متعال رزق طلب کرده بودند. خداوند متعال دعای آنان را بدینصورت پذیرفت که از طریق خارق عادت برای آنان وسایل رزق فرستاد، از غیب به آسیاب آرد آمد و به تنور نان. کسانی که از نعمت توکل و یقین محروم‌اند و از حیطة قدرت الهی ناآشنااند، در دل‌های آنان نسبت به اینگونه وقایع، وسوس و شبهه پیدا می‌شود. ولی بندگانی را که شمه‌ای از یقین و توکل و معرفت صفات الهی رسیده است، برای آنان اینگونه وقایع شگفت‌آور نیستند. اعلام الله تعالی است که: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ هر کس بر خدا توکل کند (آنگونه که حق توکل است) خداوند او را کافی است.

۳۹۰ / ۲۵۰ - عَنْ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ وَمِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ ﴿رواه احمد و الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت سعد رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند که: «از سعادت و خوشبختی آدمی این است که بر فیصله‌ای که از طرف خداوند برای او می‌شود، راضی باشد و از بدبختی و شقاوت و بدبختی او است که از فیصله خداوند نسبت به خود ناخشنود و ناراض باشد.»

شرح:

بر حسب تقدیر و فیصله الهی گاهی بر آدمی حالات و مسایلی وارد می‌شوند که بر خلاف میل و خواست او هستند. در چنین مواقعی سعادت و نیک بختی آدمی

در این است که الله تعالی را علیم کل، حکیم مطلق و رؤف بالعباد یقین کرده بر فیصله و مشیت او راضی باشد: (عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ). یعنی: ممکن است شما چیزی را نپسندید ولی در حقیقت برای شما خوب باشد و ممکن است شما چیزی را ظاهراً بپسندید ولی در حقیقت برای شما خوب نباشد و علم حقیقی برای الله تعالی است و شما نمی‌دانید. مسأله دوم در این حدیث این بیان شد، که برای آدمی لازم است که پیوسته به پیشگاه خداوند متعال این دعا را بکند که آنچه خیر است پیش آید. آن حضرت فرمودند: «طلب نکردن آدمی خیر را برای خود از الله تعالی شقاوت و بدبختی بزرگی است. همچنین این هم شقاوت و بدبختی است که آدمی بر فیصله‌ها و حکمهای قضا و تقدیر الهی ناخوشنود و ناراض باشد.» ظاهر است که این مقام «رضا بالقضا» زمانی آدمی را حاصل می‌شود که بر صفات کمال و جمالی که قرآن مجید و رسول اکرم بیان داشته‌اند، ایمان و یقین کامل داشته باشد. و در نتیجه همان معرفت و ایمان و یقین، محبت الله تعالی در قلب او راسخ شده باشد. بعد از رسیدن به مقام ایمان و محبت، صدای دل آدمی این خواهد بود:

زنده کنی عطای تو و بکشی فدای تو

دل شده مبتلای تو هر چه کنی رضای تو

## اخلاص و تصحیح نیت

بوسیله رسول اکرم تعلیم هدایت و اخلاق حسنه‌ای که به جهانیان رسیده است، از نظر بنده، با تعلیم اخلاص و للهیت به مرحله تکمیل می‌رسد. یعنی اخلاص و انجام هر کاری برای خدا آخرین درس تکمیل کتاب اخلاق و آخرین رتبه و پله روحانی و اخلاقی است. هدف از اخلاص و للهیت این است که هر کار خوب و یا برخورد خوب با کسی فقط با این نیت باشد که خالق و پروردگار ما از ما راضی باشد، بر ما رحم کند و از غیظ و خشم خود نجات دهد. رسول اکرم فرموده‌اند

که روح و جان تمام اعمال و اخلاق همین اخلاص در نیت است. و چنانچه ظاهراً بهترین اعمال و اخلاق از آن خالی باشند و مقصد رضای الهی نباشد بلکه نام و نمود و یا دیگر انگیزه‌ای محرک و باعث آنها باشند، بنزد پروردگار هیچ ارزشی نخواهند داشت و ثوابی بر آنها نخواهد رسید. به عبارت دیگر: رضای الله و ثواب آخرت که نتیجه اعمال صالحه و اخلاق حسنه است، در قبال اصل عمل و اخلاق حاصل نمی‌شود بلکه زمانی حاصل می‌شود که بواسطه آن اعمال و اخلاق، قصد و اراده خوشنودی الله و ثواب اخروی نیز بشود و انگیزه اصلی آن همین باشد و بس. در حقیقت نیز باید چنین باشد. زیرا در امور دنیوی قانون و ضابطه خود ما نیز همین است. مثلاً شخصی با شما محبت بسیار دارد و همیشه در خدمت شما است و سعی و تلاش در رساندن آرامش به شما و خوشدل کردن شما دارد ولی از جهتی به شما معلوم می‌شود که آن شخص به شما معتقد و مخلص شما نیست بلکه این برخورد فقط بمنظور رسیدن به هدف و غرض شخصی است و یا می‌خواهد از طریق دوست شما کار و حاجت خود را بر آورد و این برخورد ظاهری را با شما دارد. آنگاه در قلب شما برای آن شخص و برخورد او با شما، هیچ قدر و منزلتی باقی نخواهد ماند.

برنامه ما نیز با خداوند متعال چنین است البته این فرق وجود دارد که ما از حال دل دیگران اطلاعی نداریم و خداوند متعال از حال دل‌های همه ما و نیت‌ها ما آگاه است. پس بندگانی که حال آنان چنین باشد که بمنظور خوشنودی پروردگار و طلب رحمت او اعمال خوب انجام می‌دهند، الله تعالی اعمال آنان را قبول کرده از آنها خوشنود می‌شود و رحمت‌های خود را بر آنان نازل می‌کند و ظهور کامل آن خوشنودی و رحمت، در آخرت که دار جزاء است، بوقوع می‌پیوندد. و کسانی که اظهار اعمال نیک و اخلاق خوب بمنظور شهرت‌طلبی و نیک‌نامی دنیوی و آخرین گفتن مردم می‌کنند، و یا دیگر غرض و انگیزه دنیوی دارند، ولو اینکه مقاصد و

اغراض آنها در دنیا حاصل شوند، و لیکن از رضا و رحمت الله محروم می ماند و این محرومی آنها بطور کامل در آخرت ظاهر و نمایان می شود. در این باب بنیاد و اساس بحث، حدیث مشهور رسول اکرم است که فرمودند: «انما الاعمال بالنیات» که در ابتدای جلد اول با تشریح و توضیح کامل ذکر گردید لذا اعاده آن در اینجا لازم نیست. حالا علاوه بر آن، در این موضوع چند حدیث دیگر ذکر نموده و جلد دوم را با بیان آنها باختتام می رسانییم:

۳۹۱ / ۲۵۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: همانا الله تعالی به صورتها و مالهای شما نگاه نمی کند و لیکن بسوی دلها و عملهای شما نگاه می کند

شرح:

معیار مقبولیت نزد الله تعالی شکل و صورت و یا ثروت نیست بلکه پاکی دل و عمل و کردار نیک است. او برای هیچ بنده ای بر مبنای شکل و صورت و یا سرمایه و ی، فیصله خوشنودی و رحمت نمی کند؛ بلکه بر مبنای دل یعنی رخ صحیح نیت او و اعمال نیک او قضاوت می کند. در بعضی از روایات این حدیث، بجای الفاظ فوق این الفاظ ذکر شده اند:

«ان الله لا ينظر الى اجسادكم و لا الى صوركم و اعمالكم و لكن ينظر الى قلوبكم»<sup>(۱)</sup> (همانا خداوند به جسمها و صورتها و اعمال شما نگاه نمی کند و لیکن به دلهای شما نگاه می کند)

این الفاظ برای تعبیر از این حقیقت که: مدار و معیار اصلی مقبولیت، صحت رخ قلب یعنی درستی نیت است، واضحتر و صریح تر اند. پس اگر عمل شخصی ظاهراً

بسیار خوب بود اما قلب او از اخلاص خالی بود و نیت او درست و صحیح نبود، عملش هرگز مورد قبول الهی واقع نخواهد شد.

### برکت اخلاص و تأثیر نیروی آن

۲۵۲ / ۳۹۲ - عَنْ إِبْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يَتَمَشَوْنَ أَحَدَهُمُ الْمَطَرُ فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الْجَبَلِ فَاَنْحَطَّتْ عَلَيْهِمْ فَمَ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَاطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ اَنْظَرُوا اَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ صَالِحَةً فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يُفَرِّجُهَا فَقَالَ أَحَدُهُمْ:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَلِي صَبِيَّةٌ صِغَارٌ كُنْتُ أَرْعَى عَلَيْهِمْ فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَبْتُ بَدَأْتُ بِوَالِدِيَّ اسْقِيهِمَا قَبْلَ وُلْدِي وَأَنَّهُ قَدْ نَأَى بِي الشَّجَرُ فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى أَمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ فَجِئْتُ بِالْحِلَابِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُؤْسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أُفِظَهُمَا وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصَّبِيَّةِ قَبْلَهُمَا وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِبِي وَدَائِبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجِهَكَ فَافْرِجْ فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ فَفَرِّجْ اللَّهُ لَهُمْ حَتَّى يَرَوْنَ السَّمَاءَ.

قَالَ الثَّانِي:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي بِنْتُ عَمٍّ أَحَبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ فَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا فَأَبَتْ حَتَّى أَتَيْتَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَسَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَلَقِيْتُهَا بِهَا فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا قَالَتْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْتَحِ الْخَاتَمَ فَقُمْتُ عَنْهَا اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجِهَكَ فَافْرِجْ لَنَا مِنْهَا فَفَرِّجْ لَهُمْ فُرْجَةً.

وَقَالَ الْآخَرُ اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقِ أَرْضٍ فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ أَعْطِنِي حَقِّي فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَقَّهُ فَتَرَكَهُ وَرَغِبَ عَنْهُ فَلَمْ أَزَلْ أَرْعُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَرَاعِيَهَا فَجَاءَنِي فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَظْلِمْنِي وَأَعْطِنِي حَقِّي فَقُلْتُ إِذْهَبْ إِلَى الْبَقْرِ وَرَاعِيهَا فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَهْرَأِبِي فَقُلْتُ إِنِّي لَا أَهْرَأِبُكَ فَخُذْ ذَلِكَ الْبَقْرَ وَ

رَاعِيَهَا فَأَخَذَهُ فَأَنْطَلَقَ بِهَا فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَافْرِجْ مَا  
بَقِيَ فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُمْ

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

#### ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول اکرم فرمودند: «سه نفر به راهی می‌رفتند که مواجه با باران شدند و به غاری در کوه پناه بردند. از بالای کوه سنگی غلتید و دهانه غار را مسدود کرد. یکی از آن سه نفر اظهار داشت: بسوی اعمال نیک‌تان بیندیشید که خالص برای خدا انجام داده‌اید و آن را وسیله قرار داده به بارگاه الهی دعا کنیم؛ امید است که خداوند متعال این مصیبت را دور سازد. یکی از آنها گفت: بارالها! پدر و مادرم پیر و سالخورده بودند و تعدادی فرزند کوچک داشتم و شغل من چرانیدن گوسفند بود و از شیر آنها به والدینم و فرزندانم می‌نوشانیدم و شامگاه از بیابان و مراتع باز می‌گشتم و نخست والدینم را شیر می‌نوشاندم سپس به فرزندانم می‌دادم. در یک روز اتفاقاً به چراگاهی دور رفتم و از وقت معمول هر روز، مقداری در بازگشت تاخیر شد تا اینکه شب شد و چون به خانه بازگشتم، دیدم که پدر و مادرم به خواب رفته‌اند. من طبق معمول شیر دوشیدم و ظرف شیر را برداشته بر بالین آنها آمدم و منتظر ایستادم. بیدار ساختن آنها از خواب برایم گوارا نبود و این هم گوارا نبود که قبل از پدر و مادرم به فرزندانم شیر بدهم. فرزندانم گرداگرد من داد و بیداد کرده از گرسنگی سر و صدا به راه انداختند و گریه می‌کردند و من شیر را در دست داشته ایستاده بودم تا هنگام بامداد همین حال بود یعنی من ظرف شیر در دست گرفته ایستاده بودم و فرزندانم گریه می‌کردند و پدر مادر خوابیده بودند. بارالها! تو می‌دانی اگر من این کار را برای رضا و خوشنودی تو انجام داده‌ام، پس این سنگ را از مسیر راه ما اینقدر دور کن که ما آسمان را ببینیم. چنانکه خداوند متعال همانقدر سنگ را دور کرد که آنها آسمان را مشاهده می‌کردند. شخص دوم اظهار داشت: بارالها! دختر عمویی داشتم که بی‌نهایت با او

محبت داشته و علاقمند بودم چنین محبتی که یک مرد با یک زن دارد. من به او پیشنهاد آمیزش جنسی کردم او اظهار داشت: تا مادامی که به من یکصد اشرفی ندهی حاضر نخواهم شد من به تلاش و تکاپو افتادم تا اینکه یکصد اشرفی را تهیه کرده و بنزد او حاضر شدم (و او برای انجام عمل آماده شد - مترجم) و چون آماده انجام آن عمل شدم او گفت: ای بنده خدا! از خدا بترس و عقتم را بر باد نده. چنانکه من فوراً برخاستم (یعنی با او آمیزش نکردم) ای الله! اگر این عمل بنزد تو فقط برای رضای تو و خوشنودی تو بوده است پس این سنگ را از مسیر راه ما دور کن. خداوند متعال مقداری، سنگ را دور ساخت. شخص سوم اظهار داشت: بارالها! من شخصی را در مقابل یک کاسه برنج اجیر کردم هنگامی که کارش را تمام کرد آمد و گفت اجرتم را بده من اجرتم را به او تقدیم کردم او از تحویل آن خودداری کرد و رفت و دیگر برای گرفتن آن نیامد. من اجرتم را در زمین کشت کردم و همیشه چنین می‌کردم تا از قیمت همان مقدار برنج؛ گاوهای بسیاری خریداری کردم و گاو چرانی هم تهیه کردم. بعد از مدتی آن آقا آمد و گفت: از خدا بترس بر من ظلم نکن و حق مرا به من تحویل بده. من گفتم: آن گاوها را با گاو چران آنها ببر! (که حق تو هستند) او گفت: ای بنده خدا! از خدا بترس و مرا مسخره نکن. من گفتم: ترا مسخره نمی‌کنم این گاوها را با گاو چران ببر. چنانکه او گاوها را با گاو چران جمع کرد و برد. بار خدایا! اگر بنزد تو این عمل من فقط برای رضا و خوشنودی تو بوده است، این سنگ را کاملاً دور کن. چنانکه خداوند متعال سنگ را دور ساخت و راه باز شد.

### شرح:

رسول اکرم داستان سه نفری را که بیان فرمودند غالباً آنها از امتهای یکی از پیامبران پیشین بودند و آن حضرت بمنظور تعلیم امت خویش این قصه را بیان فرمودند. در این واقعه آن بندگان الله که اعمال خود را وسیله قرار داده و به بارگاه رب العالمین دعا کردند، چند خصوصیت آنها قابل ذکر است. اولین و مهم‌ترین

خصوصیت که در حدیث نیز مذکور است این است که هر سه عمل فقط برای رضامندی الله بوده و بنابر همین خصوصیت، آنها را به بارگاه الهی عرضه کردند. خصوصیت دوم این که این هر سه عمل نمونه و الگوی عالی سرکوبی نفس و هواهای آن در مقابل دستور و رضای الهی است. اندکی غور و تدبر کنیم مجاهده نفس اولین شخص چقدر سخت و مهم است. تمام روز مشغول چرانیدن گوسفندان بوده و به هنگام شب با خستگی تمام به خانه باز گشته است. طبیعتاً نیاز به استراحت و آرامش دارد و برای خواب و استراحت بی‌قرار و بی‌آرام است. ولی چونکه پدر و مادر بدون نوشیدن شیر خوابیده‌اند و آن شخص رضای الله را در این می‌دانست که وقتی از خواب بیدار شوند به آنها بنوشانند، لذا تمام شب، ظرف شیر را در دست گرفته بر بالین آنها ایستاده بود. و فرزندانش در اطراف او بر اثر گرسنگی، گریه و زاری می‌کردند ولی او حق پدر و مادر را مقدم دانسته بمنظور رضاجوئی پرودگار این مجاهده را نیز کرد که قبل از پدر و مادر به فرزندان شیر ننوشانید تا اینکه در همان حال صبح طلوع کرد.

خصوصیت عمل شخص دوم نیز ظاهر است. جوانی به یک دختر عاشق شده است و مبلغ هنگفتی وجه نقد با مشکل تمام تهیه می‌کند و فرصت اشباع غریزه جنسی و یگانه آرزوی زندگی برایش پیش می‌آید و هیچ مانعی در آن وجود ندارد. در همان لحظه، نام الله در میان ذکر می‌شود و آن شخص بدون اشباع غریزه جنسی و انجام عمل، از خوف خدا و بمنظور طلب رضای او برخواسته و از او جدا می‌شود. هر انسان صاحب درک و شعوری بیندیشد که او چه جهاد سختی با نفس و شیطان نموده است؟ و در مقابل طلب رضا و خشنودی الله تعالی، چگونه بر هواهای نفس مسلط شده است. این عالی‌ترین نمونه فدای نفس و هواهای آن، برای رضای الله است. نیز خصوصیت عمل شخص سوم ظاهر است. چند کیلو برنج کارگر بنزد او باقیمانده است او همان برنجها را در زمین کاشته است و محصول



آن را به حساب همان کارگر قرار داده و این عمل همواره تکرار می‌شده تا اینکه نهایتاً گله‌ای از گاو تهیه شده است. و پس از مدتی که آن کارگر می‌آید، آن بنده امانت‌دار و نیک‌کردار، تمام اموال جمع شده را که با زحمت و محنت و توجه خودش گردآوری کرده به او تقدیم می‌کند. هر شخص می‌داند که شیطان در چنین مواقعی چه وسوسه‌هایی در قلب آدمی القاء می‌کند و خواست و تقاضای شدید نفس نیز این خواهد بود که این اموال که حاصل زحمت و رنج خود آدمی است و حتی آن کارگر علم و آگاهی از این برنامه نداشته است، برای خود نگاه داشته شود. ولی بنده الله برای طلب رضای الهی خواهش نفس را فدا کرده تمام آن اموال را تحویل کارگر نمود.

نیز یکی از خصوصیات قابل ملاحظه این سه عمل این است که هیچیک از آنها عبادت اصطلاحی و عرفی نیست. بلکه یکی مربوط به باب معاشرت است و دوم به باب معاملات و سوم نوعیت آن چنین است که یکی از بندگان الله از خوف او و بمنظور رضاجوئی او چنان گناهی را ترک کرده که یگانه‌آرزو و تمنای او در زندگی بوده و تمام اسباب آن را فراهم کرده است.

از این حدیث ثابت است که اگر آدمی نسبت به عملی از اعمال خود گمان می‌کند، که با اخلاص تمام انجام داده، در دعای خود می‌تواند آن را بعنوان وسیله به بارگاه خداوند متعال عرضه کند.

### ریا نوعی از شرک و نفاق

همانطوری که اخلاص و انجام عمل برای خدا، از مقتضیات توحید و روح و جان عمل است «ریا و سمعه» یعنی انجام عمل بمنظور نشان دادن به آدمیان و شهرت‌طلبی ناموری، منافی با ایمان و توحید بوده و یک نوع شرک است.

۲۵۳/ ۳۹۳ - عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ ﴿رواه

احمد

### ترجمه:

از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که من از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: «هر کس برای نشان دادن مردم نماز گزارد، شرک کرده است و هر کس برای نشان دادن مردم روزه گرفت شرک کرده است و هر کس برای نشان دادن مردم صدقه کرد، شرک کرده است.»

### شرح:

شرک حقیقی این است که در ذات و صفات الله یا در افعال و حقوق خاص او، دیگر کسی را شریک قرار داد و یا غیر از الله دیگر کسی را عبادت کرد، این همان «شرک حقیقی»، «شرک جلی»، و «شرک اکبر» است که در قرآن مجید اعلام گردیده. و ما مسلمانان معتقد به این هستیم که مرتکب چنین شرکی هرگز بخشوده نخواهد شد. ولی بعضی از اعمال و اخلاق چنین اند که گرچه به معنای این شرک نیستند اما در آنها اندکی شائبه شرک موجود است.

یکی از آنها این است که شخصی عبادت الله و یا دیگر عمل نیکی را بجای خوشنودی پروردگار و طلب رحمت او، بمنظور نمایاندن به مردم انجام می دهد. یعنی برای اینکه مردم او را عبادت گذار و نیکوکار دانسته و به او گرایش و تمایل پیدا کنند. این را «ریا» می گویند و گرچه شرک حقیقی نیست ولی نوعی شرک و نفاق و گناه سخت به شمار می آید. در حدیثی دیگر به آن «شرک خفی» و در یک حدیث «شرک اصغر» گفته شده است. (این هر دو حدیث بعداً ذکر خواهند شد)

یادآوری می شود در این حدیث، نماز، روزه، صدقه و خیرات فقط بطور مثال ذکر شده اند و گرنه علاوه بر آن هر عمل نیک که بمنظور نمایاندن مردم و قابل احترام بودن و یا کسب دیگر منفعت دنیوی انجام گیرد، آن نیز نوعی شرک به شمار آمده و انجام دهنده آن بجای حصول ثواب، مستحق عذاب سخت خداوند متعال خواهد

شد.

۳۹۴ / ۲۵۴ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ  
تَتَذَكَّرُ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ  
الدَّجَالِ فَقُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ الشُّرْكَ الْخَفِيُّ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّيَ فَيَزِيدُ  
صَلَوَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ

ترجمه:

از حضرت ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که یک روز رسول اکرم (از  
حجره مبارک خود) خارج شده به نزد ما تشریف آوردند. ما در آن موقع مشغول یادآوری  
و تذکره دجال مسیح بودیم. آن حضرت به ما فرمودند «آیا برای شما آنچه را بگویم که  
ببزد من از دجال برای شما خطرناک تر است» ما عرض کردیم ای حضرت! حتماً بگوئید  
آن چیست؟ ایشان فرمودند: «آن شرک خفی است (که یک نمونه آن این است) که آدمی  
برای خواندن نماز قیام می کند آنگاه نماز خود را به این منظور طولانی می کند که  
شخصی او را مشاهده کند که چقدر نماز طولانی می خواند»

شرح:

هدف این فرموده رسول اکرم غالباً این بود که دجال، دعوت علنی به کفر و  
شرک می دهد و مردم را بر آن اجبار می کند. من از این امر خیلی احساس خطر  
نمی کنم که افراد راستین امت من برای پذیرش سخن او آماده می شوند؛ ولی مرا از  
این امر احساس خطر بسیار است که شیطان شما را در شرکی مبتلا کند که علنی  
نباشد؛ بلکه شرک خفی باشد و مثال آن را، آن حضرت چنین بیان کردند که نماز را  
برای این منظور طولانی می کند، که مردم بگویند چه نماز خوبی می خواند. به او  
گرایش پیدا می کنند. در حدیث دیگری از سنن ابن ماجه مذکور است که رسول اکرم  
یک بار خطر دچار شدن امت را به شرک اظهار فرمودند. بعضی از صحابه عرض  
کردند: ای رسول خدا! آیا ممکن است که بعد از شما امت شما مبتلا به شرک شود؟

ایشان فرمودند: «بر این مطمئنم که امت من ماه، خورشید، سنگ و بتها را پرستش نمی‌کند ولی این امکان وجود دارد که در شرک ریا مبتلا بشود.»

۳۹۵/ ۲۵۵ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ الرِّيَاءُ

﴿رواه احمد﴾

#### ترجمه :

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «بیشترین خطری را که درباره شما احساس می‌کنم «شرک اصغر» است.» بعضی از صحابه اظهار داشتند: ای رسول خدا! «شرک اصغر» چیست؟ ایشان فرمودند «ریا» (یعنی انجام دادن عمل نیک بمنظور نمایاندن به مردم)

#### شرح :

منشأ و مقصد اصلی از این فرمایشات گهربار رسول اکرم آگاه ساختن امت خود از این خطر است تا آنها هوشیار و آگاه باشند و دل‌های خود را از شرک خفی حفاظت کنند. چنین نباشد که شیطان آنان را به شرک خفی مبتلا ساخته گمراه کند. هر عملی که دارای مقدار اندکی از شرک باشد، هم قبول نمی‌شود.

۳۹۶ / ۲۵۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشَّرْكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكَتُهُ وَشُرْكَهُ وَفِي رِوَايَةٍ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيٌّ هُوَ لِلَّذِي عَمِلَهُ

﴿رواه مسلم﴾

#### ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند ارشاد خداوندی است که: «من از شرک و شرکاء همه بی‌نیاز هستم (یعنی همانطوری که دیگر شرکاء، بر شرکت راضی می‌شوند و شرکت دیگران را با خود قبول می‌کنند. من این چنین راضی نمی‌شوم و کوچکترین شرکت کسی را نمی‌پسندم از هر نوع شرکت بطور کلی بی‌نیاز و

سخت بیزار هستم) پس هر کس عملی انجام دهد که در آن با من غیر مرا شریک کند (یعنی از آن عمل غرض او علاوه از طلب رضا و رحمت من کسب دیگر چیزی از کسی و یا گرایش دیگران بسوی خود باشد) من او و شرک او را هر دو را رها می‌کنم. و در یک روایت وارد است که: من از او بیزار و با او بی ارتباط هستم آن عمل (برای من نیست بلکه) فقط برای کسی است که برای او انجام داده (یعنی آنچه را شریک کرده است)

۳۹۷ / ۲۵۷ - عَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ أَبِي فُضَالَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَوْمِ لَأَ رَبِّبَ فِيهِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَشْرَكَ فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لِلَّهِ أَحَدًا فَلْيَطْلُبْ ثَوَابَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ ﴿رواه

احمد﴾

ترجمه:

ابو سعید بن ابی فضاله از رسول اکرم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «هنگامی که در روز قیامت که در وقوع آن شکی نیست، خداوند متعال تمام انسانها را جمع می‌کند، ندا کننده‌ای ندا می‌کند که: هر کس در عملی که برای الله انجام داده، دیگری را شریک کرده، او ثواب خود را از همان کس دریافت کند. زیرا خداوند متعال از تمام شرکاء بی نیازتر از شرک است.»

شرح:

حاصل و پیام هر دو حدیث این است که خداوند متعال آن عمل نیک را می‌پذیرد و بر آن اجر و پاداش می‌دهد، که همراه با اخلاص و برای طلب رضا و رحمت او انجام گیرد. و غیر از او احدی در آن شریک نباشد. و بر خلاف این، هر عملی که در آن خوشنودی کسی دیگر غیر از خدا و یا حصول نفع و چیزی از او، وجود داشته باشد. خداوند متعال آن راه‌گز قبول نخواهد کرد. او بی‌نهایت بی‌نیاز و از آلودگی شریک بیزار است. این انجام آن اعمالی است که برای خدا انجام گیرند ولی در نیت، اخلاص کامل وجود داشته نباشد. بلکه بنحوی غیر از خدا در آن مدد

نظر و شریک است. ولی آن اعمال نیک که صرفاً بمنظور ریاء انجام گیرند و مقصود از آنها شهرت طلبی و کسب جاه و مقام و نام آوری باشد، نه فقط اینگونه اعمال مردود شده و بر صورت عمل کننده کوبیده می شوند، بلکه این ریاکار در اثر همین اعمال به جهنم می رود.

### سزا و رسوایی ریاکاران

۳۹۸ / ۲۵۸ - عَنْ جُنْدُبٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ سَمِعَ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

يُرَائِي اللَّهُ بِهِ

ترجمه:

از جندب رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر کس عملی را بمنظور شهرت و کسب نام انجام دهد، خداوند متعال او را مشهور می کند. و هر کس بمنظور نشان دادن به دیگران عملی را انجام دهد، خداوند متعال او را خوب به دیگران نشان می دهد.»

شرح:

کسانی که بمنظور شهرت و نشان دادن به دیگران، اعمال نیک انجام دهند، یک کیفر و سزا به مناسبت عمل شان داده خواهد شد که این ریاکاری و نفاق او را خوب مشهور کرده و به همه می نمایاند که این انسانهای بدبخت این اعمال نیک را برای خدا انجام نمی دادند بلکه برای کسب نام و نمایاندن به دیگران و شهرت طلبی انجام می دادند. خلاصه، قبل از عذاب جهنم به آنها یک کیفر روحی می رسد که در میدان محشر در نظر عام، پرده نفاق و ریاکاری آنان دریده شده پلیدی باطن شان، به همه اهل محشر نشان داده می شود. اللهم احفظنا

### اخطار شدید به کاسبان دنیا به نام دین

۳۹۹ / ۲۵۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّانِ مِنَ اللَّيْنِ أَلْسِنَتَهُمْ أَهْلَى

مِنَ السُّكْرِ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذِّيَابِ يَقُولُ اللَّهُ ابْنِي يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ فَسَبِي  
حَلَقْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ فِيهِمْ حَيْرَانَ ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «در آخر زمان افراد مکار و حيله بازی پیدا می‌شوند که به بهانه دین، دنیا را شکار می‌کنند. آنها بمنظور اظهار و نشان دادن درویشی و مسکینی خود به مردم و متأثر کردن مردم از خود، لباس پشمین میش می‌پوشند. زبانهای آنها شیرین‌تر از شکر است ولی دلهای آنان مانند دل گرگ خواهد بود. (درباره آنها) فرمان الهی است که آیا اینها از مهلت دادن من فریب خورده‌اند و یا از من بیمی نداشته‌اند جرات مبارزه با من را کرده‌اند. پس مرا سوگند به ذات من که این مکاران را مبتلا به فتنه‌ای (که از میان خود ایشان بر خواهد خاست) خواهم کرد که بزرگان و دانشمندان آنها را، در بهت و حیرت قرار خواهد داد.»

شرح :

از این حدیث معلوم شد که این نوع خاص ریاکاری، که لباس و صورت عابدان و زاهدان را اختیار کرده و بندگان ساده لوح خدا را با شیرین‌زبانی ارادتمند خویش ساختن و در دام خود اسیر نمودن و دنیا را از آنها بدست آوردن، بدترین نوع ریاکاری است و برای اینگونه افراد، اخطار و تهدید خداوندی است که آنان را قبل از مرگ در سخت‌ترین فتنه‌ها مبتلا خواهد کرد.

### سخت‌ترین عذاب به عابدان و علمای ریاکار

۴۰۰ / ۲۶۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ! قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ يَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلُّ يَوْمٍ أَرْبَعِ مِائَةِ مَرَّةٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ يَدْخُلُهَا؟ قَالَ الْقُرَّاءُ الْمُرَاؤُونَ بِأَعْمَالِهِمْ ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: شما از «جب الحزن» (خندق و یا چاه غم و اندوه) پناه خواهید. بعضی از صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! جب الحزن چیست؟ آن حضرت فرمودند: خندقی است در دوزخ (و چنان وحشتناک) که خود دوزخ در روز چهارصد بار از آن پناه می‌خواهد! سؤال شد ای رسول خدا! چه کسانی به آنجا خواهند رفت؟ ایشان فرمودند: آن دسته از عبادت گزاران بزرگ و یا قرآن خوانان که بمنظور نشان دادن عمل خود به دیگران، اعمال خوب انجام می‌دهند.

### شرح:

برای کسانی که وارد این خندق می‌شوند. آن حضرت لفظ «القرءاء» را بکار بردند که معنای آن عبادت کنندگان بسیار و یا عالمان و خوانندگان قرآن است و در هر دو معنی استعمال می‌شود. پس منظور فرمایش آن حضرت این است که در آن خندق و یا چاه مخصوص دوزخ، کسانی برده می‌شوند که ظاهراً متدین عالی رتبه، و عالم قرآن و عبادت گزار بزرگ هستند. ولی در حقیقت و در باطن تمام این تدین، علم و عبادت آنها برای کسب نام و ریاء بوده است.

### سرانجام ریاکاران بزرگ

۴۰۱ / ۲۶۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أُسْتُشْهِدَ فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ قَالَ كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنَّ يُقَالُ جَرِيٌّ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَلَّمَهُ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَلَّمْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ إِنَّكَ عَالِمٌ وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا



لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ بِهِ عَلَيَّ  
 وَجْهَهُ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «اولین قضاوت در روز قیامت دربارگاه الهی در مورد شخصی خواهد شد که (در میدان جهاد) شهید شده است. این شخص به محضر الهی آورده می شود؛ آنگاه خداوند متعال به او می گوید: من به تو چه نعمتهای فراوانی داده بودم؟ او به همه نعمتهای خداوند متعال به او می گوید: من به تو چه نعمتهای فراوانی داده بودم؟ او به همه نعمتهای خداوند اعتراف می کند؛ سپس خداوند از او می پرسد که از آن نعمتها چگونه استفاده کردی؟ (و برای چه اهدافی استفاده کردی) او می گوید (آخرین عمل من این بود) که در راه تو جهاد کردم تا اینکه شهید شدم (و بدینسان عزیزترین و گرانبهاترین چیز یعنی جان خودم را در راه تو فدا کردم) خداوند متعال به او می گوید: تو دروغ می گویی تو در جهاد برای این هدف شرکت کردی که جرأت و شجاعت تو برای مردم معلوم شود پس (این هدف تو حاصل شد و در دنیا) شجاعت تو شایع شد و مردم از آن آگاه شدند. آنگاه خداوند دستور می دهد و او بصورت واژگون در جهنم انداخته می شود.

شخص دیگری را می آورند که علم دین را فرا گرفته و به دیگران نیز علم آموخته است. و قرآن را خوب خوانده است. خداوند نعمتهای اعطایی خود را برای او بیان می کند و او به آنها اعتراف می کند. آنگاه از او می پرسد: بگو تو از این نعمتهای من چه استفاده ای گرفتی؟ (و برای چه اهداف و مقاصدی از آنها بهره گرفتی) او می گوید: بارالها! من علم تو را حاصل کردم و به دیگران تعلیم دادم و برای رضای تو مشغول کتاب تو، قرآن مجید شدم. خداوند متعال به او می گوید: تو دروغ گفتی. تو علم دین و قرآن را برای این منظور آموختی و خواندی که مردم تو را عالم، قاری و عابد گویند پس (این مقصد تو در دنیا تو را حاصل شد) عالم، عابد و قاری بودن تو برای مردم خوب معلوم شد و میان آنها شایع شد. آنگاه خداوند دستور می دهند تا او را نیز بصورت واژگون در

جهنم بیندازند.

شخص سومی را می‌آورند که خداوند متعال به او در دنیا مال و ثروت فراوانی عطا کرده خداوند نعمتهای خود را که به او داده برای او بیان می‌کند و او به همه آنها اعتراف می‌کند آنگاه خداوند از او سؤال می‌کند که تو از این نعمتهای من چه فایده‌ای گرفتی؟ (و برای چه اهدافی آنها را صرف کردی) او می‌گوید: بارالها! در هر راهی و کاری که رضای تو بوده من مال خودم را برای رضای تو خرج کرده‌ام. خداوند به او می‌گوید تو دروغ می‌گویی. در واقع همه اینها را خرج کرده بودی تا آوازه‌ات بین مردم بلند شود و مردم تو را سخی گویند پس (این مقصد تو در دنیا حاصل شد) سخاوت و بذل اموال تو، خوب بین مردم زبان‌زد آنها شد. سپس خداوند دستور می‌دهد تا او را نیز بصورت واژگون در دوزخ بیندازند.

#### شرح:

العظمة لله! چه حدیث تکان دهنده‌ای است؟ در بعضی از روایات همین حدیث، مذکور است که ابوهریره رضی الله عنه گاهی اوقات هنگام بیان این حدیث، بیهوش می‌شد. نیز از حضرت معاویه رضی الله عنه نقل شده است که یک بار این حدیث برایش بیان شد چنان گریه کرد که در آخر بی‌حال و بیهوش شد. آن سه عملی که در این حدیث مذکوراند یعنی تحصیل و تعلیم علم دین، مشغول بودن در قرآن، و فداکاری جانی و مالی در راه خدا. بدیهی است که این هر سه عمل از عالی‌ترین اعمال صالحه هستند و اگر همراه با اخلاص باشند، پاداش آنها بدون شک خوشنودی الله و بهشت برین خواهد بود. ولی همین اعمال چون بمنظور شهرت طلبی و نمایاندن به مردم و یا دیگر اغراض و مقاصد دنیوی همراه باشند چنان گناه بزرگی بنزد الله تعالی به حساب می‌آیند که پیش از دیگر گناهکاران (مانند دزدان، راهزنان، قاتلان و زناکاران و غیره) فیصله دوزخ برای آنها صادر می‌شود و قبل از همه، همین گروه به دوزخ انداخته می‌شوند. اللهم احفظنا

### حسن شهرت، نعمت الله

۳۸۲ / ۲۶۲ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَ يَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ فِي رَوَايَةٍ وَ يُحِبُّهُ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالَ تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ ﴿رواه مسلم﴾

#### ترجمه:

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم سؤال شد: شخصی عمل نیکی انجام می دهد و در اثر آن، مردم او را ستایش می کنند. (و در یک روایت است که سؤال کننده گفت که چه می فرماید درباره شخصی که عمل خوب انجام می دهد و بر اثر آن مردم او را دوست می دارند؟) آن حضرت فرمودند: این مژده و بشارت نقد مؤمن است.

#### شرح:

ارشادات و فرمایشات فوق رسول اکرم در مورد ریا و شهرت طلبی، صحابه کرام را آنقدر بیمناک کرده بودند که این شبهه برای آنها پیش آمد که کسی که عمل خوبی انجام دهد و مردم بخاطر همان عمل نیک او، او را ستایش کنند و آوازه و نیکی او میان مردم بلند شود و مردم او را بنده نیک الله دانسته با او محبت بوزرند، این عمل نیز بنزد الله مقبول نمی شود چونکه پاداش آن به عمل کننده در همین دنیا رسیده است. در مورد همین موضوع از رسول اکرم سؤال شد. آن حضرت در پاسخ فرمودند:

«تلك عاجل بشرى المؤمن» که منظورش چنین است: مشهور شدن عمل نیک شخص، و تعریف مردم و یا محبت مردم، امری ناپسند نیست بلکه این از جانب خداوند متعال پاداش نقدی قبل از پاداش آخرت در همین دنیا است که به او داده می شود و نشانی و نوید مقبولیت و محبوبیت آن بنده است.

چنین واقعه ای یک بار برای ابوهریره رضی الله عنه پیش آمد که او در خانه خود مشغول

نماز بود، شخصی او را در حال نماز مشاهده کرد. ابوهیره می‌گوید که از این امر خوشحال شدم که آن شخص مرا در حال عبادتی همچون نماز دیده است و این مطلب را برای رسول اکرم بیان کرد (تا خدا نخواستہ اگر این هم جزو ریا بہ شمار می‌آید از آن توبہ و استغفار کند) آن حضرت بہ او اطمینان داد کہ این ریا نیست بلکہ تو را در این صورت ثواب نیکی در خلوت و نیکی در جلوت و علنی، خواهد رسید. از این حدیث معلوم می‌شود کہ ہر عمل صالحی کہ با اخلاص برای اللہ انجام گیرد ولی بدون ارادہ و کوشش عمل کنندہ، سایر بندگان از آن، آگاہ شوند و سپس او را از این خبر، شادی و خوشحالی حاصل شود، این منافی با اخلاص نیست. نیز اگر شخصی عملی را در ملأ عام برای این منظور انجام دہد کہ مردم از او اقتدا و پیروی کنند، این ہم ریا نیست بلکہ در این صورت بہ آن بندہ اللہ، ثواب تعلیم و تبلیغ (ہر دو) می‌رسد. از بسیاری احادیث معلوم می‌شود کہ در بسیاری از اعمال آن حضرت این مقصد و ہدف مد نظر بودہ است. خداوند متعال بہ ہمہ ما اخلاص حقیقی عنایت فرماید و بندہ مخلص خویش قرار دادہ از ریا و شہرت طلبی و سایر بیماریہای روحانی مہلک، دلہای ما را حفاظت کند. (اللہم آمین)

فالحمد لله الذي بعزته و جلاله تتم الصلحت  
 والسلام  
 در شب شنبہ ۲۷ صفر ۱۴۱۵ ہجری مطابق با ۱۵ مرداد ۱۳۷۳ در زندان توحید  
 زاهدان بہ پایان رسید.